شرح صحیفه سجادیه

شرح صحیفه ...

۲۸۱

بسم الله الرحمن الرحیم

یا الله یا سمیع الدعاء و یا جمیل الثناء و یا عظیم الاحسان و یا کریم
الامتنان بک اعتصامی و علیک اتکالی والیک رغبتی ولدیک قضاء
سؤلی وانت غایة مرادی و عصمة امری و سندی و عمادی
یسر لی ما عسرت و تمم مایسرت و وفقنی لما احببت واوزعنی
شکر ما انعمت واصلح لی نیتی واخلص لی عملی و بارک منصرفی و
منقلبی وصل اللهم علی محمد اشرف المرسلین واکرم النبیین المبعوث
رحمة للعالمین الذی کان نبیا و آدم بین الماء والطین و آله
الطیبین الطاهرین امناء الدین والاوصیاء المرضیین الهادین
المهدیین حجج الله علی الخلق اجمعین وعلی اصحابه السابقین الی
دعوته الناصحین لامته التابعین لامره ونهیه المجاهدین لاعلاء
کلمته وسلم تسلیما میگوید فقیر برحمت رب غنی محمد صالح بن محمد
باقر قزوینی که تربیت بعضی اخوان مخلص که بلغت عرب معرفت

کامل

کامل ندارند از من التماس مینمایند تا ادعیه صحیفه کامله سجادیه
علی قائلها الف الف سلام و تحیة ترجمه کنم بکلام روشن و بیان
مبین خالی از تکلف و تعقید فارغ از اطناب غیر مفید تا مجمل معنی
وقت قراءت دعا معلوم گردد و داعی از فهم مدعا بی نصیب نباشد
چه غرض از دعا مناجات و عرض حاجات بدرگاه واهب
العطایاست و چون شخص معنی فهم نکند از درجه اعتبار ساقط
باشد هرچند تلفظ بآن کلمات شریفه و ادعیه مأثوره نماید که
از فضیلت و ثواب مطلقا خالی بود علی الخصوص که داعی بقصد
نیت و اخلاص عقیدت و خضوع و رغبت موصوف باشد
ولکن نزد همه کس معلومست که تحریک زبان بی فهم مدعا و [illegible]
صوتی عاری از معنی در میزان اعتبار چنان وزنی ندارد و بجا
بعضی اذکیا و مخلصان که قدرت بر تحصیل معنی دارند لایق نمینماید
وقول حق تعالی در کتاب کریم ولا تقربوا الصلوة وانتم سکاری
حتی تعلموا ما تقولون دلیلی واضحست بر این مدعا پس استخاره
نمودم بخدای عز و جل در ترجمه آن بلفظی آسان و روان [illegible]

سیاق الفاظ دعاو هم مناسب تقریر فارسیان آن مدعا را وجمع میان
این دو جهت بعضی وقت بسیار مشکل است ومکر از ینجهت علمای
سابق متصدی این امر نشده اند وازچنین کاری مهم متقاعد
بوده اند وچهره این مقصود بانکشت اهتمام نکشوده اند وسپاس
ومنت خدایرا عز وجل که مرا توفیق این امر جلیل کرامت نمود و
بر روی امیدم ابواب نجاح این مقصود جمیل بکشود تا امروز این کار
در عقده تعویق وانتظار مانده و شرحی معلوم بعربی یا فارسی
درمیان نبود مکر شرحی که شیخ الاسلام مولانا بدیع الزمان
قهپایی نوشته است وجهود خود در آن مبذول داشته مدعا بفارسی
ترجمه کرده است وبعربی تقریر بعضی از مقاصد نموده است شکر الله
سعیه واجزل من فضله قسمه وآن شرح بر فواید خوب محتویست
والبته از افادات سید استاد میر محمد باقر داماد خالی نیست و
لکن حجم آن در نظر اخوان بسیار مینمود وتعرضها بیرون از حاجت
ایشان شده بود وفقیر اولا خواستم آنچه اصل مدعاست از ان
شرح افراز کنم وبرای تسهیل امر وتخفیف کتابت عبارت او بی وجهی

قوی تغییر وتبدیل ندهم وچون بنظر امعان در ان تأمل نمودم
برخی از ان صواب ننمود وبر علتی یا زلتی مشتمل بود واحیانا تقریر
مدعا مرضی ومانوس نبود مکر از آنجا که خداوند تعالی خواست
که بندکان نراد در هر نوع فضیلتها حصه ونصیبی باشد پس چون
اولیان نصیب خود برداشتند آخریان را نیز بی نصیب نکذاشتند
کما روی فی المثل السائر کم ترک الاول للآخر ومع ذلک او راست
بر من فضل ومنت بتاسیس وسبقت پس عنان همت بصوب
شرحی مستقل معطوف داشتم مکر بناد ر بعضی مواضع که تقریر
او مرضی دیدم چنانچه کاتب نوشته بود بجای کذاشتم امید که
خداوند جلیل اجر جزیل وذکر جمیل در آخرت ودنیا روزی کند
بفضله ومنه انه بالاجابة جدیر وعلی ما یشاء قدیر وحسبی الله
ونعم الوکیل وکان امری وامره کما قال الشاعر حین اصغی الی ورقاء
تترنم بالحان خزینة تثیر للقلوب داء دفینة شعر وما شجانی
اننی کنت نائما : اعلل من برد بطیب التنسم : الی ان دعت ورقاً
فی غصن ایکة : تغرد مبکاها بحسن الترنم : فلو قبل مبکاها بکیت صبابة

لسعدی شفیت النفس قبل التندم ؛ ولکن بکت قبلی فهیج لی البکا
بکاها فقلت الفضل للمتقدم ؛ و در خاطر ست انشاء الله تعالی رساله
در احکام و شرایط دعا و مطالب متعلقه بآن در آخر شرح منضم کردانم
تا هر که خواهد با ترجمه ضم نماید و اگر نخواهد کتاب بی آن تمام باشد
وچون اینجا غرض مجرد ترجمه بود بر آن اقتصار افتاد و سایر فواید
و مقاصد متعلقه بآن در شرحی که بعربی مرتب کرده ام مذکور است
و مطالب علمی و معارف تحقیقی آنجا مسطور نفع الله بهما و سایر المؤمنین
الناصحین المستنصحین و رزقنی منهم لسان الصدق و جمیل الدعاء
وحجبهما اعین الشانین المستغشین الناظرین بعین السخط والقلی انه
قدیر علی ما یشاء ومن بعد از این عزیمت کماشتم بر ترجمه دیکر صحیفه
مبارکه را بی تعرض بالفاظ ادعیه شریفه بلکه مضامین آن دعاها را
بلفظ فارسی تقریری روان نمودم و در توضیح و تهذیب مبنی جهد
خود مبذول داشتم امید وارم که در نظرها پسندیده آید و کسی را بر آن
مجال انکار و اعتراض نباشد و نفع آن خاص و عام را شامل باشد
وهمه کامی عذوبت آن کلام دریابد و بلاغت و لیاقت آن قیاد کند

وهمه فارسی زبانان از آن کلام آن نفع یابند که علمای ذی شان
و دانشمندان از صحیفه کامله می یابند والله الموفق للصواب والیه المرجع
والمآب وهو المنان بعباده یوم یقوم الحساب

بسم الله الرحمن الرحیم حدثنا السید الاجل نجم الدین بهاء الشرف ابوا
لحسن محمد بن الحسن بن احمد بن علی بن محمد بن عمر بن یحیی العلوی
الحسینی رحمه الله قایل حدثنا بنا بر قول مشهور عمید الرؤسا ست واو
از مشایخ عظام فرقه امامیه است علیه الرحمة والتحیة و روایت صحیفه
کریمه سجادیه که زبور آل محمد و انجیل اهل بیت موسوم است از طرق
مختلفه آمده است و بی خلاف نسبت آن بامام المتقین و سید الساجدین
و زین العابدین حضرت علی بن الحسین بن علی علیهم السلام ثابت و محقق است
میکویند شیخ عمید الرؤسا که حدیث کرد ما را سید بزرک اختر دین و جمال
شرف مکنی بابو الحسن محمد بن محمد بن علوی حسینی و بالجمله نسبت
شریفش از طریق حسین بامیر المؤمنین علیهما السلام میرسیده است قال
اخبرنی الشیخ السعید ابو عبد الله محمد بن احمد بن شهریار الخازن الخزانة
مولانا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فی شهر ربیع الاول

من سنة ست عشرة وخمسمائة قراءة عليه وانا اسمع گفت آن سيد
كه خبر داد ما را شيخ نيكبخت فلان كه خزانه دار مشهد منور غروی یعنی
نجف معلی بود در ماه ربيع الاول سال شانزده و پانصد از زمان هجرت
سيد رسل عليه و على آله الصلوة والسلم باين طريق كه مردم براو ميخواندند
اين صحيفه مباركه را و من مى شنيدم قال سمعتها على الشيخ الصدوق
ابى منصور محمد بن ابى احمد بن عبد العزيز العكبرى المعدل عن
ابى المفضل محمد بن عبد الله بن مطلب الشيبانى گفت آن شيخ خازن
كه شنيدم اين صحيفه وخبر او را از شيخ صدوق محمد عكبرى يعنى از اهل
عكبر و آن قريه ايست از سواد بغداد و بمعدل ملقب بوده و او از ابوا
المفضل فلان شيبانى روايت نموده و اين شيخ شيبانى از محدثين اهل
كوفه است و تصانيف بسيار دارد قال حدثنا الشريف ابو عبد الله
جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن ، الحسن بن الحسن بن
امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلم گفت آن شيخ شيبانى كه مرا
روايت كرده سيد ابو عبد الله جعفر كه بچهار واسطه بحسن مثنى
ميرسد و او فرزند بيواسطه حضرت امام حسن عليه السلم و جعفر

از راويان حديث و ثقه است و تصانيف بسيار دارد در سال
سيصد و هشتاد وفات يافت و عمر او از نود متجاوز بوده و بدر
او محمد بابو قيراط مشهور است و در وفات شيخ كلينى رحمه الله در بغداد
حاضر بوده و بر او نماز گذارده در سال سيصد و بيست و نه از هجرة
قال حدثنا عبد الله بن الخطاب الزيات سنه خمس وستين ومائتين
قال حدثنا خالى على بن النعمان الاعلم قال حدثنى عمير بن المتوكل
الثقفى البلخى عن ابيه متوكل بن هرون گفت ابو عبد الله مذكور روايت
كرده ما را عبد الله در سال دويست و شصت و پنج از هجرة و نشايد كه
از و بيواسطه روايت كند زيرا كه فوت ابو عبد الله چنانچه گذشت
در سيصد و هشتاد بود پس وسايط حذف نموده چنانچه طريق
ديگر روايت صحيفه متبركه كه از شيخ محمد بن ادريس حلى مرويست بر آن
دلالت دارد گفته است عبد الله كه حديث كرد مرا خالوى من على بن
النعمان اعلم يعنى لب بالا شكافته و او از اهل كوفه است و ثبت و ثقه
بوده و از اصحاب حضرت على بن موسى الرضا است چنانچه شيخ
ابو العباس نجاشى در كتاب رجال ذكر نموده گفت كه مرا حديث كرد

مر عمیر بن المتوکل که منسوب بقبیله ثقیف و از اهل بلخ است از پدر خود
متوکل بن هرون و در روایت صحیفه دو طریق دیگر غیر این طریق منقول است
و در دیگر نسخها مذکور یکی روایت شیخ متاخرین شیخ محمد بن ادریس حلیست
که دخترزاده شیخ ابو جعفر طوسی است از خال خود ابو علی حسن بن محمد حسن
طوسی روایت میکند و عنوان صحیفه در آن نسخه چنین است حدثنا الشیخ
الاجل السید الامام السعید ابو علی الحسن بن محمد بن الحسن الطوسی ادام
الله تاییده فی شهر جمادی الاخری من سنة احدی عشرة وخمسمائة
قال اخبرنا الشیخ الجلیل ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی قال اخبرنا الحسین
بن عبد الله الغضایری قال حدثنا ابو المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب
الشیبانی فی شهور سنة خمس وثلثین وثلثمائة قال حدثنا الشریف
ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بسنده المذکور عن ابی الزیات
الی الحدیث و دیگری روایت علی بن سکون است او از ابو المفضل مذکور
علی حسن بن محمد بن اسمعیل بن اشناس البزاز روایت میکند و او از ابو
المفضل مذکور تا باخر و شیخ طوسی را دو طریق دیگر در روایت صحیفه
هست هم بمتوکل منتهی میشود و در فهرست مذکور است و طریق نجاشی

نیز

نیز بمتوکل میرسد از شیخ غضائری روایت میکند و او از ابن اخی
طاهر و او از محمد بن مطهر و او از پدرش عمیر بن متوکل از پدرش متوکل
و بعضی از نسخهای قدیم باین عنوان بنظر رسید حدثنی محمد بن الوارث
قال حدثنا الحسین بن اشکیت عن عمیر بن هرون بن المتوکل البلخی
قال حدثنی ابی قال حدثنی یحیی بن زید الخ و این نسخه تفاوتی تمام با سایر
نسخهای صحیفه داشت و از دیگر صحیفها بلفظ کمتر بود قال لقیت یحیی
بن زید بن علی علیه السلام بعد قتل ابیه وهو متوجه الی خراسان فسلمت علیه
فقال لی من این اقبلت قلت من الحج گفت متوکل ملاقات کردم با یحیی بن
زید بن علی زین العابدین علیه السلام بعد از شهادت پدر او زید بکوفه
در وقتی که او متوجه خراسان بود بقصد خروج پس بر او سلام کردم
گفت از کجا می آیی گفتم از حج فسالنی عن اهله وبنی عمه بالمدینة واحفی
السوال عن جعفر بن محمد علیه السلام فاخبرته بخبره وحزنهم علی زید بن علی
از من خبر اهل بیت خود و پسران عموی خود بمدینه پرسید و مبالغه
کرد در سوال از حضرت صادق علیه السلام خبر آن حضرت باو گفتم و قصه
حزن و اندوه ایشان بر زید بن علی بیان کردم فقال لی قد کان عمی محمد بن

علی علیهما السلام اشار الی ابی بترك الخروج وعرّفه ان هو خرج وفارق
المدینة ما یکون الیه مصیر امره پس کفت عموی من حضرت باقر علیه السلام
اشارت کرد پدرمرا بترك خروج واورا عارف ساخت که اکر بیرون
رود واز مدینه جدا شود حال او بچه چیز خواهد باز کشتن یعنی
کفت اورا که کشته خواهد شدن ونخواهد کار خروج پیش بردن
فهل لقیت ابن عمّی جعفر بن محمّد علیهما السلام قلت نعم قال فهل سمعته
یذکر شیأ من امری قلت نعم پس هیچ ملاقات کردی با پسر عموی من
صادق علیه السلام کفتم آری کفت هیچ شنیدی از و که از من چیزی یاد
کند کفتم آری قال بم ذکرنی قلت جعلت فداك ما احبّ ان استقبلك
ما سمعته منه فقال أَبِالموتِ تُخَوِّفُنی هات ما سمعته کفت چه میکفت
از برای من کفتم قربان تو شوم نمیخواهم که در روی تو بکویم آنچه از و
درباره تو شنیده ام کفت مرا بمرك میترسانی بیا بچه شنیدی فقلت
سمعته یقول انك تقتل وتصلب کما قتل ابوك وصُلِب فتغیّر وجهه
وقال یمحو الله ما یشاء ویثبت وعنده امّ الکتاب کفت شنیدم
از و که میکفت تو کشته خواهی شدن ومصلوب کشتن چنانچه

بدرت

بدرت کشته شد ومصلوب کشت پس رنك رویش متغیّر کشت
واین آیة بخواند معنی آیة آنکه محو میکند خدای تعا آنچه میخواهد و
اثبات میکند ونزد اوست امّ الکتاب یا متوکّل انّ الله عزّ وجلّ
ایّد هذا الامر بنا وجعل لنا العلم والسّیف فجمعا لنا وخصّ بنو
عمّنا بالعلم وحده ای متوکّل بدرستی که خدای عزّ وجلّ تقویت
کرده است این امر را یعنی امامت وخلافت را بما وکردانیده است
از برای ما علم وشمشیر پس این دو جمع آمده است ما را ومخصوص
کشته اند پسران عموی ما بعلم تنها فقلت جعلت فداك انّی رأیت
النّاس الی بن عمّك جعفر بن محمّد امیل فقال انّ عمّی محمّد بن علی وابنه
جعفر ادعوا النّاس الی الحیوة ونحن دعوناهم الی الموت پس کفتم قربان
تو شوم من می بینم مردم را به پسر عموی تو جعفر علیه السلام مایلترند
کفت عموی من محمّد باقر وپسرش جعفر صادق میخوانند مردم را بحیات
وما میخوانیم ایشان را بمرك فقلت یا بن رسول الله اهم اعلم ام انتم فاطرق
راسه الی الارض ملیّا ثمّ رفع راسه فقال کلّنا له علم غیر انّهم یعلمون
کلّ ما نعلم ولا نعلم کلّ ما یعلمون کفتم ای پسر رسول خدا ایشان عالمترند

یا شما پس سر در زیر افکند بطرف زمین زمانی پس سر برداشت و گفت
هر یک از ما و ایشان را علمی هست اما اینکه ایشان میدانند آنچه ما میدانیم
و ما نمیدانیم هرچه ایشان میدانند ثم قال لی اکتبت من ابن عمی شیئا
قلت نعم قال ارنیه فاخرجت الیه وجوها من العلم واخرجت له دعا
املاء علی ابو عبد الله ع بعد از آن با من گفت هیچ نوشته چیزی یعنی
علمی و روایتی از پسر عموی من گفتم آری گفت بمن بنما پس بیرون آوردم
با وجند گونه علم و بیرون آوردم برای او دعایی که املا کرده بود
بر من حضرت صادق علیه السلم یعنی فرموده بود تا من نوشته بودم
یا خوانده بود و من نوشته بودم وحدثنی ان اباه محمد بن علی علیهما
السلم املاه علیه واخبره انه من دعاء ابیه علی بن الحسین علیهما السلم
من دعاء الصحیفة الکاملة و با من گفته بود که پدر او حضرت باقر علیه
السلم آن دعا را برا او املا کرده است و او را خبر داده است که آن دعا
پدر او حضرت زین العابدین است از جمله دعا صحیفه کامله فنظر فیه
یحیی حتی اتی الی آخره وقال لی اتاذن فی نسخه فقلت یابن رسول الله
استاذن فیما هو عندکم پس نظر کرد در وی یحیی تا آمد بآخر دعا و گفت

با من

با من رخصت میدهی در نوشتن این دعا گفتم ای پسر رسول خدا آیا
رخصت میخواهی در چیزی که از جانب شماست فقال اما لاخرجن
الیک صحیفة من الدعاء الکامل مما حفظه ابی عن ابیه واوصانی
بصونها ومنعها من غیر اهلها پس گفت یحیی با متوکل بیرون می
آورم بتو صحیفه از دعای کامل از آن دعا که حفظ کرده است
آنرا پدرم یعنی زید از پدرش یعنی امام زین العابدین علیه السلم
و وصیت کرده است پدرم را بنگهداری آن و منع از نااهلان
که استحقاق آن نداشته باشند قال عمیر قال ابی فقمت الیه فقبلت
راسه وقلت له والله یا بن رسول الله انی لادین الله عز وجل بحبکم
وطاعتکم وانی لارجوان یسعدنی الله فی حیوتی و مماتی بولایتکم
گفت عمیر که پدرم گفت پس برخواستم بسوی او و ببوسیدم سر اورا
و گفتم ای پسر رسول خدا که من خدا را بندگی بمحبت وطاعت شما
میکنم وطاعت و محبت شما را دین خود و وسیله خود برب العالمین
می شناسم و من امید وارم که مرا پیروز و سعید گرداند خدای عز
وجل در حیات و ممات من ببرکت دوستی شما فرمی صحیفتی التی دفعها

الیه الی غلام کان معه و قال اکتب بهذا الدعاء بخط بین حسن واعرضه
علی لعلی احفظه فانی کنت اطلبه عن جعفر حفظه الله فیمنعنیه پس داد
صحیفه که من باو دادم بغلامی که با او بود وگفت باو این را بنویس بخط روشن
نیکو و بر من عرض کن شاید حفظ کنم آنرا که من این را میطلبیدم از جعفر یعنی
حضرت صادق علیه السلم حفظ کند خدای تعالی اورا و بمن نمیداد وقال
متوکل فندمت علی فعلت ولم ادر ما اصنع ولم یکن ابو عبد الله تقدم الی
الا ادفعه الی احد گفت متوکل چون این شنیدم پشیمان شدم بران کار
که کردم یعنی دادن صحیفه باو وندانستم چه تدبیر کنم وحضرت صادق
علیه السلم پیشتر بمن نگفته بود که آن را بکسی ندهم ثم دعا بعیبة فاستخرج
منها صحیفة مقفلة مختومة فنظر الی الخاتم وقبله فبکی ثم فصه وفتح القفل
ثم نشر الصحیفة ووضعها علی عینه وامرها علی وجهه پس طلبید یحیی صندوق
خاص خود را و بیرون آورد کتابی قفل بر نهاده مهر کرده ونگاه بمهر کرد
وببوسید پس بگریست بعد از ان آن مهر برداشت وقفل بگشود وکتاب
باز کرد و بر چشم خود نهاد و بر روی خود بگردانید یعنی بمالید وقال
والله یا متوکل لولا ما ذکرت من قول ابن عمی انتی اقتل واصلب ما دفعتها الیک

ولکنت

ولکنت بها ضنینا ولکنی اعلم ان قوله حق اخذ عن آبائه وانه سیصح
وگفت والله یا متوکل اگر آن حرف تو نمی شنیدم که نقل کردی از پسر
عموی من که گفته است که من مقتول ومصلوب میشوم این صحیفه را
بتو نمیدادم وبودم بآن در کمال ضنت واما میدانم که قول او حق است
واو از پدران خود فرا گرفته است وزود باشد که صحیح شود
فخفت ان یقع مثل هذا العلم الی بنی امیه فیکتمونه ویدخرونه فی
خزائنهم لانفسهم فاقبضها واکفینها وتربص علیها پس ترسیدم از آنکه
این علم در دست بنی امیه افتد وایشان پنهان کنند ودر خزاین خود
مدخر سازند برای خود این بستان ومرا ازین غم فارغ گردان و
منتظر باش بر آن صحیفه فاذا قضی الله من امری وامر هؤلاء القوم
ما هو قاض فهی امانة لی عندک حتی توصلها الی ابنی عمی محمد وابراهیم
ابنی عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علی علیهما السلم فانهما القایمان فی
هذا الامر بعدی وقتی که حکم کند خدای عز وجل وقضا نماید از
امر من واین قوم آنچه قضا کننده است این صحیفه امانتست از من
نزد تو تا آنکه برسانی آنرا بدو پسر عموی من محمد وابراهیم پسران عبد الله

بن الحسن واو را حسن مثنی میکویند بن الحسن بن علی علیه السلام زیراکه
ایشان قایم خواهند بود بجای من وازین امر یعنی خروج وطلب امامت
وخلافت قال المتوکل فقبضت الصحیفة فلما قتل یحیی بن زید صرت الی
المدینة فلقیت اباعبد الله علیه السلام فحدثته الحدیث عن یحیی فبکی واشتد
وجده بها وقال رحم الله ابن عمی والحقه باٰبائه واجداده کفت متوکل
پس این صحیفه را فرو کرفتم وچون یحیی کشته شد بمدینه آمدم وملاقات
نمودم باحضرت صادق علیه السلام وحکایت یحیی بااو کفتم بکریست
وسخت محزون ودلکیر شد از شنیدن آن احوال وکفت رحمت کناد
خدای پسر عموی مرا واورا ملحق کرداند باپدران واجداد او والله یا
متوکل ما منعنی من دفع الدعا الیه الا الذی خافه علی صحیفة ابیه واین
الصحیفه فقلت ها هی ففتحها وقال هذا والله خط عمی زید ودعاء جدی
علی بن الحسین علیهما السلام والله ای متوکل مانع نشد از دادن دعا مکر آن
معنی که او از ان جهت بر صحیفه پدر خود ترسید یعنی میترسیدم کشته
شود ودعا بدست بنی امیه افتد آن صحیفه کجاست کفتم اینست
حاضر پس صحیفه را بستد وبکشود وکفت این خط که خط عموی من زید

ودعای

و دعای جد من علی بن الحسین است علیهما السلام ثم قال لابنه قم یا اسمعیل
فاتنی بالدعاء الذی امرتك بحفظه وصونه فقام اسمعیل فاخرج صحیفة
کانها الصحیفة التی دفعها الی یحیی بن زید فقبلها ابو عبد الله ووضعها
علی عینیه وقال هذا خط ابی واملاء جدی علیهما السلام بمشهد منی
بعد از ان کفت باپسر خود برخیز ای اسمعیل بیار دعائی که ترا فرموده بودم
حفظ کنی ونکهداری برخواست وبیرون آورد صحیفه کویا بعینها
آن صحیفه است که بمن داده بود یحیی پس بوسید آن صحیفه را آنحضرت
وبرچشم خود کذاشت وکفت این خط پدر من واملاء جد منست
در حضور من یعنی حضرت زین العابدین میکفت وحضرت باقر می نوشت
فقلت یا ابن رسول الله ان رایت ان اعرضها مع صحیفة زید ویحیی فاذن
لی فی ذلك وقال قد رایتك لذلك اهلا پس کفتم یا ابن رسول الله اکر
فرمایی این صحیفه را با صحیفه زید ویحیی عرض کنم یعنی مقابله کنم
رخصت داد وکفت ترا اهل این کار می بینم فنظرت فیهما واذا هما امر
واحد ولم اجد حرفا منها یخالف ما فی الصحیفة الاخری پس نظر کردم
در هر دو ایشان یکی بودند بی تفاوت ویک حرف نیافتم که مخالف باشد

باحرفی از صحیفه دیگر ثم استاذنت اباعبدالله علیه السلام فی دفع الصحیفه
الی ابنی عبدالله بن الحسن محمد وابراهیم فقال ان الله یامرکم ان تؤدوا
الامانات الی اهلها نعم فادفعها الیهما بعد از ان اذن خواستم از انحضرت
در دادن صحیفه بدو پسر عبدالله بن الحسن محمد وابراهیم کفت خدای
عزوجل فرموده است که برسانید امانتها را باهل آن یعنی بصاحبان
آری بده صحیفه را بایشان فلما نهضت للقائهما قال لی مکانك ثم وجه
الی محمد وابراهیم فجاءا فقال هذا میراث ابن عمکما یحیی من ابیه قد خصکما
به دون اخوته وجون برخواستم تا ایشانرا دریابم کفت
بجای خود باشد وکس فرستاد ایشانرا بخواند هر دو بیامدند کفت
این میراث پسر عم شما یحیی است از پدر باو رسیده است شمارا مخصوص
ساخته است بآن نه برادران خودرا ونحن مشترطون علیکما فیه
شرطا فقالا رحمك الله قل فقولك المقبول فقال لا تخرجان هذه الصحیفة
من المدینة قالا ولم ذاك قال ان ابن عمکما خاف علیها امرا اخافه انا علیکما
وما بر شما شرطی میکنیم درین باب کفتند رحمك الله بکو قول تو مقبول ومطاعست
کفت بیرون مبرید این صحیفه را از مدینه کفتند چرا وبچه سبب فرمود

پسرعم

پسر عم شما ترسید بر این صحیفه ازجهتی من نیز بر شما ازانجهت میترسم
قالا انما اخاف علیها حین علم انه یقتل فقال ابو عبدالله علیه السلام و
انتما فلا تامنا فوالله انی لاعلم انکما ستخرجان و ستقتلان کما قتل فقاما
وهما یقولان لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم کفتند یحیی بر صحیفه
ترسید وقتی که دانست کشته میشود و فرمود و شما نیز ایمن مباشید
ازان حالت بخدا قسم ومن میدانم که شما خواهید خروج کردن و
کشته شدن چنانچه او کشته شد ایشان برخواستند و میکفتند
لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم فلما خرجا قال لی ابو عبدالله
علیه السلام یا متوکل کیف قال یحیی ان عمی محمد بن علی وابنه جعفرا دعوا
الناس الی الحیوة ونحن دعوناهم الی الموت قلت نعم اصلحك الله قد قال
لی ابن عمك یحیی ذلك فقال یرحم الله یحیی چون بیرون رفتند آنحضرت
بامن کفت ای متوکل چکونه کفت یحیی که عموی من محمد و پسرش
مردم را بزندکی میخوانند وما مردم را بمرك میخوانیم یعنی راست کفت
ایشان ازین خروج وقتال اعدا هیچ طرفی نمی بندند وکاری پیش نمیبرند
جز کشته شدن ومردم را بکشتن دادن کفتم آری اصلاح کند ترا

خدا ابن عم تو یحیی گفت این سخن را فرمود خدا رحمت کند یحیی را و این
روایت نمود که دلالت میکند بر اینکه خروج ایشان پیش نمیرود و کشته
میشوند ان ابی حدثنی عن ابیه عن جده عن علی علیه السلام ان رسول الله
صلی الله علیه و آله اخذته نعسة و هو علی منبره فرای فی منامه رجالا ینزون
علی منبره نزو القردة یردون الناس علی اعقابهم القهقری یعنی پدرم باقر
علیه السلام حدیث کرد مرا از پدر خود از جد خود از امیر المؤمنین علیه
السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله را پینکی گرفت وقتی که بر منبر بود
در خواب دید مردانی چند را بر میجهند بر منبر او همچون بر جستن بوزینه
بر میگردانند مردم را بر پاشنههای پاشان قهقری یعنی پس پس میروند
از جمله ایشان و از حرکت ایشان فاستوی رسول الله صلی الله علیه و آله
جالسا و الحزن یعرف فی وجهه فاتاه جبرئیل علیه السلام بهذه الآیه و ما
جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس و الشجرة الملعونة فی القرآن و نخوفهم
فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا یعنی بنی امیه پس آنحضرت راست نشست و اثر
حزن و اندوه از روی مبارکش ظاهر میگشت جبرئیل علیه السلام این آیه باو
آورد و ما جعلنا الآیة یعنی نگردانیدیم خوابی را که بتو نمودیم مگر فتنه مردمان

یعنی

١

یعنی راه امتحان ایشان و شجره ملعونه در قرآن و میترسانیم ما ایشان را پس
زیاد نمیکند در ایشان مگر طغیان بزرک مراد بنی امیه اند و شجره ملعونة
عبارت از ایشان است و تسلط ایشان بر اسلام برای فتنه و امتحان بود
تا صالح از طالح و مخلص از غیر مخلص و مؤمن از غیر مؤمن متمیز گردد قال
یا جبرئیل علی عهدی یکونون و فی زمنی قال لا و لکن تدور رحی الاسلام
من مهاجرک فتلبث بذلک عشرا گفت آن حضرت یا جبرئیل در عهد من
خواهد بودن و در زمان من گفت نه بلکه دوران میکند آسیای اسلام
از زمان مهاجرت تو پس میماند بر آنحال ده سال و این مدة حیات آنحضرت
است در مدینه ثم تدور رحی الاسلام علی راس خمس و ثلثین من
مهاجرک فتلبث بذلک خمسا پس بعد از آن باز دوران میکند آسیای
اسلام بر سر سی و پنج از زمان هجرت و میماند بر آنحال پنج سال و این مدة
خلافت امیر المؤمنین است علیه السلام و قیام او بخلافت بعد از بیست
و پنج سال از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود در آن مدت
سه خلیفه باطل بخلافت قیام نمودند و جبرئیل علیه السلام از ذکر زمان ایشان
ساکت گشت ثم لابد من رحی ضلالة هی قائمة علی قطبها ثم ملك الفراعنة

بعد از آن ناچار است از آسیای ضلالت که بر قطب خویش قایم کردد
یعنی زمان بنی امیه بعد از آن پادشاهی جباران فرعون سیرت خواهد
بود قال وانزل الله تعالی فی ذلك انا انزلناه فی لیلة القدر وما ادراك
ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر یملکها بنو امیه لیس فیها لیلة القدر
کفت حضرت صادق ع وحق تع در این باب فرستاد سوره انا انزلناه را و
کفت آنجا شب قدر بهتر است از هزار ماه که بنو امیه در آن مالك بودند
شب قدر در آن جمله نبود قال فاطلع الله نبیه ان بنی امیه تملك سلطان
هذه الامة وملکها طول هذه المدة فلو طاولتهم الجبال لطالوا علیها حتی یاذن
الله تع بزوال ملکهم کفت حضرت صادق علیه السلم پس مطلع کردانید حق تع
پیغمبر خود را که بنی امیه مالك میشوند سلطنت این امت را و دولت
او را درین مدة دراز پس اکر کوههای با ایشان کردن بدعوی بلند کند
ایشان بر کوهها غالب و فایق اند تا آن وقت که رخصت کند خدای تع
بزوال ملك وانقطاع دولت ایشان وهم فی ذلك یستشعرون عداوتنا
اهل البیت وبغضنا اخبر الله نبیه بما یلقی اهل بیت محمد واهل مودتهم
وشیعتهم منهم فی ایامهم وملکهم وایشان درین مدت شعار خود میکنند

شهر

دشمنی

دشمنی با اهل بیت و کین ما را خبر داده است خدای تع پیغمبر خود را
بانچه خواهد رسید با اهل بیت محمد و دوست داران و شیعیان ایشان
از دست آن قوم ظالم بی دین در ایام دولت و ملکشان قال و انزل الله
تعالی فیهم الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا واحلوا قومهم دار البوار جهنم
یصلونها وبئس القرار کفت حضرت صادق ع که نازل ساخت خدای
تع در حق ایشان این ایه را الم تر الی الذین الایه یعنی آیا ندیدی باین
قوم که تبدیل کردند نعمت خدا را بکفر و ناسپاسی و فرود آوردند
قوم و اتباع خود را برای هلاکت که آن جهنم است در آیند در آن
و بد قرارکاهیست جهنم اعاذنا الله منها و نعمة الله محمد و اهل بیته
حبهم ایمان یدخل الجنة و بغضهم کفر و نفاق یدخل النار و نعمت خدای
که در آیه ذکر شد محمد و اهل بیت او یند صلی الله علیهم دوستی ایشان
ایمانست داخل میکرداند در بهشت و دشمنی ایشان کفر و نفاقست داخل
میکرداند در آتش فاسر رسول الله صلی الله علیه وآله ذلك الی علی واهل
بیته پس این خبر را پنهانی و بروجه سر کفت رسول خدا با علی و اهل
بیت خود چه مصلحت نبود فاش کردن آن چیز و در روضه کلینی مرویست

که آن حضرت با امیر المؤمنین علیه السلام کفت در خواب دیدم بنی تمیم یعنی
قبیله ابی بکر و بنی عدی یعنی قبیله عمر و بنی امیه یعنی قبیله عثمان بالا میروند
بر منبر من و مردم را از دین اسلام بر میکردانند و در کتاب صوم من لا
یحضره الفقیه نیز مذکور است و در روایتی آمده است که آنحضرت خبر تسلط
بنی امیه با ابوبکر و عمر بکفت و امر کرد که بپوشند عمر با حکم بن العاص حکایت
کرد و هم آن حضرت با حفصه خبر تسلط پدر او و ابوبکر بکفت و فرمود پنهان
دار او نیز افشا نمود و سوره تحریم در آن باب نازل شد قال ثم قال ابو عبد الله
علیه السلام ما خرج و لا یخرج منا اهل البیت الی قیام قائمنا احد لیدفع
ظلما او ینعش حقا الا اصطلمته البلیة و کان قیامه زیادة فی مکروهنا
و شیعتنا کفت متوکل پس کفت حضرت صادق علیه السلام خروج نکرده است
و نخواهد خروج کردن از ما اهل بیت تا قیام قایم کسی برای آنکه دفع
کند ظلمی را یا بر دارد حقی را مکر فرو کیرد او را بلیه و از بیخ بر کند و قیام
او موجب زیادتی مکروه شیعه ما کردد قال متوکل بن هرون ثم املی
علی ابو عبد الله علیه السلام الادعیة و هی خمسة و سبعون بابا و سقط
عنی منها احد عشر بابا و حفظت منها نیفا و ستین بابا کفت متوکل بن

هرون

هرون پس املا نمود بر من حضرت صادق علیه السلام دعاهای صحیفه را
و این هفتاد و پنج دعا بود و ساقط شد از من یعنی کم کردم یازده دعا را
و حفظ نمودم از آن دعاها شصت و چیزی را یعنی شصت و چهار را
و حدثنا ابو المفضل قال و حدثنی محمد بن الحسن بن روزبه ابو بکر
المداینی الکاتب نزیل الرحبة فی داره قال حدثنی محمد بن احمد بن مسلم
المطهری قال حدثنی ابی عن عمیر بن متوکل البلخی عن ابیه متوکل بن هرون
قال لقیت یحیی بن زید بن علی بعد ذکر الحدیث بتمامه الی رؤیا النبی التی
ذکرها جعفر بن محمد عن آبائه صلوات الله علیهم راوی ابو المفضل
میکوید که ابو المفضل بسند دیکر هم این حدیث را روایت کرد کفت
مرا حدیث کرد محمد بن الحسن بن روزبه مکنی با بو بکر که در رحبه
ساکن شده بود و رحبه محله است در بغداد و هم نام محله است
در کوفه در خانه خود کفت بمن حدیث کرد محمد بن احمد بن مسلم مطهری
کفت او حدیث کرد مرا پدر من از عمیر بن متوکل بلخی از پدرش متوکل
بن هرون کفت برخوردم به یحیی بن زید پس حدیث را تمام ذکر کرد
تا خواب حضرت رسول صلی الله علیه و آله که صادق علیه السلام ذکر کرد

از پدران خود صلوات الله علیهم و فی روایة المطهری ذکر الابواب
درین طریق دوم که ابو المفضل بعیر و پیدرش داشت ذکر ابواب چنین
شده است و هی التحمید لله عز و جل الصلوة علی محمد و آله الصلوة
علی حملة العرش دعائه علی مصدقی الرسل دعائه لنفسه و خاصته
اول تحمید خدای تعالی بعد از ان صلوة بر محمد و آل او بعد از ان صلوة
بر حاملان عرش بعد از ان دعا بر تصدیق کنندگان رسول خدا بعد
از ان دعا برای خود و خاصان خود در روایت آمده است که ادب
و قانون دعا اینست که پیش از حاجت خود تحمید و صلوة بر خاصان
حق تعالی کنند و ایشانرا وسیله سازند پس برای خود دعا کنند دعائه
عند الصباح و هم در شام این دعا بخوانند دعائه عند المهمات یعنی
در واقعهٔ که موجب هم و غم باشد بخوانند دعائه فی الاستعاذة
درین دعا بخدا استعاذه میکند یعنی پناه میجوید از افعال و خصال
ذمیمه و نکوهیده دعائه فی الاشتیاق دعائه فی الالتجاء الی الله تعالی
دعائه بخواتیم الخیر دعائه فی الاعتراف دعائه فی طلب الحوایج دعائه
فی الظلامات دعائه عند المرض دعائه فی الاستقالة دعائه علی الشیطان

دعائه

دعائه فی المحذورات دعائه فی الاستسقاء دعائه فی مکارم الاخلاق
دعائه اذا حزنه امر دعائه عند الشدة دعائه بالعافیة دعائه لابویه
دعائه لجیرانه و اولیائه دعائه لاهل الثغور دعائه فی التفزع الی
الله تعالی دعائه اذا قتر علیه الرزق دعائه فی المعونة علی قضاء
الدین دعائه بالتوبة دعائه فی صلوة اللیل دعائه فی الاستخارة
دعائه اذا ابتلی او رای مبتلی دعائه فی الرضاء بالقضاء دعائه عند
سماع الرعد دعائه فی الشکر دعائه فی الاعتذار دعائه فی طلب العفو
دعائه عند ذکر الموت دعائه فی طلب الستر و الوقایة دعائه عند
ختمة القرآن دعائه اذا نظر الی الهلال دعائه لدخول شهر رمضان
دعائه لوداع شهر رمضان دعائه للعید و الجمعة دعائه فی یوم الاضحی
و الجمعة دعائه لدفع کید الاعداء دعائه فی الرهبة دعائه فی التضرع
و الاستکانة دعائه فی الالحاح دعائه فی التذلل لله عز و جل دعائه
فی استکشاف الهموم اینها پنجاه و چهار دعاست که در اصل صحیفه باین
ترتیب مذکور است از جمله شصت و چهار دعا که راوی حفظ
کرده است و در بعضی از نسخها ترتیبی و الفاظی مخالف این فهرست

مذکور است و با ترتیب دعاها و عنوان آنها موافق نیست و در بعضی
از نسخهاء قدیم سندی غیر این بسیاری از دعاها و الفاظ ساقط شده
و عبارات تفاوت کرده و تمامتر و صحیحتر از همه این جمع است و ساقط
و محذوف کم دارد و بنظر تصحیح علما رسیده است و باقی الابواب بلفظ
ابی عبدالله الحسنی رحمه الله یعنی ده دعاء باقی که از شصت و چهار
کم است و گویند آن در ملحقات مذکور است آنها از طریق ابوعبدالله
الحسنی که بعد از این می آید در فهرست مذکور شده حدثنا ابوعبدالله
جعفر بن محمد الحسنی رحمه الله قال حدثنا عبدالله بن عمر بن الخطاب
الزیات قال حدثنی خالی علی بن النعمان الاعلم قال حدثنی عمیر بن المتوکل
الثقفی البلخی عن ابیه متوکل بن هرون قال املی علی سیدی الصادق علیه
السلم ابوعبدالله جعفر بن محمد قال املی جدی علی بن الحسین وَكَانَ الاول
مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا ابْتَدَأَ بِالدُّعَاءِ بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ
وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ فَقَالَ یعنی و از جمله دعاهای آنحضرت این بود چون
ابتدا میکرد بدعا ابتدا میکرد بتحمید خدای عز و جل و ثنای بر او
پس میگفت الحمد تا باخر تحمید و دعا بدانکه در احادیث وارد است

که از شرایط احادیث دعا آنست که داعی پیش از دعا یعنی عرض حاجت
خویش حمد خدای عز و جل گوید و ذکر نعمتهاء او کند و شکر آن بجای آورد
پس صلوات بر رسول صلی الله علیه و آله فرستد و اقرار بگناهان کند
و استغفار کند و امثال این از شرایط و آداب بعبارات مختلف مرویست
و بهترین اسلوب آنست که بعد از تحمید و تمجید حق تعالی و توسل بانبیا
و مقربان ملاء اعلی و دعا بر اصحاب و تابعین چنانچه اینجا شده است
دعا بر پدر و مادر و همسایگان کنند و پس از آن مسئلت حاجت نمایند
و در ترتیب صحیفه کامله دعاء ابوین مؤخر واقع شده اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْاَوَّلِ
بِلَا اَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ وَالْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ
رُؤْيَتِهِ اَبْصَارُ النَّاظِرِينَ وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ اَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ حمد
خدایرا که اول هر چیزیست بی اولی که قبل از او باشد و آخر همه چیزیست
بی آخری که بعد از و باشد خداوندی که قاصر است از دیدن او دیدهای
بینندگان و عاجز است از اندیشهای وصف کنندگان اِبْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ
الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا وَاخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعًا ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ اِرَادَتِهِ
وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ احداث کرد خلق را و هیچ نبود بقدرت خود

بیمثالی و نمونه واختراع کرد ایشانرا برطبق خواست خود اختراعی پس برد
ایشانرا بر راه اراده خود یعنی چنانچه میخواست ایشانرا چنان کرد و بر
انگیخت در سبیل محبت خود بهمان معنی لا یملکون تأخیراً عما قدمهم الیه
ولا یستطیعون تقدماً الی ما اخرهم عنه مالك نیستند خلایق که تاخیر
کنند از آنچه تقدیم داده است ایشانرا حق تعم بسوی آن و نه قادرند
که تقدیم کنند بانچه تاخیر داده است ایشانرا حق تعم ازان والحاصل
چنانچه خواسته است و اراده کرده است از احوال ایشان البته چنان
باشند نتوانند بر آن پیشی گیرند و نشاید پای پس کشند و بدان نرسند
وجعل لکل روح منهم قوتاً معلوماً مقسوماً من رزقه لا ینقص من زاده
ناقص ولا یزید من نقص منهم زائد و گردانید برای هر صاحب روحی
و هر صنفی از ایشان قوتی معلوم قسمت شده از رزق خود و حصه معین
بی کم و بیش کم نمیتواند کرد آنرا که خدای عز وجل زیاد کرده است کم کننده
و زیاد نمیتواند کرد آنرا که او کم کرده است زیاد کننده و بالجمله هیچ کس
نمیتواند که روزی عالمیانرا کم کردن یا افزون کردن ثم ضرب له فی الحیوة
اجلاً موقوتاً ونصب له امداً محدوداً یتخطا الیه بایام عمره و یرهقه

باعوام

باعوام دهره پس گردانید برای هر خلق در زندگی اجری معلوم
و نصب کرد برای او نهایتی معین و زمانی مضبوط که گام می نهد او
بآن نهایت بپایا عمر خود و نزدیك میگردد بسالهای روزگار خود هر
گامی ازان مسافت قطع میکند و هر سالی منزلی حتی اذا بلغ اقصی اثره
واستوعب حساب عمره قبضه الی ما ندبه الیه تا وقتی که رسید
بنهایت اجل خویش و تمام بازیافت کرد حساب عمر خویش را فرا گرفت
او را خدای عز وجل بسوی آنچه خوانده است او را بآن و برده است
ازین جهان برای رسیدن بآن من موفور ثوابه او محذور عقابه
لیجزی الذین اساؤا بما عملوا ویجزی الذین احسنوا بالحسنی و از ثواب
وافر است یا عقابی که در خور است تا جزا دهد آنانرا که بد کردند
بازای عمل خود و پاداش دهد آنانرا که نیك کردند بثواب نیکو عدلاً
منه تقدست اسماؤه وتظاهرت آلاؤه لا یسئل عما یفعل وهم یسئلون
این جزا دادن هر کس را بعمل او عدلست نه ظلم ازان خداوند مقدس است
و منزه نامهای او ازانکه ظلم و جفا بر او روا باشد و بسیار است نعمتهای
او بر بندگان پرسیده نمیشود او آنچه او میکند و خلق پرسیده میشوند

یعنی هر کس را نرسد بر خدای تعالی سوال و اعتراض کند و حق عز و جل از
عباد سوال کند و بر کار ایشان اعتراض کند بنده چه داند که در کار حق
حکمت چیست که اسرار خالق از خلق مختفی است وَالحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَو حَجَبَ
عَن عِبَادِهِ مَعرِفَةَ حَمدِهِ عَلیٰ مَا اَبلَاهُم مِن مِنَنِهِ المُتَتَابِعَةِ وَاَسبَغَ عَلَیهِم مِن
نِعَمِهِ المُتَظَاهِرَةِ لَتَصَرَّفُوا فِی مِنَنِهِ فَلَم یَحمَدُوهُ وَتَوَسَّعُوا فِی رِزقِهِ فَلَم یَشکُرُوهُ
و حمد خداوندیرا که اگر باز میداشت از بندگان خود معرفت حمد خود
یعنی ایشانرا عارف نمیکردانید بحمد کردن بر آنچه عطا کرده است ایشانرا
از نعمتهای پی در پی و تمام کرده است از نعمتهای پشت در پشت هر آینه
تصرف میکردند در نعمتهای او و حمد نمیکردند خدایرا بازاء آن و توسع
میکردند در رزق او یعنی رزق فراخ و نعمت بسیار او بکار میبردند
و شکر نمیکردند خدایرا بران وَلَو کَانُوا کَذٰلِکَ لَخَرَجُوا مِن حُدُودِ الاِنسَانِیَّةِ
اِلیٰ حَدِّ البَهِیمِیَّةِ و اگر چنین میبود بیرون میرفتند از حد و دآدمیة
و داخل میشدند در حد بهیمیت و الحاصل اگر بندگان را حمد و شکر تلقین
نمیکرد و بعبادت و معرفت تکلیف نمی نمود از مرتبه فاضله انسانیت
بیرون میرفتند و در عداد چهارپایان در می آمدند فَکَانُوا کَمَا وَصَفَ

فِی مُحکَمِ کِتَابِهِ اِن هُم اِلَّا کَالاَنعَامِ بَل هُم اَضَلُّ سَبِیلاً پس بودندی چنانچه
خدای عز و جل وصف کرده است در محکم کتاب خود فرموده است
در وصف قومی که از متابعت علم و دین خود را خالی میداشتند و علم
جهل و بیخردی و هوا پرستی می افراشتند اِن هُم اِلَّا کالانعام الآیة نیستند
ایشان مگر همچو چهارپایان بلکه ایشان گمراه تر و بیراه ترند و معلومست
که چهارپایانرا قوت تمیز نیست و آدمیانرا هست پس چون تمیز بکار
ندارند از خر و گاو کمتر و گمراه تر باشند وَالحَمدُ لِلّٰهِ عَلیٰ مَا عَرَّفَنَا مِن نَفسِهِ
وَاَلهَمَنَا مِن شُکرِهِ وَفَتَحَ لَنَا مِن اَبوَابِ العِلمِ بِرُبُوبِیَّتِهِ وَدَلَّنَا عَلَیهِ مِنَ
الاِخلَاصِ لَهُ فِی تَوحِیدِهِ وَجَنَّبَنَا مِنَ الاِلحَادِ وَالشَّکِّ فِی اَمرِهِ و حمد
خدایرا بر آنچه عارف گردانید ما را از خود و الهام کرد ما را از شکر
خود و گشود از برای ما اندرهای علم بپروردگاری خود و دلالت
کرد ما را بر آن از اخلاص ورزیدن در توحید او یعنی خدایرا بحقیقت
و خلوص نیت یگانه شناختیم مبرا از مثل و ضد و از مدخلیت غیر
پس نظر از غیر او گردانیدیم و دل از غیر او برداشتیم و هر توحید که خالص
نباشد بکفر و شرک آمیخته است و فاسد و مغشوش و ناراج و معلول

واجتناب فرمود ما را از الحاد و شک در امر او که مقابل توحید است
حَمْدًا نُعَمَّرُ بِهِ فِیمَنْ حَمِدَهُ مِنْ خَلْقِهِ وَنَسْبِقُ بِهِ مَنْ سَبَقَ اِلَی رِضَاهُ وَعَفْوِهِ
حمدی که عمر یابیم بآن و زندگانی کنیم در جمله آنان که حمد میکنند خدایرا
از خلق او و سبقت گیریم بآن بر کسی که سبقت گرفته است برضا و
عفو خدای تعالی حَمْدًا یُضِیءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ وَیُسَهِّلُ عَلَیْنَا بِهِ سَبِیلَ
الْمَبْعَثِ وَیُشَرِّفُ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ الْاَشْهَادِ حمدی که روشن
کند خدای تعالی برای ما بسبب آن حمد تاریکیهای برزخ را و آن از
زمان موت هر کس است تا وقت بعث و آسان گرداند برما برکت
آن راه مبعث را و شریف گرداند بآن منزل و مقامهای ما را نزد مواقف
اشهاد یعنی آنجا که انبیا و اولیا و صلحا می ایستند در دیوان قیامت یَوْمَ
تُجْزَی کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ وَهُمْ لَا یُظْلَمُونَ روزی که جزا داده میشود هر کس
بازاء آنکه کسب کرده است از خیر و از شر و طاعت و معصیت و برایشان
ظلم نمیرود یَوْمَ لَا یُغْنِی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئًا وَلَا هُمْ یُنْصَرُونَ روزی که هیچ
یاری و ناصری از یار خود مغنی نیست یعنی نمیتواند کار او ساخته
کردن و او را رهانیدن و نه ایشان نصرت کرده میشوند یعنی کسی ایشانرا

نتواند

نتواند پشتی کردن و یاری نمودن حَمْدًا یَرْتَفِعُ مِنَّا اِلَی اَعْلَی عِلِّیِّینَ فِی
کِتَابٍ مَرْقُومٍ یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ حمدی که برداشته شود از ما با علی
علیین در نامه مرقوم که شاهدند نزد او مقربان حَمْدًا تَقَرُّ بِهِ عُیُونُنَا
اِذَا بَرِقَتِ الْاَبْصَارُ وَتَبْیَضُّ بِهِ وُجُوهُنَا اِذَا اسْوَدَّتِ الْاَبْشَارُ حمدی
که خنک شود یا روشن گردد بآن چشمهای ما وقتی که خیره شود و بهوا
بازماند دیدها از هول و شدت فزع و سفید گردد بآن رویهای ما
وقتی که سیاه گردد پوستهای دیگر روها بسبب معاصی حَمْدًا نُعْتَقُ بِهِ
مِنْ اَلِیمِ نَارِ اللهِ اِلَی کَرِیمِ جِوَارِ اللهِ حمدی که آزاد گردیم بآن از عذاب
الیم نار جحیم بجوار کریم رب رحیم حَمْدًا نُزَاحِمُ بِهِ مَلَائِکَتَهُ الْمُقَرَّبِینَ وَ
نُضَامُّ بِهِ اَنْبِیَاءَهُ الْمُرْسَلِینَ حمدی که مزاحمت رسانیم بآن ملائکه مقربین
یعنی در جمله ایشان باشیم و در حمد ایزد منان با ایشان بکوشیم و جای
برایشان تنگ کنیم و منضم گردیم بآن حمد با انبیا و مرسلین و با ایشان در یک
رشته منتظم شویم فِی دَارِ الْمُقَامَةِ الَّتِی لَا تَزُولُ وَمَحَلِّ کَرَامَتِهِ الَّتِی لَا
تَحُولُ در سرای اقامت جنت و خلد که زایل نمیگردد و فانی نمیشود و
در محل کرامت و نوازش حضرت عزت که حایل نمیگردد یعنی تحول و انتقال

ازان متصور نیست وآن کرامت دایمی است والحمد لله الذی اختار
لنا محاسن الخلق واجری علینا طیبات الرزق حمد خدایرا که اختیار
کرد برای نیکوییها در خلقت اعضا و شمایل یا در خلق واطوار وعادات
وصفات وجاری کردانید بر ما طیبات رزق معلومست که هیئات چونی
ادمی از همه حیوانی نیکوترست واخلاقش نیز برین قیاس وارزاقش نیز
باین دستور وجعل لنا الفضیلة بالملائکة علی جمیع الخلق ومارا فضیلت
وبرتری داد بمالک شدن وتسلط یافتن برجمیع خلق والحاصل دست ما بر همه
خلق قوی کردانید ومالکیت داد وظاهرست که آنچه درجهانست از
معادن ونبات وحیوان صرف انسان میشود وهمه جانداران بطوع
وقهر انسان فرمان می برند فکل خلیقته منقادة لنا بقدرته وصائرة
الی طاعتنا بعزته پس همه خلایق منقاد ومطیعند مارا بقدرت
حق تعالی وکردن نهاده اند فرمان مارا بعزت وقوت حق تعالی والحمد لله الذی
اغلق عنا باب الحاجة الا الیه وحمد خدایرا که بسته است از ما و برروی
ما در احتیاج را مکر بسوی خود والحاصل مارا از در خود بهیچ در نفرستاد
واندرکاه خود راه حاجات دنیا وآخرت ما بکشاد هر که راه بآن درکاه

برد بدرکاه مخلوق محتاج نشد واز همه کس بی نیاز شد فکیف نطیق حمده ام
متی نؤدی شکره لا متی پس چکونه طاقت آوریم واز عهده برآییم حمد اورا
یا چه وقت بکذاریم شکر اورا که نعمتهای او بی منتهاست وشکر ما هم از جمله
نعمتهاست نمیتوانیم کی وکجا توانیم والحمد لله الذی رکب فینا آلات البسط
وجعل لنا ادوات القبض وحمد خدایرا عز وجل که ترکیب داد در ما اندامها
که آلات بسطند وکردانید برای ما اعضا که ادوات قبضند وبالجمله آلات کشادن
وکرفتن در خلقت ما تعبیه کرد مثلا هم بکیرد وهم ببندد وهم بکشاید وسر دهد
مثلا چشم چون خواهد بپوشد واین قبضست وچون خواهد بکشاید واین
بسط اوست وهمچنین اعضای پنهان مثلا دل را نیز قبض وبسط عجیب باشد
ومتعنا بارواح الحیوة واثبت فینا جوارح الاعمال وبهره ور کردانید مارا
بروحها که از حیوة ما واعضا وقوای ماست واثبات کرد در ما اندامها
که آلة هر کونه علمهاست که آدمی بی آن معاش نتواند کرد وغذانا بطیبات
الرزق واغنانا بفضله واقنانا بمنه وخورش داد مارا وپرورد برزق
طیب ونیکو وبی نیاز کردانید بفضل خود بی آنکه مارا استحقاق آن باشد سرمایه
داد مارا بجود خود وساز وبرک زندکانی ما مهیا نمود بلطف کرم خود

ثم امرنا لیختبر طاعتنا ونهانا لیبتلی شکرنا فخالفنا عن طریق امره ورکبنا
متون زجره پس امر کرد ما را بطاعات بعد از بخشیدن اسباب وآلات
تا امتحان کند اطاعت ما را ونهی کرد از سیئات تا بیازماید شکر ما را
والحاصل برای آن ما را تکلیف نمود وامر ونهی فرمود تا ظاهر شود که مطیع
کیست وعاصی کیست وشاکر کیست وکافر کیست پس مخالفت کردیم از
امر او سوار شدیم بر پشتهای زجر او یعنی ارتکاب مناهی نمودیم فلم یبتدرنا
بعقوبته ولم یعاجلنا بنقمته بل تانّانا برحمته تکرّما وانتظر مراجعتنا
برأفته حلما پس شتاب نکرد با ما بعقوبت خویش وتعجیل نکرد بسخط خویش
بلکه تأنّی وبردباری وآهستگی با ما کار بست برحمت کامله خویش از روی
لطف وکرم وبزرگواری وانتظار برد تا ما رجوع از گناه ومخالفت او از روی
حلم وبردباری والحمد لله الذی دلنا علی التوبة التی لم نفدها الا من
فضله وسپاس مر خدایرا که دلالت کرد ما را بر توبه ورجوع که نیافتیم
آنرا مگر از فضل او واگر با ما عدل بکار می بست ودر توبه بما نمی گشود حال
ما چه میبود پس فضل بر فضل ولطف بر لطف افزود که ما را توبه عنایت
نمود وصیغه لم نفدها معلوما ومجهولا جایز است وانکار میرداماد بر شیخ

جلیل

جلیل بهاء الدین محمد وارد نیست وانگونه تشنیع از آن سید فاضل بر شیخ
وبدیعست فلو لم نعتدد من فضله الا بها لقد حسن بلاؤه عندنا وجلّ
احسانه الینا وجسم فضله علینا پس اگر ما نشماریم ودر حساب نیاوریم
از فضل بی نهایت او مگر همین توبه را هر آینه پس نیکوست نعمت او نزد ما
وبزرگست احسان او بسوی ما وعظیم است فضل او بر ما وفی الواقع
توبه نعمتی است که علو منزلت او میان نعمتها ظاهر وباهر است وزبان
شکران وصف او عاجز وقاصر است واگر توبه نمی بود وای بر حال ما بودی
فما هکذا کانت سنته فی التوبة لمن کان قبلنا چنین نبود سنت
وعادت حق تعالی در توبه برای پیشینیان یعنی در شریعت امت سابقه
توبه چنین آسان ورایگان نبود بلکه دشوار وگران بود چنانچه
از سیر واخبار ظاهر میگردد لقد وضع عنا ما لا طاقة لنا به ولم
یکلفنا الا وسعا ولم یجشمنا الا یسرا ولم یدع لاحد منا حجة
ولا عذرا بتحقیق واگذاشت ورها کرد حق تعالی از ما آنچه طاقت
آن نداریم وتکلیف نکرد ما را مگر آنچه وسعت آن داریم وبآسانی
میگذرانیم ونگذاشت برای احدی از ما حجتی وعذری که بآن تمسک

شویم در تقصیر خود و در روز حساب و عقاب آنرا بهانه سازیم مثل آنکه
مارا طاقت نبود یا آلت و علت نبود یا چون کردیم باغوای شیطان
پس پشیمان شدیم خداوندا بر ما ببخشودی ای کاش چنین بودی
فالهالك منا من هلك عليه والسعيد منا من رغب اليه پس
هالك و زیان کار از عباد آنکس است که هلاك شد بر حق تعالی یعنی
معصیت و جرأت نمود و نیك بخت و بختیار آنکس است که رغبت
کرد باو یعنی طاعت و عبادت نمود والحمد لله بكل ما حمده به ادنى
ملائكته اليه واكرم خليقته عليه وارضى حامديه لديه و حمد
خدایرا بهر حمدی که او را کنند نزدیکترین ملائکه او نزد او و کریم ترین
خلق او بر او و مرضی ترین حمد کنندگان نزد او و حمدا يفضل سائر الحمد
كفضل ربنا على جميع خلقه حمدی که فاضل آید بر همه حمدها همچو فضل
پروردگار بر همه خلقان ثم له الحمد مكان كل نعمة له علينا وعلى جميع
عباده الماضين والباقين پس خدایرا حمد بجای هر نعمت که او راست
بر ما و بر جمیع بندگان که رفته اند و مانده اند عدد ما احاط به علمه
من جميع الاشياء بعدد آنچه احاطه کرده است بآن علم او تعالی از همه

اشیا

اشیا و همه عالمیان ومكان كل واحدة منها عددها اضعافا مضاعفة
ابدا سرمدا الى يوم القيمة و بجای هر یك از اشیا بعدد آنها اضعاف
مضاعف یعنی چند برابر و چندین برابر جا ودانی و همیشگی تا روز قیامت
حمدا لا منتهى لحده ولا حساب لعدده ولا مبلغ لغايته ولا انقطاع
لامده حمدی که نهایت نباشد آخر او را و حساب نباشد عدد او را
و رسیدن متصور نباشد نهایت او را و انقطاع نپذیرد مدت او و بآخر
نرسد زمان او وحمدا يكون وصلة الى طاعته وعفوه وسببا الى
رضوانه وذريعة الى مغفرته حمدی که باشد طریق وصول بطاعت
و عفو حق تعالی و سببی بسوی رضوان و وسیله بمغفرت او عز و علا
وطريقا الى جنته وخفيرا من نقمته وامنا من غضبه وظهيرا على
طاعته وحاجزا عن معصيته وعونا على تادية حقه ووظائفه
و راه باشد بسوی جنت او و حامی باشد از خشم و عقوبت او و
امانی باشد از غضب او و پشتی باشد بر طاعت او و مانع باشد
از معصیت او و مدد باشد بر ادا کردن حق او از طاعات و وظایف
واجبات او وحمدا نسعد به في السعداء من اوليائه ونصير به في

نَظِمِ الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ اَعْدَائِهِ اِنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیدٌ حمدی که نیکبخت کردیم
بآن در جمله نیک بختان از دوستان حق تعالی و بکردیم بآن در جمله
شهیدان بشمشیر دشمنان حق عز و علا بدرستی که اوست ولی تمام و
شایسته بحمد و ثنا و ستوده شده در ملاء اعلی و از کتاب مجید و از روایات
ثابت شده است که شهید را فضلی عظیم است و جهاد رکنی از ارکان
دین است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که فوق کل
بر بر حتی یقتل الرجل فی سبیل الله فلیس فوقه بر وَکَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَیْهِ
السَّلَامُ بَعْدَ هٰذَا التَّحْمِیدِ الصَّلٰوةُ عَلٰی رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
آنحضرت بعد از تحمید صلوة بر رسول خدا یعنی پیغمبر ما صلی الله علیه
و آله فرستادی باین کلمات وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی مَنَّ عَلَیْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّهِ صَلَّی
اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ دُونَ الْاُمَمِ الْمَاضِیَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ و حمد خدا را
که منت نهاد بر ما به پیغمبر ما محمد نبی او و رحمت کناد خدای بر او و
بر آل او و ما را بما بخشید نه باُمم گذشته و قرون رفته بِقُدْرَتِهِ الَّتِی
لَا تَعْجِزُ عَنْ شَیْءٍ وَاِنْ عَظُمَ وَلَا یَفُوتُهَا شَیْءٌ وَاِنْ لَطُفَ بقدرت خود
که عاجز نگردد از چیزی هرچند عظیم باشد و ازو فوت نشود چیزی

الثانی

هرچند

هرچند لطیف و دقیق باشد فَخَتَمَ بِنَا عَلٰی جَمِیعِ مَنْ ذَرَاَ وَجَعَلَنَا
شُهَدَاءَ عَلٰی مَنْ جَحَدَ وَکَثَّرَنَا بِمَنِّهِ عَلٰی مَنْ قَلَّ پس ختم کرد بما بر جمیع
آنان که ایجاد نمود و گردانید ما را گواهان بر آنکس که انکار نمود
و بسیار کرد ما را بجود خود بر آنان که کم بودند غرض آنست که پیغمبر
ما را ختم رسل و ما را ختم امم گردانید چنانچه در کتاب و سنت
آمده است ما را شاهد و گواه ساخت در روز قیامت و هیچ امت
ببسیاری ما نیست در صف محشر اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ اَمِیْنِکَ عَلٰی وَحْیِکَ
وَنَجِیْبِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَصَفِیِّکَ مِنْ عِبَادِکَ اِمَامِ الرَّحْمَةِ وَقَائِدِ الْخَیْرِ
وَمِفْتَاحِ الْبَرَکَةِ بارخدایا رحمت کن بر محمد که امین توست بر وحی تو
و هم راز توست از خلق تو و برگزیده توست از بندگان تو پیشوای رحمت
و کشنده خیر و کلید برکتست کَمَا نَصَبَ لِاَمْرِکَ نَفْسَهُ وَعَرَّضَ فِیْکَ
لِلْمَکْرُوْهِ بَدَنَهُ چنانچه نصب کرد از برای امر تو نفس خود را یعنی خود را
سپر بلا کرد و در راه تو عرض کرد بر مکروه و محنت بدن خود را وَکَاشَفَ
فِی الدُّعَاءِ اِلَیْکَ حَامَّتَهُ و آشکار کرد عداوت را در خواندن بتو با خاصان
و نزدیکان خود و پرده اندوی کار برداشت و مداهنه و مدارات بگذاشت

وَحَارَبَ فِي رِضَاكَ أُسْرَتَهُ وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ و جنگ کرد
در راه رضای تو با قبیله و عشیرت خود و قطع کرد در زنده کردانیدن
دین تو رحم خود را یعنی برید از خویشان و نزدیکان وَأَقْصَى الْأَدْنَيْنَ
عَلَى جُحُودِهِمْ عَنْكَ وَقَرَّبَ الْأَقْصَيْنَ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ و دور کردانید
نزدیک ترانرا بر انکار ایشان و نزدیک کردانید دور ترانرا بر اجابت
و اطاعت ایشان مر ترا و دین ترا وَوَالَى فِيكَ الْأَبْعَدِينَ وَعَادَى فِيكَ
الْأَقْرَبِينَ و دوستی کرد در راه تو با دور تران و دشمنی کرد با نزدیک
تران یعنی خویشان وَأَدْأَبَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ وَأَتْعَبَهَا بِالدُّعَاءِ
إِلَى مِلَّتِكَ وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ و خسته و مانده کردانید
نفس خود را در تبلیغ رسالت تو و تعب داد بخواندن بملت تو و
مشغول کردانید خود را بنصیحت اهل دعوت تو یعنی اوقات خود
صرف آنان کرد که دعوت تو پذیرفتند و دین تو که اسلام است قبول
نمودند وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ وَ
مَوْضِعِ رِجْلِهِ وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ و هجرت کرد بدیار
غربت و مکان دور از جایگاه اهل و اولاد و بنه و مال و مکان ولادت

که پای

که پای آنجا بر زمین نهاده بود و سرش آنجا بر زمین رسیده بود و جان
نه آنجا انس گرفته بود و وصف آدمی با وطن خویش اینست که کریمان
بوطن پیوسته شوق و چنین است إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ و
وَاسْتِنْصَاراً عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ و باراده آنکه دین ترا عزیز کرداند و
بر قتال و قلع اهل کفر اندر دیار غربت نصرت خواهد غرض آنست که از
مکهٔ معظمه بمدینهٔ طیبه هجرت نمود بمدد اهل مدینه با کفار ابواب
قتال بگشود حَتَّى اسْتَتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا
دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ تا آنکه مستقیم و ثابت شد برای او آنچه قصد
داشت در دشمنان تو از ضعف و فتور و تمام شد آنچه تدبیر کرده
بود در دوستان تو از قوت و مکنت فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّياً
عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ پس برخواست بعزم قتال ایشان در حالتی که نصرت
میجست از مدد تو و قوت میخواست بر ضعف خود باعانت تو فَغَزَاهُمْ
فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ وَعَلَتْ
كَلِمَتُكَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ پس جهاد نمود با ایشان در میان دیار ایشان
و ناگاه بر ایشان تاخت در وسط قرار و جایگاه ایشان تا غالب گردید

فرمان تو و بلند شد کلمهٔ اسلام هرچند کاره بودند آن را اهل اشراکِ
و غصه و غم میخوردند از ان اَللّٰهُمَّ فَارْفَعْهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا
مِنْ جَنَّتِكَ حَتَّى لَا يُسَاوَى فِي مَنْزِلَةٍ وَلَا يُكَافَأَ فِي مَرْتَبَةٍ وَلَا يُوَازِيَهُ
لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ خداوندا رفعت ده او را بازا آنچه
رنج کشیده است در راه تو بپایه بالاترین از جنت تو تا برابری نکند
کسی با او در منزلت و همسری نکند با او در مرتبت و مانندگی نکند با او
در پیش تو هیچ فرشته مقرب و نه هیچ پیغمبر مرسل وَعَرِّفْهُ فِي أَهْلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَأُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلَّ مَا وَعَدْتَهُ و بشناسان او را
و بنما با او در اهل بیت پاکانش و در امت مومنانش از نیکویی شفاعت
و بزرگ تر از آنچه وعده داده او را يَا نَافِذَ الْعِدَةِ يَا وَافِيَ الْقَوْلِ يَا مُبَدِّلَ
السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ای آنکه وعدهٔ
تو نافذ است یعنی البته میشود و قول تو وفا میکند ای بدل کننده بدیها
بچند چندان آن از نیکویها بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی وَكَانَ الثالث
مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلٰوةِ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ وَكُلِّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ
بعد از صلوة بر رسول علیه السلام صلوة بر حاملان عرش که اکرم ملائکه و

وبرهمه

وبرهمهٔ فرشتگان مقرب فرستادی باین کلمات اَللّٰهُمَّ وَحَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِينَ
لَا يَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ وَلَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ خداوندا و حاملان
عرش تو آنانی که سست نمیشوند از تسبیح تو و سیر و ملول نمیگردند
از تقدیس تو یعنی پیوسته ترا بپاکی و بزرگی یاد میکنند بی فتور و ملال
و برخلاف حال عباد وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ وَلَا يُؤْثِرُونَ
التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ و مانده نمیگردند
از عبادت تو و نمیگزینند تقصیر بر کوشش درگاه تو و غافل نمیشوند
از حیرانی و شیفتگی بسوی جناب تو وَإِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ
الشَّاخِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ وَحُلُولَ الْأَمْرِ فَيُنَبِّهُ بِالنَّفْخَةِ صَرْعَى
رَهَائِنِ الْقُبُورِ و اسرافیل که صاحب صور است یعنی شاخ نفیر که
چون در دمید مرده گان زنده میگردند و چشم گشوده و انتظار
میبرد از جانب رخصت دمیدن و فرود آمدن امر را پس بیدار میگرداند
بدمیدن افتادگان هلاک گشته که در گرو قبور مانده اند و پای
بند تنگنای گور گشته اند وَمِيكَائِيلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ
مِنْ طَاعَتِكَ و میکائیل صاحب جاه و منزلت نزد تو و محل بلند از طاعت تو

وَجَبْرَئِيلَ الْأَمِينِ عَلَى وَحْيِكَ الْمُطَاعِ فِي أَهْلِ سَمٰوَاتِكَ الْمَكِينِ لَدَيْكَ الْمُقَرَّبِ
عِنْدَكَ وجبرئیل که امین است بر وحی تو اطاعت کرده شده در اهل آسمانها
جاه و منزلت یافته نزد تو مقرب و محترم پیش تو وَالرُّوحِ الَّذِي هُوَ عَلَى
مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ وَالرُّوحِ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ و روحی که او بر ملائکه
حجابها و سموات و سرادق افلاك سردار است و روحی که آن از امر
تست اشارتست بقول حق تعالی قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي و گفته اند روح اعظم
ملائکه است بعد از حمله عرش اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ
مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ سَمٰوَاتِكَ وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالَاتِكَ خداوندا
رحمت کن بر فرشتگانی که مذکور شدند و دیگر فرشتگان که از ایشان
فروترند از ساکنان سموات و امینان بر رسالات یعنی پیغامها و
خدمتها و پیغامها و کارها که ایشانرا حق تعالی برای آن بسوی خلق
فرستد وَالَّذِينَ لَا تَدْخُلُهُمْ سَأْمَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ وَلَا إِعْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ
وَلَا فُتُورٌ وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ وَلَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ
سَهْوُ الْغَفَلَاتِ و فرشتگانی که در نیابد ایشانرا ملال از تك و پوی
نمودن و نه ماندگی از رنج کشیدن و نه سستی و مشغول نگرداند ایشان

از تسبیح خواهشها و آرزوها و نبرد ایشان از تعظیم تو فراموشی غفلتها
الْخُشَّعِ الْأَبْصَارِ فَلَا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ فروخوابانیده و خاشع کرده اند
از هیبت چشمهای خود را پس قصد نمیکنند که نظر بسوی تو اندازند
النَّوَاكِسِ الْأَذْقَانِ الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ و پیش انداخته اند
جانهای خود را و از تعظیم تو سر بالا نمیکنند آنانی که دراز گشته است
رغبت ایشان در آنچه نزد تست از مکارم و فیوضات یعنی رونکا
دور و دراز است که ترا میخوانند و خواهشگری مینمایند الْمُسْتَهْتَرُونَ
بِذِكْرِ آلَائِكَ وَالْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَجَلَالِ كِبْرِيَائِكَ
آن شیفتگان حریص بیاد نعمتهای تو افتادگان پیش عظمت و جلال
بزرگواری وَالَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ
سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ و آنانی که میگویند هرگاه نظر
کنند بجهنم و آتش که بانگ میکند با اهل معصیت پاکا خداوندا عبادت
نکردیم ما ترا آنچه شایسته باشد جناب ترا فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الرُّوحَا
نِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَأَهْلِ الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ وَحُمَّالِ الْغَيْبِ إِلَى رُسُلِكَ
وَالْمُؤْتَمَنِينَ عَلَى وَحْيِكَ پس رحمت کن بر ایشان و بر ملائکه روحانیین

واهل قرب نزد تو وملائکه که حاملان غیب اند بسوی رسولان تو وامینانند
بروحی تو وقبایل الملائکة الذین اختصصتهم لنفسک واغنیتهم عن الطعام
والشراب بتقدیسک واسکنتهم بطون اطباق سمواتک وقبیلهای ملائکه
که ایشانرا برای خود اختصاص داده از طعام وشراب بتقدیس وتسبیح خود
بی نیاز گردانیده ودر بطون طبقات سموات ساکن ساخته والذین علی
ارجائها اذا نزل الامر بتمام وعدک وآن ملائکه که بر کرانهای سموا
تند آن وقت که نازل شد فرمان بتمام وعدهٔ تو یعنی قیامت قایم گردد
قال نعم والملک علی ارجائها وخزان المطر وزواجر السحاب وفرشتگان
که خزینه داران باران وراننده گان ابرند بهر زمین که خدای خواهد
والذی بصوت زجره یسمع زجل الرعود واذا سبحت به حفیفة
السحاب التمعت صواعق البروق وآن فرشته که از آواز راندن او
ابر واو بانگ زدن او را وشنیده میشود آواز رعدها چون می شتابد
وروان میشود براندن او ابر شتابنده ومیدرخشد صاعقهای
بروق یعنی آتش برق از سرعت حرکت او میجهد وصاعقه می افتد والله
اعلم وبه تشدید سبحت خوانده اند وبجای حفیفه خفیفه بخط محمد

وقاف

وقاف خوانده اند از خفق ومشیعی الثلج والبرد والهابطین مع قطر
المطر اذا نزل وملائکه که مشایعت میکنند برف وتگرگ را وفرود
می آیند با قطرهای باران وقت نزول باران والقوام علی خزائن الریاح
والموکلین بالجبال فلا تزول وآن ملائکه که قیمند بر خزینهای بادها
وموکلند بکوهها تا از جای نجنبد والذین عرفتهم مثاقیل المیاه وکیل
ما تحویه لواعج الامطار وعوالجها وآن ملائکه که ایشانرا عارف
گردانیده بوزنهای آبها وپیمانه آنچه شامل است آنرا بارانها که سخت
وانبوه بارد واز بسیاری وسرعت برهم خورد ودر روی هم زند
ورسلک من الملائکة الی اهل الارض بمکروه ما ینزل من البلاء ومحبوب
الرخاء وآن ملائکه که رسولند باهل زمین ومی آورند بایشان مکروهی
که فرود آید بایشان از بلا ومحنت یا محبوبی که عطا کرده شوند از خوشی
وراحت والسفرة الکرام البررة ونویسندگان وضابطان اعمال که کریمان
ونیکوکارانند والحفظة الکرام الکاتبین وحافظان که کریمان وکاتبان
اعمالند وملک الموت واعوانه ومنکر ونکیر ورومان فتان القبور
وملک الموت ومددکاران او ودو فرشته که در قبر سوال میکنند وایشانرا

منکر و نکیر کویند نظر بعاصی و مبشر و بشیر کویند نظر بمؤمن و رومان که فتان
اهل قبور است یعنی ایشانرا می آزماید و در فتنه می افکند وَالطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ
الْمَعْمُورِ و فرشتکانی که طوف کنندکان بیت المعمورند و آن خانه است در آسمان
محاذی خانه کعبه وَمَالِكٍ وَالْخَزَنَةِ وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةِ الْجِنَانِ و فرشته
مالک دوزخ و خادمان او و رضوان که موکل است بر بهشت و خادمان
او و دربانان جنتها وَالَّذِينَ لَا يَعْصُونَ اللهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ
و فرشتکانی که معصیت نمیکنند خدایرا عز و جل در آنچه امر میکند ایشانرا
و میکنند آنچه بآن مامور میکردند وَالَّذِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ
فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ و فرشتکان که میکویند با اهل جنت بشارت باد شمارا بسلامتی
بعوض آنچه صبر کردید در دنیا بر طاعات خدا پس چه نیکوست عاقبت
این سرای که شمارا روزی کردید وَالزَّبَانِيَةِ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ
ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ سِرَاعًا وَلَمْ يُنْظِرُوهُ و بر زبانیه و آن نوزده فرشته‌اند
آنان که هرکاه کفته میشود بایشان بکیرید عاصی را پس غل بر نهید بعد از ان
در دوزخ افکنید می شتابند بسرعت و شتاب و مهلت نمیدهند عاصی
در عذاب وَمَنْ أَوْ هُنَاذِكْرُهُ وَلَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ وَبِأَيِّ أَمْرٍ وَكَّلْتَهُ و آنان که ترک

کردیم

کردیم ذکر ایشانرا و ندانستیم مکان او نزد تو چیست و بچه کار او را موکل
ساخته وَسُكَّانِ الْهَوَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَاءِ وَمَنْ مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ و فرشتکانی که
ساکنند در هوا و زمین و آب و آنها که بر خلق موکلند فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ تَأْتِي
كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ پس رحمت کن برایشان روزی که می آید هر
نفس با او سائقی هست یعنی راننده بمحشر و کواهی بر نیک و بد اعمال او وَصَلِّ
عَلَيْهِمْ صَلَاةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَطَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ و رحمت کن
برایشان رحمتی که بیفزاید کرامت بر کرامت ایشان و طهارت بر طهارت ایشان
اللَّهُمَّ وَإِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَبَلَّغْتَهُمْ صَلَاتَنَا عَلَيْهِمْ
فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ خداوندا
و چون رحمت کنی بر ملائکه و رسل خود و برسانی صلوات ما را برایشان
پس رحمت کن بر ما بنا بر نسخهٔ کفعمی و برایشان بنا بر نسخهٔ اصل و بازاء آنچه کشودی
از برای ما یعنی توفیق دادی از کفتار نیک در بارهٔ ایشان بدرستی که تو
الرابع بخشنده و کریمی **وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى أَتْبَاعِ الرُّسُلِ
وَمُصَدِّقِيهِمْ** و بعد از ان صلوات بر پیروان پیغمبران و باور دارندکان ایشان
فرستادی باین کلمات اللَّهُمَّ وَأَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ

بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ خداوندا و تابعان پیغمبران
و تصدیق کنندگان ایشان از اهل زمین غایبانه یعنی نه منافقان که در
حضور پیغمبران اظهار نمایند و چون غایب کردند منکر باشند یا تصدیق
کنندگان رسولان بخبرهای غیبی که داده اند از امر آخرت و دین نزد معارضه
معاندان با ایشان بتکذیب و انکار ایشان وَ الْاِشْتِيَاقِ اِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ
الْاِيمَانِ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ اَرْسَلْتَ فِيهِ رَسُولًا وَ اَقَمْتَ لِاَهْلِهِ دَلِيلًا
و مصدقان از اهل اشتیاق برسولان بایمانهای ثابته در هر روزگاری
و زمانی که فرستاده در او پیغمبری و برپا داشته برای اهل آن راهنمایی
مِنْ لَدُنْ آدَمَ ع اِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ اَئِمَّةِ الْهُدَى وَ قَادَةِ
اَهْلِ التُّقَى عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَ رِضْوَانٍ از زمان آدم
تا زمان خاتم از پیشوایان راه حق و کشندگان و پیشوایان اهل پرهیز
گاری بر جمیع ایشان سلام پس یاد کن ایشان را از خود بمغفرت و خشنودی
اَللّٰهُمَّ وَ اَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ اَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ خداوندا و اصحاب
محمد را بتخصیص آنانکه به نیکی و مصاحبت کرده اند وَ الَّذِينَ اَبْلَوُا الْبَلَاءَ
الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ و آنانی که رنجها کشیده اند و سعی نیکو کرده اند در نصرت او

وکانفوه

وَ كَانَفُوهُ وَ اَسْرَعُوا اِلَى وِفَادَتِهِ وَ سَابَقُوا اِلَى دَعْوَتِهِ و در پناهش
کرفتند و حمایت نمودند و شتافتند بسوی جناب با رفعت او و پیشی
گرفتند بقبول دعوت او وَ اسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ اَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَاتِهِ
و اجابت نمودند او را در آن حال که بشنوانید ایشان را حجت رسالت
خود یعنی قرآن یا مطلق اخبار و احکام وَ فَارَقُوا الْاَزْوَاجَ وَ الْاَوْلَادَ
فِي اِظْهَارِ كَلِمَتِهِ و جدا شدند از زنان و فرزندان در آشکار کردانیدن
کلمت او یعنی دین و شریعت او وَ قَاتَلُوا الْآبَاءَ وَ الْاَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ
و جنگ کردند با پدران و پسران در ثابت نمودن نبوت او وَ انْتَصَرُوا
بِهِ وَ مَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ
و انتقام کشیدند از منکران بنصرت او یعنی حضرت رسول و بنصرت قومی
که در دل داشتند محبت او را امید وارند سودی که هرگز زیان نیابد
و تباه نگردد در مودت او وَ الَّذِينَ هَجَرَتْهُمُ الْعَشَائِرُ اِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ
وَ انْتَفَتْ مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ اِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ و آنان که مفارقت
کردند از ایشان و بیگانه گشتند خویشان وقتی که ساکن شدند در سایه
خویشی و نسبت او فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللّٰهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَ فِيكَ پس فراموشی

مکن بر ایشان خداوندا آنچه ترک کردند برای تو در راه وأَرْضِهِم مِنْ
رِضْوانِكَ وبِمَا حاشُوا الْخَلْقَ عَلَيْكَ و راضی کردان ایشانرا از رضای خود
و بازاء آنکه جمع نمودند خلق را بر تو یعنی در دین تو وكانُوا مَعَ رَسُولِكَ
دُعاةً لَكَ إلَيْكَ و بودند با رسول تو داعیان تو بسوی تو یعنی باتفاق
رسول مردم را با طاعت میخواندند وأَشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ دِيارَ
قَوْمِهِمْ وخُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعاشِ إلَى ضِيقِهِ و پاداش ده ایشانرا از
فراخی عیش به تنگی آن ومَنْ كَثَّرْتَ فِي إعْزازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ
و عزت ده آنانرا که بسیار کردانیدی در عزیز ساختن دین تو مظلوم
ایشانرا یعنی بسیار ستم و خواری دیدند تا دین تو بزرگواری گرفت
اللّهُمَّ وأَوْصِلْ إلَى التّابِعِينَ لَهُمْ بِإحْسانٍ خداوندا برسان بآنان که
تابع صحابه شدند به نیکی و خوبی الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ولإخْوانِنَا
الَّذِينَ سَبَقُونا بِالإيمانِ خَيْرَ جَزائِكَ و آنان که میگویند پروردگارا
بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت گرفتند بر ما بایمان بهترین جزا
و رحمت خود را الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ وتَحَرَّوْا وِجْهَتَهُمْ ومَضَوْا عَلَى
شاكِلَتِهِمْ لَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ آن تابعین که قصد سیرت و طریقت

اصحاب

اصحاب کردند و روی بایشان آوردند بر طریقت ایشان رفتند و برنگردانید
ایشانرا شکی در بصیرتشان ولَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي قَفْوِ آثارِهِمْ والائْتِمامِ بِهِدايَةِ
مَنارِهِمْ و در نیامد در دلشان شکی در متابعت آثار اصحاب و اقتدا
بهدایت اعلام ایشان مُكانِفِينَ ومُوازِرِينَ لَهُمْ يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ
ويَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ يَتَّفِقُونَ عَلَيْهِمْ ولا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيما أَدَّوْا إلَيْهِمْ
درحالتی که معاون و مناصر ند ایشانرا دین گرفته اند و اطاعت نموده اند
بدین ایشان می استند بر ایشان و درنمیکردند از قولشان و متهم نمیدارند
شان در آنچه رسانیدند بسوی ایشان از اخبار و احکام دین اللّهُمَّ
علی وصَلِّ عَلَى التّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنا هذا إلَى يَوْمِ الدِّينِ وعَلَى أَزْواجِهِمْ وذُرِّيّاتِهِمْ
وعَلَى مَنْ أَطاعَكَ مِنْهُمْ خداوندا رحمت کن بر تابعان از امروز تا روز جزا
و بر جفتهای ایشان و بر ذریاتشان و بر هر که ترا اطاعت نمود از ایشان صَلاةً
تَعْصِمُهُمْ بِها مِنْ مَعْصِيَتِكَ وتَفْسَحُ لَهُمْ فِي رِياضِ جَنَّتِكَ رحمتی که نگهداری ایشانرا
بآن رحمت از معصیت و بگشایی برای ایشان در بوستانهای جنت تو وتَمْنَعُهُمْ
بِها مِنْ كَيْدِ الشَّيْطانِ وتُعِينُهُمْ بِها عَلَى مَا اسْتَعانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ بِرٍّ و بازداری
ایشانرا بآن رحمت بر آنچه یاری خواستند از تو بر آن از کار خیر و نیکو

وتقيهم طوارق الليل والنهار الا طارقا يطرق بخير ومحافظت نمايی ايشانرا
از حوادث شب وروز مگر آن حادثه که بخير باشد وتبعثهم بها علی اعتقاد
حسن الرجاء لك والطمع فيما عندك وترك التهمة فيما تحويه ايدی العباد
وبرانگيزی ايشانرا بآن رحمت بر اعتقاد خوبی اميد بتو وطمع در آنچه نزد تست
وتهمت نداشتن در آنچه فرا گرفته است آنرا دستهای بندگان از معايب واموال
لتردهم الی الرغبة اليك والرهبة منك تا باز گردانی ايشانرا برغبت بتو ورهبت
از تو يعنی بغير تو طمع نداشته باشند واز غير تو نترسند وتزهدهم فی سعة العاجل
وتحبب اليهم العمل للآجل والاستعداد لما بعد الموت وزاهد سازی ايشانرا
در فراخی نعمت دنيا ومحبوب گردانی نزد ايشان عمل برای عقبی ومهيا شدن برای
بعد از مرگ يعنی کاری کنند واسبابی مهيا سازند که بعد از مرگ بکار ايشان ايد
وبرای رستگاری از عذاب آن نشاه نشايد وتهون عليهم کل کرب يحل بهم
يوم خروج الانفس من ابدانها وآسان گردانی برايشان هر اندوهی که فرود آيد
بايشان روزی که بيرون آيد جانها از ابدان وتعافيهم مما تقع به الفتنة
من محذوراتها وکبة النار وطول الخلود فيها وعافيت دهی شان از محذوراتی
که موجب فتنه ميشود آدمی را ودر افتادن بروی در آتش دوزخ ودوام

انعامک

از ماندن در آنجا وتصييرهم الی امن من مقيل المتقين وباز گردانی شان بموضع
الخامس ايمنی که آن محل استراحت پرهيزکاران يعنی بهشت ورضوان است وکان من دعائه
عليه السلام لنفسه ولاهل ولايته بعد از آن برای خود ودوستان خود باين
کلمات دعا کردی يا من لا تنقضی عجائب عظمته صل علی محمد وآله واحجبنا عن
الالحاد فی عظمتك ای خداوند من ای آنکه تمام نميگردد عجايب بزرگی
او رحمت فرست بر محمد وآل او وباز دار ما را از ميل کردن در عظمت وبزرگی
تو باين معنی که از منهج استقامت عدول ورزيم وشك داشته باشيم در عظمت
وبزرگی تو ويا من لا تنتهی مدة ملكه صل علی محمد وآله واعتق رقابنا من
نقمتك وای آنکه بآخر نرسد مدت پادشاهی او رحمت کن بر محمد وآل او و
آزاد کن گردنهای ما را از عقوبت خود ويا من لا تفنی خزائن رحمته صل علی
محمد وآله واجعل لنا نصيبا فی رحمتك وای آنکه فانی وتمام نشود خزانهای
رحمت او رحمت کن بر محمد وآل او وبگردان از برای بهره ونصيبی از رحمت تو
ويا من تنقطع دون رؤيته الابصار صل علی محمد وآله وادننا الی قربك
وای آنکه منقطع است نزد ديدن او چشمهای بينندگان رحمت فرست بر محمد
وآل او ونزديك گردان ما را بجناب قرب خود ويا من تصغر عند خطره الاخطار

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَرِّمْنَا عَلَيْكَ و ای آنکه خود دست نزد قدرت و شرف
او قدرها رحمت فرست بر محمد و آل او و گرامی دار ما را بر خود وَيَا مَنْ تَظْهَرُ
عِنْدَهُ بَوَاطِنُ الْأَخْبَارِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْضَحْنَا لَدَيْكَ ای آنکه ظاهر
و هویداست نزد علم شامل او خبرهای پنهان رحمت کن بر محمد و آل او و رسوا
مکن ما را پیش خود اَللّٰهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ هِبَةِ الْوَهَّابِينَ بِهِبَتِكَ وَاكْفِنَا وَحْشَةَ
الْقَاطِعِينَ بِصِلَتِكَ بارخدایا بی نیاز کردان ما را از بخشش بخشندگان
ببخشش خود و کفایت کن از ما وحشت قاطعان را بصلت خود یعنی اگر مردم
با ما قطع مودت و التیام کنند از ان مستوحش نکردیم و اعتماد بپیوستگی
و ربط تو کنیم حَتّٰى لَا نَرْغَبَ إِلَى أَحَدٍ مَعَ بَذْلِكَ وَلَا نَسْتَوْحِشَ مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ
تا آنکه رغبت نکنیم و مایل نشویم بهیچ کس با بخشش تو و وحشت نکنیم از کسی
که ببرد از ما با فضل احسان تو اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكِدْ لَنَا وَلَا تَكِدْ عَلَيْنَا
وَامْكُرْ لَنَا وَلَا تَمْكُرْ بِنَا وَأَدِلْ لَنَا وَلَا تُدِلْ مِنَّا بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل
او و کید برای ما کن نه بر ما و مکر با ما کن نه با ما یعنی کید ما بر دشمنان نافذ
کردان نه کید ایشان بر ما و همچنین مکر برای نفع ما کن و مکر با ما مکن و دولت
ما را بخش بر اعدا و دولت مده اعدا را بر ما اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنَا مِنْكَ

واحفظنا

وَاحْفَظْنَا بِكَ وَاهْدِنَا إِلَيْكَ وَلَا تُبَاعِدْنَا عَنْكَ إِنَّ مَنْ تَقِهِ يَسْلَمْ وَمَنْ تَهْدِهِ
يَعْلَمْ وَمَنْ تُقَرِّبْهُ إِلَيْكَ يَغْنَمْ بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و نگاه دار ما را
از جانب خود و محافظت نما بخود و راه نمای ما را بسوی خود و دور مکردان
ما را از جناب خود زیرا که هر که تو او را نگهداری بسلامت ماند و
هر که تو راه نمایی او را دانا و بینا شود و هر که تو او را ببخود نزدیک کنی غنیمت یابد
نزدیک کنی غنیمت یابد اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ
الزَّمَانِ وَشَرَّ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ وَمَرَارَةَ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ بارخدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و کفایت کن از ما شدت مصیبتهای زمانه و
شر اسبابی که شیطان بآن صید میکند بندگان ترا و اصلا لعی نماید
و تلخی جفای سلطان را اَللّٰهُمَّ إِنَّمَا يَكْتَفِي الْمُكْتَفُونَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ فَصَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْفِنَا بارخدایا کفایت یافته نمیکردند کفایت یافتگان
مگر بفضل قوت تو پس رحمت کن بر محمد و آل محمد و کفایت حال ما بکن
یا ما را کافی باش وَإِنَّمَا يُعْطِي الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَأَعْطِنَا و نمی بخشند بخشندگان مگر از فضل عطیه تو پس رحمت کن بر محمد
و آل او و عطا و بخشش نما ما را وَإِنَّمَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ

فصل علی محمد وآله واهدنا و راه راست نمی یابند راه راست یافتگان مگر
بروشنایی ذات مقدس تو پس رحمت کن بر محمد و آل او و هدایت کن
ما را یعنی ثابت ساز ما را بر هدایت اللهم انک من والیت لم یضره خذ
لان الخاذلین ومن اعطیت لم ینقصه منع المانعین ومن هدیت لم
یغوه اضلال المضلین بار خدایا بدرستی که هر آنکس که دوست داری
تو او را و نصرت دهی زیان نرساند او را فرو گذاشتن فرو گذارندگان
و هر آنکس که تو او را عطا کنی کم و کاس نمیکند او را عطا نکردن آنان که
نمی دهند او را و هر که را تو راه نمایی گمراه نکند او را گمراه ساختن گمراه
سازندگان فصل علی محمد وآله وامنعنا بعزک من عبادک واغننا
عن غیرک بارفادک واسلک بنا سبیل الحق بارشادک پس رحمت کن
بر محمد و آل او و باز دار ما را بعزت خود از عباد خود یعنی ایشان را بر ما
غلبه و تسلط مده و بی نیاز گردان ما را از غیر خود بعطای خود و سلوک
فرما ما را براه حق بارشاد خود اللهم صل علی محمد وآله واجعل سلامة
قلوبنا فی ذکر عظمتک وفراغ ابداننا فی شکر نعمتک وانطلاق السنتنا
فی وصف منتک بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان سلامتی

دلهای ما را در یاد کردن بزرگی خود و فراغت بدنهای ما را در شکر
گذاری نعمت خود و روان شدن زبانهای ما را در وصف کردن نعمت
خود والحاصل دلهای ما را از تشویشات و غمها سالم گردان تا بیاد عظمت تو
مشغول باشیم بخاطر فارغ و بدنهای ما را از محنتها و تعبها خالی ساز تا شکر
نعمت تو بی مانع قیام نماییم و زبانهای ما را روان کن تا منت و نعمت ترا
وصف دهیم اللهم صل علی محمد وآله واجعلنا من دعاتک الداعین
الیک وهداتک الدالین علیک ومن خاصتک الخاصین لدیک یا ارحم
الراحمین بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان ما را از خوانندگان
خود که بسوی تو میخوانند مردمان را و از راه نمایندگان که بسوی تو دلالت
میکنند و از خاصان تو که اختصاص دارند نزد تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان

السادس **وکان من دعائه علیه السلام عند الصباح والمساء** این دعا در وقتی که
صبح میکرد و شام میکرد آنحضرت میخوانده اند الحمد لله الذی خلق اللیل
والنهار بقوته ومیز بینهما بقدرته سپاس و ستایش مر خدای را که آفرید
شب و روز را بقوت خود و تمیز داده میان ایشان بقدرت خود وجعل لکل
واحد منهما حدا محدودا وامدا ممدودا و گردانید برای هر یک از شب

ودوز حدی معین و زمانی کشیده شده از آن اندازه تخلف نکنند یُولِجُ کُلَّ
وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَيُولِجُ صَاحِبَهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا
يَغْذُوهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ درمی آورد و داخل میسازد هر یك از شب
و روز را در آن دیگری در حالتی که در می آورد آن دیگر را در این و این بتقدیر
و ارادهٔ است از جانب خداوند برای بندگان در آنچه غذا میدهد ایشانرا
بآن و نشو و نما میفرماید ایشانرا بدان والغرض خلق روز و شب و تفاوت
و اختلاف ایشان و تعیین مقادیر هر یك که حصول فصول چارکانه بآنست
بتقدیر الهی است برای بندگان و مصلحت حاصل شدن غذاهای ایشان
و نشو و نما کردن ایشان فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَ
نَهَضَاتِ النَّصَبِ بیافرید از برای بندگان خود شب را تا بیارامند از حرکات
که موجب خستگیست و از ترددات که موجب رنج و دشواریست
وَجَعَلَهُ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَمَنَامِهِ فَيَكُونَ ذَلِكَ لَهُمْ جِمَامًا وَقُوَّةً
وَلِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً وَشَهْوَةً و گردانید شب را پوششی تا بپوشند از راحت
و خواب او یعنی ظلمت شب جامه ایست از راحت خدای عز و جل در
تن آدمی میکند تا بخوابند و بیاسایند پس باشد این استراحت و خواب

راحتی

راحتی و آسودگی و قوتی مر ایشانرا و تا بیابند و ادراك کنند بآن لذت
و خوشی و آرزوی که نفس ایشان داشته باشد از امور مستلذه از جماع
و غیر آن وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ وَلِيَتَسَبَّبُوا
إِلَى رِزْقِهِ وَيَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرَكُ
الْآجِلِ فِي أُخْرَاهُمْ و آفرید از برای بندگان خود روز روشن چنانچه شبا
در دیده شوند و طلب نمایند در او از فضل حق تعالی یعنی طلب معیشت
کنند و تا سبب و وسیله یابند بسوی تحصیل رزق او و بگردند و بروند
در زمین او تا طلب کنند آنچه در او بهره سرای حاضر است یعنی دنیا
و آنچه ادراك نصیب آخرتست یعنی عقبی و بالجمله تا بدستیاری تردد
و آمد و شد و سفرها و حرکتها مطالب دنیا و آخرت بیابند بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحُ
شَأْنَهُمْ وَيَبْلُو أَخْبَارَهُمْ وَيَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَمَنَازِلِ
فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ
أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى باینها که گفته شد از خلق لیل و نهار و آنچه باو متعلق
است باصلاح می آورد خدای تعالی احوال بندگانرا و می آزماید خبرهای
ایشانرا و نظر میکند چگونه اند ایشان در اوقات طاعات و منازل واجبات

ودر مواقع احکام رب عباد یعنی کدام یك از ایشان مبادرت مینمایند
باوامر و باز می ایستند از نواهی تا جزا دهد آنانرا که بد کرده اند بعقوبت
بآنچه عمل کرده اند که آن عذاب دوزخ است وجزا دهد آنانرا که نیکوکار اند
بمثوبت نیکو که آن نعمتهای بهشت است اللّٰهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ
لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ وَمَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ وَبَصَّرْتَنَا بِهِ مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ
وَوَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْآفَاتِ بارخدایا پس تراست ستایش بر آنچه
شکافتی از ظلمت شب عمود صبح را از جهت ما و بهره مند گردانیدی ما را از روشنی
روز و بینا گردانیدی ما را بمواضع و اسباب روزی چه طلب روزی غالبا
در روز می باشد و مگر اینجا روزی میگویند و یا ازانجهت که همه روزی
میرسد و نگاه داشتی ما را در روز از آفات که شب فرود و حلقه بر در زند
غالبا در شب فرود می آید أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ سَمَاؤُهَا
وَأَرْضُهَا وَمَا بَثَثْتَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صبح کردیم ما و همه اشیا بتمامها در حالتی
که تراست آسمانها و زمینها و آنچه پراکنده کردی در هر یك از آنها سَاكِنُهُ
وَمُتَحَرِّكُهُ وَمُقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ وَمَا كَنَّ تَحْتَ الثَّرَى ساکن
آن و حرکت کنندهٔ آن و ایستادهٔ آن و روندهٔ آن و آنچه بلند شد در هوا و آنچه

پنهانست

پنهانست در زیر طبقهٔ ثری أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ
وَتَضُمُّنَا مَشِيَّتُكَ وَنَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ وَنَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ بامداد
کردیم در حالتی که در قبضه تصرف توایم احاطه کرده است ما را
پادشاهی و سلطنت تو و تصرف میکنیم از امر تو و میگردیم در تدبیر تو
یعنی هرچه میکنیم و هر حالت که میگردیم از خیر و شر و نفع و ضر بامر تو
و مشیت تو و تقدیر و تدبیر تست لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ
وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ نیست ما را امری و اختیاری مگر آنچه
تو حکم کرده و نیست ما را خیر و نیکوئی مگر آنچه تو عطا کرده اللّٰهُمَّ
وَهٰذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ إِنْ أَحْسَنَّا
وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ وَإِنْ أَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ بارخدایا این روزیست حادث
نو آمده و او بر ما گواهست حاضر و مهیا اگر نیکو کنیم در این روز وداع کند
ما را بستایش و محمدت و اگر بدی کنیم جدا شود از ما بنکوهش و مذمت
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ وَاعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ
مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ أَوِ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ بارخدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و روزی کن ما را هم صحبتی نیکو با این روز و نگاه دار

مارا انجدا شدن ببدی اناو بارتکاب جنایتی وخطیتی واکتساب
کناه خورد و بزرك وَاجْعَلْ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَاَخْلِنَا فِيهِ مِنَ
السَّيِّئَاتِ وَاَمْلَأْ لَنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْدًا وَشُكْرًا وَاَجْرًا وَذُخْرًا وَ
فَضْلًا وَاِحْسَانًا وبسیار کردان از برای مادرین روز از نیکویها
وخالی کردان مارا دراین روز از بدیها وپرسان از برای ما میان
هردو طرف روز که صبح وشام است از حمد الهی وشکر باری واز ثوا
وذخیره روز معاد واز فضل ونیکویی اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَيَسِّرْ
عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَؤُونَتَنَا وَاَمْلَأْ لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا وَلَا تُخْزِنَا
عِنْدَهُمْ بِسُوءِ اَعْمَالِنَا بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او وآسان کردان
بر فرشتکان کرامی نویسندکان اعمال زحمت ورنج مارا وپر کردان از
برای ما از حسنات ما نامهای اعمال را وخوار ورسوا مکردان مارا
نزد ایشان بکردار بد ما اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَظًّا
مِنْ عِبَادَتِكَ وَنَصِيبًا مِنْ شُكْرِكَ وَشَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ
بارخدایا بکردان از برای ما در هر ساعتی از ساعات این روز از عبادات
خود نصیبی از شکرکذاری خود وکواهی راست قول از فرشتکان خود

عبادت

یعنی

یعنی به نیکی ما کواهی دهند اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْنَا مِنْ
بَيْنِ اَيْدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا وَعَنْ اَيْمَانِنَا وَعَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا
حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ هَادِيًا اِلَى طَاعَتِكَ مُسْتَعْمِلًا لِمَحَبَّتِكَ
بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل محمد ومحافظت کن مارا از شر آنچه در
برابر ماست وآنچه در عقب ماست واز راست واز چپ ما واز همه اطراف ما
چنان محافظتی که باز دارد مارا از نافرمانی تو وراه نماید بطاعت تو وبکار
برد در طریق محبت تو اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ
لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَفِي جَمِيعِ اَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ وَهِجْرَانِ الشَّرِّ وَشُكْرِ النِّعَمِ
وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او وتوفیق ده مارا
درین روز ودرین شب ودر جمیع روزهای عمر ما بکار بردن نیکویی
ومعرض شدن وترک کردن بدی وشکرکذاری نعمتها وپیروی کردن سنتها
وَمُجَانَبَةِ الْبِدَعِ وَالْاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَحِيَاطَةِ الْاِسْلَامِ
وَانْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَاِذْلَالِهِ وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَاِعْزَازِهِ وَاِرْشَادِ الضَّالِّ
وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ وَاِدْرَاكِ اللَّهِيفِ ومعرض شدن از بدعتها یعنی
چیزی چند که از دین نباشد وفرمودن بکارهای شایسته وبازداشتن

از ناپسندیده وضبط نمودن اسلام و بزرک داشتن آن و ناقص ساختن
باطل وخوار کردن آن و یاری دادن حق و عزیز کردن آن و راه نمودن
کمراهان و یاری دادن ضعیفان و دریافتن و رسیدن بحال مظلومان
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ اَیْمَنَ یَوْمٍ عَهِدْنَاهُ وَاَفْضَلَ صَاحِبٍ
صَحِبْنَاهُ وَخَیْرَ وَقْتٍ ظَلِلْنَا فِیهِ بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او
وبکردان این روز را مبارک ترین روزها که دریافته ایم آنرا وفاضل
ترین مصاحبی که با او صحبت داشته ایم وبهترین وقتی که روز کرده ایم
دران وَاجْعَلْنَا مِنْ اَرْضٰی مَنْ مَرَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ
اَشْکَرَهُمْ لِمَا اَوْلَیْتَ مِنْ نِعَمِكَ وبکردان ما را از خشنود ترین یا مرضی ترین
آن کسانی که کذشته است برایشان روز وشب از مخلوقات تو وشاکر
ترین ایشان مر آنچه را که تو عطا کرده از نعمتهای خود وَاَقْوَمَهُمْ بِمَا شَرَعْتَ
مِنْ شَرَائِعِكَ وَاَوْقَفَهُمْ عَمَّا حَذَّرْتَ مِنْ نَهْیِكَ ومستقیم ترین ایشان
بعمل کردن شریعتهای تو وباز ایستاده ترین مخلوقات از آنچه تخویف
نموده وترسانیده از نهی خود اَللّٰهُمَّ اِنِّی اُشْهِدُكَ وَکَفٰی بِكَ شَهِیدًا
وَاُشْهِدُ سَمَاءَكَ وَاَرْضَكَ وَمَنْ اَسْکَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِکَتِكَ وَسَائِرِ خَلْقِكَ

في يومي

فِی یَوْمِی هٰذَا وَسَاعَتِی هٰذِهِ وَلَیْلَتِی هٰذِهِ وَمُسْتَقَرِّی هٰذَا بارخدایا بدرستی
که من کواه میکیرم ترا وبس تو از روی کواهی وکواه میکیرم اسمان ترا وزمین
ترا وآنهایرا که در آنها ساکن کردانیدهٔ از فرشتکان وباقی خلقان تو
در این روز ودر این ساعت ودر این شب ودر این جایکاه که قرار کرفته ام
اَنِّی اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ قَائِمٌ بِالْقِسْطِ عَدْلٌ فِی الْحُکْمِ
رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ مَالِكُ الْمُلْكِ رَحِیمٌ بِالْخَلْقِ بر اینکه من کواهی میدهم که توئی
آن خدای که نیست معبودی سزای پرستش مکر تو وقایمی بعدالت وداد
وعادلی در حکم میان عباد مهربانی به بندکان مالك پادشاهی ورحیم بر خلایق
وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَخِیَرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ حَمَّلْتَهُ رِسَالَتَكَ
فَاَدَّاهَا وَاَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِاُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا وکواهی میدهم که محمد بنده تست
وفرستاده تواست وبرکزیده تواست از خلقان تو بار کردی بر او رسالت
خودرا پس ادا نمود آنرا وفرمودی او را بر نصیحت کردن امت خود پس نصیحت
کرد ایشانرا اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَکْثَرَ مَا صَلَّیْتَ عَلٰی اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ
وَآتِهِ عَنَّا اَفْضَلَ مَا آتَیْتَ اَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ وَاجْزِهِ عَنَّا اَفْضَلَ وَاَکْرَمَ مَا
جَزَیْتَ اَحَدًا مِنْ اَنْبِیَائِكَ عَنْ اُمَّتِهِ بارخدایا پس رحمت کن بر محمد وآله

بیشتر از آنچه رحمت کرده بر هر یك از خلقان خود و عطا کن اورا از جانب ما فاضلترین
آنچه داده هر یك بندکان خودرا وجزا و مکافات ده اورا از جانب ما
فاضلترین وکرامی تر آنچه جزا داده هر یك از پیغمبران سابق را از امتشان
إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ فَصَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَنْجَبِينَ بدرستی که تو بسیار نعمت
دهنده بعطای بزرك و آمرزنده کناهان عظیم را و بخشاینده ترین بخشاینده کانی
پس رحمت کن بر محمد و آل او که پاکند و پاکیزه و بهترین خلقان و برکزیده هاء توانند

السابع

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ مُهِمَّةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ مُلِمَّةٌ وَ
عِنْدَ الْكَرْبِ این دعا در وقتی میفرمود که اورا علیه السلام امری خطیر عارض
میشد و از فکر آن غمکین میکشت یا واقعهٔ نازل میشد و نزد هر اندوه که بوی
میرسید يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ يُفْثَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ وَ
يَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ ای آنکه کشوده میشود کرههای
دشواریها و ای آنکه ساکن میشود باو جوش سختیها یا ریخته میشود باو
دم تیغ سختیها و ای آنکه طلب کرده میشود از و بیرون شدن از تنکنای غم و
اندوه براحت شادی و خلاصی ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصِّعَابُ وَتَسَبَّبَتْ

بلطفك

بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ وَجَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ
سهل و آسان کشت بقدرت تو همه دشواریها و سبب کشت بلطف تو همه
سببها چنك در سبب و وسیله تو زند همه سببها یا چنك در و سبب و وسیله
لطف تو زند همه سببها و جاری و نافذ کشت بقدرت کاملهٔ تو قضا و ماضی
شد بر وفق اراده و خواهش تو اشیا فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ
وَبِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ پس اشیا بمحض خواست و ارادهٔ تو
بی کفتن تو که بشو فرمان بردار و مطیعند و باراده تو بی نهی کردن منزجر
میشوند و بازمی ایستند أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ لَا يَنْدَفِعُ
مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ توئی خوانده شده از
برای کارهای بزرك و واقعهای خطیر و تو پناه و ملجئی برای نزول مصائب
و شداید مندفع نمیشود هیچ واقعهٔ مکر آنچه تو باز داری و برداشته نمی شود
مکر آنچه تو برداری وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَأَّدَنِي ثِقْلُهُ وَأَلَمَّ بِي مَا قَدْ
بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ بدرستی
که نازل کشته است بمن ای پروردکار آنچه سخت است بر من تحمل کرانی آن
و فرود آمده بمن آنچه سنکین کرده است مرا برداشتن آن و بقدرت

خود وارد ساخته این بلا را بر من و بغلبه و قدرت خود فرستاده آنرا
بسوی من فلا مصدر لما اوردت و لا صارف لما وجهت و لا فاتح
لما اغلقت و لا مغلق لما فتحت و لا میسر لما عسرت و لا ناصر لمن
خذلت پس باز گرداننده نیست آنچه را تو وارد آورده و بر گرداننده
نیست آنچه را تو فرستاده و گشاینده نیست آن در را که تو بسته و نه بندد
کسی آن در را که تو گشاده و آسان کننده نیست آنچه را تو دشوار کرده
و یاری کننده نیست آنکه را تو نصرت از او باز گرفته فصل علی محمد و آله
و افتح لی یا رب باب الفرج بطولک و اکسر عنی سلطان الهم بحولک پس
رحمت کن بر محمد و آل او و بگشا از برای من ای پروردگار من درهای شادی
و خلاصی بفضل و احسان خود و بشکن از من سلطنت اندوه و غلبگی
آنرا بقوت خود و انلنی حسن النظر فیما شکوت و اذقنی حلاوة
الصنع فیما سألت و بده مرا نظر نیکو در آنچه شکوه کردم یعنی بنظر اهتمام
و عطوفت در حال من و شکایت من نظر کن یا اینمعنی که طریق ادب و راه
صواب در شکایت و دادخواهی تعلیم نما و بچشان مرا شیرینی نیکوکاری
و احسان در آنچه طلب کردم وهب لی من لدنک رحمة و فرجا هنیئا

ولجعل

واجعل لی من عندک مخرجا وحیا و ببخشای مرا از نزد خود رحمت
و راحتی که بی مشقت حاصل شود و بگردان از برای من از جانب
خود بیرون شدنی زود از این نازله و حادثه و لا تشغلنی بالاهتمام
عن تعاهد فروضک و استعمال سنتک و باز مدار بسبب اندوه و غم
خوردن از رعایت نمودن واجبات و از کار داشتن نوافل و مستحبات
فقد ضقت لما نزل بی یا رب ذرعا و امتلأت بحمل ما حدث علی هما
پس بتحقیق که بی طاقت شده ام بآنچه فرود آمده است بمن ای پروردگار
من از این حادثه و پر گشته ام بآنچه از غم بر داشتن آنچه سانح شده است
وپر بود
بر من در این واقعه و انت القادر علی کشف ما منیت به و دفع ما وقعت
فیه فافعل بی ذلک و ان لم استوجبه منک یا ذا العرش العظیم و تو قادر
و توانائی بر رفع آنچه من مبتلا بآن شده ام و دفع آنچه من در آن افتاده ام
پس بکن بمن این کار یعنی کشف هموم و دفع بلا اگرچه من سزاوار آن
نیستم بمحض تفضل خود ای خداوند عرش بزرگ که اعظم مخلوقات است

الثامن

و کان من دعائه علیه السلام فی الاستعاذة من المکاره و سیئ الاخلاق
و مذام الافعال این دعا در استعاذه از امور ناخوش و اخلاق بد

وافعال نکوهیده است اللهم انی اعوذ بک من هیجان الحرص وسورة
الغضب وغلبة الحسد وضعف الصبر وقلة القناعة بار خدایا بدرستی
که من پناه میبرم بتو از برانگیخته شدن حرص و از حدت خشم و غلبه حسد
وضعف صبر و کمی قناعت وشکاسة الخلق والحاح الشهوة وملکة الحمیة
ومتابعة الهوی ومخالفة الهدی وسنة الغفلة وتعاطی الکلفة
و از بدخویی وتقاضای شهوت و از تسلط حمیت یعنی ننگ وعار
داشتن بیرون از اندازه و از متابعت هوای نفس ومخالفت راه حق
و از خواب غفلت و از تعرض امور شاق بی ضرورة وایثار الباطل علی
الحق والاصرار علی المأثم واستصغار المعصیة واستکبار الطاعة
و از اختیار کار باطل بر حق ومصر شدن بر گناه و خورد شمردن معصیت
و بزرگ شمردن طاعت ومباهاة المکثرین والازراء بالمقلین وسوء
الولایة لمن تحت ایدینا وترک الشکر لمن اصطنع العارفة عندنا و از مفاخرت
نمودن صاحبان مال بسیار و از خوار داشتن یا عیب کردن درویشان
بی مال و بد نگاه داشتن زیر دستان وترک شکر کردن آنکسی که نیکویی
کرده باشد با ما او ان نعضد ظالما او نخذل ملهوفا او نروم ما لیس

لنا

لنا بحق او نقول فی العلم بغیر علم و از اینکه یاری کنیم ظالمی را و یا ترک مدد کنیم
ستم رسیده را یا طلب کنیم آنچه ما را حقی نباشد در آن یا سخن گوییم در علم
بی علم بآن ونعوذ بک ان ننطوی علی غش احد وان نعجب باعمالنا
ونمد فی آمالنا و پناه میجوییم از اینکه در دل کنیم خیانتی کسی را و از اینکه
خودبین شویم بکردارهای خود و از اینکه بلند ودراز کشانیم امیدهای
خود را یعنی طول امل بیش گیریم ونعوذ بک من سوء السریرة واحتقار
الصغیرة وان یستحوذ علینا الشیطان او ینکبنا الزمان او یهضمنا
یتهضمنا السلطان و پناه میجوییم بتو از بد بودن باطن و از حقیر داشتن
خورد و از آنکه غلبه کند بر ما شیطان یا نکبت رساند ما را زمانه یا شکند
وجفا کند بر ما سلطان ونعوذ بک من تناول الاسراف ومن فقدان
الکفاف و پناه میجوییم بتو از اسراف یعنی بی اندازه خرج کردن و از نایافتن
کفاف یعنی آن مقدار قوتی که از سوال الخلق باز دارد ومعیشت ما را بس
باشد ونعوذ بک من شماتة الاعداء ومن الفقر الی الاکفاء ومن معیشة
فی شدة ومیتة علی غیر عدة و پناه میجوییم بتو از مکروهی که باعث فرح
وشادی دشمنان شود و از احتیاج باقران وامثال و از زیستن در سختی

التاسع

وبی چیزی و مردن بی تهیه وتمهیدی یعنی بیش از تحصیل زاد معاد که
آن توبه وعمل صالح است وَنَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى وَالْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى
وَأَشْقَى الشَّقَاءِ وَسُوءِ الْمَآبِ وَحِرْمَانِ الثَّوَابِ وَحُلُولِ الْعِقَابِ وپناه بتو
از بزرک ترین حسرتها که آن حسرت روز حسابست واز مصیبت کبری که
آن مصیبت روز آخرتست واز بدترین شقاوتها که آن شقاوت اخرویست
واز بازکشت که آن دوزخ است وازمحرومی ثواب و فرود آمدن عقاب اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي مِنْ كُلِّ ذٰلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و پناه ده مرا از جمیع آن چیزی
که مذکور شد و جمیع مردان مؤمن و زنان مؤمنه را رحمت شامله خود ای
بخشاینده ترین بخشایندکان وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِشْتِيَاقِ
إِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ دراین دعا طلب مغفرت برحمت حضرت
عزت عرضه میدهد اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا إِلَى مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ
وَأَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او
وبکردان مارا بآنچه محبوب تواست وآن توبه است وزایل کردان مارا
از آنچه مکروه تست وآن مصر بودن برکناه است اَللّٰهُمَّ وَمَتَى وَقَفْتَنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ

فی دین

فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَأَجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا
بَقَاءً بار خدایا هرکاه بایستم یا مترددمیانه دو چیز یکی باعث نقصان
دین ویکی نقصان دنیا بوده باشد پس نقصان را واقع ساز بر آنکه زودتر
فانی شود یعنی دنیا و واقع کردان زیادتی را یا توبه را بر اختلاف نسختین
در آنچه دیر تر و دراز تر باشد از روی بقا یعنی امور دین وَإِذَا هَمَمْنَا
بِهَمَّيْنِ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا وَيُسْخِطُكَ الْآخَرُ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ
عَنَّا وَأَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا وچون اراده کنیم دو چیز را که یکی
از آن موجب خشنودی تو و دیکری موجب سخط و غضب تو کردد
پس میل ده مارا بسوی آن چیزی که خشنود کرداند ترا از ما و سست
کردان قوت و قدرت مارا از آنچه ترا بخشم آورد بر ما وَلَا تُخَلِّ فِي ذٰلِكَ
بَيْنَ نُفُوسِنَا وَاخْتِيَارِهَا فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقْتَ أَمَّارَةٌ
بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ ورها مکن مارا در آنحال میانه نفسهای ما و آنچه
او اختیار کند زیرا که او اختیار کننده باطل است مکر آنکه تو توفیق
بخشی واز باطل نکهداری وبجد فرماینده است بکارهای بد مکر آنکه
تو رحم کنی و نترا و انما باز کردانی اَللّٰهُمَّ وَإِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا وَعَلَى

الوهن بنيتنا ومن ماء مهين ابتدأتنا فلا حول لنا الا بقوتك ولا
قوة لنا الا بعونك بارخدايا بدرستی که تو ما را ضعيف وناتوان
آفريده وخلقت ما را بر سستی نهاده واز آب خوار وحقير يعنی منی ما را
ايجاد کرده پس قوتی وقدرتی نيست ما را مگر بقوت وقدرت تو وهيچ
قدرتی نيست ما را بطاعت الا بمددکاری تو فايدنا بتوفيقك وسددنا
بتسديدك واعم ابصار قلوبنا عما خالف محبتك ولا تجعل لشیء من جوا
رحنا نفوذا فی معصيتك پس قدرت ده ما را بتوفيق خود وراست کردان
براست کردانيدن خود ونابينا کردان بصر بصيرت ما را از مشاهده
واندیشه آنچه مخالفت دوستی تو باشد ونافذ وماضی مکردان هيچ يك
از اعضای ما را در آنچه معصيت تو باشد اللهم فصل علی محمد وآله
واجعل همسات قلوبنا وحركات اعضائنا ولحظات اعيننا ولهجات
السنتنا فی موجبات ثوابك بارخدايا پس رحمت کن بر محمد وآل او وبکردان
انديشهای دلهای ما را وحرکات اعضای ما را ونکريستن چشمهای ما را
وعبارات زبانهای ما را در چيزی که موجب ثواب تو باشد حتی لا
تفوتنا حسنة نستحق بها جزاءك ولا تبقی لنا سيئة نستوجب بها عقابك

تاآنکه

تاآنکه فوت نشود از ما نيکوئی که سزاوار شويم بسبب آن جزای ترا وباقی
نماند از برای ما بدی که مستوجب شويم بسبب آن عقوبت ترا وکان

العاشر

من دعائه عليه السلام فی اللجاء الی الله تعالی اين دعا در زاری والتجا
بخدای تعالی ميفرموده اند اللهم ان تشأ تعف عنا فبفضلك وان تشأ
تعذبنا فبعدلك فسهل لنا عفوك بمنك واجرنا من عذابك بتجاوزك
ای خداوند اگر خواهی که عفو کنی ودرگذری از گناهان ما پس بمحض
تفضل تو است بی آنکه سابقه استحقاقی باشد واگر خواهی عذاب کنی
ما را پس بمقتضای عدل تو است چه صدور معاصی منشأ استحقاق
عذابست پس آسان کردان از برای ما عفو خود را بنعمت عام خود و
خلاصی ده ما را از عذاب خود بدرگذشتن تو از گناهان ما فانه
لا طاقة لنا بعدلك ولا نجاة لاحد منا دون عفوك زيرا که ما را طاقت
وتوانائی نيست بعدل تو ورستگاری نيست هيچ يك از ما را بی عفو تو
يا غنی الاغنياء ها نحن عبادك بين يديك وانا افقر الفقراء اليك
فاجبر فاقتنا بوسعك ولا تقطع رجاءنا بمنعك ای بی نياز بی نيازان
بدرستی که ما عباد تو بيش دو دست توايم ومن محتاج ترين محتاجانم

بسوی رحمت جبر احتیاج ما بکن بتوانکری خود یعنی عطا کن و قطع مکن
امید ما را از خود بمنع عطا فنکون قد اشقیت من استسعد بک وحرمت
من استرفد فضلک فالی من حینئذٍ منقلبنا عنک والی این مذهبنا عن
بابک که اکر عطا نکنی و قطع امید ما کنی هر آینه بدبخت کرده باشی آنرا که طلب
سعادت کند برحمت تو و محروم ساخته باشی آنکس را که طلب عطا کرده باشد
از فضل تو پس بسوی که باشد در آن وقت بازکشتن ما از تو و بکجا باشد رفتن
ما از درکاه تو الحاصل پس بکجا شویم اکر تو نبخشی و بدر یکه رویم اندر تو
اکر محروم کنی سبحانک نحن المضطرون الذین اوجبت اجابتهم واهل السوء
الذین وعدت الکشف عنهم واشبه الاشیاء بمشیتک واولی الامور بک فی
عظمتک رحمة من استرحمک وغوث من استغاث بک پاکا خداوندا ما آن
درماندکان بیچاره ایم که واجب کردانیده بر خود که اجابت دعوت ایشان
کنی و آن محنت رسیدکان رنجورانیم که وعده داده که رنج ایشان برداری و شبیه
ترین چیزها بخواست و ارادهٔ تو و سزاوارترین کارها بجناب ربوبیت تو
در جنب عظمت و بزرکی تو بخشایش است آن کسی را که طلب بخشایش نموده است
و فریادرسیدنست آن کسی را که فریادخواهی کرده است اندر درکاه تو فارحم

تضرعنا

اغثنا مع

تضرعنا الیک واغننا اذ طرحنا انفسنا بین یدیک پس ببخشای زاری
و خواهش ما را بسوی جناب تو و دادرسی کن ما را چون انداخته ایم خود را
پیش رو دست تو اللهم ان الشیطان قد شمت بنا اذ شایعناه علی
معصیتک فصل علی محمد وآله ولا تشمته بنا بعد ترکنا ایاه لک ورغبتنا
عنه الیک پروردکارا بدرستی که شیطان شماتت کرد بما چون متابعت
و همراهی نمودیم او را بر معصیت و نافرمانی تو پس رحمت کن بر محمد و آل او و
شماتت مده او را بر ما بعد از آنکه ترک او کرده ایم بجهت رضای تو و روی
از او کردانیده ایم بجناب مقدس تو وکان من دعائه علیه السلام فی الاستعاذة
الحادی عشر
بخواتیم الخیر این دعا را در طلب خاتمهای خیر و عاقبتهای نیکو میفرموده اند
یا من ذکره شرف للذاکرین ویا من شکره فوز للشاکرین ویا من طاعته
نجاة للمطیعین صل علی محمد وآله ای آنکسی که یاد کردن او شرف و بزرکیست
مر یاد کنندکان را و ای آنکه شکر کذاری و سپاس داری او رستکاریست
مر شکر کنندکان را و ای آنکه طاعت و فرمان برداری او نجاة و ظفر است
مر فرمان برندکان را رحمت کن بر محمد و آل او واشغل قلوبنا بذکرک عن
کل ذکر والسنتنا بشکرک عن کل شکر وجوارحنا بطاعتک عن کل طاعة

و مشغول سازد دلهای ما را بیاد خود از هر یادی و زبانهای ما را بشکر خود
از هر شکری و اعضای ما را بطاعت خود از هر طاعتی فَاِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغاً
مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِکُنَا فِیهِ تَبِعَةٌ وَ لَا تَلْحَقُنَا فِیهِ سَامَةٌ
پس اگر تقدیر کرده باشی از برای ما فراغتی یعنی واپرداختنی از کارها پس
بگردان آن فراغت را مقرون بسلامت از ضرر دنیا و آخرت که در نیابد ما را در آن تبعتی
بلیتی و بازخواستی که دریابد ما را و لاحق نشود ما را در آن فراغ دلتنگی
و ملالتی حَتّی یَنْصَرِفَ عَنّا کُتّابُ السَّیِّئَاتِ بِصَحِیفَةٍ خَالِیَةٍ مِنْ ذِکْرِ سَیِّئَاتِنَا
وَ یَتَوَلّی کُتّابُ الْحَسَنَاتِ عَنّا مَسْرُورِینَ بِمَا کَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا تا باز گردند
نویسندگان روز نامچه اعمال بد از ما بکتاب خالی از سیئات و بدیها
و باز گردند نویسندگان حسنات از ما مسرور و خوشحال با آنچه نوشته باشند
از نیکوییهای ما وَ اِذَا انْقَضَتْ اَیّامُ حَیَاتِنَا وَ تَصَرَّمَتْ مُدَدُ اَعْمَارِنَا
وَ اسْتَحْضَرَتْنَا دَعْوَتُکَ الَّتِی لَا بُدَّ مِنْهَا وَ مِنْ اِجَابَتِهَا فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ و چون
منقضی شود و بگذرد روزگار زندگانی ما و منتهی شود و بآخر رسد مدتهای
عمر ما و حاضر کند ما را خواندن تو که چاره نیست از آن و از اجابت آن یعنی موت
در رسد و زندگانی سپری گردد پس رحمت کن بر محمد و آل او وَ اجْعَلْ خِتَامَ

مَا تُحْصِی عَلَیْنَا کَتَبَةُ اَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلی ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ
وَ لَا مَعْصِیَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا وَ لَا تَکْشِفْ عَنّا سِتْراً سَتَرْتَهُ عَلی رُءُوسِ الْاَشْهَادِ
یَوْمَ تَبْلُو اَخْبَارَ عِبَادِکَ اِنَّکَ رَحِیمٌ بِمَنْ دَعَاکَ وَ مُسْتَجِیبٌ لِمَنْ نَادَاکَ
و بگردان آخر آنچه ضبط میکنند و میشمارند بر ما نویسندگان اعمال ما توبه
مقبول که وا نداری ما را بعد از آن بر گناهی که اندوزیم و معصیتی که کسب کنیم
و بر مدار از عیب و جرم ما پرده که پوشیده آنرا و رسوا مکن ما را در چشم
بندگان روز محشر یعنی روزی که امتحان میکنی و ظاهر می سازی آن روز خبرها
و احوال بندگان خود را بدرستی که تو مهربانی با آنکسی که ترا خواند و اجابت
الثانی عشر
کننده مر آنکسی که ترا ندا کند وَ کَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی الْاِعْتِرَافِ
وَ طَلَبِ التَّوْبَةِ اِلَی اللّهِ تَعَالی این دعا در اعتراف بگناهان خود و طلب
توبه از خدای عز و جل میفرموده اند اَللّهُمَّ اِنَّهُ یَحْجُبُنِی عَنْ مَسْئَلَتِکَ
خِلَالٌ ثَلَاثٌ وَ تَحْدُونِی عَلَیْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ بار خدایا بدرستی که
باز میدارد مرا از سوال کردن و طلب حاجت نمودن از درگاه تو سه
خصلت و راغب میسازد و میراند مرا بر سوال الحاجت خود از تو یک
خصلت یَحْجُبُنِی اَمْرٌ اَمَرْتَ بِهِ فَاَبْطَأْتُ عَنْهُ وَ نَهْیٌ نَهَیْتَنِی عَنْهُ فَاَسْرَعْتُ

الیه ونعمت انعمت بها علی فقصرت فی شکرها بازنمیدارد مرا از سوآل
کاری که فرمودی مرا بآن پس کندی وکاهلی نمودم ازان وحرامی که منع
کردی مرا ازان پیش شتافتم بسوی آن ونعمتی که انعام کردی بآن برمن تقصیر
کردم در شکر آن ویجدونی علی مسئلتك تفضلك علی من اقبل بوجهه الیك
ووفد بحسن ظنه الیك ومیراند مرا وراغب میسازد بر سوال کردن
تفضل تو برهر که رو آورده بسوی تو ووارد شده بجناب تو بگمان
نیکوئی که او را بتو بود اذ جمیع احسانك تفضل واذ کل نعمك ابتداء
فها انا ذا یا الهی واقف بباب عزك وقوف المستسلم الذلیل زیرا که
جمیع نیکوییها که تو بما کرده تفضل است وهمه نعمتهای تو ابتدا است بی آنکه
سابقه استحقاق ما را باشد پس اینك من خداوندا ایستاده ام بدرگاه
عزت تو ایستادن کسی که گردن نهاده باشد ومنقاد فرمان تو باشد خاك
وبا عتبار وسائلك علی الحیاء منی سؤال البائس المعیل وسوال کننده ام
ترا با کمال شرمندگی که دارم چرا که کاری که موجب سوال باشد بعمل
نیاورده ام مثل سوال کسی که در کمال بدحالی وسختی وفقر وکثرت عیال بوده باشد
مقر لك بانی لم استسلم وقت احسانك الا بالاقلاع عن عصیانك ولم

اخل

اخل فی الحالات کلها من امتنانك اقرار کننده ام بآنکه فرمان برداری
وانقیاد ننموده ام ترا در وقت احسان تو مگر باز ایستادن وتوبه کردن
للحال از عصیان تو یا باینمعنی که اقرار دارم باینکه مرا منقاد ومستسلم
نتوان گفتن مگر بترك عصیان تو که ارتکاب نموده ام وبآنکه خالی نبوده ام
در همه احوال واوقات از لطف واحسان تو فهل ینفعنی یا الهی اقراری
عندك بسوء ما اکتسبت وهل ینجینی منك اعترافی لك بقبیح ما ارتکبت
پس آیا هیچ نفع میکند مرا ای خداوند من اقرار کردن من نزد تو ببدی آنچه
کسب کرده ام از معاصی وآیا میرهاند ونجات میدهد مرا از عذاب تو
اعتراف کردن من بقبیح آنچه ارتکاب کرده ام ام اوجبت لی فی مقامی
هذا سخطك ام لزمنی فی وقت دعائی مقتك یا واجب ساخته از برای
من درین مقام که ایستاده ام خشم وغضب خود را یا لازم شده مرا در وقت
خواندن من عذاب تو سبحانك لا ایئس منك وقد فتحت لی باب التوبة
الیك خداوندا منزهی نا امید نمیشوم از رحمت تو وحال آنکه گشاده از
برای من راه توبه وانابت بسوی خود بل اقول مقال العبد الذلیل الظالم
لنفسه المستخف بحرمة ربه الذی عظمت ذنوبه فجلت وادبرت ایامه فولت

بلکه میکویم کفتن بنده خوار بیمقدار بیداد کرده بر نفس خود و استخفاف
نموده بحرمت پروردکار خود آن بنده که بزرک شده کناهان او بیومانیوما
تا انکه جلیل شد و پشت کرده روزکار او براو تا آنکه یکبارکی برکردیده
ازاو حَتّی اِذا رَاٰی مُدَّةَ العَمَلِ قَدِ انقَضَت وَغایَةَ العُمرِ قَدِ انتَهَت وَ
اَیقَنَ اَنَّهُ لا مَحیصَ لَهُ مِنکَ وَلا مَهرَبَ لَهُ عَنکَ تَلَقّاکَ بِالاِنابَةِ
وَاَخلَصَ لَکَ التَّوبَةَ تا انکاه که دید مدت کردار او درکذشت و منقضی
شد و نهایت زندکانی او بسر آمد و منتهی شد و یقین دانست که او را
هیچ خلاصی و چاره نیست از تو و کریزکاهی نیست از تو روی آورد با نابت
بسوی تو و خالص کردانید توبه را برای تو فَقامَ اِلَیکَ بِقَلبٍ طاهِرٍ نَقِیٍّ
ثُمَّ دَعاکَ بِصَوتٍ حائِلٍ خَفِیٍّ قَد تَطاطا لَکَ فَانحَنی وَنَکَسَ رَاسَهُ فَا
نثَنی پس برخواست و توجه کرد بجناب تو با دلی پاکیزه از کدورات
و تعلقات دنیویه پس خواند ترا باوازی تغییر یافته ضعیف و پوشیده
بتحقیق فروتنی و خضوع کرده پیش عظمت و بزرکی تو و منحنی شده و پیش
افکنده سر خود تا دو ته شده قَد اَرعَشَت خَشیَتُهُ رِجلَیهِ وَغَرَّقَت
دُمُوعُهُ خَدَّیهِ یَدعُوکَ بِیا اَرحَمَ الرّاحِمینَ وَیا اَرحَمَ مَنِ انتابَهُ المُستَرحِمُونَ

ویا اعطف

وَیا اَعطَفَ مَن اَطافَ بِهِ المُستَغفِرُونَ بتحقیق که بلرزه در آورده است
ترسکاری و خوف او هر دو پای او را و غرق کرده است اشکهای او
هر دو رخسارهٔ او را میخواند ترا باین کلام ای بخشاینده ترین بخشا
یندکان و ای بخشاینده ترین انکسی که بدرکاه او آمد و شد کنند
رحمت خواهان و مبالغه نمایند در سؤال رحمت و ای مهربان ترین
آنکسی که کرد او کردند آمرزش خواهان وَیا مَن عَفوُهُ اَکثَرُ مِن نِقمَتِهِ
وَیا مَن رِضاهُ اَوفَرُ مِن سَخَطِهِ وَیا مَن تَحَمَّدَ اِلی خَلقِهِ بِحُسنِ التَّجاوُزِ
وَیا مَن عَوَّدَ عِبادَهُ قَبُولَ الاِنابَةِ وَیا مَنِ استَصلَحَ فاسِدَهُم بِالتَّوبَةِ
وَیا مَن رَضِیَ مِن فِعلِهِم بِالیَسیرِ وَیا مَن کافی قَلیلَهُم بِالکَثیرِ ای آنکه عفو
او بیشتر است از خشم او و ای آنکه رضا و خشنودی او زیاده است
از غضب او و ای آنکه خود را ستوده است پیش بندکان خود بدر
کذشتن از کناهان ایشان و ای آنکه عادت فرموده بندکان خود را
بپذیرفتن انابت و بازکشتن ایشان و ای آنکه خواسته که اصلاح کند
فاسد بندکان خود را بتوبه و رجوع از معصیت و ای آنکه خشنود
شده است از کردار ایشان باندکی و ای آنکه مکافات داده عمل اندک

بندکان خودرا به بسیاری از ثواب ویا من ضمن لهم اجابة الدعاء ویا
من وعدهم علی نفسه بتفضله حسن الجزاء ما انا باعصی من عصاك
فغفرت له ای آنکه ضامن شده برای بندکان باجابت دعای ایشان
وای آنکه وعده داده ایشانرا وبرخود لازم ساخته از محض تفضل
ومکرمت خود پاداش نیکو نه از روی عدل واستحقاق بندکان نیستم
من عاصی ترین هرکس که نافرمانی کرد ترا پس آمرزیدی اورا وما انا
بالوم من اعتذر الیك فقبلت منه وما انا باظلم من تاب الیك
فعدت علیه ونیستم من ملامت زده ترین آنان که عذر آوردند
بسوی تو وقبول نمودی از ایشان ونیستم من ظالم ترین آنان که باز
کشت نمودند بتو وبخشودی برایشان اتوب الیك فی مقامی هذا
توبة نادم علی ما فرط منه مشفق مما اجتمع علیه خالص الحیاء مما
وقع فیه بازکشت مینمایم ورجوع میکنم بتو درانجا که ایستاده ام مثل
بازکشت آنکس که پشیمان باشد برکناهان که پیشی کرفته وصادر شده
ازلو در خوف وحذر باشد از آنچه کرد آمده است ومجتمع شده براو
از کناهان وشرمسار محض باشد از آنچه افتاده است در آن از مناهی

عالم بان العفو عن الذنب العظیم لا یتعاظمك وان التجاوز عن الاثم
الجلیل لا یستصعبك وان احتمال الجنایات الفاحشة لا یتکاءدك
دانای باینکه عفو کردن از کناه بزرك عظیم نمینماید ترا وباینکه درکذشتن
از کناه جلیل دشوار نمینماید ترا واینکه برداشتن بار کناهان فاحش
متجاوز از حد شاق نیست ترا وان احب عبادك الیك من ترك
الاستکبار علیك وجانب الاصرار ولزم الاستغفار وانا ابرء الیك
من ان استکبر واعوذ بك من ان اصر واستغفرك لما قصرت فیه
واستعین بك علی ما عجزت عنه ودانای باینکه دوسترین بندکان
تو بسوی تو آن کسی است که سرکشی برتو رها کند واز اصرار یکسو شود
وپیوسته استغفار نماید ومن عرض میکنم بتو بیزاری خودرا از استکبار
وسرکشی وپناه میبرم بتو از اصرار ودلیری برکناه واستغفار میکنم
برای هرکار که تقصیر کرده ام در آن از طاعات ویاری میخواهم از تو
بر آنچه عاجز شده ام از آن از قیام بوظایف عبادات اللهم صل علی محمد
وآله وهب لی ما یجب لك وعافنی مما استوجبه منك واجرنی مما
یخافه اهل الاساءة بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او وبخش مرا آنچه

واجب است بر من بجای آوردن از برای تو و عافیت ده مرا از آنچه
مستوجب آن شدم از تو بسبب ارتکاب معاصی و پناه ده مرا از آنچه
میترسند از آن بدکاران فَاِنَّكَ مَلِيٌّ بِالْعَفْوِ مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ
بِالتَّجَاوُزِ لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ وَلَا لِذَنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ حَاشَاكَ
وَلَا اَخَافُ عَلَى نَفْسِي اِلَّا اِيَّاكَ اِنَّكَ اَهْلُ التَّقْوَى وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ بدرستی
که تو قادری و توانگر بعفو و رحمت امید داشته شده بمغفرت معروف
و موصوفی بدرگذشتن از گناهان و قبول معذرت نیست مر حاجت
مرا محل طلبی سوای تو و نه مر گناه مرا آمرزنده غیر تو و نمی ترسم
بر نفس خود بسبب آنچه کرده ام از معاصی مگر از تو زیرا که تو سزاوار
آنی که ترسند از عقوبت تو و سزاوار آنی که چشم دارند بر مغفرت تو
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَقْضِ حَاجَتِي وَاَنْجِحْ طَلِبَتِي وَاغْفِرْ ذَنْبِي وَآمِنْ خَوْفَ نَفْسِي
اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ رحمت
کن بر محمد و آل او و بر آر حاجت مرا و روا کن مطلب و مقصود مرا و بیامرز
گناه مرا و ایمن ساز ترس مرا بدرستی که تو بر همه چیز توانائی و این حاجتها
بر تو آسانست اجابت کن بار خدایا دعای مرا ای پروردگار عالمیان

وکان

الثالث عشر

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ اِلَى اللهِ تَعَالَى
این دعا در طلب حاجتها میفرموده اند و بس عالی و شریفست اَللّٰهُمَّ
يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ خداوندا ای
منتهای مطلب حاجتها و ای آنکه از جانب اوست رسیدن بمرادها
وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعَمَهُ بِالْاَثْمَانِ وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْاِمْتِنَانِ
و ای خداوندی که نمیفروشد نعمتهای خود را بقیمتها و تیره نمیکرداند
صافی عطای خود را بمنت نهادن وَيَا مَنْ يُسْتَغْنَى بِهِ وَلَا يُسْتَغْنَى عَنْهُ
وَيَا مَنْ يُرْغَبُ اِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ و ای آن خداوندی که باو
بی نیاز کردند و از وی بی نیاز نکردند و ای آنکه بسوی او رغبت کنند
و از او بدیگری رغبت نکنند وَيَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنَهُ الْمَسَائِلُ وَيَا مَنْ
لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ و ای آنکه خالی نمیگرداند خزاین او را سئلتها
و تبدیل نمیدهد حکمت او را وسیلتها وَيَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ
الْمُحْتَاجِينَ وَيَا مَنْ لَا يُعَنِّيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ و ای آنکه بریده نمیشود
از او حاجتهای محتاجان و ای آنکه در زحمت و رنج نمی افکند او را
خواندن خوانندگان و بسیاری حاجات و مناجات ایشان

تمدحت بالغناء عن خلقك وانت اهل الغنى عنهم ستایش نمودی خود

به بی نیازی از خلق خود و تو اهلی به بی نیازی از ایشان ونسبتهم الی

الفقر وهم اهل الفقر الیك ونسبت دادی خلق را باحتیاج بخود وایشان

در خورند بانکه محتاج باشند بتو ای منان فمن حاول سد خلته من

عندك ورام صرف الفقر عن نفسه بك پس هر که جزم کند که خلل حاجت

خود از پیش تو سد نماید و قصد کند که فقر از خود بتو صرف کرداند

فقد طلب حاجته من مظانها واتی طلبته من وجهها پس بتحقیق

که طلب کرده است حاجت خود را از آنجا که کمان وصول در اوست

و آمده است از پی مقصود از راهی که روی مقصود باوست ومن توجه

بحاجته الی احد من خلقك او جعله سبب نجحها دونك وهر که روی

کند حاجت خود را بکسی از خلق تو یا بکرداند او را سبب بر آمدن حاجت

خود نه ترا فقد تعرض للحرمان واستحق من عندك فوت الاحسان

پس بتحقیق متعرض محرومی کشته است و از جانب تو مستحق نیافتن احسان

شده است اللهم ولی الیك حاجة قد قصر عنها جهدی وتقطعت

دونها حیلی خداوندا و مرا بتو حاجتیست که قاصر و عاجز مانده است

ازان

نخ

ازان سعی وطاقت من و پاره پاره شده است نرسیده بآن اسباب

چاره وحیلت من وسولت لی نفسی رفعها الی من یرفع حوائجه

الیك ولا یستغنی فی طلباته عنك فریب داد مرا نفس من که دفع کنم

آن حاجت را بکسی که رفع میکند حاجتهای خود را بسوی تو و مستغنی

نیست در مطالب خود از تو وهی زلة من زلل الخاطئین وعثرة من

عثرات المذنبین واین لغزشی است قدم ایمان مرا از جمله لغزشهای خطا

کنندکان و بسر در آمدنیست از سر در آمدنهای کناهکاران ثم انتبهت

بتذکیرك لی من غفلتی ونهضت بتوفیقك من زلتی ونکصت بتسدیدك

عن عثرتی و برخواستم بتوفیق دادن تو از لغزش خود و باز ایستادم و بر کشتم

براست داشتن تو از سر در آمدن خود وقلت سبحان ربی کیف یسئل

محتاج محتاجا وانی یرغب معدم الی معدم وکفتم منزهی ای خدای من

چکونه سوال کند محتاجی از محتاجی وکجا و چکونه رغبت کند بی چیزی

از بی چیزی فقصدتك یا الهی بالرغبة الیك واوفدت علیك رجائی

بالثقة بك پس قصد کردم ترا ای معبود من بخواهش کری از جناب تو

و فرود آوردم نزد تو امید خود را باعتماد بر تو وعلمت ان کثیر ما اسئلك

یعنی آگاه و بیدار شدم بیاد آوردن تو مرا از غفلت خود ۳۴۳

یسیر فی وجدک وان خطیر ما استوهبک حقیر فی وسعک ودائم
که بسیار آنچه سوال کنم از تو اندک است در جنب توانگری و وفور نعمت
تو و بزرگ آنچه از تو خواهم خرد است در خور وسعت و عظیم قدرت تو
وان کرمک لا یضیق عن سؤال احد وان یدک بالعطایا اعلی من
کل ید واینکه کرم تو تنگی نمیکند از سوال کسی واینکه دست تو به بخششها
بالاتر است از همه دستی اللهم فصل علی محمد وآله واحملنی بکرمک علی
التفضل ولا تحملنی بعدلک علی الاستحقاق خداوندا پس رحمت
کن بر محمد وآل او و بدار مرا بکرم خود بر تفضل و بخشیدن افزون
از شایستگی من و مدار مرا بعدل خود بر استحقاق و بخشیدن بقدر
شایستگی من فما انا باول راغب رغب الیک فاعطیته وهو یستحق المنع
پس نیستم من اول کسی که رغبت کرد بتو و بخشیدی او را مرادی واو
شایسته منع ورد کردن بود ولا باول سائل سألک فافضلت علیه وهو
یستوجب الحرمان ونه اول سائلی که سوال کرد از تو پس تفضل کردی
بر او واو مستوجب نومیدی و محروم ساختن بود اللهم صل علی محمد وآله
وکن لدعائی مجیبا ومن ندائی قریبا ولتضرعی راحما ولصوتی سامعا

خداوندا

خداوندا پس رحمت بر محمد وآل او و دعای مرا اجابت کننده باش واز
ندای من نزدیک باش و تضرع مرا رحمت کننده باش و صدای مرا شنونده
باش ولا تقطع رجائی عنک ولا تبتّ سببی منک ولا توجهنی فی حاجتی
هذه وغیرها الی سواک و باز مبر امید مرا از خود و مگسلان رشته سبب مرا
از خود و مگردان روی مراد در این حاجت و غیر این حاجت بسوی غیر خود
وتولنی بنجح طلبتی وقضاء حاجتی ونیل سؤلی قبل زوالی عن موقفی
هذا و متولی شو برای من بگذاردن مطلب من و بر آوردن حاجت من
و دادن مراد و سوال من پیش از آنکه از این مقام که هستم جدا شوم واز این
جایگه بروم بتیسیرک لی العسیر وحسن تقدیرک لی فی جمیع الامور
باسان گردانیدن تو برای من کار دشوار را و نیکو تقدیر کردن برای من در
جمیع امور وصل علی محمد وآله صلوة دائمة نامیة لا انقطاع لابدها
ولا منتهی لامدها و رحمت کن بر محمد وآل او رحمتی پیوسته و نمو کننده
که انقطاع نباشد همیشگی او را و منتهی نباشد امتداد زمان و پیوستگی او
واجعل ذلک عونا لی وسببا لنجاح طلبتی انک واسع کریم و بگردان
این دعا و توسل را از اسباب نصرت من و سببی برای بر آمدن حاجت من

بدرستی که رحمت و کرم تو بسیار است وَمِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَكَذَا
وَتَذْكُرُ حَاجَتَكَ ثُمَّ تَسْجُدُ وَتَقُولُ و از حاجت من ای پروردگار من
این و اینست و حاجت خود یاد کن و بعد از آن سجده کن و بگوی فَضْلُكَ
آنَسَنِي وَإِحْسَانُكَ دَلَّنِي فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ
أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا فضل تو مرا انس داد و احسان تو مرا راه نمود پس
سؤال میکنم از تو بحق محمد و آل او رحمتهای تو بر ایشان باد اینکه باز نگردانی
مرا از در خود ناامید و محروم

الرابع عشر

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اعْتُدِيَ عَلَيْهِ أَوْ رَأَى مِنَ الظَّالِمِينَ مَا لَا يُحِبُّ

این دعا وقتی خواندی که بر آن
حضرت ظلمی رفتی یا از ظالمان چیزی دیدی که نپسندیدی يَا مَنْ لَا يَخْفَى
عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ
ای آنکه پوشیده نیست بر او خبرهای شکوه کنندگان و ای آنکه محتاج
نیست در حکایت حال ایشان بگواهی دادن گواهان وَيَا مَنْ قَرُبَتْ
نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ وَيَا مَنْ بَعُدَ عَوْنُهُ عَنِ الظَّالِمِينَ ای آنکه نز
دیکست نصرت او بستم رسیدگان و ای آنکه دور است یاری و مدد
او از ستمکاران قَدْ عَلِمْتَ يَا إِلَهِي مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ

علیه

عَلَيْهِ وَانْتَهَكَهُ مِنِّي مِمَّا حَجَزْتَ عَلَيْهِ بَطَرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ وَاغْتِرَارًا
بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ بتحقیق که دانسته ای خداوند من آنچه رسید بمن
از فلان بن فلان و نام ظالم را با پدرش بگوید تعرض کرد با من آنچه حرام
کرده بر او که آن ظلم و تعدیست و بی حرمتی نمود با من بارتکاب آنچه
منع نموده او را از هتک حرمت و بی ادبی و این بسبب طغیانیست
که حاصل شده او را در نعمت تو و غفلت و جرأتی که دارد در ان کار
و مواخذت تو یعنی نمیترسد از عقوبت و مواخذت تو و پروا نمیکند
و در بعضی نسخ بتاخیر نکیرک واقع است یعنی این غفلت او بسبب
تاخیر انکار تست بر او اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخُذْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي
عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ وَافْلُلْ حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ وَاجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ
وَعَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگیر بیداد
کننده و دشمن مرا از بیدادی که بمن کرده بقوت و توانایی خود و بشکن
شدت و سختی او را از من بقدرت خود و بگردان از برای او شغلی در
آنچه در پهلوی اوست از کارهای خودش و عجزی از آنچه قیام
بآن مینماید از خصومت و دشمنی و بالجمله او را بحال خود گرفتار کردان

و مرا از شر او برهان اللهم وصل علی محمد و آله و لا تسوغ له ظلمی و احسن
علیه عونی و اعصمنی من مثل افعاله و لا تجعلنی فی مثل حاله بارخدایا رحمت
فرست بر محمد و آل او و تجویز مکن برای ظالم ظلم مرا و بر جفای من دست
مده او را و نیکو گردان بر او نصرت مرا و نگاه دار مرا از مثل افعال او و
مگردان مرا در مانند حال او از ظلم و بیداد بر عباد اللهم صل علی محمد و آله
و اعدنی علیه عدوی حاضرة تکون من غیظی به شفاء و من حنقی
علیه وفاء بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و یاری ده مرا بر او یاری
دادنی حاضر که شفا باشد از خشم من بر او و وفا کند بکینه من بر او و
یا عوض من بر او اللهم صل علی محمد و آله و عوضنی من ظلمه لی عفوک و ابدله — وابدلنی صح
بسوء صنیعه بی رحمتک بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و عوض ده
مرا از ظلم او با من عفو خود را و بدل کن ببد کرداری او با من رحمت خود را
یعنی اگر او بر من ظلم کرد تو از گناهان من عفو کن و اگر او بد کرد تو رحمت کن
فکل مکروه جلل دون سخطک و کل مرزئة سواء مع موجدتک زیرا که
هر مکروهی حقیر است در پیش غضب تو و هر مقصودی ناخوش است
با خشم و سرگرانی تو با هر مصیبتی یکسان است با خشم تو و الحاصل رحمت تو

میخواهم

میخواهم و خلاصی از عقوبت تو میجوییم اگر تو رحمت کنی از جفای خلق
چه باک و اگر خشم گیری دیگر جفاها را در جنب خشم تو چه مقدار و کسی
که میان سخط و رحمت تو متردد باشد ظلم ظالم چه نماید و از جفای کسی چه
بروا دارد اللهم فکما کرهت لی ان اظلم فقنی من ان اظلم اللهم لا اشکو
الی احد سواک و لا استعین بحاکم غیرک حاشاک بارخدایا همچنانکه
ناخوش و ناپسند داشته نزد من اینکه ظلم کرده شوم پس نگاه دار مرا
از آنکه ظلم کنم و بنا بر نسخه دیگر یعنی چنانچه روا نداشته و نپسندید که
ظلم کنم نگاه دار مرا از اینکه ظلم کرده شوم یا بر عکس یعنی چنانچه ناخوش
ساخته نزد من که بر من ظلم کنند نگاه دار مرا از آنکه بر دیگری ظلم کنم بارخدایا
شکوه نمیکنم بهیچ کس سوای تو و یاری نمیخواهم بحاکمی غیر از تو حاشا فصل
علی محمد و آله و صل دعائی بالاجابة و اقرن شکایتی بالتغییر رحمت
کن بر محمد و آل او و برسان دعای مرا باجابت و مقرون ساز شکوه مرا
بتغییر یعنی سببی ساز که دفع شکوه من شود اللهم لا تفتنی بالقنوط من
انصافک و لا تفتنه بالامن من انکارک فیصر علی ظلمی و یحاصرنی بحقی
بارخدایا مبتلا مساز مرا بنا امیدی از دادخواهی و اعانت بر ظالم و مبتلا

مسازظالم را یعنی از مواخذه واعتراض تو پس مضطر شود وبحث بایستد
بر ظلم من و ببرد حق مرا وَعَرِّفْهُ عَمّا قَليلٍ ما أَوْعَدْتَ الظّالِمينَ وَعَرِّفْني
ما وَعَدْتَ في إِجابَةِ الْمُضْطَرّينَ وبشناسان مر اورا زود نه دیر و دور کنا
او نه آنچه تهدید داده ظالمان را بآن از عقوبتها وبشناسان مرا آنچه
وعده داده مضطرین را از اجابت دعا وکشف بلا اللّهمّ صلّ علی محمد وآله
وَوَفِّقْني لِقَبُولِ ما قَضَيْتَ لي وَعَلَيَّ وَرَضِّني بِما أَخَذْتَ لي وَمِنّي وَاهْدِني
لِلَّتي هِيَ أَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْني بِما هُوَ أَسْلَمُ بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او و
توفیق ده مرا بقبول کردن و پذیرفتن آنچه قضا کرده از برای من از خیر
وعافیت و بر من از جفا ومشقت وخشنود کردان مرا بآنچه گرفته برای من
از دیگران ویا از من برای ایشان یعنی در هر امری خواه سود وخواه زیان
وخواه غالب شدن وخواه مغلوب شدن مرا شاکر وراضی کردان وراه نمای
مرا بحالتی وراهی که آن راست تر وصحیح تر است وبکار بدار مرا بآنچه
سالم تر وعاقبت بخیرتر است اللّهمّ وَإِنْ كانَتِ الْخِيَرَةُ لي عِنْدَكَ في
تَأْخيرِ الْأَخْذِ لي وَتَرْكِ الْاِنْتِقامِ مِمَّنْ ظَلَمَني إِلى يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ
عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بارخدایا اگر خیر ونیکویی من نزدیک تو ودر علم تو در تاخیر

مواخذه

مواخذه ظالم وترک انتقامست از او تا روز قیامت ودر آن روز حق
و باطل جدا میگردد وهر عمل جزای یابد وخصما آنجا مجتمع میشوند پس رحمت
کن بر محمد وآل او وَأَيِّدْني مِنْكَ بِنِيَّةٍ صادِقَةٍ وَصَبْرٍ دائِمٍ وَأَعِذْني
مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ وقوت ده مرا از جانب خود بنیتی و
قصدی راست وصبری پیوسته ومستمر که هیچ مرا در خاطر از ترک
انتقام ظالم غباری وانکاری وشکی واعتراضی نباشد ودر پناه خود گیر
مرا از رغبت بد یعنی بی تابی وبی طاقتی در طلب انتقام ودفع مکاره
والم واز شیفتگی وبیقراری ارباب حرص وآنکه نفس ایشان رضا بقضا
وامر حق تعالی ندهد وَصَوِّرْ في قَلْبي مِثالَ ما ادَّخَرْتَ لي مِنْ ثَوابِكَ
وَأَعْدَدْتَ لِخَصْمي مِنْ جَزائِكَ وَعِقابِكَ ومصور ساز در دل وخاطر من
صورت ومثال آنچه ذخیره کرده از برای من از ثواب خود بازاء جفای
ظالم بر من ومهیا کرده از برای دشمن من از پاداش بد وعقاب خود
وَاجْعَلْ ذلِكَ سَبَبًا لِقَناعَتي بِما قَضَيْتَ وَثِقَتي بِما تَخَيَّرْتَ آمينَ يا رَبَّ
الْعالَمينَ وَأَنْتَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ وبگردان آنرا سبب قناعت کردن من
بآنچه حکم کرده وقضای تو بآن جاری گشته است وسبب اعتماد من

ثم دعا الفصل المظلوم

الخامس عشر

بآنچه اختیار کرده درباره من وتقدیر شده است از مظلوم بودن یا غالب
وفیروز شدن بارخدایا اجابت کن دعای مرا ای پروردکار عالمیان وتو بر همه
چیز، قادری میکنی هر آنچه میخواهی بران وجهی که میخواهی ❁ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ در وقت بیماری یا بلا ومحنتی این
دعا میفرموده اند اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِي
وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي بارخدایا مر تراست سپاس
برحالی که همیشه تصرف در آن کرده و بر آن حال بوده ام از سلامت
بدن وصحت تن و تراست سپاس بر آنچه بدید آورده این وقت و
احداث کرده در من از بیماری وعلت بدن فَمَا أَدْرِي يَا إِلٰهِي أَيُّ الْحَالَيْنِ
أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ پس نمیدانم ای خداوند
من که کدام یك از این دو حال یعنی صحت وبیماری سزاوار تراست شکر
کذاری مر ترا و کدام یك از این دو وقت اولی تراست سپاس کردن مر ترا
أَوَقْتُ الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَّأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَنَشَّطْتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ
مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ آیا
وقت تن درستی که کوارنده کردی در من روزیها وخورشهای پاکیزه

خودرا

خودرا وبنشاط آوردی بسبب آن صحت مرا برای طلب کردن رضا
وخشنودی وفضیلت خود وقوت دادی مرا بآن صحت بر آنچه توفیق
دادی مرا از طاعات خود أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّصْتَنِي بِهَا وَالنِّعَمِ الَّتِي
أَتْحَفْتَنِي بِهَا تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَى ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَتَطْهِيراً لِمَا
انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَتَنْبِيهاً لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ وَتَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ
بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ یا وقت علت وبیماری که پاك وخالص ساختی مرا از کناهان
بسبب آن و وقت نعمتهایی که تحفه دادی مرا بان نعمتها تا سبك کردانی
از من آنچه کران کشته است بآن پشت من از خطاها که کرده ام ویاك
کردانی مرا از آلودکیها که در آن فرو رفته ام از بدیها که آورده ام وتا آکاه
کردانی مرا بفرا کرفتن توبه واعتذار از خطاهای پیشین ویاد آوری
مرا بمحو شدن تقصیر وکناه وبلا وعنا بنعمت قدیم وَفِي خِلَالِ ذٰلِكَ مَا كَتَبَ
لِيَ الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمَالِ مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ وَلَا
جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ ودرمیان این حالات وبا این عطیات هم لطف کردی
مرا آنچه نوشته اند از برای من دو فرشته که نویسندکان اعمالند
از کردارهای نیکو ومقبول وپاکیزه آنچه نه دل اندیشهٔ آن کرده است

وبخاطر کذرانیده است ونه زبان بآن کویا کشته است ونه عضوی از اعضای
آن کار کرده است وجفای آن کشیده مثلا شخصی در وقت صحت بانواع
طاعات وقربات قیام مینمود ودایم اندیشه اش در کار خدای عز وجل عام
بود پس بیمار شد ودر دام امتحان خداوند منان کرفتار شد پس چنانچه
مروی شده است ان طاعات که در صحت بآن قیام مینمود وپیوسته بآن
عازم بود بجای او بنویسند وبر قرار سابق جری دارند پس دریغ نکشته بچنین
وسود بی رنج بر دارد بَلْ اَفْضَالاً مِنْكَ عَلَيَّ وَاِحْسَاناً مِنْ صَنِيعِكَ اِلَيَّ بلکه
از محض کرم وافضال واحسان واصطناع بر کار ناکرده مرا ثواب بخشیدی
ولطف وکرم و تذنیدی اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَبِّبْ اِلَيَّ مَا رَضِيتَ
لِي وَيَسِّرْ لِي مَا اَحْلَلْتَ بِي وَطَهِّرْنِي مِنْ دَنَسِ مَا اَسْلَفْتُ وَامْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ
وَاَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَاَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ بار خدایا پس رحمت کن
فرست بر محمد وآل او ودوست کردان بسوی من آنچه فرود آورده بمن از
شداید ومحن وپاک کردان مرا از چرک ودنس خطایا وکناهان که سابقا
کرده ام ومحو کن از من بدی آنچه پیش داشته ام وبچشان مرا شیرینی عافیت
از مرضها وبلاها وخوشی سلامت از آفتها وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي اِلٰى

عفوک

عَفْوِكَ وَمُتَحَوَّلِي عَنْ صَرْعَتِي اِلٰى تَجَاوُزِكَ وَخَلَاصِي مِنْ كَرْبِي اِلٰى رَوْحِكَ
وَسَلَامَتِي مِنْ هٰذِهِ الشِّدَّةِ اِلٰى فَرَجِكَ وبکردان بیرون شدن مرا این
علت بعفو تو وانتقال من از این افتادکی بر بستر بیماری بسوی درکذشتن
تو از کناهان من وبکردان خلاصی مرا از اندوه ومحنت بسوی خوشی وراحت
تو وسلامتی من از این سختی برستکاری یافتن از عذاب تو اِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ
بِالْاِحْسَانِ الْمُتَطَوِّلُ بِالْاِمْتِنَانِ الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ بدرستی
که تو تفضل کننده بنیکویی کردن وفضل کننده باینکه از خود نعمت دادن
وبسیار بخشنده وکریمی وصاحب جلال وبزرکواری وکرامی دارنده
اهل دین ودوستداران خود را وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا اسْتَقَالَ
مِنْ ذُنُوبِهِ اَوْ تَضَرَّعَ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ عَنْ عُيُوبِهِ در مقام استقاله و
طلب عفو از کناهان ودر مقام تضرع واستغاثه میخوانده اند اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ
بِرَحْمَتِهِ يَسْتَغِيثُ الْمُذْنِبُونَ وَيَا مَنْ اِلٰى ذِكْرِ اِحْسَانِهِ يَفْزَعُ الْمُضْطَرُّونَ
وَيَا مَنْ لِخِيفَتِهِ يَنْتَحِبُ الْخَاطِئُونَ بار خدایا ای آنکه برحمت او دادخواهی
مینمایند کناهکاران وای آنکه بیاد کردن احسان او میکریزند وقت
فزع بیچارکان وای آنکه از ترس او بآواز بلند کریه میکنند خطاکاران

السادس عشر

يا اُنسَ كُلِّ مُستَوحِشٍ غَريبٍ وَيا فَرَجَ كُلِّ مَكروبٍ كَئيبٍ وَيا غَوثَ كُلِّ مَخذولٍ
فَريدٍ وَيا عَضُدَ كُلِّ مُحتاجٍ طَريدٍ ای مونس هر رمیده شده از مردمان
و دور افتاده از خان و مان و ای خلاصی و نجات دهنده هر غمزده اندوهناک
و دل شکسته بد حال و ای فریادرس هر واگذاشته شده از نصرت و مددکار
که تنها و خالی مانده است و ای قوت دهنده و مددکار هر حاجتمندی که از
در خلق رانده شده است * أَنتَ الَّذي وَسِعتَ كُلَّ شَيءٍ رَحمَةً وَعِلماً وَأَنتَ
الَّذي جَعَلتَ لِكُلِّ مَخلوقٍ في نِعَمِكَ سَهماً وَأَنتَ الَّذي عَفوُهُ أَعلىٰ مِن عِقابِهِ تویی
آنکس که احاطه نموده هر چیز را از روی رحمت و دانش و تویی آنکه کردانیده
از برای هر آفریده در نعمت خود نصیبی و بهره و تویی آنکه عفو او برتر از
عقاب اوست وَأَنتَ الَّذي تَسعىٰ رَحمَتُهُ أَمامَ غَضَبِهِ وَأَنتَ الَّذي عَطاؤُهُ
أَكثَرُ مِن مَنعِهِ وَأَنتَ الَّذي اتَّسَعَ الخَلائِقُ كُلُّهُم في وُسعِهِ تویی آنکه میرود
رحمت او پیش روی غضب او و تویی آنکه عطا و بخشش او بیشتر است
از منع او و تویی آنکه خلایق در فراخی و وسعت در وسع و توانایی او
وَأَنتَ الَّذي لا يَرغَبُ في جَزاءِ مَن أَعطاهُ وَأَنتَ الَّذي لا يُفرِطُ في عِقابِ
مَن عَصاهُ و تویی آنکس که رغبت نمیکند در جزاء آن کس که باو مال و نعمت

بخشیده است

و بخشیده است یعنی عوض بر عطا نمیخواهی و تویی آنکه از حد در نمیکذرد یا تعجیل
نمیکند در عقاب عاصی وَأَنا يا إِلٰهي عَبدُكَ الَّذي أَمَرتَهُ بِالدُّعاءِ فَقالَ لَبَّيكَ
وَسَعدَيكَ ها أَنا ذا يا رَبِّ مَطروحٌ بَينَ يَدَيكَ ومن ای خداوند من بنده
توام آن بنده که فرموده او را بدعا و خواهشگری پس کفته لبیک و سعدیک
یعنی ایستاده ام بخدمت تو اینک من اینم ای رب من افتاده ام بپیش تو بر خاک
مذلت و معذرت أَنَا الَّذي أَوقَرَتِ الخَطايا ظَهرَهُ وَأَنَا الَّذي أَفنَتِ الذُّنوبُ
عُمرَهُ وَأَنَا الَّذي بِجَهلِهِ عَصاكَ وَلَم تَكُن أَهلاً مِنهُ لِذاكَ منم آنکه کران
کرده است خطایا و کناهان پشت او را و منم آنکه فانی کرده است کناهان زندکانی
او را و منم آنکه بجهل و نادانی عصیان ورزیده است ترا و حال آنکه نبودی تو
اهل آن که از و عصیان تو واقع شود فَهَل أَنتَ يا إِلٰهي راحِمٌ مَن دَعاكَ فَأُبلِغَ
فِي الدُّعاءِ أَم أَنتَ غافِرٌ لِمَن بَكاكَ فَأُسرِعَ فِي البُكاءِ پس آیا تو ای پروردکار من
بخشاینده آنکس را که دعا کند و خواند ترا پس بکوشم در دعا کردن یا تو آمرزنده
کسی را که بکرید پیش تو از کناهان خود پس بشتابم در کریه کردن أَم أَنتَ
مُتَجاوِزٌ عَمَّن عَفَّرَ لَكَ وَجهَهُ تَذَلُّلاً أَم أَنتَ مُغنٍ مَن شَكا إِلَيكَ فَقرَهُ
تَوَكُّلاً یا تو درکذرنده از کناهان آنکس که در خاک بمالد روی خود را برای

از روی تذلل و خاکساری یا بی نیاز کننده آنکس را که شکایت کند بسوی تو
از درویشی و بدحالی خود از روی توکل و اعتماد بر تو اِلٰهی لا تُخَیِّبْ مَنْ لا یَجِدُ
مُعْطِیاً غَیْرَکَ وَ لا تَخْذُلْ مَنْ لا یَسْتَغْنِی عَنْکَ بِأَحَدٍ دُونَکَ بار خدایا
نومید مکن آنکس را که نیابد بخشنده غیر تو و فرو مگذار و خوار و بی مددکار
آنکس را که بی نیاز نگردد از تو بکسی غیر تو اِلٰهی فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لا تُعْرِضْ
عَنِّی وَ قَدْ أَقْبَلْتُ إِلَیْکَ وَ لا تَحْرِمْنِی وَ قَدْ رَغِبْتُ إِلَیْکَ وَ لا تَجْبَهْنِی بِالرَّدِّ
وَ قَدِ انْتَصَبْتُ بَیْنَ یَدَیْکَ بار خدایا پس رحمت کن بر محمد و آل او و روی
مگردان از من و حال آنکه روی آورده ام بسوی تو و محروم مگردان مرا
از رحمت خود و حال آنکه رغبت کرده ام بسوی تو و ترا خواسته ام و دست
رد بر پیشانی من مزن و حال آنکه ایستاده ام بعذرخواهی و زاری در برابر تو
و أَنْتَ الَّذِی وَصَفْتَ نَفْسَکَ بِالرَّحْمَةِ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْحَمْنِی وَ أَنْتَ
الَّذِی سَمَّیْتَ نَفْسَکَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّی تویی آنکه وصف کرده ذات خود را
برحمت پس رحمت کن بر محمد و آل او و ببخشای مرا و تویی آنکه نام نهاده خود را
بعفو پس عفو کن و درگذر از گناهان من قَدْ تَرَی یا إِلٰهِی فَیْضَ دَمْعِی مِنْ خِیفَتِکَ
وَ وَجِیبَ قَلْبِی مِنْ خَشْیَتِکَ وَ انْتِقَاضَ جَوَارِحِی مِنْ هَیْبَتِکَ بدرستی که تو می بینی

ای خداوند من

ای خداوند من روان شدن اشک من از بیم تو و طپش دل من از ترس تو
بلرزه پا و اندر آمدن و شکسته شدن اندامهای من از هیبت تو کُلُّ
ذٰلِکَ حَیاءٌ مِنْکَ بِسُوءِ عَمَلِی وَ لِذٰلِکَ خَمَدَ صَوْتِی عَنِ الْجَأْرِ إِلَیْکَ وَ کَلَّ
لِسانِی عَنْ مُناجاتِکَ همه اینها از راه شرمساریست که از جانب تو دارم
بسبب بدکرداری من و از این جهت فرونشسته است آواز من از بلند
کردن و فریاد نمودن در استغاثه بتو و کند شده است زبان من از مناجات
کردن تو یا إِلٰهِی فَلَکَ الْحَمْدُ فَکَمْ مِنْ عائِبَةٍ سَتَرْتَها عَلَیَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِی وَ کَمْ
مِنْ ذَنْبٍ غَطَّیْتَهُ عَلَیَّ فَلَمْ تُشَهِّرْنِی خدایا پس مر تراست سپاس و ستایش
چه بسیار عیبها و رسوائیها که پوشیدی بر من و رسوا نساختی مرا و چه
بسیار گناهان که پوشیدی بر من و آشکارا نکردی و شهرت ندادی آنرا
وَ کَمْ مِنْ شائِبَةٍ أَلْمَمْتُ بِها فَلَمْ تَهْتِکْ عَنِّی سِتْرَها وَ لَمْ تُقَلِّدْنِی مَکْرُوهَ
شَنارِها و بسیار از آلودگیها و زشتیها که مباشر آن شدم پس تو ندریدی
بر من پرده آنرا و در گردن من قلاده نکردی ناخوشی عیب و عار آنرا
وَ لَمْ تُبْدِ سَوْآتِها لِمَنْ یَلْتَمِسُ مَعایِبِی مِنْ جِیرَتِی وَ حَسَدَةِ نِعْمَتِکَ عِنْدِی
و ظاهر نگردانیدی مقابح و فواحش آنرا از برای کسی که میجوید عیبهای مرا

منتخب

از همسایگان وحاسدان نعمت تو نزد من ثُمَّ لَمْ يَنْهَنِي ذٰلِكَ عَنْ أَنْ جَرَيْتُ
إِلَى سُوءِ مَا عَهِدْتَ مِنِّي وبعد از آن باز نداشت ومانع نشد مرا این لطفها
که نمودی از آنکه روان کردم بسوی کارهای بد که از من دیده بودی
یعنی این الطاف موجب آن بود که باز ایستم از معاصی ومن ارتکاب نمودم
آن بدها که میکردم پیش از این فَمَنْ أَجْهَلُ مِنِّي يَا إِلٰهِي بِرُشْدِهِ وَمَنْ أَغْفَلُ
مِنِّي عَنْ حَظِّهِ وَمَنْ أَبْعَدُ مِنِّي مِنِ اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِينَ أُنْفِقُ مَا أَجْرَيْتَ
عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ پس کیست نادان تر از من
ای معبود من براه راست خویش وکیست غافل تر از من از بهره ونصیب
خویش وکیست دورتر از من از صلاح جستن کار خویش در هنگامی که
صرف میکنم آنچه روان ساخته بر من در آنچیزی که نهی کرده مرا از آن از
نافرمانی تو وَمَنْ أَبْعَدُ غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ وَأَشَدُّ إِقْدَامًا عَلَى السُّوءِ مِنِّي حِينَ
أَقِفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَأَتَّبِعُ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمًى مِنِّي فِي مَعْرِفَتِي
بِهِ وَلَا نِسْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ وکیست فرو رفته تر در لجه باطل ودلیرتر
بر بدی از من وقتی که ایستم میان خواندن تو وخواندن شیطان پس
پیروی خواندن شیطان میکنم بی آنکه جاهل باشم در شناخت او وبی آنکه

فراموشی

فراموش کرده باشم وحد یاد نباشد مرا کار او وَأَنَا حِينَئِذٍ مُوقِنٌ بِأَنَّ مُنْتَهَى
دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَمُنْتَهَى دَعْوَتِهِ إِلَى النَّارِ ومن درین هنگام یقین
میدانم که آخر خواندن تو بسوی بهشت است وآخر خواندن او
بسوی دوزخ سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَأُعَدِّدُهُ مِنْ
مَكْتُومِ أَمْرِي خداوندا تنزیه میکنم ترا تنزیه کردنی چه عجیب است
اینکه گواهی میدهم بر نفس خویش ومیشمارم پیش وفاش میکنم از عیبهای
پنهانی خویش یعنی معاصی وگناهان خود یکیک شرح میدهم وآشکارا
میگویم مکر کارنیک که کرده ام وَأَعْجَبُ مِنْ ذٰلِكَ أَنَاتُكَ عَنِّي وَإِبْطَاؤُكَ
عَنْ مُعَاجَلَتِي وعجیبتر از آن بردباری تست از من ودرنگ کردن تو
از شتاب در عقوبت من وَلَيْسَ ذٰلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ بَلْ تَأَنِّيًا مِنْكَ
لِي وَتَفَضُّلًا مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ وَأُقْلِعَ
عَنْ سَيِّئَاتِي الْمُخْلِقَةِ نیست این حلم ودرنگ تو در عقوبت من از کرامت
وقدری که مراست نزد تو بلکه مدارائیست از تو مرا وتفضلیست
از تو بر من تا باز ایستم از نافرمانی تو که بخشم آورنده است ترا وباز
دارم خود را از گناهان وبدیها که گردانیده است مرا همچو جامهای کهنه

خوار و بی مقدار با همه ساخته است حسنات مرا وَلِأَنَّ عَفْوَكَ
عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي و از انجهتست که عفو از من نزد تو دوستر است
از عقوبت من آری کریم عفو از انتقام دوست تر دارد و تجاوز از
مواخذه بهتر شمارد بَلْ أَنَا يَا إِلٰهِي أَكْثَرُ ذُنُوباً وَأَقْبَحُ آثَاراً وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ
وَأَشْنَعُ أَفْعَالاً
تَهَوُّراً وَأَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيَقُّظاً وَأَشْنَعُ أَفْعَالاً وَأَقَلُّ لِوَعِيدِكَ
انْتِبَاهاً وَارْتِقَاباً مِنْ أَنْ أُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِي
بلکه من ای خداوند من از آن گناهکارتر و زشت کردارترم و بخت تر است
در باطل دلیری و جرأت من و ضعیف تر است نزد طاعت تو بیداری
و حراست من و کمتر است پیش وعید و تهدید تو آگاهی و مراقبت
من از آنکه بشمار آورم از برای تو عیبهای بی پایان خود را یا قادر باشم
بذکر گناهان خود غرض آنست که گناه و تقصیر من از آن بیشتر است
که احصا توانم کردن و تمام آن توانم شمردن وَإِنَّمَا أُوَبِّخُ بِهٰذَا نَفْسِي طَمَعاً
فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ وَرَجَاءً لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَاكُ
رِقَابِ الْخَاطِئِينَ و من جز این نیست که ملامت و سرزنش میکنم نفس
خود را بذکر برخی از گناهان و تقصیرات بی پایان خود بطمع رأفت و عطوفت

که بآن

که بآن اصلاح یابد امر گناهکاران و نیز و باميد لطف و رحمت تو که
بآن خلاص گردد گردنهای خطاکاران و بس غرض آنکه بگناه خویش
اعتراف میکنم و تقصیرات خود بر تو عرضه میدارم و درماندگی و بدحالی
خود ذکر میکنم شاید بر من رحمت کنی و از عقوبت من درگذری و الّا
گناه من بشمار در نمی آید و حساب ندارد اَللّٰهُمَّ وَهٰذِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْهَا
الذُّنُوبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْتِقْهَا بِعَفْوِكَ بار خدایا اینک گردن
منست بنده گردانیده است گناهان او را و در قید بندگی در آورده است
پس رحمت کن بر محمد و آل او و آزاد گردان او را از بند معاصی و رها
کن بعفو خود از قید اسیری وَهٰذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلَتْهُ الْخَطَايَا فَصَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَفِّفْ عَنْهُ بِمَنِّكَ و اینست پشت من که گران گردانیده
او را بار گناهان پس رحمت کن بر محمد و آل او و سبکبار گردان او را بمنت
و نعمت خود يَا إِلٰهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنَيَّ وَانْتَحَبْتُ
حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي ای خداوند من اگر بگریم پیش تو تا آنکه بیفتد کنارهای
چشم و گریه و زاری کنم باواز بلند تا منقطع شود آوازم وَقُمْتُ لَكَ حَتَّى
تَتَنَشَّرَ قَدَمَايَ وَرَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي وَسَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ

حد قتای و بر پای ایستم بجهت خدمت و عبادت و در مقام شفاعت
و معذرت تو تا آنکه آماس کند هر دو پایم و رکوع کنم و قد خم کرده‌ام برای
تو تا آنجای بیرون رود بندهای پشتم و سجود کنم از برای تو تا آنجای
بیرون افتد هر دو سیاهی دیده ام وَاَکَلتُ تُرابَ الاَرضِ طُولَ عُمری وَ
شَرِبتُ ماءَ الرَّمادِ آخِرَ دَهری وَذَکَرتُکَ فی خِلالِ ذلِکَ حَتّی یَکِلَّ
لِسانی و بخورم خاك زمین همه عمر خود و بیاشامم آب خاکستر تا آخر
روزگار خود و در اثنای این اوقات و احوال ترا یاد کنم و بخوانم
چندانکه زبانم از کار بیفتد ثُمَّ لَم اَرفَع طَرفی اِلی آفاقِ السَّماءِ اِستِحیاءً
مِنکَ ما اَستَوجَبتُ بِذلِکَ مَحوَ سَیِّئَةٍ واحِدَةٍ مِن سَیِّآتی پس ازان
چشم برندارم بکنارهای آسمان از شرم تو و خجالت عمل خویش سزاوار
نکردم با این همه که محو کنی یک سیئه از سیآت مرا و ببخشی یک خطیئه
از خطیئات مرا وَاِن کُنتَ تَغفِرُ لی حینَ اَستَوجِبُ مَغفِرَتَکَ
وَتَعفُو عَنّی حینَ اَستَحِقُّ عَفوَکَ فَاِنَّ ذلِکَ غَیرُ واجِبٍ لی بِاستِحقاقٍ
وَلا اَنا اَهلٌ لَهُ بِاستیجابٍ و اگر باشی تو که بیامرزی گناهان مرا وقتی
که مستوجب مغفرت گردم و عفو کنی از من هرگاه که مستحق عفو شوم بدرستی

که این

که این آمرزش و عفو ثابت و واجب نیست برای من از روی استحقاق
و نه اهلیت آن دارم از روی استیجاب و بالجمله اگر هم مستوجب مغفرت
و مستحق عفو تو گردم دعوی نکنم که علی الوجوب و القطع این استحقاق
مرا حاصلست اِذ کانَ جَزائی مِنکَ فی اَوَّلِ ما عَصَیتُکَ النّارَ فَاِن تُعَذِّبنی
فَاَنتَ غَیرُ ظالِمٍ لی زیرا که جزای من از تو در اول نافرمانی که ترا کرده‌ام
آتش دوزخ است پس اگر عذاب کنی مرا ظلم نکرده خواهی بود اِلهی فَاِذ تَغَمَّدتَنی قد
بِسِترِکَ فَلَم تَفضَحنی وَتَاَنَّیتَنی بِکَرَمِکَ فَلَم تُعاجِلنی ای خداوند من
چون پوشانیدی گناهان مرا به پرده عصمت خود پس رسوا نکردی
مرا و مهلت دادی مرا بکرم خویش پس شتاب نکردی بعقوبت من وَحَلُمتَ
عَنّی بِتَفَضُّلِکَ فَلَم تُغَیِّر نِعمَتَکَ عَلَیَّ وَلَم تُکَدِّر مَعرُوفَکَ عِندی فَارحَم طُولَ
تَضَرُّعی وَشِدَّةَ مَسکَنَتی وَسُوءَ مَوقِفی و بردباری نمودی از من بتفضل
خود پس تغییر نعمت خود نکردی بر من و مکدر نساختی معروف و احسان
خود را نزد من پس ببخشای و رحم کن بر درازی تضرع و زاری من و بر شدت
مسکنت و بدحالی من و بر بدی موقف من اینجا یا روز جزا یعنی بر بدحالی
ایستاده‌ام در این مقام و بد روزی مرا پیش آمده است از گناهان

اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله وقني من المعاصي واستعملني بالطّاعة وارزقني حسن

الانابة وطهّرني بالتّوبة وايّدني بالعصمة بارخدايا رحمت كن بر محمّد

وآل او ونگاه دار مرا از نافرمانی خود وبكار دار مرا در طاعت وفرمان

برداری خود وروزی كن مرا بازگشتن خوب براه طاعت ورجوع از

طريق معصيت وپاك گردان مرا از آلايش گناه بتوبه واستغفار ونصرت كن

مرا بعصمت وحمايت خود ای آفريدگار واستصلحني بالعافية واذقني

حلاوة المغفرة واجعلني طليق عفوك وعتيق رحمتك واكتب لي امانًا من

سخطك واصلاح من كن بعافيت وبچشان مرا حلاوت مغفرت وبگردان

مرا رها كرده شدهٔ عفو خود وآزاد كردهٔ رحمت خود وبنويس برای من نامهٔ

امانی از غضب خود وبشّرني بذلك في العاجل دون الآجل بشرى اعرفها و

عرّفني فيه علامةً اتبيّنها وبشارت ده مرا باين در دنيا نه در آخرت بشارتی

كه بشناسم آنرا وشناسا گردان مرا در ان بنشانی كه روشن وحقق بدانم آنرا

انّ ذلك لا يضيق عليك في وسعك ولا يتكأّدك في قدرتك زيرا كه اين

حاجت كه خواستم تنگ نيست بر تو در جنب غنا وتوانگری تو ودشوار نيست

در برابر قدرت وتوانايی تو ولا يتصعّدك في اناتك ولا يؤدك فجزيل

وجدك

هباتك

هباتك الّتي دلّت عليها آياتك انّك تفعل ما تشاء وتحكم ما تريد وشاق نيست

بر تو در جنب حلم تو وگرانی نكند نظر در بسياری بخششها وعطيات تو كه دلالت

كند بر آن علامات واضحات تو بدرستی كه تو ميكنی آنچه ميخواهی وحكم ميكنی

آنچه اراده مينمايی انّك على كلّ شيءٍ قدير بدرستی كه تو بر همه چيزها توانائی

ميكنی آنچه ميخواهی بر وجهی كه ميخواهی **وكان من دعائه عليه السّلام اذا**

ذكر الشّيطان فاستعاذ منه ومن عداوته وكيده وقتی كه ذكر

السابع عشر

شيطان مينمود اين دعا در استعاذه از وی وان كيد او ميفرمود اللّهمّ

انّا نعوذ بك من نزغات الشّيطان الرّجيم ومكائده ومن الثّقة بامانيّه

ومواعيده ~~وان يطمع~~ وغروره ومصائده بارخدايا بدرستی كه ما پناه

می آوريم بتو از شر وفساد وفتنه افكندن ديو رانده شده از رحمت تو واز

مكر وحيلهٔ او واز اعتماد نمودن بآرزوها كه در دل من افكنده وبسخنان

دروغ وافتراهای او واز وعدهای باطله وان مغرور گردانيدن واسباب

صيد كردن او وان يطمع نفسه في اضلالنا عن طاعتك وامتهاننا بمعصيتك

وپناه ميجوييم بتو از طمع انداختن شيطان نفس خود را در گمراه ساختن

او ما را از طاعت وفرمان برداری ودر خوار داشتن او ما را بنافرمانی تو

اَوْ اَنْ یَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسُنَ لَنَا اَوْ اَنْ یَثْقُلَ عَلَیْنَا مَا کُرِهَ اِلَیْنَا و بانکه نیکو
شود نزد ما آنچه او نیکو کردانده در نظرها و بار آید از معاصی و متابعت
شهوات یا کران و ناخوش کردد بر ما آنچه او مکروه سازد نزد ما و ناخوش
واغاید از حسنات و طاعات اَللّٰهُمَّ اخْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ وَاکْبِتْهُ بِدُؤُوبِنَا
فِی مَحَبَّتِكَ وَاجْعَلْ بَیْنَنَا وَبَیْنَهُ سِتْرًا لَا یَهْتِکُهُ وَرَدْمًا مُصْمَتًا لَا یَفْتُقُهُ
بارخدایا دور کردان و بخواری بران شیطان را از ما بعبادت و پرستش ما ترا
و خوار کردان او را بکوشیدن و رنج بردن ما در طریق محبت و دوستی تو
و بکردان میان ما و میان او پرده که نتواند دریدن آنرا و بندی محکم که
نتواند شکافتن آنرا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَشْغِلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ اَعْدَائِكَ
وَاعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَایَتِكَ وَاکْفِنَا خَتْرَهُ وَوَلِّنَا ظَهْرَهُ وَاقْطَعْ عَنَّا
اَثَرَهُ بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و مشغول ساز شیطان را از ما به
بعضی از دشمنان خود که کفار و اشرار اند و نکاه دار ما را از و برعایت
نیکو و کفایت کن از ما غدر و خیانت او را و در بعضی نسخ بجای ختره خطره
است یعنی ما را از ضرر و بیم هلاك که متوقع است از شیطان نکاه دار
و بکردان پشت او را بطرف یعنی از ما بکردد و پشت دهد و قطع کن از ما اثر

ونشانه

و نشانه او را اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَمْتِعْنَا مِنَ الْهُدٰی بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ
وَزَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوٰی ضِدَّ غَوَایَتِهِ وَاسْلُكْ بِنَا مِنَ التُّقٰی خِلَافَ سَبِیلِهِ
مِنَ الرَّدٰی بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و برخوردار کردان ما را از
هدایت خود بمثل کمراهی او و توشه ده ما را از پرهیزکاری نقیض بیراهی
او و سلوك فرما ما را براه پرهیزکاری بر خلاف طریقه او که موذی بهلاکست
اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَهُ فِی قُلُوبِنَا مَدْخَلًا وَلَا تُوطِنَنَّ لَهُ فِیمَا لَدَیْنَا مَنْزِلًا بارخدایا
مکردان از برای شیطان در دلهای ما محل در آمدنی یا مکردان از برای
او در دلهای ما ادخال اندیشه و عزیمتی فاسد از نفوس باطله و حب
دنیا و میل بهوی و جای مده او را در آنچه نزد ماست و فرود میار فرود
آمدنی یا محل فرود آمدن یا فرود آوردن اَللّٰهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرِّفْنَاهُ
وَاِذَا عَرَّفْتَنَاهُ فَقِنَاهُ بارخدایا آنچه زینت داده و آراسته است شیطان
آنرا از برای ما در نظرها از اندیشهای باطل و کارهای نکوهیده پس شناسا
کردان ما را بآن و چون شناسا کردانیدی بآن پس نکاه دار ما را از آن
وَبَصِّرْنَا مَا نُکَایِدُهُ بِهِ وَاَلْهِمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ و بینا کردان ما را بآنچه معارضه
کنیم با او در کید یعنی اگر او کیدی کند با ما ما نیز توانیم و دانیم در مقابل آن

کیدی کردن وکید او را دفع نمودن والهام کن ما را آنچه مهیا کردانیم برای او
در علاج شر و دفع بلای او وَأَيْقِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ
وَأَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ وبیدار کن ما را از خواب غفلة باعتماد
نمودن بسوی او ونیکو کردان بتوفیق خود اعانت ما را براو اَللّٰهُمَّ وَأَشْرِبْ
قُلُوبَنَا الْإِنْكَارَ عَمَلَهُ وَالْطُفْ لَنَا فِي نَقْضِ حِيَلِهِ خدایا بیاشامان دلهای ما را
انکار عمل او یعنی چنان کن که دل ما کار او را منکر باشد وبآنچه او میخواهد
هیچگونه رضا ندهد ولطف کن از برای ما یا بامادر برطرف ساختن حیلها
ومکرهای او یا باینمعنی که ما را تدبیرات پوشیده وپنهان واندیشهای
باریک بیاموزان تا بآن حیلها او را بشکنیم وشر او دفع کنیم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا وَاقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا وَادْرَأْهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنَا
بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او وبکردان تسلط وغلبهٔ او را از ما تا بر ما دست
نداشته باشد وببر امید او را از ما تا بما در نیاوید ودور دار از اضلال ما طمع نکند
ودفع کن او را از حریص بودن بما باینمعنی از اینکه سر در سر کار ما کند و
دستان ما بر ندارد واز ما غافل نکردد هیچ شخص که در کاری مثل حریص
وتمام شیفته وبیقرار باشد اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ آبَاءَنَا وَأُمَّهَاتِنَا

واولادنا

وَأَوْلَادَنَا وَأَهَالِيَنَا وَذَوِي أَرْحَامِنَا وَقَرَابَاتِنَا وَجِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِي حِرْزٍ حَارِزٍ وَحِصْنٍ حَافِظٍ وَكَهْفٍ مَانِعٍ بارخدایا
رحمت کن بر محمد وآل او وبکردان پدران ومادران وفرزندان واهل بیت ما
وصاحبان رحمها یعنی خویشاوندان ما ونزدیکان وهمسایکان ما را از مردان
مؤمن وزنان مؤمنه از شر شیطان در پناهی نکاهدارنده وحصاری محکم
وپناهی بازدارنده ومحافظت نماینده وَأَلْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنَنًا وَاقِيَةً وَأَعْطِهِمْ
عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً ودر پوشان ایشان را از اذیت شیطان سپرهای نکاه
دارنده وعطا کن ایشان را بر قتال شیطان سلاحهای کارکننده وکذرنده
اَللّٰهُمَّ وَاعْمُمْ بِذٰلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَأَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ
عَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ وَاسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ
خدایا عام ساز بآنچه مسئلت کردم از تو در دفع شر شیطان هر آنکسی را که
کواهی داده است بپروردکاری تو واخلاص ورزیده است مر ترا بیکانکی یعنی
توحید تو کرده است از روی اخلاص وصدق نیت ودشمنی کرده است
شیطان را از برای رضای تو بحقیقت بندکی که بتو دارد وپشتی جسته است
بتو براو بواسطه خوض در شناخت علمهای ربانی یعنی علومی که تعلق بذات

وصفات وافعال خدای تعرض دارد اللهم احلل ما عقد وافتق ما رتق
وافسخ ما دبر وثبطه اذا عزم وانقض ما ابرم بارخدایا بکشا آنچه او
بسته است وبشکاف آنچه او دوخته وپیوند داده است وبرطرف
ساز آنچه او تدبیر کرده وبازدار اورا از مراد خود هرگاه عزم نماید
بمطلبی وتاب نازده ریسمانی را که او تاب داده واین کنایه است از
ابطال کید وعمل او اللهم واهزم جنده وابطل کیده واهدم کهفه
وارغم انفه بارخدایا بگریزان لشکر اورا وباطل ساز کید ومکر اورا
وخراب ساز جای که محل پناه او باشد وخوار گردان ودر خاک مال بینی
اورا اللهم اجعلنا فی نظم اعدائه واعزلنا عن عداد اولیائه لا نطیع له
اذا استهوانا ولا نستجیب له اذا دعانا بارخدایا بگردان ما را در سلک
دشمنان شیطان ودور کن ما را از شمار دوستان شیطان ودر سلک ایشان
منتظم مگردان چنان کن که اطاعت وفرمان برداری نکنیم اورا چون راه
عقل ما بزند وما را در متابعت هوا شیفته گرداند واجابت نکنیم اورا
چون بخواند ما را وکار باطل فرماید نامر بمنا وآیه من اطاع امرنا
ونعظ عن متابعته من اتبع زجرنا بفرمائیم بدشمنی وخصومت او هر کس

که اطاعت

که اطاعت کند امر ما را وپند دهیم از پیروی کردن او هر آنکس که پیروی
نماید پند ونجر ما را اللهم صل علی محمد خاتم النبیین وسید المرسلین وآله
وعلی اهل بیته الطیبین الطاهرین بارخدایا رحمت کن بر محمد که خاتم انبیا
وبهترین پیغمبران مرسل است وبر اهل بیت او که پاک وپاکیزه اند از گناهان
واعذنا واهالینا واخواننا وجمیع المؤمنین والمؤمنات مما استعذنا
منه واجرنا مما استجرنا بک من خوفه وپناه ده ما را واهلهای ما را
وبرادران ما را وهمه مردان مؤمن وزنان مؤمنه را از آنچه پناه جستیم
ما از آن وزنهار ده ما را از آنچه زنهار خواستیم بتو از ترس آن واسمع
لنا ما دعونا به واعطنا ما اغفلناه واحفظ لنا ما نسیناه وبشنو واجابت
کن دعوت ما را وبده ما را آنچه غفلت ورزیده ایم وذکر نکرده ایم آنرا
در دفع شیطان یا در هر باب از حاجات ومطالب هر دو جهان وبیاد آر
از برای ما آنچه فراموش کرده ایم آنرا وصیرنا بذلک فی درجات
الصالحین ومراتب المؤمنین آمین رب العالمین وبگردان ما را بسبب
اعطاء این مسئولات در پایها مردم صالح ومرتبهای مؤمنین بارخدایا
الثامن عشر اجابت کن دعوت ما را ای پروردگار عالمیان وکان من دعائه علیه السلام

اذا دفع عنه ما یحذر او عجّل له مطلبه این دعا در مقامی میفرموده
که از وی آسیبی و بلایی دفع شده بود یا مطلب و مرادی بزودی حاصل
شده بود اللهم لک الحمد علی حسن قضائک و بما صرفت عنی من بلائک بار خدا
مر تراست سپاس بقیاس بر نیکویی قضا و فرمان تو در باره من و مر تراست
حمد بازاء آنچه از من صرف کردی و برگردانی از بلا و محن فلا تجعل حظی
من رحمتک ما عجلت لی من عافیتک فاکون قد شقیت بما احببت وسعد
غیری بما کرهت پس مگردان بهره و نصیب من از رحمت خود آنچه تعجیل
کردی از برای من از عافیت خود پس باشم شقی و زیانکار شده بسبب آنچه
دوست داشته ام از عافیت و راحت این سرا و نیکبخت شده باشد غیر من
بآنچه من کاره بوده ام آنرا از سختی و ناکامی دنیا وان یکن ما ظللت فیه او
بت فیه من هذه العافیة بین یدی بلاء لا ینقطع و وزر لا یرتفع فقدم
لی ما اخرت واخر عنی ما قدمت واگر باشد آنچه من همه روز در آن بوده ام
از این عافیت پیش درو دست بلایی که منقطع نشود و وبالی که برطرف نگردد
پس پیش دار برای من باز پس داشته از سختی دنیا و پس دار از برای من آنچه
باز پیش داشته از عافیت و راحت دنیا فغیر کثیر ما عاقبته الفناء وغیر

یا همه شب در آن بوده ام

قلیل

التاسع عشر

قلیل ما عاقبته البقاء وصل علی محمد وآله زیرا که بسیار نباشد آنچه عاقبت
او فناست یعنی راحت و نعیم عقبی و رحمت کن بر محمد و آل او وکان من
دعائه علیه السلام عند الاستسقاء بعد الجدب این دعا در طلب باران
فرموده است اللهم اسقنا الغیث وانشر علینا رحمتک بغیثک المغدق
من السحاب المنساق لنبات ارضک المونق فی جمیع الآفاق بار خدایا
آب ده ما را به باران و پراکنده کن بر ما رحمت بی پایان خود را بباران
بسیار از ابر رانده شده از برای رویانیدن گیاه زمین خوش آینده
و نیکو در جمیع آفاق و بالجمله بارانی عام از ابر رحمت بخش که خرم کند
زمین و فضا و نواحی را و امنن علی عبادک بایناع الثمرة واحی بلادک
ببلوغ الزهرة و منت نه بر بندگان خود برسیدن میوه و زنده گردان
شهرهای خود را برسیدن شکوفه ها بر درخت میوه واشهد ملائکتک الکرام
السفرة بسقی منک نافع دائم غزره و حاضر گردان فرشتگان خود را که
بزرگان و عزیزان و رسولانند یا نویسندگانند که از لوح محفوظ انتساخ
میکنند بباران از نزد خود نافع دائم بسیار واسع درره وابل سریع عاجل
تحیی به ما قد مات وترد به ما قد فات وتخرج به ما هو آت وتوسع به

فِي الْأَقْوَاتِ فراخ وريزان باراني بزرك قطره زود وتند آينده شتاب كنده

كه نه سازي بآن آنچه مرده است از كياه ودرختان بلكه از بهايم

وآدميان اكر باران نبارد وباز كرداني بآن آنچه فوت كشته است

واكر آب بيايد باز كردد وبيرون آوري بسبب آن آنچه آينده است

وليكن موقوف بآب مانده است وفراخ كني بسبب آن قوتها وروزيها

سَحَاباً مُتَرَاكِماً هَنِيئاً مَرِيئاً طَبَقاً مُجَلْجَلاً غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ وَلاَ خُلَّبٍ

بَرْقُهُ ابري بر بالاي هم نشسته خوشكوار وكوارا وسازكار تو بر تو

وآوازدار رعد وخروش رعد ست نه آنكه بيايي ومتصل باشد باران

آن تا موجب خرابي بناها وعمارتها شود ونه بي باران باشد برق او

اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثاً مُغِيثاً مَرِيعاً مُمْرِعاً عَرِيضاً وَاسِعاً غَزِيراً تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ

وَتَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ بار خدايا آب ده ما را باراني بارنده يا فريادرسنده

كه رويانده علف ونباتات باشد ووادیها ورودخانها پر از علف

وكياه سازد وهمه جا را فرو كيرد وپهن وفراخ وبسيار باشد كه باز

آوري بآن كياهها كه بر پا ايستاده وازبي آبي حركت ونمو نميتوانند كرد

وجبر كني بآن شكسته شده را اللَّهُمَّ اسْقِنَا سُقْياً تُسِيلُ مِنْهُ الظِّرَابُ

وتملأ

وَتَمْلَأُ مِنْهُ الْجِبَابُ وَتُفَجِّرُ بِهِ الْأَنْهَارُ وَتُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارُ بار خدايا

آب ده ما را آب دادني كه روان سازي از آن كوهها را يا كوهها روان

شود از آن آب وپر سازي از آن چاهها را يا پر شود از آن چاهها وروان

كني بآن جويها را يا روان شود بآن جويها وبرويانی بآن درختها را يا

برويد بسبب آن درختها ومعنى دوم همه جا بنا بر رعايت شيخ كفعمي است

وَتُرْخِصُ بِهِ الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ وَتَنْعَشُ بِهِ الْبَهَائِمَ وَالْخَلْقَ

وارزان كرداني بسبب آن نرخها را بجهت بسياري غلات در همه شهرها

وبرداري بسبب آن از خاك هلاك بسته زبانان وخلايق را وَتُكْمِلُ

لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَتُنْبِتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ وَتُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ وَتَزِيدُنَا

بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا وتمام كرداني بسبب آن از براي ما روزيهاي پاكيزه

وبرويانی از براي ما بسبب آن پستانها را وبيفزايي ما را بسبب آن قوتي

ظ
زراعتها وبشير آوري
بسبب آن

كه منضم شود با قوت ما اللَّهُمَّ لاَ تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُوماً وَلاَ تَجْعَلْ بَرْدَهُ

عَلَيْنَا حُسُوماً وَلاَ تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُوماً وَلاَ تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا

أُجَاجاً بار خدايا مكردان سايه آن ابر را بر ما بادي كرم ومكردان برودت

وخنكي آن ابر را بر ما شوم ومكردان ريختن آن ابر را بر ما رجوم يعني ما را سنكسار كند

مجو بعضی باد انها و تکرکها و سخت که میکوبد بهرچه میرسد و مکردان آب
آنرا بر ما شور و تلخ · اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْفِعْنا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمٰوٰاتِ
وَالْأَرْضِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و روزی
ده ما را از برکات آسمانها و زمین بدرستی که تو بر همه چیز توانائی از
رخص و غلا و راحت و بلا و غیر آن **وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ**
فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ آنحضرت در این دعا مسئلت
اخلاق کریمه و افعال مرضیه حمیده مینماید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ بار خدایا رحمت
کن بر محمد و آل او و برسان ایمان مرا بتوفیق و هدایت خود بکاملترین ایمانها
و بکردان یقین مرا فاضلترین یقینی وَانْتَهِ بِنِيَّتِي إِلَىٰ أَحْسَنِ النِّيَّاتِ
وَبِعَمَلِي إِلَىٰ أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ و برسان نیت مرا بنیکوترین نیتها که آن طلب
قرب است بحق تعالی و عمل مرا بنیکوترین عملها یعنی خالص از ریا اللّٰهُمَّ
وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ
مِنِّي بار خدایا قوی کردان بلطف خود یا تمام نیت مرا و صحیح ساز بآنچه
نزد تست یقین مرا و باصلاح آر بقدرت خود آنچه از من تباه وفا شده

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْاهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا
تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و کفایت کن مرا بیخ
کار من بساز و بمن به پردازد از آنچه مشغول سازد مرا فکر آن و اهتمام
بآن از کار طاعت و بکار دار مرا بآنچه باز پرسی مرا از آن فردای قیامت
وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ و تمام
ایام مرا بکار دار در آنچیزی که آفریده مرا برای آنچیز یعنی عبادت
چنانچه در کتاب مجید فرموده وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون
و توانکرم کردان و فراخ کردان بر من روزی خود را وَلَا تَفْتِنِّي
بِالْبَطَرِ وَأَعِزَّنِي بِالنَّصْرِ وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكِبْرِ و در فتنه میفکن مرا بناسپاسی
و طغیان وقت فراخی نعمت و عزیز کردان مرا بنصرت خود و مبتلا مکردان
مرا بکبر و نخوت بسبب دولت و عزت وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي
بِالْعُجْبِ و مرا ذلیل عبادت خود کردان و عبادت من بعجب و خودبینی
فاسد مکردان وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَىٰ يَدَيَّ الْخَيْرَ وَلَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ وَهَبْ
لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ و جاری کردان بر دو دست من
خیر مردمان و باطل و ضایع مکردان آنرا به منت نهادن بر آن و ببخش

مرا اخلاق بزرگ و عالی و نگاه دار مرا از فخر کردن و خودستائی
اللهم صل علی محمد وآله ولا ترفعنی فی الناس درجة الا حططتنی
عند نفسی مثلها بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او و بلند مکن مرا در
میان مردم درجه و پایه الا که پست کردانی مرا نزد خودم مانند آن
ولا تحدث لی عزا ظاهرا الا احدثت لی ذلة باطنة عند نفسی بقدرها
واحداث مکن از برای من عزتی ظاهر مگر آنکه احداث کنی از برای
من خواری پنهان در ضمیر من بقدر آن یعنی هر چند میان مردم عزیزتر
کردم خود را خوارتر شمرم و متواضعتر شوم اللهم صل علی محمد وآله
ومتعنی بهدی صالح لا استبدل به وطریقة حق لا ازیغ عنها و
نیة رشد لا اشک فیها بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او و برخورداری
ده مرا بهدایت نیکو که بدل ننمایم آنرا بغیر آن و براه حقی که میل و
عدول نکنم از آن و نیت و اعتقاد حق که بشک نیفتم در آن وعمرنی
ما کان عمری بذلة فی طاعتک فاذا کان عمری مرتعا للشیطان فاقبضنی
الیک قبل ان یسبق مقتک الی او یستحکم غضبک علی و عمر ده مرا چندانکه
عمر من مبذول کردد در طاعت تو و چون عمرم چراگاه شیطان شود

فراکیر مرا بسوی خود یعنی قبض روح من کن پیش از آنکه سبقت کیرد
خشم تو بمن یا قوی شود غضب تو بر من اللهم لا تدع خصلة تعاب
منی الا اصلحتها ولا عائبة اؤنب بها الا حسنتها ولا اکرومة
فی ناقصة الا اتممتها بارخدایا مگذار خصلتی و خوئی که عیب کرده
شود آن خصلت از من مگر آنکه نیکو کردانی آنرا و مگذار خلقی کریم در من
که ناقص باشد مگر آنکه تمام کنی آنرا اللهم صل علی محمد وآله وابدلنی
من بغضة اهل الشنآن المحبة ومن حسد اهل البغی المودة بارخدایا
رحمت کن بر محمد و آلش و عوض ده مرا از دشمنی ارباب عداوت
محبت و از حسد ارباب جفا و طغیان مودت یعنی اگر قومی دشمنی با من
داشته باشند مرا بجای آن با ایشان و همه کس دوستی باشد و اگر
حسد برند بر نعمت من مرا با مردم جز مودت نباشد ومن ظنة اهل
الصلاح الثقة ومن عداوة الادنین الولایة و عوض ده مرا از بد
کمانی و متهم بودن بر صالحان اعتماد و نیکو کمانی با ایشان و از عداوت
نزدیکان با من نصرت و دوستی من با ایشان و میتواند بود مراد آن باشد
که دشمنی مردم را با من بمحبتشان بدل با من کن و حسدشان را بمودتشان

وبدکمانی صالحانرا ایمن بوثوقشان برمن و عداوت نزدیکان را بامن
بولایتشان بامن و همچنین در فقرات آینده آنجا که مناسب باشد ولیکن
معنی اول درمقام مکارم اخلاق مناسب تر بود وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ
الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النُّصْرَةَ بجای جفا و عقوق خویشان
بر و نیکویی با ایشان و عوض ترک نصرت نزدیکان نصرت و یاری ایشان
وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمِقَةِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ و از
دوستی ظاهری مدارا کنندکان ساخته کار دوستی صحیح بی غش و علت
با ایشان و از رد آشنایان دوست نماء غیر صادق معاشرت نیکو و عطا لطف
کریم با ایشان وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمَنَةِ و از
تلخی خوف ظالمان شیرینی امنیت و سلامت از ایشان یعنی تلخکامی مرا
از ترس ظالمان بحلاوت امنی مبدل کردان اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ
لِي يَداً عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَلِسَاناً عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي وَظَفَراً بِمَنْ عَانَدَنِي بارخدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و بکردان از برای من قوتی و قدرتی بر آنکس
که بر من ظلم کرد و زبانی بر آنکس که با من خصومت نمود و فیروزی و
ظفر بر آنکه با من طریق عناد و دشمنی نمود وَهَبْ لِي مَكْراً عَلَى مَنْ كَايَدَنِي

وقدرة

وَقُدْرَةً عَلَى مَنِ اضْطَهَدَنِي و ببخش مرا تعلیم مکر بر آنکس که با من کید
و مکر پیشه کرده است و قدرت و غلبه بر آنکه بر من جفا کرده است
و در مقام قهر و شکستن من است وَتَكْذِيباً لِمَنْ قَصَبَنِي وَسَلَامَةً مِمَّنْ
تَوَعَّدَنِي وَوَفِّقْنِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي وَمُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي
و بدروغ منسوب ساز کسی را که مرا عیب کند و سالم دار از آنکس که مرا
ترساند و تهدید نماید و توفیق ده مرا بطاعت آنکس که مرا براه راست
دارد و متابعت آنکه مرا هدایت نماید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدْنِي
لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ بارخدایا رحمت
کن بر محمد و آل او و راست کن مرا و توفیق ده که مقابله کنم آنرا که با من غش
نمود و صاف نبود بنصیحت و خیرخواهی و پاداش دهم آنرا که از من دوری
گزید و دوستی برید باحسان و نیکویی وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ وَأُكَافِيَ
مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَأُخَالِفَ مَنِ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ و عوض دهم آن
کس را که مرا محروم ساخته از خیر خود ببخشیدن و مکافات کنم آنکس را که از من
بریده است به پیوستن و مخالفت کنم آنکس را که مرا غیبت کرده است و یاد من
گفته بنیکو گفتن یعنی اگر او مرا ببدی یاد کرد من برخلاف آن او را به نیکی یاد کنم

وأن أشكر الحسنة وأغضي عن السيئة وسپاس گذاری نمایم نیکوییها را و چشم
بپوشانم از بدیها اللهم صل على محمد وآله وحلني بحلية الصالحين وألبسني
زينة المتقين في بسط العدل بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او وآراسته
گردان مرا بزیور صالحان ونیکوکاران وبپوشان زینت پرهیزکاران در اتصاف
بصفات بیست گانه که شمرده میشود اول آن عدل وداد میان عباد وكظم
الغيظ وإطفاء النائرة وضم أهل الفرقة وإصلاح ذات البين وفرو خوردن
خشم با وجود قدرت وخاموش کردن آتش کینه وفتنه وبهم آوردن آنان که
از هم جدا شده اند بسبب رنجش وعداوت واصلاح کردن میان قومی که
باهم خصومت ومعادات درگرفته اند وإفشاء العارفة وستر العائبة ولين
العريكة وخفض الجناح وشایع گردانیدن نیکوییها وپنهان داشتن عیبها
ونرم خویی وفروتنی وحسن السيرة وسكون الريح وطيب المخالقة والسبق
إلى الفضيلة وحسن سیرت وآهستگی وآرام وخوش خلقی وپیشی جستن بسوی
فضل وبرتری وإيثار التفضل وترك التعيير واختیار فضل بر عدل وعفو بر اخذ
وترک سرزنش کسی را بر بدی وجفا وعیب وخطا یا ترک تعییر یعنی تنگی نمودن
در نفقه عیال خود والإفضال على غير المستحق والقول بالحق وإن عز والصمت

عن الباطل

عن الباطل وإن نفع وبخشش کردن بر کسی که استحقاق آن نداشته باشد وسخن
حق گفتن اگرچه زیان رساند وخاموش شدن از سخن باطل هرچند نفع کند
واستقلال الخير وإن كثر من قولي وفعلي واستكثار الشر وإن قل من
قولي وفعلي واندک شمردن خیر ونیکی خود اگرچه بسیار باشد هم از گفتار
وهم از کردار وبسیار شمردن بدی خود اگرچه کم باشد از گفتار واز کردار
وأكمل ذلك لي بدوام الطاعة ولزوم الجماعة ورفض أهل البدع ومستعمل
الرأي المخترع وبسرحد کمال رسان این صفات حسنه را برای من بمداومت
طاعت وملازمت وترک ارباب بدعتها وبکار دارندگان مخترعها

ظ
نماز جماعت

اللهم صل على محمد وآله واجعل أوسع رزقك علي إذا كبرت وأقوى قوتك
في إذا نصبت بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او وبگردان فراخ ترین
روزی خود را بر من در هنگامی که پیر کهن سال شوم وقویترین قوت
خود را در من وقتی که در رنج وتعب افتم یعنی از راه پیری وکهن سالی
یا وقت حاجت بحرکت واحتمال مشقت یا وقت رنج کشیدن وجفا بردن
در طاعت ولا تبتليني بالكسل عن عبادتك ولا العمى عن سبيلك ولا
بالتعرض لخلاف محبتك ومبتلا مکن مرا بکاهلی در طاعت تو ونه بکوری

از راه هدایت تو و نه بتعرض خلاف حجت تو یعنی ارتکاب کاری کنم که
مرضی جناب تو نباشد وَلا لِمُجامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ وَلا لِمُفارَقَةِ مَنِ
اجْتَمَعَ إِلَيْكَ و نه فراهم آمدن با قومی که متفرق شده باشند از تو و باهم
متفق نباشند در طاعت و نصرت دین تو و نه جدایی کردن از آنان که
متفق باشند بسوی تو و اعانت یکدیگر نمایند در راه تو اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي
أَصُولُ بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَأَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحاجَةِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ
الْمَسْكَنَةِ بارخدایا چنان کن مرا که بنصرت و اعتماد بر رحمت تو حمله کنم
وقتی که عاجز کردم و مضطر شوم و از تو خواهم نه غیر وقتی که محتاج
شوم و بسوی تو تضرع کنم وقتی که مسکین و پریشان شوم وَلا تَفْتِنِّي بِالِا
سْتِعانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرِرْتُ وَلا بِالْخُضُوعِ لِسُؤالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ
وَلا بِالتَّضَرُّعِ إِلىٰ مَنْ دُونَكَ إِذا رَهِبْتُ و در فتنه میفکن مرا بیاری خواستن
از غیر تو چون مضطر شوم و نه بفروتنی کردن در سؤال غیر تو چون فقیر
و محتاج شوم و نه بزاری و تضرع نمودن بکسی غیر از تو چون بترسم و کاری
سخت بپیش آید از حوادث روزگار فَأَسْتَحِقَّ بِذٰلِكَ خِذْلانَكَ وَمَنْعَكَ
وَإِعْراضَكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ پس بدین سبب سزاوار شوم از جانب تو که

بر دشمن ظ

نصرت

نصرت نکنی و نبخشی و روی کریم از من بگردانی ای بخشاینده ترین بخشایندگان
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَالتَّظَنِّي وَالْحَسَدِ ذِكْراً
لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّراً فِي قُدْرَتِكَ وَتَدْبِيراً عَلىٰ عَدُوِّكَ بارخدایا بگردان
بجای آنچه می اندازد شیطان در دل و خاطر من از آرزو یا افترا و اکاذیب
و گمان ناصواب و تهمت و حسد عظمت ترا و اندیشه نمودن در قدرت
تو و تدبیر در برانداختن دشمن تو از مردمان یا از شیطان وَما أَجْرىٰ
عَلىٰ لِسانِي مِنْ لَفْظَةِ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمِ عِرْضٍ أَوْ شَهادَةِ باطِلٍ أَوِ اغْتِيابِ
مُؤْمِنٍ غائِبٍ أَوْ سَبِّ حاضِرٍ وَما أَشْبَهَ ذٰلِكَ نُطْقاً بِالْحَمْدِ لَكَ وَإِغْراقاً
فِي الثَّناءِ عَلَيْكَ وَذَهاباً فِي تَمْجِيدِكَ وَشُكْراً لِنِعْمَتِكَ وَاعْتِرافاً بِإِحْسانِكَ
وَإِحْصاءً لِمِنَنِكَ و بگردان بجای آنچه جاری سازد بر زبان من شیطان
از گفتن فحش یا سخن ناشایسته یا دشنامی که در آن هتک عرض کسی باشد
یا گواهی دادن بباطل یا غیبت کردن مؤمنی غائب یا دشنام دادن شخصی حاضر
و آنچه مانند اینها باشد گویا شدن بحمد تو و مبالغه و اغراق در ثنا و ستایش
بر تو و رفتن در راه تمجید و تسبیح تو و شکرگذاری بر نعمت تو و اعتراف به
نیکویی تو و شمردن نعمتهای تو اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلا أُظْلَمَنَّ وَأَنْتَ

یاد کردن من حق ظ

مُطيقٌ للدّفعِ عنّي وَلا اُظلَمَنَّ وَانتَ القادِرُ على القبضِ منّي بارخدايا رحمت
كن بر محمد وآل او وچنان كن كه ظلم نكنند بر من وتو توانى كه بازدارى از من
ظلم را و من نيز ظلم نكنم بركسى وتو قادرى بر گرفتن دست من از ظلم وَلا
اَضِلَّنَّ وَقَد اَمكَنَتكَ هِدايَتي وَلا اَفتَقِرَنَّ وَمِن عِندِكَ وُسعي وَلا
اَطغَيَنَّ وَمِن عِندِكَ وُجدي وگمراه نكردم وحال آنكه هدايت كردن
وراه نمودن تو مرا ممكن است ومحتاج وتنگدست نكردم وحال آنكه از جانب
تست توانگرى ونعمت من وازحد تجاوز ننمايم بطغيان واز جانب تست
سامان وقدرت من اَللّهُمَّ اِلى مَغفِرَتِكَ وَفَدتُ وَاِلى عَفوِكَ قَصَدتُ وَاِلى
تَجاوُزِكَ اشتَقتُ وَبِفَضلِكَ وَثِقتُ بارخدايا بدرگاه مغفرت تو آمده ام
وبسوى عفو تو قصد كرده ام وبتجاوز تو مشتاقم وبفضل تو اعتماد دارم
وَلَيسَ عِندي ما يُوجِبُ لي مَغفِرَتَكَ وَلا في عَمَلي ما اَستَحِقُّ بِهِ عَفوَكَ
وَما لي بَعدَ اَن حَكَمتُ عَلى نَفسي اِلّا فَضلُكَ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَفَضَّل عَلَيَّ
ونيست نزد من سببى و وسيلتى كه موجب مغفرت تو باشد ونه در عمل من
خيرى وطاعتى لايق كه بسبب آن مستحق عفو تو شوم ونيست مرا بعد از آنكه
حكم كردم بر نفس خود و اقرار كردم باستحقاق عقوبت الا فضل تو پس رحمت كن

برمحمد

بر محمد وآل او وتفضل كن بر من اَللّهُمَّ وَاَنطِقني بِالهُدى وَاَلهِمنِي التَّقوى
وَوَفِّقني لِلَّتي هِيَ اَزكى وَاستَعمِلني بِما هُوَ اَرضى بارخدايا گويا گردان مرا بقول
حق وهدى وملهم گردان بطريق تقوى وتوفيق ده مرا بآن طريقه وخصلت
كه پاكيزه تر است وبكار دار مرا بآن چيزى كه پسنديده تر وبرضاى تو نزديك
تر است اَللّهُمَّ اَسلُك بِيَ الطَّريقَةَ المُثلى وَاجعَلني عَلى مِلَّتِكَ اَموتُ
وَاَحيا بارخدايا ببر مرا بطريقتى بهتر وبگردان مرا بر حالى كه بر دين
تو بميرم و زنده شوم اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعني بِالاِقتِصادِ
وَاجعَلني مِن اَهلِ السَّدادِ وَمِن اَدِلَّةِ الرَّشادِ وَمِن صالِحِي العِبادِ
وَارزُقني فَوزَ المَعادِ وَسَلامَةَ المِرصادِ بارخدايا رحمت كن بر محمد
وآل او وبرخوردارى ده مرا براه راست رفتن وميانه روى كردن
وبگردان مرا از رستگاران واز راه نمايندگان بصواب واز صالحان
عباد وروزى كن مرا رستگارى در روز معاد وسلامتى از خطر گذرگاه
خلق روز بعث وحساب اَللّهُمَّ خُذ لِنَفسِكَ مِن نَفسي ما يُخَلِّصُها وَ
اَبقِ لِنَفسِكَ مِن نَفسي ما يُصلِحُها فَاِنَّ نَفسي هالِكَةٌ اَو تَعصِمَها بارخدايا
بگير براى نفس خود از نفس من آنچه خلاص گرداند نفس مرا از عقاب

وباقی کذار برای نفس من از نفس من آنچه اصلاح کند او را از فساد
یعنی جان و تن من در راه خشنودی من صرف کن چند آنکه خلاصی بخشد
و بکذار برای من انقدر که اصلاح من دهد و بقاء من باشد یعنی یکباره
خراب نکردم و جان و تن در طاعت تباه نکردانم زیرا که نفس من در معرض
هلاکت و بلاست مکر تو نکاه داری و بلطف خود بنوازی و چارهٔ او بسازی
اللّٰهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ وَأَنْتَ مُنْتَجَعِي إِنْ حُرِمْتُ وَبِكَ أَسْتِغَاثَتِي
إِنْ كُرِثْتُ بار خدایا تو ذخیرهٔ منی هرکاه مال من کرفته شود و مرا هیچ نماند
چون تو می مانی مرا بس است و تو مطلب و مقصد منی اکر محروم و نومید مانم
و بتو استغاثه میکنم اکر در غم و اندوه افتم و بالجمله چون ترا دارم غم ندارم
وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلَفٌ وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ وَمِمَّا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ و نزد
تست عوض آنچه از چنک من رفته است یا برود و اصلاح آنچه فاسد
شده است و در دست تست تغییر آنچه نه پسندی از حال من آنرا بکردان
و مرا از آن ناپسند برهان فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَقَبْلَ الطَّلَبِ
بِالْجِدَةِ وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ پس منت نه بر من پیش از نزول بلا بعافیت
و پیش از طلب و ضرورت بتوانکری و پیش از کمراهی براه راست وَاكْفِنِي

مؤنة

مُؤْنَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَهَبْ لِي أَمْنَ يَوْمِ الْمَعَادِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ
و کفایت کن از من رنج و زحمت عباد و بخش مرا ایمنی روز معاد و بده
مرا حسن ارشاد یعنی خوب مرا راه نما ای راه نما اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ وَاغْذُنِي بِنِعْمَتِكَ وَأَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ
بار خدایا درود کوی بر محمد و آل او و دفع کن بلطف خود از من بدیها
و غذا ده مرا و به پروران بنعمت خود و باصلاح آر حال مرا بکرم خود
و دوا کن درد مرا بمعروف و نیکویی خود وَأَظِلَّنِي فِي ذَرَاكَ وَجَلِّلْنِي
رِضَاكَ و در آر مرا در سایه پناه خود و در پوشان مرا خلعت رضای
خود وَوَفِّقْنِي إِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاهَا وَإِذَا تَشَابَهَتِ
الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا وَإِذَا تَنَاقَضَتِ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا و توفیق ده مرا چون
مشکل و پوشیده کردد بر من کارها بآنچه پاکیزه تراست بهدایت و
چون مشتبه شود عملها بآنچه پاکیزه تراست و چون مناقض کردد
ملتها و عقیدتها بآنچه پسندیده تراست و برضای تو اقربست
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوِّجْنِي بِالْكِفَايَةِ وَسُمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ بار خدا
رحمت کن بر محمد و آل او و بپوشان مرا تاج کفایت یعنی کار دم بعنایت خود

ساخته کردان و مرا از سختی و سرگشتگی و احتیاج بخلق برهان و بده مرا
نیکویی وِلایت بکسر واو یعنی خوب با مر من قیام کن یا مرا در امر مردم
وَلایت خوب بخش و بفتح واو بمعنی محبت و نصرت یعنی مرا دوست دار
بخوبی یا چنان کن که مرا دوست دارند یا من ترا دوست دارم وَهَبْ لِي
صِدْقَ الْهِدَايَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ وَأَمْنِحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ و بخش مرا
هدایت صادقه که مرا برساند بمطلوب حقیقی و میندازم مرا در فتنه
بسبب فراخی عیش و بده مرا حسن آسودگی و راحت وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي
كَدّاً كَدّاً وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدّاً فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدّاً وَلَا أَدْعُو
مَعَكَ نِدّاً و مگردان عیش و زندگانی مرا در رنج و دشواری و رد
مکن بر من دعای مرا رد کردنی بناکامی زیرا که من ثابت نمیکردانم از برای
تو ضدی و مخالفی و نمیخوانم از برای تو مثلی و مانندی اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنِي مِنَ السَّرَفِ وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ خداوندا
رحمت کن بر محمد و آل او و باز دار مرا از اسراف نمودن و محفوظ ساز
روزی مرا از تلف شدن وَوَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ وَأَصِبْ بِي سَبِيلَ
الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أُنْفِقُ مِنْهُ و وافر کردان ملک و مال مرا به برکت دادن

وبرسان مرا

وبرسان مرا براه بر و خیر در آنچه انفاق میکنم از آن یعنی مرا هدایت کن
تا آنچه صرف میکنم از مال در وجوه بر و خیرات و طاعات و حسنات
باشد اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ الِاكْتِسَابِ وَارْزُقْنِي مِنْ
غَيْرِ احْتِسَابٍ فَلَا أَشْتَغِلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ وَلَا أَحْتَمِلَ إِصْرَ
تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و کفایت حال من بکن
از زحمت بردن و رنج کشیدن در اکتساب معیشت و روزی ده مرا از
جایی که نشمرده باشم تا آنکه مشغول نشوم بطلب کردن روزی از
عبادت تو و برندارم بار گناهان اکتساب معیشت که غالبا لازم
کاسبان فقیر می افتد اَللَّهُمَّ فَأَطْلِبْنِي بِقُدْرَتِكَ مَا أَطْلُبُ وَأَجِرْنِي
بِعِزَّتِكَ مِمَّا أَرْهَبُ بارخدایا حاصل کردان برای من بقدرت کامله
خود آنچه میجویم و زنهار ده مرا بعزت باهره خود از آنچه میترسم
اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْتَذِلْ جَاهِي
بِالْإِقْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ أَهْلَ رِزْقِكَ وَأَسْتَعْطِيَ شِرَارَ خَلْقِكَ بارخدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و نگاهدار آب روی مرا بتوانگری و عدم
احتیاج بغیر و خوار و فرسوده مساز قدر و منزلت مرا بدرویشی

وتنگدستی پس روزی جویم چون درویش کردم از جوینده کان روزی
وعطا طلبم یا مهربانی جویم از بدان خلق تو فافتتن بحمد من اعطانی
وابتلی بذم من منعنی وانت من دونهم ولی الاعطاء والمنع
پس در فتنه افتم بستایش کسی که مرا عطا کرده باشد ومبتلا شوم
بمذمت کسی که مرا عطا نداده باشد وحال آنکه توئی نه ایشان صاحب
عطا ومنع چون تو بدهی کسی نتواند که ندهد وچون تو ندهی هیچ
کس نتواند که بدهد اللهم صل علی محمد وآله وارزقنی صحة فی عبادة
وفراغا فی زهادة وعلما فی استعمال وورعا فی اجمال بارخدایا
رحمت کن بر محمد وآل او وروزی کن مرا صحت بدن در حالتی که در
عبادت تو صرف کنم وفراغ خاطری که با آن از دنیا وشهوات او زاهد
باشم وعلمی که بکار دارم وورعی که از اعتدال واجمال نگذرانم اللهم
اختم بعفوک اجلی وحقق فی رجاء رحمتک املی وسهل الی بلوغ رضاک
سبلی وحسن فی جمیع احوالی عملی بارخدایا ختم گردان منتهای عمر مرا
بعفو خود یعنی در گذشتن از سیئات من ومحقق ساز مراد مرا در امید
برحمت خود وآسان گردان راههای مرا برسیدن برضا وخشنودی تو

ونیکو

ونیکو گردان کردار مرا در همه حالات یعنی در حالت شدت ورخا وفقر
وغنا وصحت ومرض اللهم صل علی محمد وآله ونبهنی لذکرک فی اوقات
الغفلة واستعملنی بطاعتک فی ایام المهلة وانهج لی الی محبتک سبیلا
سهلة واکمل لی بها خیر الدنیا والآخرة بارخدایا رحمت کن بر محمد و
آل او وبیدار ساز مرا از برای یاد خود در اوقات غفلت وبکار
دار مرا بطاعت خود در روزگار مهلت وفرصت وروشن گردان
بجهت من راهی آسان بسوی محبت خود کامل گردان برای من بسبب آن
خیر دنیا وآخرت را اللهم صل علی محمد وآله کافضل ما صلیت علی
احد من خلقک قبله وانت مصل علی احد بعده وآتنا فی الدنیا
حسنة وفی الآخرة حسنة وقنی برحمتک عذاب النار بارخدایا
رحمت کن بر محمد وآل او مثل فاضلترین رحمتی که کرده بر یکی از خلق
خود پیش از او وتو رحمت کننده باشی بر کسی بعد از او وبده ما را
در سرای دنیا نیکویی یعنی صحت وکفاف وتوفیق طاعت ودر
سرای آخرت نیز نیکویی یعنی ثواب وجنت وگفته اند حسنه این
جهان قناعت است وحسنه آنجهان شفاعت است ونگاهدار

الحادی والعشرون

مرا برحمت خود از عذاب آتش دوزخ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ وَأَهَمَّتْهُ الْخَطَايَا دعای بیست و یکم چون امری
او را محزون کردانیدی یا خطا یاد غم و اندیشه انداختی این دعا
بخواندی اَللّٰهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَوَاقِيَ الْأَمْرِ الْمَخُوفِ بار خدا
ای کفایت کننده بی کسان ضعیف و نکاهدارنده خایفان از شر امر
مخوف أَفْرَدَتْنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِي وَضَعُفْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلَا
مُؤَيِّدَ لِي تنها ساخته است مرا کناهان من پس نیست مصاحبی
و یاری با من و ضعیف و بی طاقت شده ام از خشم تو پس قوت
دهنده و ناصری نیست مرا در این غم وَأَشْرَفْتُ عَلَى خَوْفِ لِقَائِكَ
فَلَا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِي مشرف شده ام از شومی کناهان که کرده ام بر ترس
ملاقات تو و خوف عقاب تو پس ساکن کرداننده نیست خوف
مرا وَمَنْ يُؤْمِنُنِي مِنْكَ وَأَنْتَ أَخَفْتَنِي وَمَنْ يُسَاعِدُنِي وَأَنْتَ أَفْرَدْتَنِي
وَمَنْ يُقَوِّينِي وَأَنْتَ أَضْعَفْتَنِي کیست که ایمن سازد مرا از تو و حال
آنکه تو ترسانیده مرا و کیست که همراهی و یاری کند با من و تو تنها کردانیده
مرا و کیست که قوت دهد مرا و تو ضعیف ساخته مرا لَا يُجِيرُ يَا إِلٰهِي

الا

إِلَّا رَبٌّ عَلَى مَرْبُوبٍ وَلَا يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ عَلَى مَغْلُوبٍ وَلَا يُعِينُ إِلَّا
طَالِبٌ عَلَى مَطْلُوبٍ پناه نمیدهد ای خداوند من کسی را بر شر کسی
مکر پروردکار بر بنده و امان نمیدهد خایف را مکر غالب و فایق
بر مغلوب و عاجز و یاری نمیدهد مکر طالب که هم خدای عزیز است
بر مطلوب یعنی عبد که او را خدای عز و جل میطلبید و از چنک مشیت
و حکم او بیرون نمیرود وَبِيَدِكَ يَا إِلٰهِي جَمِيعُ ذٰلِكَ السَّبَبِ وَإِلَيْكَ
الْمَفَرُّ وَالْمَهْرَبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْ هَرَبِي وَأَنْجِحْ مَطْلَبِي
و در تحت قدرت تست ای خداوند من همه این سببها یعنی تو
پروردکاری و غالبی و طالبی و یار و مددکار و ایمن کننده و تست
و پناه تو ییی و بسوی تست کریزکاه من پس رحمت کن بر محمد و آل او
و پناه ده و ذ نبهارده مرا و روا کردان حاجت و مطلب مرا اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ
إِنْ صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ الْجَسِيمَ أَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ
رِزْقَكَ أَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبَبَكَ لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرَكَ
وَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ سِوَاكَ بار خدایا اکر بکردانی از من
روی کریم خود را و متوجه حال من نشوی یا باز داری از من فضل

جسیم خود را یا منع کنی مرا از رزق خود یا قطع کنی از من سبب یا عطای
خود را نمی یابم راه بچیزی از امید و مراد خود غیر تو یعنی بامید غیر
تو راه نمیبرم و قادر نیستم و دست ندارم بر آنچه نزد تست از فضل
و رحمت تو بمعونت غیر تو فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي
بِيَدِكَ لَا أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ زیرا که من بنده توام و در قبضه قدرت
توام و بدست تست پیشانی من این کنایه است از کمال سلطنت
حق تعم بر بندگان نیست مرا هیچ فرمانی با فرمان تو مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ
عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ وَلَا أَسْتَطِيعُ
مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ روان و جاریست در من حکم تو محض عدلست و داد است
در حق من قضا و قدر تو و هیچ قوت و قدرتی نیست مرا بر بیرون
شدن از سلطنت و پادشاهی تو و استطاعت ندارم که در گذرم
از قدرت تو وَلَا أَسْتَمِيلُ هَوَاكَ وَلَا أَبْلُغُ رِضَاكَ وَلَا أَنَالُ مَا
عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ و بسوی خود میل نمیتوانم
دادن خواهش ترا و دوستی ترا و نمیتوانم رسیدن برضای تو
و نمی یابم آنچه نزدیک تست مگر بطاعت و فرمان برداری تو

وبفضلک

و بفضل رحمت تو و بالجمله جز طاعت کردن ترا و تفضل و رحمت تو
وسیلتی ندارم که توانم بآن ترا بخود مایل ساختن و خشنود کردانیدن
و نعیم باقی تو حاصل کردن اَللّٰهُمَّ أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ
لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِي ای خداوند
من بامداد و شامگاه کردم در حالتی که بنده ذلیل و خوارم مر ترا
مالک نیستم از برای نفس خود وَأَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَقِلَّةِ حِيلَتِي
فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَتَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي و معترفم بضعف و بی قوتی
خود پس روا کن از برای من آنچه وعده داده مرا از اجابت دعا وقت
ضرورت و بلا و کشف بلا وقت استغاثت و التجا و تمام کن از برای من آنچه
بخشیده مرا از کفایت امور و دفع شرور بفضل رحمت خود فَإِنِّي
عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمَهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ
الْمُسْتَجِيرُ بدرستی که من بنده توام مسکین گردن نهاده ضعیف سختی
رسیده خورد و خوار و فقیر و ترسنده و زینهار خواهنده اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و مگردان مرا فراموش کار ذکر تو در آنچه داده مرا

ظ
سودی و نه زیانی مگر باعانت تو
گواهی میدهم باین معنی بر نفس خود

ظ
و به بیچارگی خود

ان نعمتها و لا غافلاً لاحسانك فيما ابليتني و لا آيساً من اجابتك لي
وان ابطأت عني و نه غافل مر احسان ترا در آنچه امتحان كرده مرا بآن
يا انعام كرده و نه نوميد از اجابت تو دعاى مرا اگرچه دير اجابت شود
في سرّاء كنت او ضرّاء او شدّة او رخاء او عافية او بلاء او بؤس
او نعماء او جدة او لأواء او فقر او غنى خواه در خوشحالى باشم يا در
بدحالى وخواه در سختى باشم يا در آسانى يا در حال عافيت باشم يا در حال
بلا در شدت يا در نعمت در فراخى باشم يا در سختى وزحمت در حال
درويشى وبيچيزى باشم يا در توانگرى وبى نيازى اللهم صل على محمد
وآله واجعل ثنائي عليك ومدحي اياك وحمدي لك في كل حالاتي
حتى لا افرح بما آتيتني من الدنيا و لا احزن على ما منعتني منها
بار خدايا رحمت كن بر محمد وآل او وچنان كن كه ثناى من بر تو و مدح من
ترا وحمد من براى تو باشد در همه حالات خواه سختى وخواه خوشى
تا شاد نكردم بآنچه داده باشى مرا از دنيا واندوه كين نشوم براى آنچه
نداده باشى از دنيا يعنى در همه حال بقضاى تو راضى باشم وترا حمد
كنم خواه بخشى وخواه نه بخشى واشعر قلبي تقواك واستعمل بدني فيما

تقبله

تقبله مني وشعار دل من كردان تقواى خود را يعنى اين جامه سعادت
پيوسته بر تن دل من چسبيده باشد وبكار دار تن مرا در آن چيزى
كه بپذيرى از من وقبول كنى واشغل بطاعتك نفسي عن كل ما يرد علي
حتى لا احب شيئاً من سخطك و لا اسخط شيئاً من رضاك ومشغول
كردان نفس مرا بطاعت وفرمان بردارى خود از جميع انچه وارد
ميشود بر من تا آنكه دوست ندارم هيچ چيز كه موجب غضب وكراهت
تو باشد وكاره نباشم هيچ چيز را كه موجب رضا وخشنودى تو باشد
اللهم صل على محمد وآله وفرغ قلبي لمحبتك واشغله بذكرك وانعشه
بخوفك وبالوجل منك بار خدايا رحمت كن بر محمد وآل او وخالى كردان
دل مرا از همه چيز از براى دوستى خود ومشغول كردان او را بياد كردن
تو وبرپاى دار او را از لغزش بخوف وبيم از تو وقوه بالرغبة
اليك وامله الى طاعتك واجر به في احب السبل اليك وقوت ده
دل مرا برغبت كردن در ان چيزى كه نزد تست از مثوبات اخرويه
ومايل كردان او را بطاعت وفرمان بردارى خود وجارى كردان
او را در دوسترين راهها بسوى تو وذلله بالرغبة فيما عندك ايام

حيواتي كلها وذليل كردان اورا برغبت كردن در آنچه نزد تست در تمامي
زندكاني من واجعل تقواك من الدنيا زادي والى رحمتك رحلتي وفي
مرضاتك مدخلي وبكردان پرهيزكاري وترس خود را توشه من از دنيا
بجهت سفر آخرت وسفر كردن مرا بسوي رحمت تو وداخل شدن من
در خشنودي واجعل في جنتك مثواي وهب لي قوة احتمل بها جميع
مرضاتك وبكردان در بهشت عنبر سرشت خود جاي من ومحل اقامت
من وببخش مرا توانايي كه بردارم بسبب آن جميع مرضات ترا يعني متحمل
جميع طاعات كه سبب خشنودي تو باشد توانم شدن واجعل فراري
اليك ورغبتي فيما عندك وبكردان كريزكاه مرا بسوي خود ورغبت
مرا در آنچه نزد تست از اجر وثواب اخروي والبس قلبي الوحشة من
شرار خلقك وهب لي الانس بك وباوليائك وباهل طاعتك ودر پوشان
دل مرا رميدن از بدان خلق تو وببخش مرا انس كرفتن بخود وبدوستان
واهل طاعت تو ولا تجعل لفاجر ولا كافر علي منة ولا له عندي
يدا ولا بي اليهم حاجة ومكردان هيچ فاجري را ونه كافري را بر من منتي
ونه مرا ورا نزد من عطا ونعمتي ونه مرا بسوي ايشان حاجتي بل اجعل سكون

قلبي

قلبي وانس نفسي واستغنائي وكفايتي بك وبخيار خلقك بالله بكردان
آرامش دل مرا وانس نفس وبي‌نيازي مرا وكفايت حال مرا بخود وبنيكان
خود اللهم صل على محمد وآله واجعلني لهم قرينا واجعلني لهم نصيرا
وامنن علي بشوق اليك وبالعمل لك بما تحب وترضى بارخدايا
رحمت كن بر محمد وآل او وبكردان مرا قرين وهمنشين ايشان وبكردان مرا
يار ومعين ايشان ومنت نه بر من بشوق وارزومندي بجناب تو
وبكرداري كه تو دوست داري وموجب رضاي تو باشد انك على
كل شيء قدير وذلك عليك يسير بدرستي كه تو بر همه چيز قادري
بر آنچه كه خواهي واين بر تو آسانست وكان من دعائه عليه
السلام عند الشدة والجهد وتعسر الامور دعاي بيست ودوم

والعشرون الثاني

نزد سختي ومشاق وامور دشوار ميخوانده اند اللهم انك كلفتني من
نفسي ما انت املك به مني وقدرتك عليه وعلي اغلب من قدرتي
بارخدايا بدرستي كه تكليف كرده مرا از نفس من وامر كرده بآنچه تو
قادرتري بآن از من وقدرت وتواناي تو بر آن چيز وبر من غالب
تراست از قدرت من فاعطني من نفسي ما يرضيك عني وخذ لنفسك

رضاها من نفسی فی عافیة پس عطا کن مرا از خویش آنچه خشنود کند
ترا از من یعنی توفیق طاعات و عبادات بخش و مرادان کار فرما و فرا
گیر بجهت خشنودی خود را از من و لیکن در عافیت یعنی ببلا و عنا
مبتلا مگردان برای تحصیل رضای خود بلکه مرا در عافیت دار و آنچه
رضای تو است از من برآر اللهم لا طاقة لی بالجهد و لا صبر لی علی البلاء
بار خدایا طاقت نیست مرا بر کشیدن سختی و رنج و صبر نیست مرا بر بلا
و زحمت و اصل بلا امتحان است و خدا مبتلا میسازد بنده خود را
بمصائب و سختیها تا امتحان کند صبر او را و لا قوة لی علی الفقر فلا تحظر
علی رزقی و لا تکلنی الی خلقک بل تفرد بحاجتی و تول کفایتی و توانایی
ندارم بر بی نوایی و احتیاج پس باز مدار و حرام مساز بر من روزی مرا
و وامگذار مرا بخلق بلکه خود متفرد باش بقضای حاجت من و متولی شو
کفایت امور مرا و انظر الی و انظر لی فی جمیع اموری و نظر کن بسوی من از
روی لطف و تفضل و نظر کن برای من یعنی صلاح کار من به بین و تدبیر
نما در همه کارهای من فانک ان وکلتنی الی نفسی عجزت عنها و لم اقم ما
فیه مصلحتها زیرا که اگر تو بازگذاری مرا بنفس خودم عاجز شوم از او

وقیام

و قیام نتوانم نمود بآنچه مصلحت او در آنست زیرا که نمیدانم صلاح
کار من در چه چیز است و اگر دانم هم بقوت خود نمیتوانم و ان وکلتنی
الی خلقک تجهمونی و ان الجأتنی الی قرابتی حرمونی و اگر واگذاری مرا
بخلق خود ترش رویی و زشت خویی کنند با من و اگر ملجا گردانی مرا
بخویشاوندان من محروم سازند مرا و ان اعطوا اعطوا قلیلا نکدا
و منوا علی طویلا و ذموا کثیرا و اگر عطا کنند عطا کنند اندکی بسختی
و منت نهند بر من زمان دراز و نکوهش کنند نکوهش بسیار فبفضلک
اللهم فاغننی و بعظمتک فانعشنی پس بفضل خود ای خداوند من
بی نیاز گردان مرا و ببزرگی خود بردار مرا و بسعتک فابسط یدی
و بما عندک فاکفنی و بفراخی خزاین خود گشاده ساز دست مرا یعنی
وسعت حال بخش و بآنچه نزد تست کفایت کن حال مرا اللهم صل علی
محمد و آله و خلصنی من الحسد و احصرنی عن الذنوب و ورعنی
عن المحارم و لا تجرئنی علی المعاصی بار خدایا رحمت کن بر محمد و آله
و خلاصی ده مرا از حسد و باز دار مرا از گناهان و پارسا کن مرا از
حرامها و دلیر مگردان مرا بر نافرمانیها و اجعل هوای عندک و رضای

فیما یرد علی منک وبگردان میل ومحبت مرا بآنچه نزد تست وخشنودی
من در ان چیزی که وارد شود بر من از جانب تو و بارک لی فیما رزقتنی
و فیما خولتنی و فیما انعمت به علی و برکت ده مرا در آنچه روزی
کرده مرا ودر آنچه عطا کرده مرا ودر آنچه انعام کرده بآن بر من واجعلنی
فی کل حالاتی محفوظا مکلوءا مستورا ممنوعا معاذا مجارا وبگردان
مرا در همه حالات محفوظ و نگاه داشته شده از بلیات و آفات پوشیده
شده نه رسوا گشته و باز داشته شده از معاصی و پناه داده شده
از بلاها و پناه داده شده از عذابها اللهم صل علی محمد و آله واقض
عنی کلما الزمتنیه و فرضته علی لک فی وجه من وجوه طاعتک او
لخلق من خلقک بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و ادا کن از جانب من
آنچه لازم گردانیده بر من آنرا و واجب ساخته آنرا بر من از برای خود
در وجهی از وجوه طاعت خود یا از برای احدی از خلق خود وان
ضعف عن ذلک بدنی و وهنت عنه قوتی و لم تنله مقدرتی و لم
یسعه مالی و لا ذات یدی و اگرچه ضعیف باشد از نجا آوردن آنها
تن من و سستی کند از ان قوت من و نرسد بان قدرت من و وسعت

نداشته باشد آنرا مال من و آنچه در دست من است ذکرته او نسیته
هو یا رب مما قد احصیته علی و اغفلته انا من نفسی فاده عنی من
جزیل عطیتک و کثیر ما عندک فانک واسع کریم خواه یاد داشته
باشم یا فراموش کرده باشم آنرا و آن ای پروردگار من از آنهاست که تو
ضبط کرده بر من و من غافل شده ام از نفس خود پس بجای آر از جانب
من از وافر عطیه خود و از بسیار آنچه نزد تست زیرا که تو واسعی یعنی
خزائن رحمت ترا تمام شدن نیست و کریمی کرم و جود تو معلل بعوضی
و غرضی نیست حتی لا یبقی علی شیء منه ترید ان تقاصنی به من حسناتی
او تضاعف به من سیاتی یوم القاک یا رب تا آنکه باقی نماند بر من چیزی
از حقوق و فرایض که خواهی بتقاص آن باز ستانی از حسنات من یا مضاعف
سازی بسبب آن سیئات مرا روزی که ملاقات کنم ترا ای پروردگار من
اللهم صل علی محمد و آله و ارزقنی الرغبة فی العمل لک لآخرتی حتی اعرف
صدق ذلک من قلبی بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و روزی کن مرا
رغبت و شوق در عمل کردن از برای تو از جهت آخرت تا آنکه بشناسم
صدق این رغبت را از دل خود و حتی یکون الغالب علی الزهد فی دنیای

وَحَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقاً وَآمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقاً وَخَوْفاً وتا آنکه عمل
باشد بر من بی رغبتی و زهد در دنیای خود و تا آنکه بجا آورم نیکوییها
از روی خواهش و شوق و ایمن گردم از بدیها از ترس و خوف وَهَبْ
لِي نُوراً أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَأَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَأَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ
وَالشُّبُهَاتِ و ببخش مرا نوری از علم و یقین که راه روم بآن نور در میان
مردم و راه یابم بآن در ظلمات و روشنایی جویم بآن از حیرت شکوک و
شبهات اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ
ثَوَابِ الْمَوْعُودِ بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و روزی کن مرا
ترس غم وعید یعنی بترسم از تهدیدها که ما را کرده بعذاب شدید
و شوق ثواب موعود یعنی مشتاق کردم بنعمتها که وعده داده حَتَّى
أَجِدَ لَذَّةَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ وَكَآبَةَ مَا أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ تا بیابم لذت
آنچه میخوانم ترا از جهت آن و غم و اندوه آنچه زینهار میجویم بتو
از آن اللَّهُمَّ قَدْ تَعْلَمُ مَا يُصْلِحُنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَكُنْ بِحَوَائِجِي
حَفِيّاً بارخدایا بدرستی که تو میدانی آنچه باصلاح می آورد مرا از کار
های دنیا و آخرت بس بحاجتهای من مهربان باش و بانجاح آنها با من

نیکویی کن

نیکویی کن اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي فِي الشُّكْرِ
لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ وَالصِّحَّةِ وَالسَّقَمِ بارخدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و روزی کن مرا حق کار نزد تقصیر در شکرگذاری تو بآنچه
انعام کرده بر من در حال آسانی و دشواری و تندرستی و بیماری حَتَّى
أَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي رَوْحَ الرِّضَا وَطُمَأْنِينَةَ الْيَقِينِ مِنِّي بِمَا يَجِبُ لَكَ
تا آنکه بشناسم از نفس خویش راحت خشنودی و آرامش یقین از خود
بآنچه واجب است برای تو فِيمَا يَحْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ وَالرِّضَا
وَالسُّخْطِ وَالضَّرِّ وَالنَّفْعِ در هر حالی که حادث شود از احوال خواه خوف
و خواه ایمنی و خواه رضا و خواه سخط و خواه ضرر و خواه نفع یعنی
در هر حال خشنود باشم در جان خود خوشی و آسودگی رضامندی
و یقین بیابم اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ
مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ
بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و روزی کن مرا از فضل خویش سلامت
سینه یعنی دل از حسد تا آنکه حسد نبرم بر هیچ کس از خلق تو بر چیزی
از فضل و نعمت تو که ایشان را بخشیده وَحَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَى

احد من خلقك في دين او دنيا او عافية او تقوى او سعة او رخاء الا
رجوت لنفسي افضل ذلك و تا آنکه نبینم نعمتی از نعمتهای تو بر احدی
از خلق تو در دین یا در دنیا یا در عافیت یا تقوی یا فراخی یا آسانی الا آنکه
امید داشته باشم از برای خود فاضلتر و بهتر آنرا یعنی مأیوس نباشم از
مثل آن نعمتها تا بر من غلبه کند غم و حسد بلکه بهتر از آن برای خود
امیدوار باشم بك ومنك وحدك لا شريك لك بفضل تو و از جانب تو
تنهایی شریکی ترا یا تو تنهایی نیست شریکی ترا اللهم صل على محمد وآله وارزقني
التحفظ من الخطايا والاحتراس من الزلل في الدنيا والآخرة بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و روزی کن مرا خودداری از خطاها و احتیاط
از وقوع در لغزشها در امر دنیا و آخرت في حال الرضا والغضب حتى
اكون بما يرد علي منهما بمنزلة سواء در حال خشنودی و در حال خشم
تا باشم آنچه وارد شود بر من از آن هر دو حال یکسان در طاعت فرمان
عاملا بطاعتك مؤثرا لرضاك على ما سواهما في الاولياء والاعداء حتى
يأمن عدوي من ظلمي وجوري وييأس وليي من ميلي وانحطاط
هواي کار کننده باشم بطاعت تو اختیار کننده باشم خشنودی ترا

برآنچه بیرون از طاعت و رضای تو باشد در حق دوستان و دشمنان
تا ایمن شود دشمن من از بیداد و جور من و نا امید شود دوست من
از میل کردن بطرف او و فرود آمدن هوا و محبت من بسوی او
واجعلني ممن يدعوك مخلصا في الرخاء دعاء المخلصين المضطرين
لك في الدعاء و بگردان مرا از آنانکه خوانند ترا از روی اخلاص
در حال وسعت و فراخی معیشت خواندن مخلصان بیچارگان ترا در حال
دعا انك حميد مجيد بدرستی که تو محمودی و مستحق ستایشی و بزرگواری
و ترا به بزرگی یاد میکنند خلقان و بعضی گفته اند مجید بمعنی واسع العطاست
یعنی عطای تو همه کس را فرا گرفته است **وكان من دعائه عليه السلام**
في طلب العافية والشكر عليها دعای بیست و سیم در سؤال عافیت
یعنی خلاصی از بلا و محنت در دنیا و آخرت و توفیق شکر بر عافیت است
اللهم صل على محمد وآله والبسني عافيتك وجللني عافيتك بار خدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و لباس من کن عافیت خود را و بپوشان مرا
عافیت خود وحصني بعافيتك واكرمني بعافيتك واغنني بعافيتك
و داخل ساز مرا در حصن عافیت و گرامی کن مرا بعافیت خود و بی نیاز

کردان مرا بعافیت خود وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعافِيَتِكَ وَهَبْ لِي عافِيَتَكَ وَ تصدق
کن برمن بعافیت خود وبخش مرا عافیت خود وَأَفْرِشْنِي عافِيَتَكَ وَأَصْلِحْ
لِي عافِيَتَكَ وبکستران برای من عافیت خود را واصلاح کن برای من عافیت
خود را وَلا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ عافِيَتِكَ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وجدائی میفکن
میان من ومیان عافیت خود در دنیا وآخرت اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَعافِنِي عافِيَةً كافِيَةً شافِيَةً عالِيَةً نامِيَةً عافِيَةً تُوَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعافِيَةَ
عافِيَةَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ بارخدایا رحمت کن بر محمد وآل او وعافیت ده
مرا عافیتی کافی شفا دهنده بلند مرتبه نمو کننده عافیتی که تولید کند
وبزایاند در بدن من عافیت را عافیت دنیا وآخرت وَامْنُنْ عَلَيَّ
بِالصِّحَّةِ وَالْأَمْنِ وَالسَّلامَةِ فِي دِينِي وَبَدَنِي وَالْبَصِيرَةِ فِي قَلْبِي وَالنَّفاذِ
فِي أُمُورِي ومنت نه برمن بصحت وایمنی وسلامتی در دین وبدن
وبینائی در دلم وپیش رفتن کارها وروا شدن مطلبها وَالْخَشْيَةِ لَكَ
وَالْخَوْفِ مِنْكَ وَالْقُوَّةِ عَلى ما أَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ طاعَتِكَ وَالاجْتِنابِ
لِما نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ خوف وخشیت بیک معنی است یعنی بیم
وترس ومنت نه برمن بخوف از خویش وبخشیدن قوت بر اوامر

وطاعات

وطاعات وقیام آن کماهی واجتناب از معاصی ومناهی اللّٰهُمَّ وَامْنُنْ
عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَزِيارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَواتُكَ وَرَحْمَتُكَ وَبَرَكاتُكَ
عَلَيْهِ وَعَلى آلِهِ وَآلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ أَبَداً ما أَبْقَيْتَنِي فِي عامِي هذا
وَفِي كُلِّ عامٍ بارخدایا منت نه برمن بگذاردن حج وعمره وزیارة قبر رسول
وفرستاده تو که در مدینه طیبه است صلوات ورحمات تو بر وی وبر
آل او باد وزیارت مقابر آل رسول تو یعنی ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم السلام که در مدینه وغیر آن از اماکن شریفه واقع است بر ایشان
باد سلام جاودانی مادام که باقی گذاری مرا در این سال ودر هر سال
یعنی مادام که حیوة من بوده باشد مرا توفیق برگذاردن حج وعمره و
زیارت پیغمبر وآل او بخش وَاجْعَلْ ذلِكَ مَقْبُولاً مَشْكُوراً مَذْكُوراً لَدَيْكَ
مَذْخُوراً عِنْدَكَ وبگردان آن حج وعمره وزیارت را مقبول ومشکور
یعنی ثواب داده شده مذکور نزد تو یعنی نام آن در ملأ اعلی ببرند
ذخیره نزد تو برای روز جزا وَأَنْطِقْ بِحَمْدِكَ وَشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَ
حُسْنِ الثَّناءِ عَلَيْكَ لِسانِي وگویا گردان بسپاس خود وشکر گذاری
ویاد کردن خود وثنای نیکو بر تو زبان مرا وَاشْرَحْ لِمَراشِدِ دِينِكَ قَلْبِي

وگشاده کردان از برای اسباب رشاد و صلاح دین خود دل مرا وَأَعِذْ
وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و پناه ده مرا و فرزندان مرا از شر دیو
رانده شده از باب رحمت تو یا رانده شده بنار کواکب چه وقتی که
شیطان جهت استراق سمع قصد آسمان میکند ورا باتش شهاب
میرانند و دور میکنند وَمِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَالْعَامَّةِ وَاللَّامَّةِ
و از شر هر جانور زهردار و جنبندگان زمین از مور و مار و از
شر عامه مردمان یا بلاء عام و از چشم بد مردم یا ضرر جن وَمِنْ شَرِّ
كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ
حَفِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَشَدِيدٍ و از شر هر دیو سرکش و هر
پادشاه معاند جفاکار و از شر هر صاحب نعمت میرزا طبیعت نخوت
شتافته شده بخدمت یا صاحب فرزندان و نبیرگان یا شتابنده
بشر و بر نسخه حقید بقاف یعنی حقود و صاحب کینه و از شر هر
بی نعود یا صاحب نعد وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَوَضِيعٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ
صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ و از شر هر مرد بزرگ و بلند
پایه پایست و فرومایه و از شر هر خورد و بزرگ و هر نزدیک و دور و

ومن

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ
و از شر هر انکس که پای دارد با رسول تو و اهل بیت رسول تو دشمنی
و خصومت از پری و آدمی وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا
إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و از شر هر رونده بر زمین که تو گیرنده پیشانی
اورا یعنی در چنگ تصرف تست بدرستی که تو بر راه راستی یا بنمایی
راه راست بندگان خود را اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَنْ أَرَادَنِي
بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَادْحَرْ عَنِّي مَكْرَهُ بار خدایا رحمت کن بر محمد و
آل او و هر که قصد من کند ببدی پس بگردان از من ضرر ورا و دور
کن از من مکر او را وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ و دفع کن
از من شر او را و باز گردان کید و مکر او را در گردن او وَاجْعَلْ بَيْنَ
يَدَيْهِ سَدًّا حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ وَتُصِمَّ عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ و بگردان
پیش روی او حجابی و مانعی تا کور سازی از من چشم او را و کر سازی
از ذکر من گوش او را وَتُقْفِلَ دُونَ إِخْطَارِي قَلْبَهُ وَتُخْرِسَ عَنِّي
لِسَانَهُ و قفل بر زنی نزد یاد من دل او را یعنی مرا از یاد و اندیشه
او ببری و گنگ سازی از حرف من و از بد گفتن من زبان او را

وتقمع راسه وتذل عزه وتكسر جبروته وتذل رقبته وتفسخ

كبره وبكوبى سر او را وخار سازى عزت او را و بشكنى بزرگى وجبارى

او را وخار و نرم كنى گردن او را وذليل سازى كبر او را و تؤمنني من

جميع ضره وشره وغمزه وهمزه ولمزه وحسده وعداوته وحبائله

ومصائده ورجله وخيله وايمن كردانى مرا از ضرر وشر او وعيب

گفتن وغيبت كردن وطعنه زدن او واز دشمنى او واز دامها و آلتهاى

صيد كه نصب كند براى من واز پيادگان وسواران او انك عزيز قدير

بدرستى كه تو غالبى بر همه چيز وتوانايى بر آن وكان من دعائه

عليه السلام لابويه عليهما السلام دعاى بيست و چهارم در حق مادر

و پدر ميفرموده اند اللهم صل على محمد عبدك ورسولك واهل

بيته الطاهرين واخصصهم بافضل صلواتك ورحمتك وبركاتك

وسلامك بار خدايا رحمت كن بر محمد كه بنده تست و فرستاده تست

و بر اهل بيت او كه پاكند از آلايشها ومخصوص گردان ايشان را بافضل

صلوات خود ورحمت خود وسلام خود واخصص اللهم والدي بالكرامة

لديك والصلوة منك يا ارحم الراحمين ومخصوص گردان بار خدايا پدر

وخوار برد

والعشرون الرابع

ومادر

ومادر مرا به نيكويى و كرامت نزد خود و برحمت از جانب تو اى بخشاينده

ترين بخشايندگان اللهم صل على محمد وآله والهمني علم ما يجب لهما على

الهاما واجمع لي علم ذلك كله تماما بار خدايا رحمت كن بر محمد وآل او

و در دل من انداز و بفهمان مرا آنچه واجب است بر من از براى مادر

و پدر از ادب واطاعت ورعايت واكرام وفراهم آور از براى من

دانش همه را بالتمام ثم استعملني بما تلهمني منه ووفقني للنفوذ فيما

تبصرني من علمه پس از آنكه الهام كردى بكار دار مرا بعمل آن وتوفيق

ده تا بجاى آورم آنچه بينا كنى مرا از علم آن حتى لا يفوتني استعمال شيء

علمتنيه ولا تثقل اركاني عن الحفوف فيما الهمتنيه تا فوت نشود

از من كار بستن چيزى از آداب خدمت ايشان كه مرا تعليم كرده باشى

و گران نگردد اعضاى من از شتافتن وخدمت بجا آوردن در آن

ابواب كه مرا الهام كرده باشى اللهم صل على محمد وآله كما شرفتنا به

وصل على محمد وآله كما اوجبت لنا الحق على الخلق بسببه بار خدايا

رحمت كن بر محمد وآل او همچنانكه بزرگوارى دادى ما را باو ورحمت كن

بر محمد وآل او همچنانكه واجب ساختى از براى ما كه اقرباء پيغمبريم حق

اطاعت ومودت را بر خلق بسبب او اشارتست بآنچه در قرآن آمده است
که وآت ذا القربی حقه وایضا قال تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا
المودة فی القربی اللهم اجعلنی اهابهما هیبة السلطان العسوف
وابرهما بر الام الرؤوف بارخدایا بگردان مرا که بترسم وهیبت ناک
باشم از پدر ومادر همچو هیبتی که از پادشاه ستمکار میباشد ونیکویی
کنم با ایشان همچو نیکویی کردن مادر بسیار مهربان واجعل طاعتی لوالدی
وبری بهما اقر لعینی من رقدة الوسنان واثلج لصدری من شربة
الظمآن وبگردان طاعت من پدر ومادر را ونیکوکاری من ایشانرا
دوست تر از برای چشم من از خواب کردن کسی که او را بینکی بخت گرفته
باشد وراحت بخش تر از برای سینه من از شربتی که شخص بغایت
تشنه آشامد حتی اوثر علی هوای هواهما واقدم علی رضای رضاهما
تا اختیار کنم بر خواهش خود خواهش ایشانرا ومقدم دارم بر خشنودی
خود خشنودی ایشانرا واستکثر برهما بی وان قل واستقل بری بهما
وان کثر تا بسیار شمارم نیکویی ایشانرا با خود اگرچه اندک باشد
واندک شمارم نیکویی خود را با ایشان اگرچه بسیار باشد اللهم خفض

لهما

لهما صوتی واطب لهما کلامی بارخدایا پست وآهسته ساز آواز مرا
از برای ایشان چه بلند کردن آواز با ایشان بی ادبیست وخوش
گردان از برای ایشان کلام مرا والن لهما عریکتی واعطف علیهما قلبی
ونرم گردان بجهت ایشان طبیعت وخوی مرا ومایل ومهربان گردان
بر ایشان دل مرا وصیرنی بهما رفیقا وعلیهما شفیقا وبگردان
مرا با ایشان رفیق وبر ایشان مهربان وشفیق اللهم اشکر لهما تربیتی
واثبهما علی تکرمتی واحفظ لهما ما حفظاه منی فی صغری بارخدایا
عوض ده ایشانرا بر تربیتی که مرا کردند وثواب بخش ایشانرا بر کرامتی
که مرا کردند ورعایت کن از برای ایشان آنچه رعایت ومحافظت
آن کردند از برای من در کودکی من اللهم وما مسهما منی من اذی
او خلص الیهما عنی من مکروه او ضاع قبلی لهما من حق بارخدایا
آنچه رسید بایشان از جانب من از رنج وآزار یا کشید بایشان
از من مکروهی وغمی یا ضایع مانده باشد نزد من برای ایشان حقی
فاجعله حطة لذنوبهما وعلوا فی درجاتهما وزیادة فی حسناتهما
یا مبدل السیئات باضعافها من الحسنات پس بگردان آنرا سبب

افکندن کناهان ایشان و بلندی در مراتب ایشان و افزونی در نیکوئیهای
ایشان ای بدل کننده سیئات بچندان از حسنات اللهم وما
تعدیا علی فیه من قول او اسرفا علی فیه من فعل او ضیعا لی
من حق او قصرا بی عنه من واجب بارخدایا و آنچه از حد در
کذشته اند بر من در آن از کفتار و تجاوز نموده اند از صواب بر من
از کردار یا ضایع کرده اند در کار من از حقی یا تقصیر کرده اند بمن از
امر واجبی فقد وهبته لهما وجدت به علیهما ورغبت الیک فی وضع
تبعته عنهما پس بخشیدم آن حق خود را بایشان و عطا کردم آنرا بر ایشان
و رغبت کردم بتو در افکندن وبال و بازخواست آن از ایشان الحاصل
هر تعدی و تقصیری که پدر و مادر با من کرده اند بخشیدم بایشان
و از آن درکذشتم و از تو میخواهم خداوندا که تو نیز درکذری و ایشانرا
بآن نکیری فانی لا اتهمهما علی نفسی ولا استبطئهما فی بری ولا اکره
ما تولیاه من امری زیرا که من ایشانرا متهم نمیدانم و کمان نمیبرم
بر نفس خود که در باره من تقصیری کرده باشند و نمیشمارم ایشانرا
در عداد آنکه اهمال و تاخیری نموده باشند در نیکوئی کردن با من

وکراهت

وکراهت ندارم آنچه متولی شده اند و کرده اند از کار من یا رب
فهما اوجب حقا علی واقدم احسانا الی واعظم منة لدی من
ان اقاصهما بعدل او اجازیهما علی مثل ای پروردکار من زیرا
که از آن واجب تر است حق ایشان بر من و بیشتر است نیکوئیشان
پیش من و بزرکتر است منتشان بر من از آنکه مقاصه نمایم با ایشان
ببرابری یا پاداش ایشان کنم بمثل آنچه کرده اند با من این اذا یا الهی
طول شغلهما بتربیتی واین شدة تعبهما فی حراستی واین اقتارهما
علی انفسهما للتوسعة علی کجا رفت در اینحال پس ای خداوند من
درازی شغل و کرفتاری ایشان بتربیت من و کجا رفت شدت تعب
ایشان در نکهداری و محافظت من و کجا رفت تنک کرفتن ایشان
بر نفس خود بواسطه توسعه و فراخی بر من هیهات ما یستوفیان
منی حقهما ولا ادرک ما یجب علی لهما ولا انا بقاض وظیفة خدمتهما
دورست اینحالات ایشان با مکافات و تقاص من از ایشان استیفا
نمیکنند ایشان از من حق خود را یعنی ممکن نیست تمام حق خود از من
در یابند و من در نمی یابم آنچه بر من واجبست برای ایشان و نه

بجای میتوانم آوردن وظیفه خدمت ایشانرا فصلّ علی محمدٍ وآله و
اَعِنّی یا خَیْرَ مَنِ اسْتُعینَ بِهِ وَوَفِّقْنی یا اَهْدیٰ مَنْ رُغِبَ اِلَیْهِ پس
رحمت کن بر محمد و آل او و یاری ده مرا ای بهترین آنکسی که یاری خواهند
باو و توفیق ده مرا ای راه نماینده ترین آنکه رغبت کنند بسوی جناب او
وَلا تَجْعَلْنی فی اَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآباءِ وَالْاُمَّهاتِ یَوْمَ تُجْزیٰ کُلُّ نَفْسٍ
بِما کَسَبَتْ وَهُمْ لا یُظْلَمُونَ ومگردان مرا در جمله عاق پدران و مادران
روزی که جزا داده شود هر نفسی بآنچه کرده از طاعت و معصیت
و ایشان ستمدیده نشوند بلکه بجزای عمل خود برسند اَللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّیَّتِهِ وَاخْصُصْ اَبَوَیَّ بِاَفْضَلِ ما خَصَصْتَ بِهِ
آباءَ عِبادِکَ الْمُؤْمِنینَ وَاُمَّهاتِهِمْ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ بارخدایا رحمت
کن بر محمد و آل او و ذریت او و مخصوص گردان مادر و پدرم را بفاضلترین
آنچه مخصوص گردانیده بآن پدران بندگان مومن خود را و مادران
ایشانرا ای بخشاینده ترین بخشایندگان اَللّهُمَّ لا تُنْسِنی ذِکْرَهُما فی
اَدْبارِ صَلَواتی وَفی کُلِّ آنٍ مِنْ آناءِ لَیْلی وَفی کُلِّ ساعَةٍ مِنْ ساعاتِ نَهاری
بارخدایا فراموش مگردان از من یاد کردن ایشانرا از اعقاب نمازهای من

و در هیچ وقتی از اوقات شب من و در هر ساعت از ساعات روز من
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لی بِدُعائی لَهُما وَاغْفِرْ لَهُما بِبِرِّهِما
بی مَغْفِرَةً حَتْماً بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بیامرز مرا بدعا
کردن من ایشانرا و بیامرز ایشانرا بسبب نیکویی کردن ایشان با من
آمرزش واجب لازم وَارْضَ عَنْهُما بِشَفاعَتی لَهُما رِضاً عَزْماً وَبَلِّغْهُما
بِالْکَرامَةِ مَواطِنَ السَّلامَةِ وخشنود باش از ایشان بشفاعت من
ایشانرا خشنودی بروجه عزم و جزم و برسان ایشانرا بکرامت خود
بمحل امن و سلامت که آن بهشت است اَللّهُمَّ وَاِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُکَ
لَهُما فَشَفِّعْهُما فِیَّ وَاِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُکَ لی فَشَفِّعْنی فیهِما بارخدایا اگر
پیشی گیرد آمرزش تو مرایشانرا پس شفاعت ایشان بپذیر درباره
من و اگر پیشی گیرد آمرزش تو مرا پس شفاعت من بپذیر درباره ایشان
حَتّیٰ نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِکَ فی دارِ کَرامَتِکَ وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِکَ وَرَحْمَتِکَ اِنَّهُ
یعنی من و مادر و پدر مجتمع شویم برحمت تو در سرای کرامت تو
و جای آمرزش تو اِنَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظیمِ وَالْمَنِّ الْقَدیمِ وَاَنْتَ
اَرْحَمُ الرّاحِمینَ بدرستی که تو صاحب فضل و عظمت و بزرگی و نعمت

الخامس والعشرون

قدیمی و تو بخشنده ترین بخشایندگانی وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
لِوُلْدِهِ دعای بیست و پنجم دعاییست که انحضرت در حق اولاد خود
میفرموده اند اَللّٰهُمَّ وَمُنَّ عَلَيَّ بِبَقَاءِ وُلْدِي وَبِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَ
بِإِمْتَاعِي بِهِمْ بار خدایا و منت نه بر من ببقاء فرزندان من و باصلاح
آوردن ایشان بجهت من و تمتع یافتن من از ایشان یا معمر ساختن
مرا با ایشان إِلٰهِي امْدُدْ لِي فِي أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ بار خدایا بکشان
برای اشفاع من در عمرهای ایشان و بیفزای بجهت من در مدت
زندگانی ایشان و ازین کلام میمنت فرجام معلوم میشود وَرَبِّ
لِي صَغِيرَهُمْ وَقَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ و تربیت کن از برای من کودک ایشانرا
و قوت ده از برای من ضعیف ایشانرا وَأَصِحَّ لِي أَبْدَانَهُمْ وَأَدْيَانَهُمْ
وَأَخْلَاقَهُمْ و صحیح کن برای من بدنهای ایشانرا از امراض و
دینهای ایشانرا از عقاید باطله و اعمال ناشایسته و اخلاق
ایشانرا از صفات ذمیمه وَعَافِهِمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَفِي جَوَارِحِهِمْ وَفِي
كُلِّ مَا عُنِيتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ و عافیت ده ایشانرا در نفسهاشان و در
اعضاشان و در هرچه مرا اهتمامست بآن از امر ایشان وَأَدْرِرْ لِي

که بواسطه دعا تاخیر در آجال میشود

وعلی

وَعَلَى يَدَيَّ أَرْزَاقَهُمْ و جاری کردان برای من و بر دو دست من
روزیهای ایشانرا وَاجْعَلْهُمْ أَبْرَارًا أَتْقِيَاءَ بُصَرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ
لَكَ و بکردان ایشانرا نیکوکاران و پرهیزکاران صاحبان بصیرت
در دین شنوندکان و مطیعان امر تو وَلِأَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ
وَلِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَمُبْغِضِينَ آمِينَ و ان برای دوستان
تو محب و ناصح و مر همه دشمنان ترا معاند و دشمن اجابت کن
دعای مارا اَللّٰهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضُدِي وَأَقِمْ بِهِمْ أَوَدِي بار خدایا
قوی کردان بایشان بازوی مرا و راست کردان بایشان کجی مرا وَكَثِّرْ
بِهِمْ عَدَدِي وَزَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي وَأَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي و بسیار کردان
بایشان عدد مرا و زینت ده بایشان مجلس مرا و زنده کردان بایشان
یاد مرا وَاكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبَتِي وَأَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي و کفایت
کن کار مرا بایشان در غیبت من و اعانت کن مرا بایشان در حاجت من
وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ وَعَلَيَّ حَدِبِينَ و بکردان ایشانرا دوست
دارندکان مرا و بر من مشفق و مهربان مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي
مُطِيعِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا عَاقِّينَ وَلَا مُخَالِفِينَ وَلَا خَاطِئِينَ

روی آورندگان بمن و مستقیم برجاده محبت من مطیعان مرا نه عاصی
ونه عاق ونه مخالف ونه خطاکاران وَأَعِنّي عَلى تَرْبِيَتِهِم وَتَأْدِيبِهِم
وَبِرِّهِم و یاری ده مرا بر تربیت ایشان وادب آموختن ونیکویی
کردن با ایشان وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلاداً ذُكُوراً وَاجْعَلْ ذَلِكَ
خَيْراً لِي وببخش مرا از نزد خود با ایشان فرزندان دیگر نرینه وبگردان
آنرا سبب خیر وخوبی من وَاجْعَلْهُمْ لِي عَوْناً عَلى ما سَأَلْتُكَ وَأَعِذْنِي
وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ وبگردان ایشانرا از برای من مددکار
برآنچه سوال کردم ودرخواستم وپناه ده مرا وفرزندان مرا از دیو
رانده شده از رحمت تو فَإِنَّكَ خَلَقْتَنا وَأَمَرْتَنا وَنَهَيْتَنا وَرَغَّبْتَنا
فِي ثَوابِ ما أَمَرْتَنا وَرَهَّبْتَنا عِقابَهُ زیرا که تو آفریدی ما را وامر
ونهی کردی وترغیب کردی در ثواب اوامر وترسانیدی از عقاب
مناهی وَجَعَلْتَ لَنا عَدُوّاً يَكِيدُنا وَسَلَّطْتَهُ مِنّا عَلى ما لَمْ تُسَلِّطْنا
عَلَيْهِ مِنْهُ وگردانیدی ما را دشمنی که مکر میکند با ما یعنی شیطان
مسلط ساختی او را از ما بر آنچه مسلط نساختی ما را بر آن از و یعنی
او را بر ما تسلط دادی وما را بر او نه دادی وَأَسْكَنْتَهُ صُدُورَنا

واجریته

وَأَجْرَيْتَهُ مَجارِيَ دِمائِنا وجای دادی او را در سینهای ما تا وسوسه
کند ما را وجاری گردانیدی او را در رهگذر خونهای ما یعنی او را
در رگها واعضای ما راه دادی لا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنا وَلا يَنْسى إِنْ
نَسِينا يُؤْمِنُنا عِقابَكَ وَيُخَوِّفُنا بِغَيْرِكَ غافل نمیشود اگر ما غافل
شویم وفراموش نمیکند اگر ما فراموش کنیم ایمن میسازد ما را از
عقاب تو ومیترساند ما را بغیر تو إِنْ هَمَمْنا بِفاحِشَةٍ شَجَّعَنا
عَلَيْها وَإِنْ هَمَمْنا بِعَمَلٍ صالِحٍ ثَبَّطَنا عَنْهُ اگر اراده ناشایستی کنیم ما را
بر آن دلیر میسازد واگر قصد کار نیکو کنیم ما را باز میدارد از ان
يَتَعَرَّضُ لَنا بِالشَّهَواتِ وَيَنْصِبُ لَنا بِالشُّبُهاتِ متعرض ما میشود
بخواهش هاء نفس یعنی ما را در معرض آرزوها در می آورد و بپای
میکند از برای ما شبهها یعنی باطلها را که شبیه بحق است بر ما
عرضه میدهد إِنْ وَعَدَنا كَذَبَنا وَإِنْ مَنّانا أَخْلَفَنا وَإِلّا تَصْرِفْ
عَنّا كَيْدَهُ يُضِلَّنا وَإِلّا تَقِنا خَبالَهُ يَسْتَزِلَّنا اگر وعده میدهد
ما را دروغ میگوید با ما واگر در آرزو می اندازد ما را خلاف آن
ظاهر میکند واگر باز نگردانی از ما کید او را گمراه میکند ما را واگر

نگاه نداری ما را از فساد او میلغزاند ما را و برخطا میدارد اللهم
فاقهر سلطانه عنا بسلطانك حتى تحبسه عنا بكثرة الدعاء لك
فنصبح من كيده في المعصومين بك بار خدایا بشکن تسلط و غلبۀ او را
انما بغالبیت خود تا بازداری او را از ما به بسیاری دعا خواندن
ما ترا تا بگردیم ما از کید و مکر او از جمله محفوظان بلطف تو اللهم
أعطني كل سؤلي واقض لي حوائجي ولا تمنعني الاجابة وقد ضمنتها
لي بار خدایا عطا کن مرا جمیع آنچه سوال کردم من و برآور حاجتهای
مرا و منع مکن مرا از اجابت دعا و قضاء حاجتها و حال آنکه ضامن شده
اجابت دعا را از برای من بگفته تو در کتاب کریم استجب لکم یعنی مرا ادعونی
بخوانید و دعا کنید تا اجابت کنم شما را و برآورم حاجتها را ولا
تحجب دعائي عنك وقد امرتني به و باز مدار دعای مرا از خود و حال
آنکه فرموده مرا بدعا چنانکه آیه مذکوره دالست بر آن وامنن علي
بكل ما يصلحني من دنياي وآخرتي ما ذكرت منه وما نسيت او اظهرت
او اخفيت او اعلنت او اسررت و منت نه بر من بهر آنچه اصلاح آورد
حال مرا در دنیا و آخرت من خواه آنچه بخاطر داشته باشم و خواه آنچه

فراموش

فراموش کرده باشم و آنچه اظهار نموده باشم یا آنچه پنهان کرده باشم
و آنچه بعلانیه یا بخفیه کرده ام واجعلني في جميع ذلك من المصلحين
بسؤالي اياك المنجحين بالطلب اليك و بگردان مرا در جمیع این احوال از
اصلاح کنندگان حال خود بسبب سوال من از تو و از حاجت یافتگان
بسبب طلب و مسئلت بسوی تو غير الممنوعين بالتوكل عليك نه از
محرومان حاجت نیافته بسبب توکل و اعتماد نمودن بر تو المعوذين
بالتعوذ بك و پناه داده شدگان بسبب پناه جستن بتو یا عادت
کردگان به پناه جستن بتو یعنی عادت ما چنان شود که از هر بلا
و شری در پناه تو گریزیم و شکایت پیش تو آریم نه غیر تو الرابحين
في التجارة عليك المجارين بعزك سود کنندگان باشیم در بازرگانی
که با تو میکنیم زینهار یافته شدگان باشیم بعزت و حمایت تو الموسع
عليهم الرزق الحلال من فضلك الواسع بجودك وكرمك از جمله
آنان باشیم که گشاده شده بر ایشان روزی حلال از فضل واسع تو
بمحض جود و کرم تو باستحقاقا یا عدل تو المعزين من الذل بك
والمجارين من الظلم بعدلك والمعافين من البلاء برحمتك

عزیز شدکان باشیم از خواریها بسبب تو و پاداش یافتکان باشیم
از ظلم ظالمان بعدل تو یا زنهار یافتکان از ظلم ظالم بعدل تو و عافیت
یافتکان از بلا برحمت تو وَالْمُغْنِينَ مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَالْمَعْصُومِينَ
مِنَ الذُّنُوبِ وَالزَّلَلِ وَالْخَطَاءِ بِتَقْوَاكَ وَالْمُوَفَّقِينَ لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ
وَالصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ و توانکر کشته کان از درویشی بتوانکری تو و
محفوظ از کناهان و لغزشها و خطا بتقوی و اطاعت تو و توفیق یافتکان
باشیم از برای خیر و راه راست و صواب بفرمان برداری تو وَالْمُحَالِ
بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ السَّاكِنِينَ
فِي جِوَارِكَ و از آنان باشیم که حاجزی حایل شده باشد میانه ایشان
و میانه کناهان بقدرت تو و از جمله آنکسان که ترک کننده باشند همه
معصیتی را و ساکن شده باشند در همسایکی تو اَللّٰهُمَّ أَعْطِنَا جَمِيعَ ذٰلِكَ بِتَوْفِيقِكَ
وَرَحْمَتِكَ وَأَعِذْنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ بارخدایا عطا کن ما را جمیع آنچه
از تو خواستیم بتوفیق و رحمت خود و پناه ده ما را از عذاب دوزخ
وَأَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ
لِنَفْسِي وَلِوُلْدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ و عطا کن جمیع مسلمانان را

ازمردان

کردم
بوده
از مردان و زنان و جمیع مؤمنین را از مردان و زنان مثل آنچه سؤال
از تو برای خود و برای فرزندان خود در عاجل که دنیا باشد و آجل که
آخرت بوده باشد إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ
بدرستی که تو نزدیکی به بنده اجابت کننده دعا و شنونده و دانا بلحوالها
و عفو کننده و آمرزنده و مهربان و رحیم وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ
فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و عطا کن ما را در دنیا نیکویی
یعنی صحت بدن و کفاف عیش و توفیق طاعت و در آخرت نیز نیکویی
یعنی ثواب و رحمت و نکاه دار ما را از عذاب آتش وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ لِجِيرَانِهِ وَأَوْلِيَائِهِ إِذَا ذَكَرَهُمْ این دعا در باره همسایکان
و دوستان میفرمود در وقت یاد ایشان اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَلَّنِي
فِي جِيرَانِي وَمَوَالِيَّ الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا وَالْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وِلَايَتِكَ
بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و متولی شو برای من در باره همسایکان
و دوستان من آنانکه عارفند بحق ما و دور انداخته اند دشمنان
ما را به بهترین ولایتی و الحاصل امر ایشان را خوب متولی شو برای من
وَوَفِّقْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ و توفیق ده ایشان را

والعشرون السادس

از برای بر پا داشتن سنت و طریقه تو و فرا گرفتن نیکوییهای ادب تو
یعنی نگاه داشتن خود هر چیزی که تو وضع کرده فِی ارْفَاقِ ضَعِیفِهِمْ
وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ وَ عِیَادَةِ مَرِیضِهِمْ وَ هِدَایَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ بیان محاسن
آدابست یعنی در نفایده رسانیدن بضعیفان ایشان و مسدود ساختن
رخنه فقر و حاجت ایشان و عیادت بیمار ایشانرا و راه نمودن آنانکه
طلب راه راست نمایند از ایشان وَ مُنَاصَحَةِ مُسْتَشِیرِهِمْ وَ تَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ
وَ کِتْمَانِ اَسْرَارِهِمْ وَ سَتْرِ عَوْرَاتِهِمْ و نصیحت کردن آنانکه طلب مشورت
و صلاح میکنند از ایشان و پرسش و تفقد کسی که از سفر باز آید
از ایشان و پنهان داشتن رازهای ایشان و پوشیدن عیبها و آنچه نباید
ظاهر کردن از امور ایشان وَ نُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ وَ حُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ
و نصرت مظلوم ایشان و بخشیدن ماعون یعنی ضروریاتی که همسایگان
بیکدیگر میدهند مثل کاسه و کوزه و دیگ و بیل و تبر و غیر آن و بعضی
گفته اند مراد از ماعون قرض است و بعضی گفته اند که مطلق اعانت
بهر نحوی که بوده باشد و اصل او از معونه است و الف عوض هاست
و بعضی گفته اند مراد از ماعون سه چیز است که منع آن نشاید کرد

آب و آتش و نمک وَ الْعَوْدِ عَلَیْهِمْ بِالْجِدَةِ وَ الْاِفْضَالِ وَ اِعْطَاءِ مَا یَجِبُ
لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ و نفع رسانیدن بر ایشان بمال و نوال و بخشیدن
با ایشان آنچه واجبست از برای ایشان قبل از سوال وَ اجْعَلْنِی اللّٰهُمَّ
اَجْزِی بِالْاِحْسَانِ مُسِیئَهُمْ وَ اُعْرِضُ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ و بگردان
مرا بار خدایا که پاداش و جزا دهم به نیکویی بدکار ایشانرا و اعراض
کنم بعفو از ظالم ایشان وَ اَسْتَعْمِلُ حُسْنَ الظَّنِّ فِی کَافَّتِهِمْ وَ اَتَوَلَّی بِالْبِرِّ
عَامَّتَهُمْ و بکار دارم ظن نیکو در جمیع همسایگان و موالیان و دوستداری
کنم کار همه ایشانرا به نیکویی وَ اَغُضُّ بَصَرِی عَنْهُمْ عِفَّةً وَ اُلِینُ
جَانِبِی لَهُمْ تَوَاضُعًا و فرو خوابانم چشم خود را از ایشان از روی عفت
و پارسایی و نرم کنم جانب خود را با ایشان از روی تواضع و فروتنی
وَ اَرِقُّ عَلَی اَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً وَ اُسِرُّ لَهُمْ بِالْغَیْبِ مَوَدَّةً وَ اُحِبُّ بَقَاءَ
النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحًا و رقت کنم بر بلا رسیدگان ایشان از روی رحمت
و مهربانی و ظاهر کردانم یا پنهان کردانم از برای ایشان غایبانه دوستی
و یاری و دوست دارم بقاء نعمت بر ایشان از روی خلوص محبت
وَ اُوجِبُ لَهُمْ مَا اُوجِبُ لِخَاصَّتِی وَ اَرْعَی لَهُمْ مَا اَرْعَی لِخَاصَّتِی و واجب دارم

از برای ایشان آنچه واجب میدارم از برای خویشتن خود و رعایت
کنم آنچه رعایت میکنم از برای خاصان خود اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وآله
وارزقنی مثل ذلک منهم واجعل لی اوفی الحظوظ فیما عندهم بار خدا
رحمت کن بر محمد و آل او و روزی کن مرا مانند این افعال و خصال کمال
از ایشان و بگردان از برای من تمام ترین و وافی ترین بهرها و نصیبها
در آنچه نزدیک ایشانست وزدهم بصیرة فی حقّی ومعرفة بفضلی
حتّی یسعدوا بی واسعد بهم آمین ربّ العالمین و زیاد کن ایشانرا
بصیرت و بینایی در حق من و معرفت بفضل و مرتبت من تا نیکبخت
شوند ایشان بسبب من و نیکبخت شوم من نیز با ایشان و مستجاب کن
این دعاهای مرا ای پروردگار عالمیان **وکان من دعائه علیه السّلام**
لاهل الثّغور این دعا از برای جماعتی که در رخنه گاهها و سرحدهای
اسلام مقام گرفته اند برای دفع کافران و حرب مخالفان اللّهمّ صلّ
علی محمّدٍ وآله وحصّن ثغور المسلمین بعزّتک بار خدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و نگاهدار مرزهای که میان اسلام و اهل کفر است
بعزت و غلبه خود وایّد حماتها بقوّتک واسبغ عطایاهم من جدتک

بسبب

والعشرون السابع

وقوت ده

وقوت ده نگاه بانان و حافظان آن قلعها و سرحدها را بقوت و قدرت
خود و تمام کن عطایای ایشانرا بتوانایی و توانگری خود اللّهمّ صلّ علی
محمّدٍ وآله وکثّر عدّتهم واشحذ اسلحتهم واحرس حوزتهم بار خدا
رحمت کن بر محمد و آل او و بسیار گردان جماعت ایشانرا و تیز کن سلاحهای
ایشانرا برای جنگ کفار و نگاه بانی کن حدود و جوانب مملکت
ایشانرا وامنع حومتهم والّف جمعهم ودبّر امرهم وواتر بین میرهم
وتوحّد بکفایة مؤنهم واستوار گردان جای اجتماع و گرد آگرد
ایشانرا تا داخل نشوند کفار در مملکت ایشان و باهم آور انبوهی
و جمعیت ایشانرا و تدبیر کن کار ایشانرا و پیوسته گردان یا بسیار کن
توشها و مطعومات ایشانرا و بتنهایی کفایت کن مؤنات ایشانرا یعنی
آنچه محتاج الیه ایشان باشد خود ساخته گردان و بغیر وامگذار
واعضدهم بالنّصر واعنهم بالصّبر والطف لهم فی المکر و قوت ده
ایشانرا بنصرت و اعانت کن بصبر و لطف کن با ایشان در مکر کردن یا مکرهای
لطیف ایشانرا بیاموز در مدافعه و قتال اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وآله
وعرّفهم ما یجهلون وعلّمهم ما لا یعلمون وبصّرهم ما لا یبصرون

بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و شنا ساکردان شان آنچه جاهل
باشند و تعلیم کن و بیاموزشان آنچه ندانند و بینا کردان شان آنچه
نه بینند اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وآله وأنسهم عند لقائهم العدوّ ذکر
دنیاهم الخدّاعة الغرور بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و فراموش
ساز ایشانرا در هنگام ملاقات دشمن و حضور معرکه قتال یاد دنیای
بسیار فریبنده مغرور کننده وامح عن قلوبهم خطرات المال الفتون
واجعل الجنّة نصب أعینهم و محو ساز از دلهاشان اندیشهای که در
دل خطور میکند از رهگذر مال و اسباب و باعث سستی در حرب میشود
و بگردان بهشت را در برابر چشمهای ایشان تا بطمع و شوق آن بکوشند
و از حرب نترسند ولوّح منها لأبصارهم ما أعددت فیها من مساکن الخلد
ومنازل الکرامة والحور الحسان و درخشان و ظاهر ساز بیش دیدهای
ایشان آنچه مهیا و آماده ساخته در بهشت از خوانهای جاوید و منزلهای
باکرامت و حوران در غایت نیکویی والأنهار المطّردة بأنواع الأشربة
والأشجار المتدلّیة بصنوف الثمر و جویهای روان بانواع شرابها
و درختها که آویخته است شاخهاش بانواع میوها حتّی لا یهمّ أحد

ظ
فتنه اندازنده

منهم

منهم بالإدبار ولا یحدّث نفسه عن قرنه بفرار تا آنکه اراده نکند
کسی از ایشان پشت برکردن از معرکه قتال و با خود حدیث نکند گریختن
از همسران و مبارزان اللّهمّ افلل بذلک عدوّهم واقلم عنهم أظفارهم
وفرّق بینهم وبین أسلحتهم بار خدایا بشکن و هزیمت ده بسبب ثبات
قدم ایشان در معرکه قتال دشمنان ایشانرا و بگیر از ایشان ناخنهای
دشمنانرا تا ناخن نداشته باشند که در روی مسلمانان چنگ زنند
و جدای افکن میان ایشان و میان سلاحهای ایشان واخلع
وثائق أفئدتهم وباعد بینهم وبین أزودتهم و بگشا و از جا بیرون
کن پیوندهای دلهای ایشانرا غرض آنست که بترسند از اهل اسلام
و بیدل شوند و دور کن میان ایشان و میان توشهای ایشان وحیّرهم
فی سبلهم وضلّلهم عن وجههم و حیران و سرگشته گردان ایشانرا
در راهها که آمد و شد مینمایند و گمراه سازشان از جانبی که روی
بدان دارند یعنی راه گم کنند و بمقصد نرسند واقطع عنهم المدد وانقص
منهم العدد و ببر از ایشان مدد را یعنی کسی بمدد ایشان نرسد و
آذوقه نیابند و کم کن از ایشان عدد را یعنی همه روز تلف شوند

وكم كردند وَأَمْلَأْ أَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ وَاقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ
وَاخْزِمْ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ و پر كن دلهاشانرا از ترس و بكير دستها
شانرا از كشودن يعنى چنان كن كه دستهاشان چيزى نكيرد چه
كرفتن موقوف بكشودن است و بالجمله ببر از دستهاشان كيرايى
و لال ساز زبانهاشان از كويايى وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ بِهِمْ
مَنْ وَرَاءَهُمْ باايشان كارى كن از عقوبت و قتل كه پراكنده كردند
بآن سبب آنانكه از پس ايشانند و بنكال و عذابى كرفتار كردان
كه موجب نكال و عقوبت و عبرت آنها كردد كه از پس ايشانند
وَاقْطَعْ بِخِزْيِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ و قطع كن بسبب فضيحت و خوارى
كه باايشان رسد طمعهاى آنانكه بعد از ايشانند اللَّهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ
نِسَائِهِمْ وَيَبِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ بارخدايا عقيم كردان رحمهاى زنان
ايشانرا تا قبول فرزند نكنند و خشك كن پشتهاى مردان ايشانرا تا
نطفه شان متكون نشود وَاقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَأَنْعَامِهِمْ لَا تَأْذَنْ
لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرٍ وَلَا لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ و قطع كن نسل اسبان و چهار
پايان ايشانرا دستورى مده آسمان ايشانرا در باريدن و نه زمين ايشانرا

درويانيد

دررويانيدن كياه و درختان اللَّهُمَّ وَقَوِّ بِذَلِكَ مِحَالَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ
وَحَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ وَثَمِّرْ بِهِ أَمْوَالَهُمْ بارخدايا قوت ده بسبب اينها
كه درخواستم در نكبت كفار و عقم رحم زنانشان و يبس اصلاب
مردانشان و غير آن قوت اهل اسلام را يا مواضع و محال ايشانرا
و نكاهدار بسبب اين ديار و خوانهاى ايشانرا و بسيار كردان بسبب
اين مالهاى ايشانرا وَفَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ وَعَنْ مُنَابَذَتِهِمْ
لِلْخَلْوَةِ بِكَ حَتَّى لَا يُعْبَدَ فِي بِقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ و فارغ كردان اهل
اسلام را از كارزار نمودن با كافران تا عبادت تو كنند و از جنك
و دشمنى ايشان تا با تو خلوت كزينند و با ياد تو باشند تا عبادت
كرده نشود كسى در بقعهاى زمين غير تو وَلَا تُعَفَّرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جَبْهَةٌ
دُونَكَ و تا در خاك ماليده نشود پيشانى كسى براى غير تو يعنى تا غير
ترا سجده نبرند اللَّهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنْ بِإِزَائِهِمْ
مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَأَمْدِدْهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ مُرْدِفِينَ بارخدايا بكمار
هر ناحيه از مسلمانان را بر غزو آنان كه در برابر ايشانند از مشركان
و مدد فرما مسلمانانرا بفرشتكان از نزد خود كه از پى يكديكر درآيند

حَتّیٰ یَکْشِفُوهُمْ اِلیٰ مُنْقَطَعِ التُّرابِ قَتْلاً فی اَرْضِکَ وَاَسْراً اَوْ یُقِرُّوا
بِاَنَّکَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ وَحْدَکَ لا شَریکَ لَکَ تا بگریزانند
کفار را تا جایی که منتهای زمین باشد و دیگر معموره نباشد بکشتن و
اسیر کردن و دست برندارند از ایشان تا آنکه اقرار کنند باینکه تو
آن خدایی که معبودی سزای پرستش نیست جز تو به تنهایی نیست ترا
شریك و همتایی اَللّٰهُمَّ وَاَعْمِمْ بِذٰلِکَ اَعْداءَکَ فی اَقْطارِ الْبِلادِ مِنَ الْهِنْدِ
وَالرُّومِ وَالتُّرْکِ وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالنُّوبَةِ وَالزَّنْجِ وَالسَّقالِبَةِ وَالدَّیالِمَةِ
بارخدایا عام گردان بآنچه مذکور شد همه دشمنان خود را در جمیع
جوانب بلاد از هندیان و رومیان و ترکان و خزریان و حبشیان و نوبیان
یعنی کفار زنگبار و سقالبیان و ایشان در جانب شمال اند و دیلمیان و ایشان
در قدیم کفار جیلان و طبرستان بوده اند وَسائِرِ اُمَمِ الشِّرْکِ الَّذینَ
تَخْفیٰ اَسْماؤُهُمْ وَصِفاتُهُمْ وَقَدْ اَحْصَیْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِکَ وَاَشْرَفْتَ عَلَیْهِمْ
بِقُدْرَتِکَ و باقی جماعت و امتان شرك آنانی که پوشیده است نامهای ایشان
و صفات ایشان بر ما و تو شمار ایشان را میدانی بشناسایی خود و بلند گشتی
بر ایشان بقدرت خود اَللّٰهُمَّ اَشْغِلِ الْمُشْرِکینَ بِالْمُشْرِکینَ عَنْ تَناوُلِ اَطْرافِ

الْمُسْلِمینَ بارخدایا مشغول گردان کافران را بکافران تا باز مانند از فرا
گرفتن کنارهای بلاد مسلمانان وَخُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنَقُّصِهِمْ وَثَبِّطْهُمْ
بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْاِحْتِشادِ عَلَیْهِمْ و فرا گیر ایشان را یعنی معاقب ساز بکم کردن
در ابدان و اموال ایشان تا مشغول گردند بآن و دست بدارند از
کم کردن مسلمانان و باز دار ایشان را بسبب پراکندگی از جمع شدن و لشکر
کشیدن بر سر مسلمانان اَللّٰهُمَّ اَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْاَمَنَةِ وَاَبْدانَهُمْ
مِنَ الْقُوَّةِ بارخدایا خالی گردان دلهای ایشان را از امنیت و آسودگی
و خالی گردان بدنهاشان را از قوت و توانایی وَاَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ
الْاِحْتِیالِ وَاَوْهِنْ اَرْکانَهُمْ عَنْ مُنازَلَةِ الرِّجالِ وَجَبِّنْهُمْ عَنْ مُقارَعَةِ
الْاَبْطالِ و غافل و بیخبر ساز دلهای ایشان را از حیله کردن و تدبیر
نمودن و سست گردان اعضاشان را از کارزار کردن با مردان مسلمانان
و بد دل گردان ایشان را از شمشیر زدن و نبرد کردن با دلیران وَابْعَثْ
عَلَیْهِمْ جُنْداً مِنْ مَلائِکَتِکَ بِبَأْسٍ مِنْ بَأْسِکَ کَفِعْلِکَ یَوْمَ بَدْرٍ
و بفرست بر سر کفار لشکری از فرشتگان خود با عذابی از عذابهای
خود چنانکه در روز بدر کردی که هزار تن از ملائکه بمدد لشکر

پیغمبر فرستادی و ببرکت ایشان نصرت یافتند مؤمنان بر کفار وَقَطِّعْ
بِهِ دَابِرَهُمْ وَاحْصُدْ بِهِ شَوْكَتَهُمْ وَفَرِّقْ بِهِ عَدَدَهُمْ و قطع کن بایشان
بیخ ایشانرا و بدروی و ذلیل کن بآن شوکت ایشانرا و پراکنده کن عدد
ایشانرا اَللّٰهُمَّ وَامْزُجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ وَاَطْعِمْهُمْ بِالْاَدْوَاءِ بارخدایا
بیامیز و مخلوط ساز آبهای ایشانرا بوبا که همه را فرا گیرد و طعامهای
ایشانرا نیز بدردها که هرچه بخورند مرض شود وَارْمِ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوفِ
وَاَلِحَّ عَلَيْهَا بِالْقُذُوفِ وَافْرَعْهَا بِالْمُحُولِ و بیفکن شهرهای ایشانرا بفرو
رفتن از زمین که اثری از آن نماند و سخت گیر بر بلاد ایشان بعد و دوری
از معموره یعنی حوالی ایشانرا خراب گردان تا در تنگی بوده باشند یا مراد
آنست که سنگ بر دیار ایشان بباران و بکوب و بزن بلاد ایشانرا بشداید
و سختیها و تنگی و قحطی وَاجْعَلْ مِيَرَهُمْ فِي اَحَصِّ اَرْضِكَ وَاَبْعَدِهَا عَنْهُمْ
وَامْنَعْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ و بگردان توشه و خوردنی ایشانرا در زمینی
که گیاه و علف آن از همه زمین کمتر باشد و از ایشان دورتر باشد
و در حصنها و قلعها که از همه جا منیع تر باشد و دست ایشان بآن نرسد
تا از گرسنگی و بی توشگی خراب و بدحال گردند اَصِبْهُمْ بِالْجُوعِ الْمُقِيمِ

والسقم

غزو و جنگ کردن است و آنجا که جهاد
اصل او کوشش نمودن است و اینجا
مراد کوشش است در دفع کفار بمجاهده
و همین است آن منه

وَالسُّقْمِ الْاَلِيمِ و برسان ایشانرا بگرسنگی پیوسته که هیچ از آن خالی نباشند
و بیماری دردناک اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ اَهْلِ مِلَّتِكَ اَوْ مُجَاهِدٍ
جَاهَدَهُمْ مِنْ اَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْاَعْلَى وَحِزْبُكَ الْاَقْوَى
وَحَظُّكَ الْاَوْفَى بارخدایا هر غازی و جنگ کننده که جنگ کند با کفار
از اهل ملت تو یا مجاهدی که جهاد کند با ایشان از پیروان سنت
و طریقت تو تا دین تو بالاتر و غالبتر باشد بر دینها و گروه تو قوی تر بر
گروهها و نصیب دین تو وافی تر و تمام تر از نصیبها فَلَقِّهِ الْيُسْرَ
وَهَيِّئْ لَهُ الْاَمْرَ وَتَوَلَّهُ بِالنُّجْحِ پس پیش آر او را آسانی کار و مهیا
ساز از برای او امر او را و متولی شو از برای او حصول حاجت او را
یعنی ظفر ده او را بر مطلوب وَتَخَيَّرْ لَهُ الْاَصْحَابَ وَاسْتَقْوِ لَهُ الظَّهْرَ
و برگزین از برای او یاران مددکار و قوی گردان پشت او را باسباب
کارزار وَاَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ وَمَتِّعْهُ بِالنَّشَاطِ و تمام کن بر او
نعمت خود را در نفقه و وجه معیشت او و برخورداری ده او را
بنشاط و شادی وَاَطْفِ عَنْهُ حَرَارَةَ الشَّوْقِ و فرو نشان از و گرمی
و آرزومندی او را بمشتهیات نفس و بوطن و دوستان و بالجمله آرزوهای
بمشتهیات بدر

جهان بردل او سرد کردان تا دل بر جهاد نهد واز مرگ نترسد بلکه آرزومند
شهادت باشد وَأَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَأَنْسِهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَالْوَلَدِ وپناه
ده اورا از غم واندوه وحشت وتنهایی وجدایی از دوستان وفراموش
کردان اورا از یاد کردن اهل خانه وفرزندان وَأْثُرْ لَهُ حُسْنَ النِّيَّةِ
وَتَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ وَأَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ وبرگزین از برای او نیت نیکو و
عزم صحیح در جهاد ومتولی شو از برای او عافیت را وهمراه کن با او سلامت
هرکجا هست خدایا بسلامت دارش وَأَعْفِهِ مِنَ الْجُبْنِ وَأَلْهِمْهُ الْجُرْأَةَ
وَارْزُقْهُ الشِّدَّةَ وَأَيِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ ودور کردان اورا از بددلی ودردل
انداز اورا دلیری وروزی کن اورا سختی روز نه سستی وفتور وقوت
ده اورا بیاری دادن خود وَعَلِّمْهُ السِّيَرَ وَالسُّنَنَ وَسَدِّدْهُ فِي الْحُكْمِ ودانا
کردان اورا از بددلی ودردل انداز اورا سیرتها وطریقتهای نیکو از
احکام جهاد وعادات صالحین عباد وهدایت کن اورا براستی وصواب
درحکم وَاعْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ وَخَلِّصْهُ مِنَ السُّمْعَةِ ودور کن از وی ریا
یعنی آنکه کاری برای دیدن مردم از جهاد باسایر احوال نه برای رضای
خدا وخالص کردان اورا از سمعه یعنی کار طاعت برای شنفتن مردم

وآوازه

وآوازه کند آن نیز مانند ریاست وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَظَعْنَهُ وَإِقَامَتَهُ
فِيكَ وَلَكَ وبگردان فکر واندیشه ویاد اورا وسفر کردن وایستادن
اورا در راه تو واز برای تو والحاصل هرچه کند برای رضای تو کند فَإِذَا
صَافَّ عَدُوَّكَ وَعَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ فِي عَيْنِهِ وَصَغِّرْ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ
پس هرگاه صف بندد ومقابل شود بادشمن تو ودشمن او پس اندک
کردان دشمنان را درچشم او وکوچک وحقیر وانماشان ایشانرا دردل او
وَأَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ وَلَا تُدِلْهُمْ مِنْهُ وغالب ساز اورا برایشان وغالب مکردان
ایشانرا براو فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ
أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ پس اگر ختم کرده باشی برای او بسعادت وقضا
کرده باشی از برای او ورسیدن بدرجه شهادت پس باید بعد از آن بوده
باشد که مستاصل ساخته باشد واز بیخ برکنده دشمنان ترا بکشتن ایشان
وَبَعْدَ أَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْأَسْرُ وبعد از آنکه از کار انداخته باشد وذلیل
ومقهور کرده باشد دشمنان را اسیری وگرفتاری در دست مجاهدان
وَبَعْدَ أَنْ يَأْمَنَ أَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ وَبَعْدَ أَنْ يُوَلِّيَ عَدُوُّكَ مُدْبِرِينَ وبعد
از آنکه ایمن شده باشد اطراف بلاد مسلمانان از شر ایشان وبعد از آنکه

ایمن شده باشد برگردانند دشمنان تو در حالتی که پشت دهند و بهزیمت روند از مسلمانان اللهم وایما مسلم خلف غازیا او مرابطا فی داره

بار خدایا و هر مسلمانی که نایب و خلیفه کردد مجاهدی و مرابطی را در خانه او نکاهبانی و محافظت اهل او مرابطانانند که در سرحدها و مرزها مقام کرفته اند و دفع کفار و محافظت اسلام و تحصیل ثواب مینمایند

او تعهد خالفیه فی غیبته او اعانه بطائفة من ماله یا تعهد و تفقد بازماندکان غازی و مرابط کند در غیبت او و یا یاری دهد آن غازی و مرابط را به پاره

از مال خود او امده بعتاد او شحذه علی الجهاد یا مدد کند او را باسباب راه از سلاح و چادر و غیر آن یا تیز کند و تحریص نماید او را بر قتال او اتبعه

فی وجهه دعوة او ادعی له من ورائه حرمة یا دنبی در آورد او را دعای در روی او یا در آن جهت که روانه شده است او والحاصل دعای او کند یا نکاه دارد از برای او از عقب او حرمت او را در اهل و عیال یا سایر احوال او

فاجر له مثل اجره وزنا بوزن ومثلا بمثل پس اجر و ثواب ده او را مانند اجر و ثواب آن غازی همسنک آن و مانند آن بی نقصان وعوضه من

فعله عوضا حاضرا یتعجل به نفع ما قدم وسرور ما اتی به وعوض ده

اورا از کردار او عوضی حاضر که زود باو رسد نفع آنچه مقدم داشته است از عمل صالح و شادی آنچه آورده است یعنی کرده است در نصرت و احسان

غازیان و مرابطان الی ان ینتهی به الوقت الی ما اجریت له من فضلک واعددت له من کرامتک تا انکاه که برساند او را روزکار بانچه تو از برای

او جاری ساخته از فضل خود از سرا و مهیا کرده از برای او بزرکی و کرامت خود آنجا اللهم وایما مسلم اهمه امر الاسلام واحزنه تحزب اهل الشرک

علیهم بار خدایا هر مسلمانی که اندوهکین ساخت او را امر اسلام یعنی غم مسلمانان خورد و محزون کردانید او را جمع آمدن اهل شرک و استیلا و قوت

ایشان فنوی غزوا او هم بجهاد فقعد به ضعف او ابطات به فاقة پس عزم کرد جنک کفار را یا قصد کرد جهاد را پس بنشاند و باز داشت او را از

جهاد و قیام بکار از ضعفی یا باز پس افکند او را احتیاج و درویشی او اخره عنه حادث او عرض له دون ارادته مانع یا باز پس داشت او را حادثه

از حوادث و آفات یا عارض شد و پیش آمد او را نزد اراده او مانعی از فتن جهاد فاکتب اسمه فی العابدین واوجب له ثواب المجاهدین واجعله

فی نظام الشهداء والصالحین پس بنویس نام او را در جمله عابدان و واجب

کردان از برای او ثواب مجاهدان و منتظم ساز او را در رشته شهیدان و صالحان

اللّهمّ صلّ علی محمّد عبدك و رسولك و آل محمّد صلوة عالیة علی الصلوات

مشرفة فوق التحیّات بار خدایا رحمت کن بر محمد که بنده تو و فرستاده تست

بر خلقان تو و آل محمد رحمتی بلند مرتبه بر همه رحمتها و مشرف بر فوق ستودنها

صلوة لا ینتهی امدها و لا ینقطع عددها کاتمّ ما مضی من صلواتك علی

احد من اولیائك رحمتی که منتهی نشود نهایت آن و منقطع نشود شماره آن

همچو تمامتر آنچه کذشته از رحمتهای تو بر یکی از اولیا و دوستان تو انّك المنّان

الحمید المبدئ المعید الفعّال لما یرید بدرستی که تویی نعمت دهنده و

تویی ستوده شده و بدید آورنده اشیا از کتم عدم بصحرای وجود و باز

کرداننده مخلوقات بعد از موت بحیوة کننده هر آنچه خواهی و کان من

دعائه علیه السلم متفزّعا الی الله عزّ و جلّ دعای بیست و هشتم در

حال استغاثه و خوف از حق تعا میفرموده اند اللّهمّ انّی اخلصت بانقطاعی

الیك و اقبلت بکلّی علیك بار خدایا خالص کردانیدم خود را برای تو ببریدن

از ما سوی و روی آوردم برای خود بر تو یعنی بدل و اعضا و قوی و صرفت

وجهی عمّن یحتاج الی رفدك و قلبت مسئلتی عمّن لم یستغن عن فضلك

وکردانیدم

وکردانیدم روی خود را از آنکس که محتاج است بعطای تو و کردانیدم سوال

خود را از آنکس که بی نیاز نیست از فضل و نوال تو و رأیت انّ طلب

المحتاج الی المحتاج سفه من رأیه و ضلّة من عقله و دانستم اینکه طلب

کردن محتاج از محتاج سفاهت رای وی و کمراهی عقل اوست فکم

قد رأیت یا الهی من اناس طلبوا العزّ بغیرك فذلّوا پس بتحقیق چه بسیار

دیدم ای خداوند من مردمان که طلب کردند عزت و بزرکی بغیر تو

پس خوار و بیمقدار شدند و راموا الثروة من سواك فافتقروا

و حاولوا الارتفاع بغیرك فاتّضعوا و قصد کردند توانکری از ما

سوای تو پس درویش و محتاج شدند و جستند بلندی مرتبه بغیر

تو پس وضیع و خسیس شدند فصحّ بمعاینة امثالهم حازم و وفّقه

اعتباره و ارشده الی طریق صوابه اختیاره پس راست و مستقیم

کردید بمشاهده امثال این مردمان بی سعادت نادان شخص عاقل هوشیار

که توفیق داده است او را اعتبار او یعنی توفیق دیده عبرت او کشوده

و ارشاد و هدایت نموده است بره صواب او را اختیار او یعنی بامتحان

احوال دیکران که بغیر حق التجا نمی نمودند و نومید کشتند هدایت یافته است

الثامن والعشرون

وغالبا آنحضرت خود را اراده کرده است یعنی آن جماعت را دیدم بیدار شدم
ودانستم که بغیر تو التجا عین خطاست فأنت مولای دون کل مسئول
موضع مسئلتی ومعدن کل مطلوب إلیه ولی حاجتی پس توئی ای خداوند من
نه دیگر سؤال کرده شده موضع مسئلت من نه دیگر حاجت خواسته شده
ولی حاجت من وأنت المخصوص قبل کل مدعو بدعوتی لا یشرکک أحد
فی رجائی وتوئی مخصوص بخواندن من پیش از هر خوانده شده شریک
تو نیست هیچ کس در امید من ولا یتفق أحد معک فی دعائی ولا ینظمه
وإیاک ندائی وموافقت نماید هیچ کس با تو در دعای من یعنی دعای
مخصوص از برای تست ودر رشته دعا نکشد آنکس را و ترا خواندن من
لک یا إلهی وحدانیة العدد وملکة القدرة الصمد وفضیلة الحول
والقوة ودرجة العلو والرفعة تراست ای الله من یکانگی در عدد
ومالکیت قدرت استوار یا مقصود ومرجع عباد واصحاب حاجات
وتراست افزونی قوت و قدرت وپایه بلندی ورفعت ومن سواک
مرحوم فی عمره مغلوب علی أمره مقهور علی شأنه وهرکس که سوای تست
از موجودات رحم را او می باید که کردن در زندگانی او ومغلوبست بر کار خود

ومقهورست

التاسع والعشرون

ومقهور است بر هر حال خود یعنی هیچکس کار در دست واختیار او نیست
مختلف الحالات متنقل فی الصفات مختلف است حالهای او چه ممکن
را ثباتی نیست گردانده است در صفات خود در هر حالی بر صفتی است
فتعالیت عن الأشباه والأضداد وتکبرت عن الأمثال والأنداد
فسبحانک لا إله إلا أنت پس برتری تو از مانند وضدها وبزرگتری
تو از آنکه مثل ومانند بوجه باشد پس تنزیه میکنم ترا تنزیه کردنی
نیست هیچ خدائی ومعبودی سزای پرستش مگر تو وکان من دعائه
علیه السلام إذا قتر علیه رزقه دعای بیست ونهم در حال تنگی
رزق میفرموده اللهم إنک ابتلیتنا فی أرزاقنا بسوء الظن بار خدایا
بدرستی که تو مبتلا ساخته وآزمایش نموده ما را در امر روزی ما به بد
گمانی واندیشهای باطل زیرا که آدمی هر چند میداند روزی مقدر است
والبته میرسد وبیش وکم نمیگردد ولکن نتواند بر این اعتقاد بنا نهادن
واز تکاپوی عبث واندیشه غم باز ایستادن وفی آجالنا بطول الأمل
ومبتلا ساخته ما را در مدت بقا بدرازی امید یعنی با آنکه در کار روزی
بدگمانیم ومیترسیم روزی فرا نرسد بنا زندگانی بر عمر دراز افزون از صد سال مثلا

مینهیم پس این دو علت چون جمع گردد و فتنه نزدیک و کار مشکل شود
حَتَّى الْتَمَسْنَا أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوقِينَ وَطَمِعْنَا بِآمَالِنَا فِي أَعْمَارِ الْمُعَمَّرِينَ
تا آنکه طلب کردیم روزی خود را از نزد خلق که روزی از تو می یابند و هر که
بخود روزی نیابد چون تواند دیگری را روزی دهد و طمع کردیم بامیدهای
مردم معمر گشته یعنی امید بسته ایم که عمر دراز زنده مانیم و حال آنکه نمیدانیم
تا فردا بمانیم پس چرا در غم روزی صد ساله مانده ایم عمر چه یکروزه قراری
نداد توشه صد ساله چه باید نهاد فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لَنَا يَقِينًا
صَادِقًا تَكْفِينَا بِهِ مِنْ مَؤُونَةِ الطَّلَبِ پس رحمت کن بر محمد و آل او و ببخش مارا
یقینی صادق که اصلا شک بآن راه نیابد که کفایت کنی ما را بآن یقین
از زحمت طلب و فرسودن جان و تن وَأَلْهِمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِينَا بِهَا مِنْ
شِدَّةِ النَّصَبِ و ملهم ساز ما را و در دل انداز اعتمادی خالص از شوب بدگمانی
و سست اعتقادی که برهانی ما را بسبب آن از سختی کشیدن و رنج و تعب
بیهوده بردن وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ بِهِ مِنْ عِدَتِكَ فِي وَحْيِكَ وَأَتْبَعْتَهُ مِنْ
قَسَمِكَ فِي كِتَابِكَ قَاطِعًا لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ و بگردان آنچه
تصریح کرده بآن از وعده خود در وحی خود و آنچه در آورده آنرا از سوگند در کتاب خود

وقطع

وقطع کننده اندوه و اندیشه ما را برای رزقی که متکفل و ضامن شده وَحَسْمًا
لِلِاشْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ و از بیخ برنده اشتغال ما را بآنچه ضامن
شده کفایت کردن از او و بالجمله چنان کن که دل فارغ داریم و اعتماد
کنیم بر چیزی که در وحی تو آمده است در وعده روزی و در کتاب
کریم مذکور است پس غم روزی نخوریم و از مشغولی او بمشغولی طاعت
تو بپردازیم فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ وَأَقْسَمْتَ وَقَسَمُكَ الْأَبَرُّ
الْأَوْفَى وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ پس گفتی در قرآن و سخن
تو حق و صادقتر است و قسم یاد نمودی بر طبق آن و قسم تو راست تر
و وفا کننده تر است گفتی در آسمان است روزی شما یعنی اسباب روزی
که باران است یا آنچه قسمت شده از رزق شما مکتوب است در لوح محفوظ
ثُمَّ قُلْتَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ پس بعد
از آن گفتی و قسم یاد نمودی که به پروردگار آسمان و زمین سوگند که آنچه
مذکور شد از امر روزی هر آینه راست است چنانچه شما سخن میگویید
یعنی همچنانکه شک نیست در سخن گفتن شما شک نیست درین مدعا

الثلثون

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ

دعای سی ام در مدد خواستن از حضرت باری تعالی در ادای قرض اللّهمّ
صلّ علی محمّد وآله وهب لی العافیة من دینٍ تخلق به وجهی ویحار
فیه ذهنی بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او وببخش مرا رستکاری از
قرضی که روی مرا بسبب آن کهنه کردانی یعنی آب روی من ببری وحیران
شود بسبب آن ذهن وعقل من ویتشعّب له فکری ویطول بممارسته
شغلی وپراکنده میکردد از جهت آن اندیشه وفکر من ودور ودراز
میکشد بکوشیدن وعلاج کردن آن شغل من واعوذ بک یا ربّ
من همّ الدّین وفکره وشغل الدّین وسهره وپناه میکیرم بتو ای پروردکار
من از اندوه قرض وفکر آن واز کرفتاری قرض وبیخوابی آن فصلّ علی
محمّد وآله واعذنی منه پس رحمت کن بر محمد وآل او وپناه ده مرا از
واستجیر بک یا ربّ من ذلّته فی الحیوة ومن تبعته بعد الوفاة وزینهار
میجویم بتو ای پروردکار من از خواری قرض در زندکانی دنیا واز باز
خواست ومظلمه آن بعد از بیرون شدن از دنیا فصلّ علی محمّد وآله
واجرنی منه بوسعٍ فاضلٍ او کفافٍ واصلٍ پس رحمت فرست بر محمد
وآل او ورهایی ده مرا از قرض بوسعت حالی که فاضل آید از معیشت

یا قدری

یا قدری کفاف که مرا از طلب وحاجات بغیر باز دارد اللّهمّ صلّ
علی محمّد وآله واحجبنی عن السّرف والازدیاد وقوّمنی بالبذل
والاقتصاد بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او وباز دار مرا از
اسراف وخرج نمودن مال در غیر طاعت وزیاده طلبی وراست
دار مرا ببخشیدن ومیانه روی در معیشت وعلّمنی حسن التّقدیر
واقبضنی بلطفک عن التّبذیر وبیاموز مرا تقدیر نیکو یعنی اندازه نکا
داشتن در خرج وصرف مال اندر مشروع وباز کیر مرا بلطف خود
از تبذیر یعنی بی اندازه خرج نمودن واتلاف مال در وجه غیر مشروع
واجر من اسباب الحلال ارزاقی ووجّه فی ابواب البرّ انفاقی
وجاری کردان از سببهای حلال روزی مرا مثل زراعت وتجارت
وغیر آن وبکردان روی نفقه کردن مرا بسوی ابواب خیر مثل بنا
مساجد وقناطر وصله رحم وانفاق بر فقرا ومساکین وغیر آن
وازوعنّی من المال ما یحدث لی مخیلة او تادّیا الی بغیٍ او ما
اتعقّب منه طغیانا ودور کردان از من از مال آنمقدار که احداث
کند برای من کبر وخودپسندی یا کشاند بستمکاری یا عاقبت من

ازان مال طغیان وسرکشی باشد اللهم حبب الی صحبة الفقراء
واعنی علی صحبتهم بحسن الصبر بارخدایا دوست گردان بمن صحبت
وهم نشینی درویشان ویاری ده مرا بر صحبت ایشان با شکیبایی نیکو
وما زویت عنی من متاع الدنیا الفانیة فاذخره لی فی خزائنک
الباقیة وآنچه باز گرفته از من از متاع دنیای فانی پس ذخیره
ساز آنرا برای من در خزانهای باقیه خود والحاصل آنچه اینجا
ندادی آنجا بده واجعل ما خولتنی من حطامها وعجلت لی من
متاعها بلغة الی جوارک وبگردان آنچه بمن عطا کرده از خورده
شکسته دنیا وتعجیل کرده از برای من از برخورداری دنیا توشه
رسیدن بهمسایگی جناب تو یعنی در راه طاعت تو صرف کنم وتوشه
سفر دنیا کنم تا بجوار تو برسم وشاید منظور این باشد که بسیار مده
بلکه آن قدر بده که مرا آنجا برساند ووصلة الی قربک وذریعة
الی جنتک انک ذو الفضل العظیم وانت الجواد الکریم وسبب اتصال
قرب تو ووسیله وصول بجنت تو باشد بدرستی که تو صاحب
وفضل بزرگی وتو بخشنده وکریمی وکان من دعائه علیه السلام

والملتون للهادی

فی ذکر التوبة

فی ذکر التوبة وطلبها دعای سی ویکم در ذکر توبه وطلب آن
اللهم یا من لا یصفه نعت الواصفین ویا من لا یجاوزه رجاء
الراجین بارخدایا ای آنکه نمیتواند وصف از نمود تعریف
وصف کنندگان وستایندگان وای آنکه در نمیگذرد از او امید
امیدواران ویا من لا یضیع لدیه اجر المحسنین ویا من هو
منتهی خوف العابدین وای آنکه ضایع نمیگردد نزد او اجر نیکو
کاران وای آنکه اوست نهایت ترس عبادت کنندگان ویا من هو
غایة خشیة المتقین وای آنکه اوست غایت ترس پرهیزکاران
شارح گوید اگرچه بحسب لغت خوف وخشیت بیک معنی است لکن
در عرف طایفه اهل حق میان ایشان فرق است چه خشیت خوفی
باشد که بسبب شعور بعظمت وهیبة عز وعلا ووقوف بر نقصان
خود وقصور از ادای حق بندگی لازم آید واین خوف خاص است
بعلما لقوله تع انما یخشی الله من عباده العلما وخوف اعم از اینست
هذا مقام من تداولته ایدی الذنوب وقادته ازمة الخطایا
این جایگاه آن کسی است که او را دستهای گناهان متداول ساخته است

یعنی دست بدست گردانیده است و بنوبت فرا گرفته است غرض
آنکه هر وقت در گناهی بوده است و کشیده است او را مهارهای خطاها
وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَقَصَّرَ عَمَّا أُمِرْتَ بِهِ تَفْرِيطًا وَتَعَاطَى مَا نُهِيتَ
عَنْهُ تَغْرِيرًا و غلبه کرده است براو دیو سرکش پس تقصیر کرده است
از آنچه فرموده از روی تفریط یعنی کار ضایع گذاشتن و قیام بحق
آن ننمودن و فرا گرفته است آنچه نهی کرده از آن از روی تغریر یعنی
خود را هلاکت و خطر انداختن كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ أَوْ كَالْمُنْكِرِ
فَضْلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ همچو شخصی که نادان باشد بقدرت تو برو
یا منکر باشد فضل و احسان ترا با و حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصَرُ الْهُدَى
وَتَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَائِبُ الْعَمَى وَأَحْصَى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ وَفَكَّرَ فِيمَا
خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ تا آنکه وقتی که کشوده شد مر او را چشم هدایت
و بپاشید و زایل از او ابرهای کوری و ضلالت باز شمرد آنچه
بیداد کرده بود بر نفس خود و اندیشه کرد در آنچه مخالفت کرده بود
با آن با پروردگار خود فَرَأَى كَبِيرَ عِصْيَانِهِ كَبِيرًا وَجَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلًا
پس دید معصیت بزرگ او بزرگست و مخالفت جلیل او عظیم است

فاقبل

فَأَقْبَلَ نَحْوَكَ مُؤَمِّلًا لَكَ مُسْتَحْيِيًا مِنْكَ پس روی کرد بجناب تو در
حالتی که امید دارنده است ترا و شرمنده است از تو وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ
إِلَيْكَ ثِقَةً بِكَ و متوجه ساخت رغبت و خواهش خود را بسوی
تو از اعتماد برحمت تو فَأَمَّكَ بِطَمَعِهِ يَقِينًا وَقَصَدَكَ بِخَوْفِهِ إِخْلَاصًا
پس قصد کرد ترا بطمع خود از روی یقین و توجه کرد بترسی که
داشت از روی اخلاص قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرِكَ
وَأَفْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ در حالتی که خالی بود
طمع او از هر کسی که طمع داشته شده است از و غیر تو و آرمیده
بود ترس و بیم او از هرچه حذر کند از سوای تو فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ
مُتَضَرِّعًا وَغَمَّضَ بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا پس باستاد در برابر تو
در حالتی که تضرع و زاری کننده است و در پوشید چشم خود را
بر زمین در حالتی که ترسنده است وَطَأْطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا
وَأَبَثَّكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ خُضُوعًا و پیش افکند سر خود را
از پیش عزت و عظمت تو از روی تذلل و خواری و آشکار کرد پیش
تو از رازهای پوشیده خود آنچه تو دانا تری از روی فروتنی

طمعه من كل

وافتادگی و عدد من ذنوبه ما انت احصی لها خشوعا و شماره
نمود از گناهان خویش آنچه تو شماره آنرا بهتر میدانی از روی خشوع
و ترس ناکی و فرق میانه خضوع و خشوع آنست که اثر خضوع مخصوص
بدن است و خشوع در بدن و بصر و صوت هم استعمال میکنند
و گفته اند هر دو بیک معنی است واستغاث بك من عظیم ما وقع
به فی علمك واستغاثه نمود بتو از کاری بزرگ که واقع شد باو
در علم تو یعنی تو میدانی بزرگی واقعه که برو نازل شده است یا در
علم تو رفته بود که براو نازل گردد و قبیح ما فضحه فی حکمك و از امری
قبیح که رسوا کرد اورا در حکم تو یعنی از راه حکمی که تو کرده و قانونی که تو
نهاده آن امر بس قبیح بود من ذنوب ادبرت لذاتها فذهبت واقامت
تبعاتها فلزمت از گناهانی که ازو صادر شده است پشت بر کرده
لذتهاء آن و رفته است و مانده است بازخواست و بلاء آن پس
لازم گشته است لاینکر یا الهی عدلك ان عاقبته منکر نیست این
شخص ای خداوند من عدل ترا اگر عقوبتش کنی چه مستحق عقوبت
شده است ولا یستعظم عفوك ان عفوت عنه و رحمته لانك الرب

الکریم

الکریم الذی لا یتعاظمه غفران الذنب العظیم و بزرگ نمیشمارد عفو ترا
اگر عفو کنی ازو و رحمت کنی او را زیرا که تو پروردگاری کریمی در غایت
کرم که بزرگ نیست نزد تو آمرزیدن و در گذشتن از گناه بزرگ
اللهم فها انا ذا قد جئتك مطیعا لامرك فیما امرت به من الدعاء
متنجزا وعدك فیما وعدت به من الاجابة اذ تقول ادعونی
استجب لکم بار خدایا اینک من بتحقیق آمده ام بدرگاه تو در حالتی
که فرمان برنده ام مر امر ترا در آنچه امر کرده مرا بآن از دعا و التجا
و طلب کننده ام انجاز آن وعده که داعیان را داده باجابت دعا
زیرا که قول تست در کتاب کریم بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را
اللهم فصل علی محمد و آله والقنی بمغفرتك کما لقیتك باقراری
بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و برخور بمن بآمرزش خود
همچنانکه برخوردم من بتو باقرار خویش و اعتراف بگناهان و ارفعنی
عن مصارع الذنوب کما وضعت لك نفسی و بردار مرا از مصارع
گناهان همچنانکه پست گردانیدم از برای تو نفس خود را و استرنی
بسترك کما تانیتنی عن الانتقام منی و بپوشان گناهان مرا بپرده

مغفرت خود همچنانکه آهستگی و نرمی کردی با من از انتقام کشیدن
از من اللهم و ثبت فی طاعتك نیتی و احکم فی عبادتك بصیرتی
بار خدایا ثابت کردان در طاعت و فرمان برداری خود قصد مرا
و استوار کردان در عبادت خود بینائی مرا و وفقنی من الاعمال
لما تغسل به دنس الخطایا عنی و توفنی علی ملتك و ملة نبیك محمد
علیه السلام اذا توفیتنی و توفیق ده مرا از کردارها آنچه بشوئی بآن
چرك کناهان از من و بمیران مرا بر دین خود و مذهب خود و طریقه
پیغمبر خود محمد علیه السلام چون بمیرانی مرا اللهم انی اتوب الیك
فی مقامی هذا من کبائر ذنوبی و صغائرها بار خدایا بدرستی که
من رجوع و بازکشت مینمایم بتو درین مقام خودم از کناهان کبیره
و صغیره و بواطن سیئاتی و ظواهرها و سوالف زلاتی و حوادثها
و از کناهان پوشیده و آشکار و از لغزشهای کذشته و نو پدید
آمده آن توبة من لا یحدث نفسه بمعصیة و لا یضمر ان یعود
فی خطیئة توبه نمودم و بازکشت کردم توبه آن کسی که دیگر با نفس
خود حدیث و کفتکوی معصیت نکند چه جای آنکه در خارج

بجا آورد

بجا آورد و در دل اندیشه آن نداشته باشد که عود کند و باز
رود بسر کناه و قد قلت یا الهی فی محکم کتابك انك تقبل التوبة
عن عبادك و تعفوا عن السیئات و تحب التوابین و تو کفتی
بتحقیق در جمله محکمات کتاب خود که تو می پذیری توبه را
از بندکان خود و در میکذری از بدیها و دوست میداری
توبه کنندکان را فاقبل توبتی کما وعدت و اعف عن سیئاتی
کما ضمنت و اوجب لی محبتك کما شرطت پس بپذیر توبه مرا
همچنانکه وعده فرموده و در کذر از بدیهای من همچنانکه ضامن
شده و واجب کردان از برای من دوستی خود را همچنانکه شرط
کرده و لك یا رب شرطی ان لا اعود فی مکروهك و ضمانی ان لا
ارجع فی مذمومك و عهدی ان اهجر جمیع معاصیك و مر تراست
ای پروردکار من بر من شرط آنکه باز نکردم در آنچه ناخوش
شمرده تو آنرا و ضمان آنکه رجوع نکنم در آنچه نکوهش کرده آنرا
و عهد کردم که هجرت و دوری جویم از جمیع نافرمانیهای تو اللهم
انك اعلم بما عملت فاغفر لی ما علمت و اصرفنی بقدرتك الی ما احببت

بارخدایا بدرستی که تو داناتری بآنچه من کرده ام از معاصی پس بیامرز
مرا و بپوشان آنچه دانسته و برگردان مرا از معاصی سوی طاعات
که دوست داشته بقدرت خود اللّٰهُمَّ وَعَلَیَّ تَبِعَاتٌ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ
وَتَبِعَاتٌ قَدْ نَسِیتُهُنَّ وَکُلُّهُنَّ بِعَیْنِکَ الَّتِی لَا تَنَامُ وَعِلْمِکَ الَّذِی
لَا یَنْسٰی بارخدایا و برمن است حقوقی چند از مردم و گناهان
که یاد دارم آنرا و حقوقی چند که فراموش کرده ام آنرا و اینها همه
در پیش چشم تواست که بخواب نمیرود و پیش علم تست که فراموش
نمیکند فَعَوِّضْ مِنْهَا أَهْلَهَا وَاحْطُطْ عَنِّی وِزْرَهَا پس عوض ده ازین
تبعات و حقوق اهل آن حقوق را و بیفکن از من وبال آن تبعات را
وَخَفِّفْ عَنِّی ثِقْلَهَا وَاعْصِمْنِی مِنْ أَنْ اُقَارِفَ مِثْلَهَا و سبک ساز از من
سنگینی آنرا و نگاهدار مرا از اینکه متعرض شوم دیگر بار مثل آن تبعات را
اللّٰهُمَّ وَاِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِی بِالتَّوْبَةِ اِلَّا بِعِصْمَتِکَ وَلَا اسْتِمْسَاکَ بِی
عَنِ الْخَطَایَا اِلَّا عَنْ قُوَّتِکَ بارخدایا بدرستی که وفا نمیتوانم نمودن
من بتوبه و رجوع از معصیت مگر بنگاهداشتن تو و نتوانم خود را
نگاهداشتن از خطایا مگر از قوت تو فَقَوِّنِی بِقُوَّةٍ کَافِیَةٍ وَتَوَلَّنِی

بعصمة

بِعِصْمَةٍ مَانِعَةٍ پس قوی گردان مرا بقوتی کفایت کننده و متولی کار
من باش بعصمتی بازدارنده از اتیان بافعال ناشایسته اللّٰهُمَّ وَاَیُّمَا
عَبْدٍ تَابَ اِلَیْکَ وَهُوَ فِی عِلْمِ الْغَیْبِ عِنْدَکَ فَاسِخٌ لِتَوْبَتِهِ وَعَائِدٌ
فِی ذَنْبِهِ وَخَطِیئَتِهِ فَاِنِّی اَعُوذُ بِکَ اَنْ اَکُونَ کَذٰلِکَ بارخدایا هر
بنده که توبه و رجوع کرده و توجه نمود بسوی تو و او در علم غیب
که نزد تست شکننده آن توبه است و عود کننده است در گناه و
خطا خویش پس من پناه می آورم بتو از آنکه باشم همچو آن شخص که باز
عود نمایم بگناه فَاجْعَلْ تَوْبَتِی هٰذِهِ تَوْبَةً لَا اَحْتَاجُ بَعْدَهَا اِلٰی
تَوْبَةٍ پس بگردان این توبه مرا توبه که محتاج نباشم بعد از آن بتوبه
دیگر یعنی هرگز نشکنم این توبه را تَوْبَةً مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ
وَالسَّلَامَةِ فِیمَا بَقِیَ و توبه که موجب محو شدن گناهانی باشد
که از پیش کرده ام و موجب سلامتی باشد از گناه در باقی مانده
از عمر من اللّٰهُمَّ اِنِّی اَعْتَذِرُ اِلَیْکَ مِنْ جَهْلِی وَاَسْتَوْهِبُکَ سُوءَ
فِعْلِی بارخدایا بدرستی که من عذرخواهنده ام بسوی تو از نادانی
خویش و از تو میخواهم که بخشی بمن بدکاری مرا فَاضْمُمْنِی اِلٰی کَنَفِ

رحمتك تطولاً واسترني بستر عافيتك تفضلاً پس فرا گیر مرا بفضل
رحمت خود از روی عطا و بخشش و بپوشان مرا پرده عافیت خود
از روی تفضل و نوازش اللهم وانی اتوب الیك من كل ما خالف
ارادتك او زال عن محبتك من خطرات قلبی ولحظات عینی
وحكایات لسانی بارخدایا بدرستی كه توبه و رجوع مینمایم
بسوی تو از هرچه مخالف اراده تو باشد یا زایل و خارج از محبت
تو باشد از چیزهای كه در دل خطور كرده است یا چشم بسوی آن
دویده است یا سخنی كه در زبان من در غیر رضای تو گذشته است
توبة تسلم بها كل جارحة علی حیالها من تبعاتك وتأمن مما
یخاف المعتدون من الیم سطواتك توبه كه سالم ماند بسبب آن همه
عضوی بر جای خویش از تبعات تو یعنی از آنچه مطالب شود بنده
بآن وایمن گردد از آنچه میترسند بیدادكاران از آن از سطوات الیم
وعذاب جحیم تو اللهم فارحم وحدتی بین یدیك ووجیب قلبی
من خشیتك واضطراب اركانی من هیبتك بارخدایا رحم كن بر تنهائی
من در برابر تو وطپش دل من از ترس تو و اضطراب اندام من از هیبت تو

فقد

فقد اقامتنی یا رب ذنوبی مقام الخزی بفنائك فان سكت
لم ینطق احد عنی وان شفعت فلست باهل الشفاعة بپای داشته است
مرا ای پروردگار من گناهان من در مقام خواری و رسوایی در ساخت
جناب كبریای تو پس اگر خاموش شوم كسی نیست كه از برای من سخن
گوید و اگر شفاعت و درخواست نمایم نیستم از اهل شفاعت چون
كنم اللهم صل علی محمد وآله وشفع فی خطایای كرمك وعد
علی سیئاتی بعفوك بارخدایا رحمت كن بر محمد و آل او و شفیع ساز
در گناهان من بعفو خود ولا تجزنی جزائی من عقوبتك وابسط
علی طولك وجللنی بسترك وجزا مده مرا جزائی كه من شایسته
آنم از عقوبت خود و بگستران بر من فضل و رحمت خود و بپوشان
مرا پرده عصمت خود وافعل بی فعل عزیز تضرع الیه عبد ذلیل
فرحمه او غنی تعرض له عبد فقیر فنعشه و بكن با من كردار
پادشاهی غالب كه زاری كند سوی او بنده خوار بیمقدار پس
رحمت كند آن پادشاه بر بنده خود یا توانگری كه پیش او رود
بنده محتاج فقیر پس بلند سازد مرتبه او را و برداردش از خاک

مذلت و بی‌پناهی اللهم لا خفیر لی منک فلیخفرنی عزک و لا شفیع
لی الیک فلیشفع لی فضلک بارخدایا پناه دهنده نیست مرا از عقوبت
تو پس باید که پناه دهد مرا عزت تو و شفاعت کننده نیست که در
خواست من نماید اندر گاه تو پس باید که شفاعت کند مرا فضل و
رحمت تو و قد اوجلتنی خطایای فلیؤمنی عفوک و تحقیق که تر
سانیده است مرا گناهان من پس باید که ایمن سازد مرا عفو تو فما کل
ما نطقت به عن جهل منی بسوء اثری و لا نسیان لما سبق من ذمیم
فعلی پس نیست اینها همه که گویا شدم بآن از نادانی من ببدی کردار
خود و نه از فراموشی من آنها را که از پیش گذشته از کردار نکوهیده
من لکن لتسمع سماؤک و من فیها و ارضک و من علیها ما اظهرت
لک من الندم و لجأت الیک فیه من التوبة و لیکن برای آن این احوال
ظاهر ساختم تا بشنود آسمان تو و آنانکه در آنجا ساکنند از ملائکه
و زمین تو و آنانکه بر روی وی‌اند از جن و انس آنچه من اظهار کردم
از برای تو از پشیمانی و ندامت و آنچه ملتجی شدم بتو در آن باب از توبه
و معذرت فلعل بعضهم برحمتک یرحمنی لسوء موقفی او تدرکه الرقة

علی

کند
علی لسوء حالی پس شاید بعضی از ایشان برحمت و لطف تو رحمت
بر من برای بدی موقف من یا در رسد باو رقت قلب بر من
بجهت بدحالی من فینالنی منه بدعوة هی اسمع لدیک من دعائی
او شفاعة اوکد عندک من شفاعتی تکون بها نجاتی من غضبک
و فوزی برضاک پس برسد مرا از ایشان دعائی که شنواتر باشد
نزد تو از دعای من یا شفاعت من بسبب آن نجات یابم از معصیت
و فیروز شوم بخوشنودی تو اللهم ان یکن الندم توبة الیک
فانا اندم النادمین و ان یکن الترک لمعصیتک انابة فانا اول
المنیبین بارخدایا اگر پشیمانی توبه و رجوع است بسوی جناب
کبریای تو پس من پشیمان ترین پشیمانانم و اگر ترک معصیت و
نافرمانی تو باز گردیدن است بسوی خدای عز و جل پس من
اول باز گردندگانم و ان یکن الاستغفار حطة للذنوب فانی
لک من المستغفرین و اگر آمرزش خواستن موجب سقوط گناهان است
پس بدرستی که من آمرزش خواهندگانم اللهم فکما امرت بالتوبة
و ضمنت القبول و حثثت علی الدعاء و وعدت الاجابة فصل علی

محمد وآله واقبل توبتي بار خدایا چنانکه امر فرموده بتوبه وضامن

قبول آن شد وتحریص کرده بر دعا وخواهشگری ووعده داده اجابت

کردن آنرا پس رحمت کن بر محمد وآل او وقبول کن توبه مرا ولا ترجعنی

مرجع الخیبة من رحمتك انك انت التواب علی المذنبین والرحیم علی

الخاطئین المنیبین وباز مگردان مرا باز گشتن نومیدی از رحمت خود

بدرستی که تویی پذیرنده توبهای گناه کاران ومهربان بر خطا

کاران وباز گردندگان اللهم صل علی محمد وآله کما هدیتنا به و

صل علی محمد وآله کما استنقذتنا به وصل علی محمد وآله صلوة تشفع

لنا یوم القیمة ویوم الفاقة الیك بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او

همچنانکه هدایت کردی مارا باو ورحمت کن بر محمد وآل او همچنانچه

رهانیدی مارا از ضلالت وعقوبت بسبب او ورحمت کن بر محمد

وآل او رحمتی که سبب شفاعت شود بسوی تو مارا در روز قیمت

وروز احتیاج خلقان بسوی تو انك علی کل شیء قدیر وهو علیك

یسیر بدرستی که تو بر همه چیز قادری وهر کار بر تو آسانست

وکان من دعائه علیه السلم بعد فراغه من صلوة اللیل لنفسه

الثاني والثلثون

في الاعتراف

في الاعتراف بالذنوب حضرت سید الساجدین بعد از فراغ

از نماز شب برای نفس خود در اعتراف بگناهان این دعا میفرمو

ده اند اللهم یا ذا الملك المتأبد بالخلود والسلطان الممتنع بغیر جنود

ولا اعوان بار خدایا ای صاحب پادشاهی باقی بدوام وهمیشگی

وسلطنت وتوانایی که ممتنع وغالبی بر همه گردن کشان سلاطین

جهان بی لشکری ومددکاری والعز الباقي علی مر الدهور وخوالي

الاعوام ومواضي الازمان والایام ای صاحب قدرت وتوانایی

که باقی وپاینده است با مرور گذران وگذشتن سالها وزمانها و

روزها عز سلطانك عزا لا حد له باولیة ولا منتهی له باخریة

غالبست تسلط پادشاهی تو چنان غلبه که اندازه نیست مر اورا باولیت

ونهایت نیست مر اورا باخریت یعنی غلبه وسلطنت تو نه اول دارد

ونه آخر واستعلی ملکك علوا سقطت الاشیاء دون بلوغ امده

وعالیست پادشاهی تو چنان علوی که جمیع موجودات باز ماندند

وبیفتادند نرسیده بغایت ونهایت آن ولا یبلغ ادنی ما استأثرت

به من ذلك اقصی نعت الناعتین ونمیرسد بپایین ترین پایه آنچه

بآن متفرد ویگانه شده از علو و جلال نهایت وصف کنند کان ضلّت
فیك الصفات و تفسّخت دونك النعوت گم گشت در بیدای جلال تو
صفتها واز هم پاشیده وگسسته شد بتو نعتها وحارت فی کبریائك
لطائف الاوهام وحیران است وپی نمیبرد در بزرگی تو اندیشهای باریك
دقیق که پوشیدها در می یابد وبدقایق اشیا میرسد والحاصل هرچند
ذهن دقیق در بیدای جلال او سبحانه تك و پو نماید راه بجای نبرد
وهرچند مرغ اندیشه در هوای ادراك ذات وصفات وبزرگواری او
پرواز کند کمترین پایه آن نرسد کذلك انت الله لا اله الا انت الاول
فی اوّلیتك وعلی ذلك انت دائم لا تزول وهمچنین تو معبودی سزای
آنچنان معبودی که اولی در اولیت خود یعنی اولی بر تو سبقت ندارد
وهم بر آنحال همیشه ثابتی وزوال پذیر نیستی وتغیر در تو راه نمی یابد وانا
العبد الضعیف عملا الجسیم املا ومنم بنده ضعیف اندر کردار
وعظیم وبزرگ اندر امید بسیار که بتو دارم خرجت من یدی
اسباب الوصلات الا ما وصله رحمتك وبیرون رفته است
اندست من اسباب وصول بحضرت تو مگر آن سبب که وصل کرده است

رحمت تو

رحمت تو وتقطعت عنی عصم الآمال الا ما انا معتصم به من عفوك
وگسسته شده است از من هرچه دست تواند زدن بآن امیدهای
من مگر یك دست آویز که در آن در آویخته ام از عفو تو قلّ عندی
ما اعتدّ به من طاعتك وکثر علیّ ما ابوء به من معصیتك کم است
نزد من آنچه بشمار آوردم از طاعت و فرمان برداری تو وبسیار است
بر من آنچه اقرار دارم بآن از معصیت ونافرمانی تو وسزاوار شدم
بسبب آن خشم ترا ولن یضیق علیك عفو من عبدك وان اساء
فاعف عنی وهرگز تنگ نگردد بر تو عفو کردن از خطایا وگناه بنده
تو اگرچه بد کرده باشد پس عفو کن از من اللهم وقد اشرف علی
خفایا الاعمال علمك وانکشف کل مستور دون خبرك بارخدایا
بتحقیق مشرف گشته است ومطلع شده بر پوشیده اعمال علم محیط تو
ومکشوف وظاهر است هر پوشیده نزد اطلاع تو ولا تنطوی عنك
دقائق الامور ولا تعزب عنك غیبات السرائر مخفی وپوشیده
نیست از تو امور دقیقه وغایب نیست از علم تو سترهای نهانی
وقد استحوذ علی عدوك الذی استنظرك لغوایتی فانظرته

واستمهلك الى يوم الدين لاضلالي فامهلته و بتحقیق که مستولی و
غالب شد بر من دشمن تو یعنی شیطان رجیم آن دشمنی که زمان خواست
از تو برای گمراه کردن من پس زمان دادی اورا و مهلت خواست
تا روز جزا برای اضلال من پس مهلت دادی اورا اشارتست بانچه
در تنزیل کریم واقع شده که شیطان از خدای عز و جل درخواست
که اورا تا قیامت مهلت دهد باین قول که رب فانظرني الی یوم یبعثون
حق تعالی در قبول مسئلت او فرمود فانك من المنظرين الی يوم الوقت
المعلوم قال فبعزتك لاغوينهم اجمعين الا عبادك المخلصين
فاوقعني وقد هربت اليك من صغائر ذنوب موبقة وكبائر اعمال
مردية پس انداخت شیطان مرا در معصیت تو و حال آنکه من بودم
بتحقیق که میگریختم از او بسوی تو و حذر میکردم از گناهان صغیره
هلاک سازنده و گناهان کبیره مهلکه حتى اذا قارفت معصيتك
واستوجبت بسوء سعيي سخطتك فتل عني عذار غدره وتلقاني
بكلمة كفره وتولى البراءة مني وادبر موليا عني تا آنکه چون ارتکاب
نمودم معصیت ترا و مستوجب شدم ببدی سعی خود خشم ترا بر گردانید

شیطان

شیطان غدار از من گونه غدر و مکر خود را و تلقی کرد مرا بکلمه کفر
و انکار خود و بیزار گشت از من و پشت بر کرد اعراض کنان از من
فاصحرني لغضبك فريدا واخرجني الى فناء نقمتك طريدا پس سر داد
مرا در صحرای غضب تو تنها و آواره و بیرون کرد بصحن سرای خشم
و عقوبت تو رانده شده و بیچاره لا شفيع يشفع لي اليك ولا خفير يؤمنني
عليك ولا حصن يحجبني عنك ولا ملاذ الجا اليه منك نه شفیعی
که شفاعت و درخواست گناه من نماید و نه پناه دهنده که مرا از
عقاب تو ایمن سازد و نه حصاری و قلعه که باز دارد و مانع شود
مرا از تو و نه پناهی که بسوی او گریزم از تو فهذا مقام العائذ بك
ومحل المعترف لك فلا يضيقن عني فضلك ولا يقصرن دوني
عفوك ولا اكن اخيب عبادك التائبين ولا اقنط وفودك
الآملين واغفر لي انك خير الغافرين پس اینمقام کیست که پناه آورنده
بتو و محل کیست که اعتراف دارد بگناهان خود برای تو پس باید تنگ
نگردد از من فضل وسیع تو و کوتاه نباید عفو تو و نباشم محروم ترین
بندگان که بسعادت تو فایز گشته اند و نه نومید ترین امیدواران

که بدرگاه تو آمده اند و بیامرز مرا که تو بهترین آمرزندگانی اللهم
إنك أمرتني فتركت ونهيتني فركبت وسول لي الخطأ خاطر السوء
ففرطت بارخدایا بدرستی که تو مرا امر فرمودی بطاعات و ترک
کردم و باز داشتی مرا از معاصی و مرتکب شدم و زینت داد از برای من
کار خطا را اندیشه بد من پس تفریط کردم و از حد فرمان تجاوز نمودم
ولا أستشهد على صيامي نهارا ولا أستجير بتهجدي ليلا ولا تثني
علي بإحيائها سنة حاشا فروضك التي من ضيعها هلك و نمیتوانم
که گواهی طلبم از روزی بروزه داشتن در آن یا بگریزم در پناه شبی به بیداری
و عبادت آن و ثنا نمیکند بر من سنتی بزنده گردانیدن آن مگر فریضهای
تو که هر که ضایع گذارد چیزی از انرا هالک میگردد و روی نجات ندارد
ولست أتوسل إليك بفضل نافلة مع كثير ما أغفلت من وظائف فروضك
وتعديت عن مقامات حدودك إلى حرمات انتهكتها وكبائر ذنوب
اجترحتها كانت عافيتك لي من فضائحها سترا و نمیتوانم متوسل شدن
برحمت تو بفضل نافله و طاعتی زاید بر واجب با آنکه بسیار غافل گشته ام
از وظائف واجبات نیز و در گذشته ام از مقامات حدود و شرایع تو

بجرامها

بجرامها که ارتکاب نموده ام و حرکتها که حرمتی نداشته ام و بگناهان بزرگ
که اکتساب کرده ام عافیت تو مرا پرده بود از رسوائیها اگر میخواستی نمی
پوشیدی و مبتلا میکردی بعقوبت و رسوائی و عافیت نمی بخشیدی
از آن بلا وهذا مقام من استحيا لنفسه منك وسخط عليها ورضي عنك
فتلقاك بنفس خاشعة ورقبة خاضعة وظهر مثقل من الخطايا
واقفا بين الرغبة إليك والرهبة منك و اینمقام که منم مقام کسی است
که شرمنده است پیش خود از تو و خشم گرفته است بر خود و راضی است
از تو پس روی کرده بتو با نفسی خاشع و گردنی خاضع و پشتی گران گشته
از خطاها و ایستاده مترددو متفکر میان شوق و خوف و امید و بیم
وأنت أولى من رجاه وأحق من خشيه واتقاه فأعطني يا رب ما رجوت
وآمني مما حذرت وعد علي بعائدة رحمتك إنك أكرم المسئولين و تو اولی
ترین آن کسانی که امید دارد با و این بنده شرمسار و سزاوارترین آنانی
که بترسد از و این بنده گناهکار پس عطا کن مرا آنچه امید میدارم
و ایمن گردان از آنچه میترسم و بخش بر من بخشش رحمت خود زیرا که
تو کریمترین آنانی که از ایشان حاجت میطلبند اللهم وإذ سترتني

بعفوك وتغمدتني بفضلك في دار الفناء بحضرة الاكفاء بارخدایا
چون پوشانیدی گناهان مرا بعفو و فضل خود در سرای نیستی که آن
سرای دنیاست بحضور اقران و امثال فاجرني من فضيحات دار البقاء
عند مواقف الاشهاد من الملائكة المقربين والرسل المكرمين والشهداء
والصالحين پس هم پناه ده مرا از رسوائیهای دار بقا که نشاء آخرتست
نزد ایستادن گاه حاضران از فرشتگان مقرب و پیغمبران مکرم و
شهیدان و صالحان من جار كنت اكاتمه سيئاتي ومن ذي رحم
كنت احتشم منه في سريراتي پوشانیدی فضایح و معاصی مرا از همسایکان
که پنهان میداشتم از ایشان از اعمال نهانی لم اثق بهم رب في الستر علي
ووثقت بك يارب في المغفرة لي انت اولى من وثق به واعطى من
رغب اليك وارأف من استرحم فارحمني وثوق و اعتماد نداشتم
بایشان ای پروردگار من در پوشانیدن آن گناهان بر من و وثوق
و اعتماد داشتم بتو ای پروردگار من در آمرزیدن تو مرا و تویی سزاوار
ترین آنکسانی که عهد وثوق داشته شود باو و بخشنده ترین آنکسانی
که رغبت کرده شود بسوی او و مهربان ترین آنانی که رحمت خواسته شود

ازاو

ازاو پس رحمت کن و بخشا بر من ای پروردگار من اللهم انت حدرتني
ماء مهينا من صلب متضائق العظام حرج المسالك الى رحم ضيقة سترتها
بالحجب بارخدایا تو ریختی مرا در حالتی که آب خوار بیمقدار بودم یعنی منی
بودم از پشتی استخوانهاش تنگ در هم نشسته و راههاش تنگ گشته چه
از دوازده مهره مرکب است که آنرا فقرات الظهر گویند و بیست و چهار
دندانه دوازده از طرف راست و دوازده از طرف چپ بهم پیوسته
برحمی تنگ یعنی نهدان مادر که پوشیده آنرا پرده های تو بر تو از شکم
و پرده مشیمه و پرده رحیمه و این پرده ها در حالت آبستنی بهم میآید
و در حالت وضع حمل فراخ میگردد تصرفني حالا عن حال حتى انتهيت
بي الى تمام الصورة واثبت في الجوارح میگردانیدی مرا از حالی بحالی تا رسانیدی
تمامی خلقت و پوشانیدی لباس صورت انسانیت و ثابت و استوار
کردی در من اندامها و اعضا كما نعتّ في كتابك نطفة ثم علقة
ثم مضغة ثم عظاما ثم كسوت العظام لحما ثم انشأتني خلقا آخر كما
شئت چنانچه وصف کردی در کتاب عزیز خود که آدمی در اول
خلقت نطفه منی بود و بعد از آن خون سرخ بسته شد و بعد از آن

مضعه شد یعنی مانند پاره کوشتی پس استخوان کشت پس در پوشانیدی
استخوانرا کوشتی پس بدید آوردی مرا خلقی دیکر بدمیدن روح چنانچه
خواست تو بود حَتّیٰ اِذَا احْتَجْتُ اِلیٰ رِزْقِكَ وَلَمْ اَسْتَغْنِ عَنْ غِیَاثِ
فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِی قُوْتاً مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ اَجْرَیْتَهُ لِاَمَتِكَ الَّتِی اَسْكَنْتَنِی
جَوْفَهَا وَاَوْدَعْتَنِی قَرَارَ رَحِمِهَا تا آنکاه که محتاج شدم بروزی تو و بی‌نیاز
نبودم از فضل واحسان تو که فریادرسنده مضطرانست کردانیدی
از برای من قوتی از زیادتی مطعومات ومشروبات که روان ساخته
بودی از برای کنیز خود که ساکن کردانیده بودی مرا در شکم او و ودیعت
وامانت نهاده بودی مرا در ته زهدان او وَلَوْ تَكِلُنِی یَا رَبِّ فِی تِلْكَ الْحَالَاتِ
اِلیٰ حَوْلِی اَوْ تَضْطَرُّنِی اِلیٰ قُوَّتِی لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّی مُعْتَزِلاً وَلَكَانَتِ الْقُوَّةُ
مِنِّی بَعِیدَةً واکر وامیکذاشتی مرا ای پروردکار من در این احوال بقدرت من
یا بیچاره میکردانیدی بقوة من هرآینه قدرت از من بر کنار بود وقوت
از من دور از کار فَغَذَوْتَنِی بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِیفِ پس غذا دادی
مرا و پروانیدی باحسان و فضل خود همچو پروانیدن نیکوکار بسیار
مهربان دقیقه دان تَفْعَلُ ذٰلِكَ بِی تَطَوُّلاً عَلَیَّ اِلیٰ غَایَتِی هٰذِهِ لَا اَعْدَمُ

بِرَّكَ وَلَا یُبْطِئُ بِی حُسْنُ صَنِیعِكَ کرده ومیکنی این احسانها با من ازروی
تفضل بر من از روی استحقاق تا این غایت که رسیده ام هیچ وقت نبوده است
که نیابم خیر واحسان ترا یا دیر برسد بمن نیکوکاری تو وبالجمله از تو
همیشه روزی یافته ام و پرورده نعمت تو بوده ام وَلَا یَتَأَكَّدُ مَعَ ذٰلِكَ
ثِقَتِی فَاَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ اَحْظیٰ لِی عِنْدَكَ با این همه مراتب که مذکور شد
وثوق واعتماد من بر امر روزی ثابت واستوار نمیکردد تا خود را از غم
روزی فارغ کردانم برای طاعت وعبادتی که آن مرا نزد تو با نصیب
و بهره مند تر میکرداند قَدْ مَلَكَ الشَّیْطَانُ عِنَانِی فِی سُوْءِ الظَّنِّ وَضَعْفِ
الْیَقِینِ فَاَنَا اَشْكُو سُوْءَ مُجَاوَرَتِهِ لِی وَطَاعَةَ نَفْسِی لَهُ بتحقیق که مالک
شده است و کرفته است شیطان عنان مرا بسبب بدکمانی وسستی
یقین پس من شکایت میکنم از بدی همسایکی او و از طاعت نفس او را
وَاَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَاَتَضَرَّعُ اِلَیْكَ فِی اَنْ تُسَهِّلَ اِلیٰ رِزْقِی سَبِیلاً
وچنک میزنم در تو از مالک شدن مرا و مغلوب کردن وتضرع وزاری
میکنم بدرکاه تو در اینکه راه آسان بکشائی بسوی روزی من فَلَكَ الْحَمْدُ
عَلیٰ اِبْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ وَاِلْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَی الْاِحْسَانِ وَالْاِنْعَامِ

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي پس مر تراست سپاس وستایش
بر آغاز کردن تو بنعمتهای بزرگ بی سابقه استحقاقی ودر دل انداختن
تو مرا شکر کردن بجای احسان وانعام تو مرا پس رحمت کن بر محمد و
آل او وآسان کردان بر من روزی مرا وَأَنْ تُقْنِعَنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي وَأَنْ
تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي وآنکه قانع کردانیدی مرا بآنچه تقدیر
کرده از برای من واینکه راضی سازی مرا بحصه ونصیب من در آنچه
قسمت کرده از برای من وَأَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَعُمْرِي فِي سَبِيلِ
طَاعَتِكَ إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ وچنان کنی که آنچه برود از تن وعمر من
در راه طاعت وفرمان برداری تو باشد نه در طلب معیشت وروزی
زیرا که تو بهترین روزی دهندکانی اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغَلَّظْتَ
بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَتَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ بار خدایا
پناه میبرم بتو از آتشی که شدید وسخت ساختی آنرا بر کسی که ترا
معصیت نمود ووعید وتخویف نمودی بآن بر کسی از رضای تو اعراض
نمود وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا أَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ واز آتشی که
روشنایی آن ظلمتست وآسان آن بغایت دردناکست ودور آن نزدیک است

ومن نار

وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ واز آتشی که بعض
آنرا میخورد بعضی وحمله میکند بعض آن بر بعضی وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ
رَمِيمًا وَتَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيمًا واز آتشی که رها کند استخوانها را خاک وپوسیده
کشته وآب دهد اهل خود را آبی در غایت کرمی که چون بخورند
امعا واحشای ایشان ازهم فرو ریزد وَمِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا
وَلَا تَرْحَمُ مَنِ اسْتَعْطَفَهَا واز آتشی که باقی نگذارد چیزی بر کسی زاری
نماید بسوی او ورحم نکند بر آنکس که مهربانی چشم دارد وَلَا تَقْدِرُ
عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسْلَمَ إِلَيْهَا وقادر نباشد بر آنکه تخفیف
دهد عذاب از آنکسی که خشوع وفروتنی نماید او را وکردن نهاده
باشد بسوی او تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَشَدِيدِ
الْوَبَالِ ومیرساند ساکنانرا کرمترین وسخت ترین آنچه نزد اوست
از عقوبت دردناک ووبال هولناک وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا الْفَاغِرَةِ
أَفْوَاهُهَا وَحَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بِأَنْيَابِهَا وَشَرَابِهَا الَّذِي يُقَطِّعُ
أَمْعَاءَ وَأَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا وَيَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ وپناه میبرم بتو از عقارب
آتش که کشوده اند دهنها وماران او که میزنند به نیشها واز شربت

که اهل نار را میخورانند و پاره پاره میکنند روهای ساکنانرا و بر میکنند
از جاهای شانرا واستشهد بک لما باعد منها وأخر عنها و از تو میخواهم
که راهنمایی بآنچه دور کند و باز پس دارد از آن آتش اللهم صل علی محمد
وآله واجرنی منها بفضل رحمتک واقلنی عثراتی بحسن اقالتک بار
خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و در پناه گیر مرا از آتش بفضل رحمت خود
و در گذر از لغزشها و گناهان من بدر گذشتن و عفو کردن نیکوی خود
ولا تخذلنی یا خیر المجیرین انک تقی الکریهة وتعطی الحسنة وتفعل
ما ترید وانت علی کل شیء قدیر و خوار مگردان مرا ای بهترین پناه
دهندگان زیرا که تو نگاه میداری از مکروه و ناخوشی و می بخشی راحت
و خوشی و میکنی آنچه میخواهی و تو بر همه چیز توانایی اللهم صل علی محمد
وآله اذا ذکر الابرار وصل علی محمد وآله ما اختلف اللیل والنهار
خداوندا رحمت کن بر محمد و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران و رحمت
کن بر محمد و آل او مادامی که متعاقب یکدیگر می آمده باشند شب و روز
یا مختلف باشند در نور و ظلمت یا در طول و قصر صلوة لا ینقطع مددها
ولا یحصی عددها صلواتی که بنهایت نرسد امتداد آن و بشمار در نیاید

عدد آن

عدد آن صلوة تشحن الهواء وتملأ الارض والسماء صلوتی که پر کند
هوا را و پر کند زمینها و آسمانها را صلی الله علیه وآله حتی یرضی
وصلی الله علیه وآله بعد الرضا رحمت کناد خدای تعالی بر او و آل او
تا آنگاه که خشنود شود و رحمت کناد بر او و بر آل او بعد از خشنودی
او نیز صلوة لا حد لها ولا منتهی یا ارحم الراحمین صلوتی که حد
و نهایت نباشد آنرا ای بخشاینده ترین بخشایندگان وکان من

الثالث والثلثون

دعائه علیه السلم فی الاستخارة دعای سی و سیم حضرت سید
الساجدین در وقت استخاره و وقت استشاره با پروردگار خود
این دعا میفرموده اند اللهم انی استخیرک بعلمک فصل علی محمد و
آله واقض لنا بالخیرة والهمنا معرفة الاختیار بار خدایا خیر میجویم
از تو بعلم تو که محیط است باشیا پس رحمت کن بر محمد و آل او و حکم کن
برای ما بآنچه خیر ما در آنست و در دل ما انداز شناختن اختیار
و صلاح کار واجعل ذلک ذریعة الی الرضا بما قضیت لنا والتسلیم
لما حکمت و بگردان این شناخت را وسیله آنکه راضی باشیم بآنچه تو
قضا کنی برای ما و تسلیم کنیم آنچه حکم کنی درباره ما فازح عنا ریب

أهلِ الارتياب وَأيِّدْنا بيقينِ المُخلِصين پس دور كن از ما شك وبد كمانِ
بد نيتان ونصرت كن بيقين مخلصان يعنى آنانكه هرچه كويند وكنند
محض قربت بوده باشد وهيچ غرضى ديكر بآن در نيامیزد وَلا تُسِمْنا عَجْزَ
المَعرِفةِ عمّا تَخيَّرتَ فَنَغمِطَ قَدْرَكَ وَنَكرَهَ مَوضِعَ رِضاكَ وعاجز
مكردان ما را از شناخت آنچه اختيار كرده براى ما بحكمت كامله پس
قدر نشناسيم تقدير واختيار ترا وكاره باشيم موضع رضاى ترا و
بالجمله آنچه تو تقدير كنى نپسنديم وبآنچه تو راضى ما راضى نباشيم
وَنَجنَحَ إلى الّتي هي أبعدُ مِن حُسنِ العاقِبةِ وأقرَبُ إلى ضِدِّ العافيةِ
وميل كنيم بآن طريقه واعمال كه دورتر باشد از عاقبت نيكو وصلاح
عقبى ونزديكتر باشد بآنچه ضد عافيت است يعنى محنت وبلاء
وَحَبِّبْ إلينا ما نَكرَهُ مِن قَضائِكَ وَسَهِّلْ عَلَينا ما نَستَصعِبُ مِن
حُكمِكَ دوست كردان بسوى ما آنچه خوش نداريم از قضاى تو وآسان
كن برخاطر ما آنچه دشوار ميشماريم از حكم تو وَألهِمْنا الانقيادَ لِما
أورَدتَ عَلَينا مِن مَشيئَتِكَ حتّى لا نُحِبَّ تأخيرَ ما عَجَّلتَ وَلا تَعجيلَ
ما أخَّرتَ وملهم ساز ما را كردن نهادن وراضى شدن بآنچه فرود آورده

برما

برما از روى خواست خود تا آنكه دوست نداريم تاخير آنچه تعجيل نموده
ونه تعجيل آنچه تاخير فرموده وَلا نَكرَهَ ما أحبَبتَ وَلا نَتَخَيَّرَ ما كَرِهتَ
وناخوش نشماريم آنچه تو دوست داشته آنرا واختيار ننمائيم آنچه
تو ناخوش شمرده آنرا وَاختِمْ لَنا بِالّتي هي أحمَدُ عاقِبةً وأكرَمُ مَصيرًا
وخاتمه ما را اعمال وافعالى كن كه محبوبتر باشد از روى عاقبت
وكريمتر باشد از روى بازكشت إنَّكَ تُفيدُ الكَريمةَ وَتُعطي الجَسيمةَ
وَتَفعَلُ ما تُريدُ وَأنتَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ بدرستى كه تو ميبخشى چيزهاى
نيكو را وعطا ميكنى عطاهاى عظيمه را وميكنى آنچه ميخواهى وتو بر همه

والثلثون الرابع

چيز توانائى چنانچه ميخواهى وَكانَ مِن دُعائِهِ عَلَيهِ السَّلامُ إذا ابتُلِيَ
أو رَأى مُبتَلًى بِفَضيحةٍ مِن ذَنبٍ هركاه مبتلا شدى آنحضرت
ببليه يا ديدى كسى را مبتلا كشته برسوائى از ده كناهى اين دعا ميفرمودى
اللّهُمَّ لَكَ الحَمدُ عَلى سِترِكَ بَعدَ عِلمِكَ وَمُعافاتِكَ بَعدَ خُبرِكَ
بارخدايا مر تراست سپاس وستايش بر پوشانيدن تو قبايح اعمال
ما را بعد از علم تو بآنها وبر عافيت بخشيدن از عذاب وبلا بعد از
دانستن آن عيبها فَكُلُّنا قَدِ اقتَرَفَ العائِبةَ فَلَم تَشهَرْهُ وَارتَكَبَ

الفاحشة فلم تفضحه وتسترت بالمساوی فلم تدلل علیه پس همه مان
اکتساب نمودیم عیبها و بدها وتو آشکار نکردی و شهرت ندادی آنها را
وارتکاب نموده ایم اعمال قبیح وناشایسته وتو رسوا نساختهٔ ما را
و پوشیده و پنهان کارهای بد کرده ایم پس تو راه نمودی کسی را بران
کم نهی لک یا الهی قد اتیناه وامر قد وقفتنا علیه فتعدیناه
چه بسیار حرام که نهی کردی ازان ای معبود من وما ارتکاب آن کردیم
و بسیار واجب و مامور به که واداشتی ما را بران و فرمودی که در گذریم
ازان وما تجاوز نمودیم ازان وسیئة اکتسبناها وخطیئة ارتکبناها
کنت المطلع علیها دون الناظرین والقادر علی اعلانها فوق القادرین
و بسیار سیئه که اکتساب نمودیم و بسیار خطیئه وگناه که ارتکاب نموده ایم
تو مطلع بودی بران نه دیگر نظر کنندگان وقادر بودی بر آشکاری
کردن آنها فوق همه قادران کانت عافیتک لنا حجابا دون ابصارهم
وردما دون اسماعهم عافیت تو ما را پرده گشت پیش چشمهاشان
تا نه بینند آن عملها را و ما مبتلا نشویم و سدی پیش گوشهاشان تا
نشنوند آن خبرها را و ما رسوا نشویم فاجعل ما سترت من العورة

ولخفیت

واخفیت من الدخیلة واعظا لنا وزاجرا عن سوء الخلق واقتراف
الخطیئة وسعیا الی التوبة الماحیة والطریق المحمودة وقرب الوقت
فیه پس بگردان آنچه پوشانیدی از اعمال واحوال ما که عیب بود
ظهور آن و پنهان ساختی از معایب پنهان وعظ دهنده وزجر کننده
ما را از بدخویی واکتساب خطا و سعی فرماینده بتوبه که محو کند
هر گناه را و مسلکی پسندیده از مسالک اصحاب هدی و نزدیک گردان
وقت وزمان را در این سعی و شتافتن بتوبه ولا تسمنا الغفلة عنک
انا الیک راغبون ومن الذنوب تائبون وغافل مگردان ما را از خود
زیرا که ما بسوی تو رغبت کنندگانیم واز گناهان توبه کنندگانیم وصل علی
خیرتک اللهم من خلقک محمد وعترته الصفوة من بریتک الطا
هرین واجعلنا لهم سامعین ومطیعین کما امرت ورحمت کن بر برگزیده
خود ای خداوند از خلق خود محمد وذریت او که مختار وخلاصه
مخلوقات تواند و پاکند از ارجاس معاصی و آثام و بگردان ما را
گوش کنندگان و فرمان برداران اوامر و نواهی ایشان چنانچه در
تنزیل آسمانی امر باطاعت ایشان نموده بقول عز من قائل اطیعوا الله

الخامس والثلثون

واطيعوا الرسول واولى الامر منكم وكان من دعائه عليه السلم
فى الرضاء اذا نظر الى اصحاب الدنيا در اظهار رضا بداده حق تعا
خوانده چون نظر در اهل دنيا ونعمتهاى ايشان افكندى الحمد
لله رضى بحكم الله شهدت ان الله قسم معايش عباده بالعدل و
اخذ على جميع خلقه بالفضل حمد خدايرا راضيم بحكم خدا وآنچه
تقدير كرده است از بلا وعطا گواهم باينكه خداى عز وجل اسباب
معيشت بندگان ميان ايشان بعدل وداد قسمت كرده است وحيف
وميل ننموده است وباهمه طريق فضل گرفته است وافزون از استحقاق
ايشان بخشيده است اللهم صل على محمد وآله ولا تفتنى بما اعطيتهم
ولا تفتنهم بما منعتنى فاحسد خلقك واغمط حكمك بارخدايا
رحمت كن بر محمد وآل او ودر فتنه ميفكن مرا وملغزان قدمم را در دين
ودنيا بسبب آنچه عطا كرده بندگانرا از انواع نعمتها وهم ايشانرا در
فتنه ميفكن بسبب آنچه نداده مرا از آن مال واسباب كه داده ايشانرا
تا بر من تكبر وتفوق كنند وعبادت را خوار وحقير شمارند وطريق
عصيان وطغيان سپارند ونه من صبر نكنيم بر فقر وراضى نشويم بقسمت خويش

وازان

وازان روى حسد برم بر خلق تو كه توانگرند وحقير شمارم حكم ترا و
راضى نگردم بقضاء تو اللهم صل على محمد وآله وطيب بقضائك
نفسى ووسع بمواقع حكمك صدرى بارخدايا رحمت كن بر محمد وآل او
وخوش گردان خاطر مرا بهرچه قضاء تو بآن رفته است وفراخ
گردان سينه ام را بهرچه كه از جانب تو واقع است وهب لى الثقة
لا قر معها بان قضائك لم يجر الا بالخيرة وبخش مرا اعتماد ويقين
تا اقرار كنم باينكه قضاء تو جز بخير وصلاح حال عباد جارى نگشته است
واجعل شكرى لك على ما زويت عنى اوفر من شكرى اياك على ما
خولتنى وبگردان شكر وحمد من ترا بر آنچه باز داشته آنرا از من از
حطام اين جهان وافزونتر وبيشتر از شكر من ترا بر آنچه اعطا كرده ومالك
گردانيده مرا بآن واعصمنى من ان اظن بذى عدم خساسة او اظن
بصاحب ثروة فضلا ونگاهدار مرا از اينكه گمان برم بفقيرى محتاج
دناءت وخساست يا گمان برم بخداوند مال وتوانگرى افزونى قدر
ومنزلت فان الشريف من شرفته طاعتك والعزيز من اعزته عبادتك
زيرا كه شريف وبزرگ آنكس است كه شريف گردانيده طاعت وفرمان بردارى تو

اورا و عزیز آنکس است که عزیز گردانیده عبادت و پرستش تو اورا
فصل علی محمد و آله و متعنا بثروة لا تنفد و ایدنا بعز لا یفقد
واسرحنا فی ملك الابد پس رحمت کن بر محمد و آل او و تمتع و برخوردار کن
ده مارا بتوانگری که آخر و فانی نشود و قوت ده مارا بعزتی که مفقود
و نابود نگردد و سرده مارا تا بچریم در پادشاهی ابدی و سلطنت
نامتناهی یعنی نعیم باقی جنت و دولت غیر متناهی آخرت انك الواحد
الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد زیرا که
تویی یکتا و بی همتا بی شریك و بی اجزا مقصود در جمیع حاجتها
و مرادها که نه زاده کسی را و نه زاده شده از کسی و نیست و نبود ترا
مانند و همتا وکان من دعائه علیه السلم اذا نظر الی السحاب السادس والثلثون
والبرق وسمع صوت الرعد هرگاه آن حضرت نظر کردی در ابر
و برق و شنیدی آواز رعد این دعا کردی اللهم ان هذین
آیتان من آیاتك خدایا این دو علامت است از علامات خداوندی
تو عالمیانرا از آن نشانهاست و بقاء جهانرا بآن حاجتهاست و هذین
عونان من اعوانك یبتدران طاعتك برحمة نافعة او نقمة ضارة

و این دو مددکارانند از مددکاران تو برای بندگان می شتابند باطاعت
تو می آورند بامر تو یا رحمتی نافع یا عقوبتی ضار بر اهل جهان مثل
آنکه باران سیل فراوان آورد و عمارات و آدمیان تلف سازد یا تگرگ
و سرمای سخت آورد و مزروعات و حیوانات هلاک کند و رعد و برق
جاها بسوزد فلا تمطرنا بهما مطر السوء و لا تلبسنا بهما لباس البلاء
پس مباران مارا باین دو علامت باران بد مشتمل بر ضرر و مپوشان
مارا بآن لباس بلا و خطر اللهم صل علی محمد و آله و انزل علینا
نفع هذه السحاب و برکتها و اصرف عنا اذاها و مضرتها و لا
تصبنا فیها بآفة و لا ترسل علی معایشنا عاهة بارخدایا رحمت
کن بر محمد و آل او و فرو فرست بر ما سود و نفع این ابر و برکت و افزونی
آنرا و بگردان از ما رنج و زیان آنرا و مرسان بما بسبب آن آفتی و مفرست
بمعیشتهای ما بواسطه آن نقصانی و ضرری اللهم و ان کنت بعثتها
نقمة و ارسلتها سخطة فانا نستجیرك من غضبك و نبتهل الیك
فی سؤال عفوك بارخدایا اگر چنانچه فرستاده این ابر را از روی
عقوبت و اندوی خشم و غضب پس ما پناه میجوییم بتو از خشم تو

وتضرع و زاری میکنیم بدرگاه تو در سوال رحمت و عفو تو فَمِلْ بِالْغَضَبِ
اِلَى الْمُشْرِكِينَ وَاَدِرْ رَحَى نَقِمَتِكَ عَلَى الْمُلْحِدِينَ پس میل ده این غضب
وخشم را بسوی شرک آورندگان و کافران و بگردش در آر آسیای
عذاب را بر سر از حق برگشتگان اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ مَحْلَ بِلَادِنَا بِسُقْيَاكَ
وَاَخْرِجْ وَحَرَ صُدُورِنَا بِرِزْقِكَ وَلَا تَشْغَلْنَا عَنْكَ بِغَيْرِكَ وَلَا تَقْطَعْ
عَنْ كَافَّتِنَا مَادَّةَ بِرِّكَ بار خدایا ببر تنگی و خشکی شهرهای ما را بآب
دادن از جانب خود بیرون بر تنگی و وسوسه سینهای ما را برزق
خود مشغول مگردان ما را از خود و مبر از ما ماده بر و نیکویی خود
که آن برف و باران و آب آسمانست و اگر سالی نیاید قحط و غلا دمار
از عالمیان برآرد فَاِنَّ الْغَنِيَّ مَنْ اَغْنَيْتَ وَاِنَّ السَّالِمَ مَنْ وَقَيْتَ زیرا که
غنی و توانگر آنکسی است که تو او را توانگر کرده و رستگار و سالم کسی است
که تو او را از بلا و قحط و غلا نگاه داشته مَا عِنْدَ اَحَدٍ دُونَكَ
دِفَاعٌ وَلَا بِاَحَدٍ مِنْ سَطْوَتِكَ اِمْتِنَاعٌ نیست کسی را سوای تو قدرت
بر دفع کردن بلاها از ما و نتوان نمود کسی از صولت قهر تو باز داشتن
خود را تَحْكُمُ بِمَا شِئْتَ عَلَى مَنْ شِئْتَ وَتَقْضِي بِمَا اَرَدْتَ فِيمَنْ اَرَدْتَ

حکم میکنی بآنچه خواهی بر هر که خواهی و فرمان میدهی بآنچه اراده
نمایی در حق هر که اراده نمایی فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَقَيْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ
وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النَّعْمَاءِ حَمْدًا يُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَرَاءَهُ
حَمْدًا يَمْلَأُ اَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ پس تراست سپاس و ستایش بر آنچه نگاه
داشتی ما را از محنت و بلا و مر تراست شکر بر آنچه عطا کردی ما را
از نعمتها سپاسی که واگذارد از پی خود سپاس همه سپاس کنندگان را
و پر کند زمین و آسمان را اِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِيمِ الْمِنَنِ الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ
الْقَابِلُ يَسِيرَ الْحَمْدِ الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ زیرا که تو منت نهنده بر عالمیان
بنعمتهای جلیل بخشنده نعمتهای بزرگ پذیرنده سپاس اندک را جزا
دهنده اندک عمل را که در مقام شکر تو بجا آورند الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ ذُو الطَّوْلِ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اِلَيْكَ الْمَصِيرُ کار تو نیکو و فعل تو جمیل است خداوند
بخشش و عطایی نیست معبودی سزای پرستش غیر تو بسوی تست
السابع والثلثون
بازگشت همه کس و هر چیز **وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا اعْتَرَفَ**
بِالتَّقْصِيرِ عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ آنحضرت در مقام اعتراف بتقصیر از ادای
شکر بود دعا میفرموده اَللّٰهُمَّ اِنَّ اَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً

شکرک

الا حصل علیه من احسانك ما یلزمه شکراً بارخدایا بدستی که نمیرسد
هیچ کس از بندکان توانشکر کذاری تو بغایتی وحدی مکر حاصل شود
براو از جهت احسان آنچه لازم کردانید براو شکر دیکر از جهت توفیق
شکر اول که نعمتی است مجدد وشکر بران واجب است از اینجا کفته اند
کو کسی شکر تو فزون کوید ؛ شکر توفیق شکر چون کوید ؛ ولا یبلغ مبلغاً
من طاعتك وان اجتهد الا کان مقصراً دون استحقاقك بفضلك
ونمیرسد هیچ کس از بندکان تو از طاعت تو بحدی ونهایتی هرچند سعی
کند مکر مقصر باشد وبحد استحقاق وفضل تو نرسد فاشکر عبادك
عاجز عن شکرك واعبدهم مقصر عن طاعتك پس شاکرترین بندکان
تو عاجزند از شکر تو وعابدترین ایشان مقصرند از طاعت تو
لا یجب لاحد ان تغفر له باستحقاقه ولا ان ترضی عنه باستیجابه
واجب نیست برای هیچ کس که بیامرزی اورا از راه استحقاق او ونه آنکه
راضی کردی از او از جهت آنکه مستوجب رضای تو شده باشد چه هیچ
کس را مقدور نیست چنین بندکی تواند کرد فمن غفرت له فبطولك
ومن رضیت عنه فبفضلك پس هر که را آمرزیدی باحسان وامتنان

خود

خود آمرزیدی واز هر که خشنود شدی بفضل وبزرکی خود خشنود
شدی تشکر یسیر ما تشکر به وتثیب علی قلیل ما تطاع فیه جزا
میدهی اندك عملی که ترا شکر کنند بآن وثواب میدهی براندك طاعتی
که مطاع شوی در آن وبالجمله اندك عملی وطاعتی که در مقام شکر بجای
آرند ضایع نمیکذاری وثواب وجزا میدهی حتی کان شکر عبادك
الذی اوجبت علیه ثوابهم واعظمت عنه جزاءهم امر ملکوا
استطاعة الامتناع منه دونك فکافیتهم تا آنکه مکر شکر بندکان
وطاعت ایشان که بران ثواب ثابت کردانیده وجزء بزرک بخشیده
امریست که میتوانستند بمشیت خود نه بمشیت تو پس از انجهت
بثواب غیر متناهی وجنت باقی مکافات نمودی اولم یکن سببه بیدك
فجازیتهم یا سبب وآلات آن شکر وطاعت بدست تو نبود پس
ایشانرا اجزای معین فرمودی چون بآن عمل مستقل بودند بل ملکت
یا الهی امرهم قبل ان یملکوا عبادتك واعددت لهم ثوابهم قبل ان
یفیضوا فی طاعتك وچنان نیست بلکه تو مالك امر ایشان بودی
واختیار امر ایشان بودی واختیار ایشان وعملشان در دست تو بود

پیش از آنکه مالك شوند عبادت ترا و ثواب عمل برای ایشان مهیا نموده
بودی پیش از آن روان شوند در طاعت تو وذلك ان سنتك الافضال
وعادتك الاحسان وسبيلك العفو و این لطفها از آنست که طریقهٔ تو
فضل و بخشش نمودن و عادت تو نیکو کردن و مسلك تو عفو نمودنست
فكل البرية معترفة بانك غير ظالم لمن عاقبت وشاهدة بانك
متفضل على من عافيت پس جمیع خلایق معترفند باینکه تو ظالم
نیستی مر آن کسی را که عقاب کردی و گواهند بر اینکه تفضل کننده
بر آنکس که او را از عقوبت و بلا عافیت بخشیدی وكل مقر على
نفسه بالتقصير عما استوجبت و همه خلایق اقرار دارند بر نفس
خویش بتقصیر از آنچه تو سزاوار آنی از طاعات فلولا ان الشيطان
يختدعهم عن طاعتك ما عصاك عاص پس اگر نه آن بودی که دیو
رجیم فریب دادی بندگان را از فرمان برداری تو عصیان نورزیدی
ترا هیچ عاصی ولولا انه صور لهم الباطل في مثال الحق ما ضل عن
طريقك ضال و اگر نه آن بودی که مصور ساختی او از برای مردمان
باطل را در صورت حق گمراه نشدی از راه تو هیچ گمراهی فسبحانك ما ابين

كرمك

كرمك في معاملة من اطاعك او عصاك تشكر للمطيع ما انت توليته له
وتملي للعاصي فيما تملك معاجلته فيه تنزیه میکنم ترا و بپاکی یاد میکنم
ای پروردگار من از آنچه لایق جناب تو نیست چه بسیار ظاهر و
هویداست کرم تو در معامله آنکس که اطاعت تو نموده یا عصیان تو
ورزیده جزا میدهی مطیع را بازاء عملی که تو برای او کرده و او را بآن
کار واداشته و مهلت میدهی عاصی را در عقوبت و میتوانی بشتابی
و او را در آن کار زود عقوبت کنی اعطيت كلا منهما ما لم يجب له و
تفضلت على كل منهما بما يقصر عمله عنه عطا کردی هر یك از این مطیع
و عاصی را آنچه واجب نشده بود مر او را و تفضل نمودی بر هر یك
از ایشان آنچه قاصر بود عمل او از آن ولو كافات المطيع على ما انت
نعمتك مد — توليته لاوشك ان يفقد ثوابك وان تزول عنه نعمتك اگر
مکافات میکردی مطیع را بر آنچه تو متولی امر آن شدی و قایم گردانیدی
او را بر آن هر آینه نزدیك بودی که نیابد ثواب بر طاعات تو و زایل گردد
از و نعمت تو ولكنك بكرمك جازيته على المدة القصيرة الفانية
الباقية — بالمدة الطويلة الخالدة وعلى الغاية القريبة الزائلة بالغاية المديدة

ولیکن تو بکرم خود پاداش دادی او را بر مدة کوتاه این جهان فنا
بمدت دراز جاویدان آن جهان که مکافات و جزا و بر غایتی و نهایتی
نزدیک زایل شونده بغایتی دور و دراز باقیه که زوال نیست آنرا
ثم لم تسمه القصاص فيما اكل من رزقك الذي يقوى به على طاعتك
ولم تحمله على المناقشات في الآلات التي تسبب باستعمالها الى مغفرتك
بعد از آن لازم نساختی بر و تقاص و نخواستی عوض در آنچه خورده است
از رزق تو در دنیا و بآن قوت گرفته است بر طاعت تو و مناقشه
ننمودی با و در آلات و اسبابی که کار برده است و وسیله ساخته است
بمغفرت تو ولو فعلت ذلك به لذهب بجميع ما كدح له وجملة
ما سعى فيه جزاء للصغرى من اياديك ومننك ولبقي رهينا
بين يديك بسائر نعمك و اگر میکردی این مناقشه و سخت گیری
با و هر آینه بتقاص میگرفت و باطل میکرد جمیع آنچه رنج برای او
برده بود و تمام آن کارها که سعی در آن کرده بود بعوض خوردترین
نعمتی از نعمتها و عطاهای تو و باقی میماند او در گرو باقی نعمتها در پیش
تو و در دست تو فمتى كان يستحق شيئا من ثوابك لا متى پس چه وقت

مستحق

مستحق میشد چیزی را از ثواب تو هرگز نخواستی شد کی خواهد شد
هذا يا الهي حال من اطاعك وسبيل من تعبد لك این ای الله من حال
کسی است که اطاعت کرده است ترا و راه کسی است که بندگی نموده ترا
فاما العاصي امرك والمواقع نهيك فلم تعاجله بنقمتك لكي يستبدل
بحاله من معصيتك حال الانابة الى طاعتك و اما آنکس که عصیان
ورزیده امر ترا و انداخته است خود را در مناهی و خطاها پس شتاب
نکردی او را بعقوبت و غضب تا بدل نماید حال خود را در معصیت
بحال رجوع بطاعت و توبه کند ولقد كان يستحق في اول ما هم
بعصيانك كل ما اعددت لجميع خلقك من عقوبتك و بتحقیق که
بود این عاصی در اول قصد که بعصیان تو کرد مستحق هر عقوبت
که مهیا کرده برای همه خلق خود فجميع ما اخرت عنه من العذاب
وابطات به عليه من سطوات النقمة والعقاب ترك من حقك
ورضى بدون واجبك پس این همه تاخیر کردن عذاب و دیر کردن
مؤاخذت او سطوات خشم و عقاب او له آنست که تو حق خود
ترک نمودی و برا و نبخشودی و بکمتر از واجب راضی گشتی فمن اكرم منك

یا الٰهی وَمَنْ اَشْقیٰ مِمَّنْ هَلَكَ عَلَیْكَ لا مَنْ پس کیست کریمتر ای خداوند
من از تو وکیست شقی تر از آنکس فتبارکت اَنْ تُوصَفَ اِلّا بِالاِحسانِ
فَکَرُمْتَ اَنْ یُخافَ مِنْكَ اِلّا العَدلُ پس بزرگ تر و برتری از آنکه موصوف
شوی مگر به نیکو و احسان با عباد و کریمتری از آنکه ترسیده شود
از تو مگر عدل و داد یعنی هیچ کس از آن نترسد و احتمال ندهد که تو
ظلم کنی و لکن از آن ترسند که مبادا افضل کنی و عظیمون عدل اعمال کنی
پس وای بر بندگان در آن زمان و گفته اند: یا ویلتا من موقف ما به
اخوف من ان یعدل الحاکم: گویند بعضی از سلاطین دانش آیین
به پسر خود نوشت حذر کن ای پسر از آنکه با مردم بظلم معامله کنی
پس خدای تعم با تو بعدل معامله کند و وای بر آنکس که خدای تعم
با او بعدل معامله کند یا معنی اینست که تو جز عدل نکنی چنانچه
جز با حسان موصوف نکردی پس نظر در قول حق تعم دارد ان الله
یامر بالعدل والاحسان و هرگاه باین دو بندگان را امر کند خود بآن
اولی تر باشد و بزعم فقیر این معنی بسابق و لاحق کلام مناسب تر است
لا یَخْشیٰ جَوْرُكَ عَلیٰ مَنْ عَصاكَ وَلا یُخافُ اِغْفالُكَ ثَوابَ مَنْ اَرْضاكَ

است
بیم آن نیست که جور کنی بر عاصی و عقاب او بیش از آن کنی مستحق گشته
یا غافل مانی و اهمال کنی در ثواب مطیع که تو را خشنود کرده است فَصَلِّ
عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لی اَمَلی وَزِدْنی مِنْ هُداكَ ما اَصِلُ بِهِ اِلَی التَّوفیقِ
فی عَمَلی اِنَّكَ مَنّانٌ کَریمٌ پس رحمت کن بر محمد و آل او و بخش مرا آنچه
امید و مراد منست و زیاد کن برای من از هدایت خود آنچه برسم
بآن بتوفیق عمل و سعی در طاعت زیرا که تو نعمت دهنده و کریمی
والثلثون الثامن
وَکانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَیْهِ السَّلامُ فِی الاِعْتِذارِ مِنْ تَبِعاتِ العِبادِ
وَمِنَ التَّقْصیرِ فی حُقُوقِهِمْ وَفی فِکاكِ رَقَبَتِهِ مِنَ النّارِ این
دعا در عذر خواهی از گناهان و وبالها که در معامله مردمان بر او
لازم آمده است و باز خواست از آن میشود و از تقصیر کردن
در اداء حقوق بندگان خدا و در خلاصی خواستن از آتش دوزخ
میفرموده اند اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعْتَذِرُ اِلَیْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظُلِمَ بِحَضْرَتی
فَلَمْ اَنْصُرْهُ وَمِنْ مَعْرُوفٍ اُسْدِیَ اِلَیَّ فَلَمْ اَشْکُرْهُ بار خدایا عذر
میخواهم از تو از مظلومی که ستم کرده باشند بر او در حضور من و من
او را یاری نکرده باشم وَمِنْ مُسیءٍ اعْتَذَرَ اِلَیَّ فَلَمْ اَعْذِرْهُ وَمِنْ ذی

فَاقَةٍ سَأَلَنِی فَلَمْ أُوثِرْهُ واز بدکرداری که عذر خواسته باشد از من
وعذر او نپذیرفته باشم یعنی او را بر خود اختیار ننموده باشم وَمِنْ
حَقِّ ذِی حَقٍّ لَزِمَنِی فَلَمْ أُوَفِّرْهُ وعذر میخواهم از حق صاحب حقی
که لازم شده باشد بر من وانرا تمام وفا نکرده باشم ودر بعضی نسخ
لزمنی لمؤمن مذکور است واصح آنست که بنابراین نسخه حاجت
بلفظ ذی حق نیست وَمِنْ عَیْبِ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِی فَلَمْ أَسْتُرْهُ وَمِنْ کُلِّ
إِثْمٍ عَرَضَ لِی فَلَمْ أَهْجُرْهُ واز عیب مؤمنی که اشکارا شده باشد نزد من
پس نپوشانیده باشم آنرا واز هر گناهی که عارض شده باشد پس
ترک نکرده باشم انرا أَعْتَذِرُ إِلَیْکَ یَا إِلٰهِی مِنْهُنَّ وَمِنْ نَظَائِرِهِنَّ اعْتِذَارَ
نَدَامَةٍ یَکُونُ وَاعِظاً لِمَا بَیْنَ یَدَیَّ وَمِنْ أَشْبَاهِهِنَّ معذرت
میخواهم از تو ای خداوند من از این چیزها ومانند آنها معذرتی
از روی ندامت که پند دهند ومنع کند مرا از آنچه در پیش روی
منست از امثال این امور تا دیگر باره مرتکب چنین کارها نشوم ودر
حقوق مردم تقصیر نکنم فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ نَدَامَتِی عَلَی مَا وَقَعْتُ
مِنَ الزَّلَّاتِ وَعَزْمِی عَلَی تَرْکِ مَا یَعْرِضُ لِی مِنَ السَّیِّئَاتِ تَوْبَةً تُوجِبُ

لِی مَحَبَّتَکَ پس رحمت کن بر محمد وآل او وبگردان پشیمانی مرا بر آنچه افتادم
در آن از لغزشها وعزم من بر ترک آنچه پیش آید مرا از بدیها وبالها
توبه مقبول که واجب سازد از برای من محبت ترا یَا مُحِبَّ التَّوَّابِینَ
ای دوست دارنده توبه کاران چنانچه در تنزیل کریم فرموده انه
یحب التوابین وَکَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی طَلَبِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ
در خواستن عفو از گناهان وطلب رحمت از پروردگار عالمیان
این دعا میفرموده اند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاکْسِرْ شَهْوَتِی
عَنْ کُلِّ مَحْرَمٍ وَازْوِ حِرْصِی عَنْ کُلِّ مَأْثَمٍ بارخدایا رحمت کن بر محمد
وآل او وبشکن خواهش نفس مرا از هر حرامی وعصیانی ودور کن
حرص مرا از هر بزه وگناهی وَامْنَعْنِی عَنْ أَذَی کُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ
وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ وباز دار مرا از اذیة ورنج رسانیدن بهر مرد مؤمن
وزن مؤمنه وهر مرد مسلمان وزن مسلمه اَللّٰهُمَّ وَأَیُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّی
مَا حَظَرْتَ عَلَیْهِ وَانْتَهَکَ مِنِّی مَا حَجَرْتَ عَلَیْهِ بارخدایا هر بنده از بند
کان تو که رنجانیده است مرا یا مردی که حرام کردی بر او ودریده حرمت
من دریده است بارتکاب آنچه منع کردی او را از ان فَمَضَی بِظُلَامَتِی

میتا او حصلت لی قبله حیا فاغفر له ما ألم به منی واعف له عما
ادبر به عنی پس برده است آن مظلمه را و خورده است یا نزد او مانده است
و زنده است پس بیامرز او را و ببخش آنچه کرده با من و عفو کن برای
او از آنچه برده است از من و لا تقفه علی ما ارتکب فی و لا تکشفه
عما اکتسب بی و بگیر او را بر آن بد که ارتکاب کرده است درباره من
و پرده بر مدار از آن عمل ناشایسته که اکتساب نموده است نسبت بمن
واجعل ما سمحت به من العفو عنهم وتبرعت به من الصدقة علیهم
ازکی صدقات المتصدقین واعلی صلات المتقربین و بگردان
آنچه بخشیدم بایشان و درگذشتم و تبرع نمودم از پاکترین صدقهای
متصدقین و بهترین صلات قرب جویان بحضرت رحمان وعوضنی
من عفوی عنهم عفوک ومن دعائی لهم رحمتک حتی یسعد کل واحد
منا بفضلک وینجو کل منا بمنک و عوض ده مرا از عفو من ایشان را
عفو تو مرا و از دعای من برای ایشان رحمت تو مرا تا آنکه نیکبخت
شوند هر یک از ما بفضل و مرحمت تو و نجات یابند هر یک از ما بنعمت تو
و بالجمله چون من از ایشان عفو کردم بعوض آن از من عفو کن و بر ایشان

برحمت

برحمت خود دعا کردم بر من رحمت کن تا همه رستکار شویم و از
عذاب تو برهیم اللهم وایما عبد من عبیدک ادرکه منی درک
او مسه من ناحیتی اذی او لحقه بی او بسببی ظلم ففته بحقه
او سبقته بمظلمته فصل علی محمد وآله وارضه عنی من وجدک
واوفه حقه من عندک بار خدایا هر بنده از بندگان تو که رسیده
باشد او را آزار من تبعتی یعنی آنچه بر آن باز خواست رود یا در یا
دریافته باشد او را از جانب من رنجی و اذیتی یا لاحق شده او را از
جانب من یا بسبب من ظلمی پس برده باشم از چنگ او حق او را یا باز نگردانیده
باشم باو مظلمه او را پس رحمت کن بر محمد و آل او و خشنود گردان او را
از من از توانگری خود و تمام برسان باو حق او را از نزد خود ثم
قنی ما یوجب له حکمک وخلصنی مما یحکم به عدلک فان قوتی لا
تستقل بنقمتک وان طاقتی لا تنهض بسخطک پس از آن نگاه دار مرا
از آنچه موجب آن گردد حکم تو و برهان از آنچه حکم کند بآن عدل تو
زیرا که قوت من طاقت نمی آرد عقوبت ترا و طاقت من قیام نمی نماید
با خشم و غضب تو فانک ان تکافنی بالحق تهلکنی والا تغمدنی

برحمتك توبقني زيراكه اگر تو مكافات كنى با من بحق وعدل مرا هلاك
ميكنى واگر پرده پوشى نكنى ونيامرزى برحمت خود حال من تباه ميكنى
اللهم اني استوهبك يا الهي ما لا ينقصك بذله واستحملك ما لا يبهظك
حمله بارخدايا ميخواهم از تو كه ببخشى مرا اى خداوند من آنچه كم نكند
ترا بخشيدن آن وميخواهم كه بردارى از من آنچه گرانى نكند بر تو برداشتن
آن استوهبك يا الهي نفسي التي لم تخلقها لتمتنع بها من سوء او لتطرق
بها الى نفع ولكن انشأتها اثباتا لقدرتك على مثلها واحتجاجا بها
على شكلها ميخواهم كه ببخشى بمن هم مرا وعقوبت نكنى بمكافات خطاها
ومن آن نيم كه بكار تو آيم چراكه براى آن نيافريدى كه بمن از بدى وضررى
محفوظ مانى يا راه بنفعى برى بلكه براى آن آفريدى تا ثابت كنى كه قادرى
بر مثل اين صنعت وحجت باشد بر مانند آن بر كمال قدرت واستحملك
من ذنوبي ما قد بهظني حمله واستعين بك على ما قد فدحني ثقله
فصل على محمد وآله وميخواهم كه برگيرى از من اين گناهان كه گران
بار كرده است مرا برداشتن آن ويارى ميخواهم از تو بر آنچه شكسته است
مرا گرانى آن پس رحمت كن بر محمد وآل او وهب لنفسي على ظلمها نفسي

ووكل

ووكل رحمتك باحتمال اصري وببخش مرا بمن بر ظلمى كه كرده ام بر خود
بارتكاب خطاها وموكل ساز رحمت خود را تا بردارد بار گناهان
مرا فكم قد لحقت رحمتك بالمسيئين وكم قد شمل عفوك الظالمين
فصل على محمد وآله زيراكه بسيار لاحق شده ورسيده رحمت تو
به بدكاران وبسيار شامل گرديده عفو تو بستمگران پس رحمت كن
بر محمد وآل او واجعلني اسوة من قد انهضته بتجاوزك عن
مصارع الخاطئين وخلصته بتوفيقك من ورطات المجرمين وبگردان
مرا پيشوا وپيشتر آن كسان كه برداشته بعفو خود از مواضع هلاك
كه خطاكاران آنجا برخاك افتاده اند وخلاص گردانيده بتوفيق
خود از مهلكها كه گناهكاران در او واقع شده اند فاصبح طليق
عفوك من اسار سخطك وعتيق صنعك من وثاق عدلك پس
گشته رها كرده شده عفو تو از بند خشم تو وازاد كرده نيكويى تو
از بند عدل تو انك ان تفعل ذلك يا الهي تفعله بمن لا يجحد استحقاق
عقوبتك ولا يبرئ نفسه من استيجاب نقمتك كه اگر اين كار كنى يا الهى
با كسى ميكنى كه آشكار نميكند اينكه مستحق عقوبتست وبرى ميسازد

نفس خود را اینکه مستوجب عذاب تو هست تفعل ذلک یا الهی مَن
خوفه منک اکثر من طمعه فیک و بمن یأسه من النجاة اوکد من
رجائه للخلاص و با کسی میکنی ای خداوند من که ترس او از تو بیشتر
از طمع او در آن جناب و بکسی که نومیدی او از نجات سخت تراست
از امید او بخلاصی از عذاب لا ان یکون یأسه قنوطا او ان یکون
طمعه اغترارا بک بل لقلة حسناته بین سیئاته وضعف حججه فی جمیع
تبعاته نه اینکه نومیدی او در حقیقت نومیدی باشد یا طمع او
در رحمت تو از مغروری بطاعت باشد بلکه از آن دم از نومیدی
میزند که حسنات او کم است میان سیئاتش و حجتها و بهانهاش
ضعیف است در جنب چندین گناهان و تقصیراتش فاما انت یا الهی
فاهل ان لا یغتر بک الصدیقون و لا ییأس منک المجرمون پس
تو ای خداوند من سزاواری که فریفته نشوند و ایمن نباشند
از مکر تو یا جرات ننمایند بتو صدیقان و مخلصان و نا امید نباشند
از رحمت تو گناهکاران فانک الرب العظیم الذی لا یمنع احدا
فضله و لا یستقصی من احد حقه زیرا که تو پروردگار عظیمی که

باز ندارد هیچ کس را از فضل خود و تمام نستاند از هیچ کس حق خود را
اگر خدای عز و جل فضل نکند و حق خود از عباد تمام بخواهد
هیچکس نجات نیابد تعالی ذکرک عن المذکورین و تقدست
اسماؤک عن المنسوبین و فشت نعمتک فی جمیع المخلوقین منزه
و مقدس و برتر است ذکر تو از آنچه ذکر کرده میشود و مقدس است
نامهای تو از آنچه نسبت داده میشود و منتشر است نعمت تو در
جمیع مخلوقات فلک الحمد علی ذلک یا رب العالمین پس مر تراست
الاربعون
حمد ترین نعمتهای پروردگار عالمیان وکان من دعائه علیه السلم
اذا نعی الیه میت او ذکر الموت هرگاه خبر مرگ کسی نزد آنحضرت
مذکور شدی یا خود یاد مرگ کردی این دعا خواندی اللهم صل
علی محمد و آله واکفنا طول الامل و قصره عنا بصدق العمل یا خدا
رحمت کن بر محمد و آل او و کفایت کن از ما بلای طول امل را و کوتاه
گردان طول امل را از ما براستی عمل یعنی سعی در طاعت و اخلاص و عزم
ثابت در کار پروردگار حتی لا نؤمل استتمام ساعة بعد ساعة
و لا استیفاء یوم بعد یوم و لا اتصال نفس بنفس و لا لحوق قدم بقدم

تا آنکه امید نداشته باشیم تمام کردن ساعتی را بعد از ساعتی و نه بسر
کردن روزی پس از روزی و نه پیوسته شدن نفسی را بنفسی و نه
رسیدن کامی را بکامی وسلّمنا من غروره وآمنّا من شروره وسالم دار
ما را از فریبهای طول امل وایمن کردان از بدیهای او وانصب الموت
بین ایدینا نصباً ولا تجعل ذکرنا له غبّاً وبپای دار مرک را برابر ما
تا در هیچ حال از او غافل نباشیم وپیوسته چشم بر او داشته باشیم وبکردان
یاد کردن مرک ما را وقتی دون وقتی یعنی اکر روزی یاد کنیم وعزم استعداد
روزی دیکر از یاد نهیم و باسر غفلت خود رویم واجعل لنا من صالح
الاعمال عملاً نستبطئ معه المصیر الیک ونحرص له علی وشک اللحاق
بک وبکردان از برای ما از کردارهای نیکو عملی که دیر شماریم با آن عمل
بازکشتن را بسوی تو یعنی خواهیم که زود بسوی تو آییم وحریص کردیم
از جهت آن عمل بر زود پیوستن بتو حتّی یکون الموت مأنسنا الذی نأنس
به ومألفنا الذی نشتاق الیه وحامّتنا التی نحبّ الدنوّ منها
تا آنکه باشد مرک محلّ انس ما که با آن آرام کیریم وانس کیریم ومحلّ الفت ما
که باو مشتاق وآرزومند باشیم واز نزدیکان ما که دوست داریم نزدیک شدن

اورا

اورا فاذا اوردته علینا وانزلته بنا فاسعدنا به زائراً وآنسنا به
قادماً پس چون وارد سازی هرکه را بر ما وفرود آوری او را نزد ما
نیکبخت کردان ما را باو در حالتی که بما بزیارت ما آید وانس ده ما را
باو در حالتی که بر ما قدوم نماید وبار در منزل جان ما کشاید ولا
تشقنا بضیافته ولا تخزنا بزیارته وبدبخت مکن ما را بمهمانی
او یعنی چون او مهمان ما شود حال ما بد کردد وما را از او زیان
رسد وخوار وشرمسار مکردان بزیارت او بهمان معنی واجعله
باباً من ابواب مغفرتک ومفتاحاً من مفاتیح رحمتک وبکردان آنرا
دری از درهای آمرزش خود وکلیدی از کلیدهای رحمت خود
امتنا مهتدین غیر ضالین طائعین غیر مستکرهین بمیران ما را
در حالتی که هدایت یافتکان باشیم نه کمراهان فرمان برداران
باشیم بطوع ورغبت نه بجبر وکراهت تائبین غیر عاصین ولا مصرّین
توبه کنندکان باشیم نه عاصیان کمراه ونه اصرار کنندکان بر کناه
یا ضامن جزاء المحسنین ومستصلح عمل المفسدین ای آنکه در عهده
پاداش نیکوکاران او باصلاح آورد کردار تباه کاران

والاربعون الحادي

وكان من دعائه عليه السلم في طلب الستر والوقاية در طلب
پوشانيدن از عيوب وگناهان ونگاه داشتن از وقوع در آن اين
دعا ميفرموده اللهم صل على محمد وآله وافرشني مهاد كرامتك
واوردني مشارع رحمتك واحللني بحبوحة جنتك بار خدايا رحمت
كن بر محمد وآل او وبگستران از براى من بساط كرامت ووارد گردان
مرا در آبشخور رحمت خود وفرود آر او را در ميان جنت خود ولا
تسمني بالرد عنك ولا تحرمني بالخيبة منك وداغ مكن مرا بردرگاه
خود ومحروم مگردان بنوميدى از جناب خود ولا تقاصني بما اجترحت
ولا تناقشني بما اكتسبت وتقاص مكن با من وعوض مخواه آنچه كردم
از خطاها ومناقشه مكن وتنگ مگير مرا با آنچه كردم از بديها ولا تبرز
مكتومي ولا تكشف مستوري وظاهر مكن پوشيده مرا وآشكار مكن
پنهان مرا ولا تحمل على ميزان الانصاف عملي ولا تعلن على عيون الملا
خبري ومكذار برتر از روى عدل كردار مرا بلكه بتر از روى فضل وعفو
بسنج آنرا وظاهر مساز بر چشمهاى مردمان وبزرگان آن جهان خبر مرا
وآنچه كرده ام از خطاها اخف عنهم ما يكون نشره على عارا واطو عنهم

ما يلحقني

ما يلحقني عنده شنارا پوشيده دار از ايشان آنچه آشكار شدن وفاش
آن بر من ننگ وعار بوده باشد ودر نورد وبپوشان از ايشان آنچه
ظهور آن مرا نزد تو در عيب وعار اندازد شرف درجتي برضوانك
واكمل كرامتي بغفرانك تشريف ده وبزرگ گردان مرتبه مرا بخشنودى
خود وتمام كن كرامت مرا بآمرزش خود وانظمني في اصحاب اليمين
ووجهني في مسالك الآمنين ودر آورد مرا در سلك اصحاب دست
راست در روز حساب وبگردان روى مرا در طريق آنها كه ايمنند
از خوف وعذاب واجعلني في فوج الفائزين واعمر بي مجالس
الصالحين آمين رب العالمين وبگردان مرا در ميان گروه رستگاران
ومعمور گردان بمن مجالس صالحان را بار خدايا مستجاب گردان دعاى

والاربعون الثاني

مرا اى پروردگار عالميان وكان من دعائه عليه السلم عند ختم
القرآن در وقت ختم قرآن وبآخر رسانيدن تلاوت آن ميخوانده
اللهم انك اعنتني على ختم كتابك الذي انزلته نورا بار خدايا
بدرستى كه تو اعانت ويارى نمودى مرا بر ختم كردن كتاب مجيد
خود آن كتابى كه فرو فرستادى آنرا نورى براى عالميان وروشنى

از برای جهان وجعلته مهیمنا علی کل کتاب انزلته وفضلته علی
کل حدیث قصصته وکردانیدی اورا کواه برهر کتابکه پیش از و
فرستاده وتفصیل دادی برهر حدیثی که کفته وفرقانا فرقت به
بین حلالک وحرامک وقرانا اعربت به عن شرایع احکامک
وکردانیدی آنرا فرقان یعنی جدا کننده میان حلال وحرام وحق
وباطل وکردانیدی آنرا قرآن یعنی کلامی که خوانده میشود بزبان
روشن ساختی بآن احکام شریعت واسلام وکتابا فصلته
لعبادک تفصیلا وکردانیدی آنرا کتابی که تفصیل وتوضیح دادی
آنرا از برای بندکان خود درآنچه محتاج الیه ایشانست درامر دین
تفصیل دادنی ووحیا انزلته علی نبیک محمد صلواتک علیه وآله
تنزیلا وکردانیدی آنرا وحی یعنی که نازل کردی به پیغمبر خود
وفرو فرستادی باو رحمتهای تو براو وبر آل او باد فرو فرستادنی
نیکو وجعلته نورا نهتدی به من ظلم الضلالة والجهالة باتباعه
وکردانیدی قرآنرا نوری که راه یابیم بآن از تاریکی کمراهی ونادانی
بمتابعت آن وشفاء لمن انصت بفهم التصدیق الی استماعه

وکردانیدی

وکردانیدی آنرا شفا وصحت از امراض جهل ومعصیت برای آنان
که کوش داشتند تا بفهمند آنرا از روی تصدیق واقرار نه از روی
تکذیب وانکار ومیزان قسط لا یحیف عن الحق لسانه ونور
هدی لا یطفاء عن الشاهدین برهانه وترازوی عدل که میل
نکند از راستی زبان آن ترازو ونوری راهنما که خاموش نشود
از کواهان وحاضران برهان ودلالت آن وعلم نجاة لا یضل
من ام قصد سنته ولا تنال ایدی الهلکات من تعلق بعروة
عصمته ونشانه نجات ورستکاری که کمراه نشود هر کس که
قصد کرد بسلوک طریقت آن ونرسد دستهای هلاکت بآن
کس که درآویخت خود را بدست آویز عصمت ومحافظت آن
اللهم فاذ افدتنا المعونة علی تلاوته وسهلت جواسی السنتنا
بحسن عبارته بارخدایا چون عطا کردی ما را یاری ونصرت
برخواندن قرآن وآسان کردانیدی کنارهای زبانهای ما را
یا زبانهای سخت ما را به نیکویی عبارت آن فاجعلنا ممن یرعاه
حق رعایته ویدین لک باعتقاد التسلیم لمحکم آیاته پس بکردان

ما را از آنکسان که رعایت میکنند آنرا رعایتی که درخور آنست
واطاعت میکنند براه تو باعتقاد تسلیم وکردن نهادن مر آیات محکم
آنرا یعنی آنچه واضح است مراد در او بی اشتباه وَیَفزَعُ اِلَی الاِقرارِ
بِمُتَشابِهِهِ وَمُوضِحاتِ بَیِّناتِهِ ودر میکریزند در پناه اقرار بمتشابه
آن که مراد در و واضح نیست وآنجا اقرار و ترك تکلف و فضولی
اولی است وهم اقرار به بیّنات ودلایل آن که واضح کشته یا واضح
کردانیده آن بیّنات متشابهات را یا علی الاطلاق اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ
اَنزَلتَهُ عَلیٰ نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ مُجمَلاً وَاَلهَمتَهُ عِلمَ
عَجائِبِهِ مُفَصَّلاً وَوَرَّثتَنا عِلمَهُ مُفَسَّراً بارخدایا بدرستی که
تو فرو فرستادی قرآنرا به پیغمبر خود محمد و رحمت و درود کناد
خدای تعالی براو و بر آل او مجمل و مختصر وملهم کردانیدی او را بعلم
عجایب آن مشروح و مفصّل و میراث دادی بما علم آنرا مبیّن و مفسّر
وَفَضَّلتَنا عَلیٰ مَن جَهِلَ عِلمَهُ وَقَوَّیتَنا عَلَیهِ لِتَرفَعَنا فَوقَ
مَن لَم یُطِق حَملَهُ وتفضیل دادی ما را برانکس که ندانست علم
قرآنرا و قوت دادی بر قرآن و علم قرآن تا بلند کنی ما را بر بالای

آنکس

انکس که طاقت نداشت برکرفتن آنرا اَللّٰهُمَّ فَکَما جَعَلتَ قُلُوبَنا لَهُ
حَمَلَةً وَعَرَّفتَنا بِرَحمَتِكَ شَرَفَهُ وَفَضلَهُ فَصَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ الخَطیبِ بِهِ
وَعَلیٰ آلِهِ الخُزّانِ لَهُ بارخدایا پس همچنانکه کردانیدی دلهای ما را
حاملان قرآن و شناسا کردانیدی ما را برحمت خود بشرف و فضل
آن پس رحمت کن بر محمد صلی الله علیه و آله که متکلم شد بآن میخواند
بآن مردمانرا و بر آل او که خزینه دارانند مر قرآنرا وَاجعَلنا
مِمَّن یَعتَرِفُ بِاَنَّهُ مِن عِندِكَ حَتّیٰ لا یُعارِضَنا الشَّكُّ فی تَصدیقِهِ
وَلا یَختَلِجَنا الزَّیغُ عَن قَصدِ طَریقِهِ وبکردان ما را از آن کسان
که اعتراف میکنند از روی یقین بانکه قرآن از جانب تو منزل شده
تا آنکه معارضه نکند با ما شکی در تصدیق بآن و نکشاند ما را و بیرون
نبرد میل و شك از راستی راه آن اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجعَلنا
مِمَّن یَعتَصِمُ بِحَبلِهِ بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بکردان ما را
از آنکسانی که چنک در میزنند بحبل متین قرآن وَیَأوی مِنَ
المُتَشابِهاتِ اِلیٰ حِرزِ مَعقِلِهِ وجای میکیرند از متشابهات قرآن
یا مطلق متشابهات دین و احکام به پناه حصار قرآن بنا بر معنی

اول غرض آنست که نه از آن قومند که حق تعو در ذم ایشان فرموده
فاما الذین فی قلوبهم زیغ الآیه یعنی اما قبیل آنان که در دلهای ایشان
عدولی از حق و شکی هست متابعت متشابهات قرآن میکنند و آنها را
بر مراد خود معنی و تاویلی مینهند و پناه بردن از متشابهات قرآن
بحصن حمایت آن عبارتست از آنچه پیش از آن اشارت شد یعنی
اقرار بآنها کند و فضولی و خودرایی رها کند و معانی آن بر محکمات
و بینات موضحات بنا نهد و در آنچه بفهم در نیاید اقرار بعجز و قصور
فهم خود نماید و در تاویل آن بهوای طبع خود مایل نباید چنانچه
در روایات اهل البیت علیهم السلم بآن فرموده اند و طریق آن نموده
وحق تعو فرموده بعد از قوله والراسخون فی العلم یقولون امنا کل
من عند ربنا الآیه وَیَسْکُنُ فِی ظِلِّ جَنَاحِهِ وَیَهْتَدِی بِضَوْءِ صَبَاحِهِ
وَیَقْتَدِی بِتَبَلُّجِ إِسْفَارِهِ وَیَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ وَلَا یَلْتَمِسُ الْهُدَی
فِی غَیْرِهِ و بیاسایند در سایه بال قرآن و راه راست یابند بروشنی
صباح آن و اقتدا نمایند بتلالؤ ضیاء آن و چراغ واگیرند از چراغ
آن و طلب هدایت ننمایند از غیر قرآن اللَّهُمَّ وَکَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّدًا

عَلَمًا لِلدَّلَالَةِ عَلَیْکَ وَأَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا إِلَیْکَ بارخدایا چنانکه
برپای کردی بسبب قرآن محمد را نشان گم شدگان تا راه نماید براه‌های
خشنودی را بسوی تو فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِیلَةً
لَنَا إِلَی أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْکَرَامَةِ وَسُلَّمًا نَعْرُجُ فِیهِ إِلَی مَحَلِّ السَّلَامَةِ
پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان قرآن را وسیله از برای ما
تا برساند ما را بشریفترین منزلهای کرامت و نردبانی که بالا رویم بسبب
آن بمحل سلامت وَسَبَبًا نُجْزَی بِهِ النَّجَاةَ فِی عَرْصَةِ الْقِیَامَةِ وَ
ذَرِیعَةً نَقْدَمُ بِهَا عَلَی نَعِیمِ دَارِ الْمُقَامَةِ وسببی که جزا یابیم بآن
خلاصی و نجات از عقوبت در عرصه قیامت و سببی که قدوم
کنیم بآن چون از سفر دنیا باز گردیم بر نعیم دار اقامت و جنت
خلد اللَّهُمَّ ... صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ
الْأَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ بارخدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و بینداز بسبب قرآن از ما گرانی بار گناهان را و ببخش
ما را حسن طبایع و اخلاق نیکوکاران وَاقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِینَ
قَامُوا لَکَ بِهِ آنَاءَ اللَّیْلِ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ و پیرو گردان ما را بر اثرهای

آنانکه قیام نمودند برای تو بتلاوت قرآن در ساعت شب و اطراف روز
حتی تطهرنا من کل دنس بتطهیره و نقفو بنا آثار الذین استضاؤوا
بنوره تا پاک کردانی ما را از همه چرکینها بپاک ساختن قرآن و پیروی
باثرهای آنانکه روشنی جستند بنور قرآن و لم یلههم الامل عن
العمل فیقطعهم بخدع غروره و مشغول نکردانید شان هرکونه امید
و آرزوهای دنیا از عمل برای آخرت پس ببرد و باز دارد شان امیدها
بفریبهای غرور و غفلت خود اللهم صل علی محمد و آله و اجعل القرآن
لنا فی ظلم اللیالی مونسا بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بکردان
قرآنرا از برای ما در تاریکیهای شبها مونسی و من نزغات الشیطان
و خطرات الوساوس حارسا و از فتنه افکندن و تباه کاریهای شیطان
و در دل افکندن وسوسهای باطل نگهبانی و لاقدامنا عن نقلها
الی المعاصی حابسا و لالسنتنا عن الخوض فی الباطل من غیر ما آفة
مخرسا و پاهای ما را از کام نهادن بسوی معاصی نگاهدارنده و حبس
کننده و مر زبانهای ما را از خوض در سخنان باطل بی آنکه آفتی باو رسد
لال کرداننده و لجوارحنا عن اقتراف الآثام زاجرا و لما طوت الغفلة

عنا

عنا من تصفح الاعتبار ناشرا و مر اندامهای اعضای ما را از اکتساب
گناهان زجر کننده و باز دارنده و آنچه را که در نوردد و در هم
پیچد غفلت از ما از تتبع اموری که منشا عبرت و پند گرفتن است
باز گشاینده و بالجمله آنچه غفلت و قساوت طی کند از نظر ما و بپوشد
بر دل ما از ملاحظه عبرتهای جهان و تتبع اخبار و احوال عالمیان
در هر دو جهان قرآن پیش نظر ما بگشاید و آن عبرت نامهای پیچیده
پیش چشم ما پهن کرداند حتی توصل الی قلوبنا فهم عجایبه امثاله
التی ضعفت الجبال الرواسی علی صلابتها عن احتماله تا آنکه برساند
بدلهای ما فهم کردن عجایب قرآنرا و فهم داستانها و حکایات او
که زجر کننده و باز دارنده است از افعال ناشایسته چنان داستانها
و عجایب چیزها که ضعیفند کوههای ثابت استوار با صلابت و
سختی که دارند از برداشتن و تاب آوردن آنها اللهم صل علی
محمد و آله و ادم بالقرآن صلاح ظاهرنا و احجب به خطرات
الوساوس عن صحة ضمائرنا بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او
و دایم کردان بقرآن صلاح ظاهر ما را و باز دار بسبب قرآن وساو

و اندیشهای باطل از خاطرهای صحیح ما و اغسل به درن قلوبنا و علائق
اوزارنا و اجمع به منتشر امورنا و بشوی بسبب قران چرکینهای
دلهای ما را و قطع کن علاقهها که در آویخته اند از گناهان با ما و جمع
کن و فراهم آور پراکندگی امور ما را و ارو به فی موقف العرض علیک
ظمأ هواجرنا و اکسنا به حلل الامان یوم الفزع الاکبر فی نشورنا
و سیراب کردان بسبب قران در صحرای قیامت که وا میدارند ما را
تا بر تو عرض نمایند تشنگی حرارت میان آن روزها و بپوشان بسبب قران
حلهای امان از آتش در روز فزع اکبر یعنی روز قیامت که اسرافیل
در صور بدمد و ما را زنده کرده اند از قبور و این نفخه فزع گویند
اللهم صل علی محمد و آله و اجبر بالقرآن خلتنا من عدم الاملاق
و سق الینا به رغد العیش و خصب سعة الارزاق بارخدایا
رحمت کن بر محمد و آل او و جبر کن بقرآن احتیاج ما را از بی چیزی
و تنگدستی یعنی آن شکسته را ببند و آن خلل را تدارک کن و بران بسوی ما
بقرآن زندگانی خوش و فراخی از آن و وسعت روزی و جنبنا به
الضرائب المذمومة و مدانی الاخلاق و اعصمنا به من هوة الکفر

ودواعی

و دواعی النفاق و دور کردان ما را بسبب قرآن از طبایع مذمومه
و اخلاق دنیه یا ذمیمه و نگاهدار ما را بقرآن از افتادن بر جاه
کفر و شقاق و گرفتار شدن باسباب و بواعث نفاق حتی یکون
لنا فی القیمة الی رضوانک و جنانک قائدا و لنا فی الدنیا عن سخطک
و تعدی حدودک ذائدا تا آنکه باشد قرآن از برای ما در روز
قیامت کشنده بسوی رضوان تو و در دنیا منع کننده از غضب تو
و تعدی از حدود و احکام تو و لما عندک بتحلیل حلاله
و تحریم حرامه شاهدا و برای آنچه نزد تو است از احکام گواهی
دهنده بحلال داشتن حلال آن و حرام داشتن حرام آن یعنی گواهی
دهد در قیامت که ما باحکام آن که نزد تست و بامر تو است عمل
نموده ایم و حلال و حرام آن پاس داشته ایم یا گواهی دهد برای
ثوابی که نزد تست و ما دعوی میکنیم و از تو میخواهیم و معنی دوم
بهتر است و گویند که در نسخه شیخ مفید لفظ لما نیست
پس معنی ظاهر است یعنی گواهی دهد نزد تو اللهم صل علی محمد
و آله و هون بالقرآن عند الموت علی انفسنا کرب السیاق بارخدایا

رحمت کن بر محمد و آل او و آسان کردان ببرکت قرآن نزد حاضر شدن
مرگ بر نفسهای ما سختی و اضطراب جان کندن وَجَهْدَ الأنينِ وَ
تَرادُفَ الحَشارِجِ إذا بَلَغَتِ النُّفُوسُ التَّراقِيَ وَقِيلَ مَنْ راقٍ و جفا
و مشقت نالیدن و پی در پی خرخره کردن آن وقت که جانها
برسد بچنبر کردن و گفته شود یعنی کسان محتضر یا ملائکه کو
کیست افسون کننده یا شفا دهنده یا کیست بالا برنده روح او
اینرا آیا ملائکه عذاب میبرد یا ملائکه رحمت وَتَجَلّى مَلَكُ المَوْتِ
لِقَبْضِها مِنْ حُجُبِ الغُيُوبِ وَرَماها عَنْ قَوْسِ المَنايا بِأَسْهُمِ وَحْشَةِ
الفِراقِ و تجلی نماید یعنی ظاهر و آشکارا گردد ملك الموت از برای
قبض نفوس و ارواح از پردهای غیب و بیندازد و بدوزد جانها
ارکان مرگها بتیر وحشت و فراق وَدافَ لَها مِنْ ذُعافِ المَوْتِ
كَأْساً مَسْمُومَةَ المَذاقِ وَدَنا مِنّا إلَى الآخِرَةِ رَحِيلٌ وَانْطِلاقٌ
و بخیسانند در آب یا بسایند از برای آن ارواح و نفوس از
تلخی مرگ جامی زهر آلود و نزدیك شود بما کوچ کردن و روانه شدن
از دنیا بسوی نشأه آخرت وَصارَتِ الأَعْمالُ قَلائِدَ فِي الأَعْناقِ

وکانت

وَكانَتِ القُبُورُ هِيَ المَأْوى إلى مِيقاتِ يَوْمِ التَّلاقِ و بگردد اعمال ما
قلادها بر گردنها که نتوانیم بهیچ وجه از گردن دور افکندن
و باشد گورها جای ما تا هنگام رسیدن روز قیامت که روز
ملاقات ارواحست با اجساد و اهل آسمانها با زمین و ملاقات
بندگان با اعمال خود و با خداوند ذو الجلال اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ وَبارِكْ لَنا في حُلُولِ دارِ البِلى وَطُولِ المُقامَةِ بَيْنَ أَطْباقِ الثَّرى
وَاجْعَلِ القُبُورَ بَعْدَ فِراقِ الدُّنْيا خَيْرَ مَنازِلِنا بارخدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و ما را برکت و سعادت بخش در فرود آمدن از سرای
پوشیدن و کهنه شدن که آن قبراست و در درازی اقامت میان
طباقات خاك و بگردان قبرها را بعد از جدا شدن ما از دنیا بهترین
منزلهای ما وَافْسَحْ لَنا بِرَحْمَتِكَ في ضِيقِ مَلاحِدِنا وَلا تَفْضَحْنا في
ضیق بود
حاضِرِ القِيامَةِ بِمُوبِقاتِ آثامِنا و فراخ گردان از برای ما برحمت تنگی
خود در تنگی لحدهای و رسوا مساز ما را در وقت حضور قیامت
بگناهان که موجب هلاکست وَارْحَمْ بِالقُرْآنِ في مَوْقِفِ العَرْضِ
عَلَيْكَ ذُلَّ مَقامِنا وَثَبِّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ المَجازِ

عَلَيْهَا اِذَا كَلَّ اَقْدَامُنَا و بخشا ببرکت قران در موقف عرض ما بر تو خواری
مقام ما را و ثابت و استوار کن بسبب قران نزد اضطراب صراط
وقت گذشتن بران لغزشهای قدمهای ما را و صراط جسریست بروی
دوزخ باریکتر از موی و تیزتر از شمشیر که بر آنجا باید گذشتن وق
وَنَجِّنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبِ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَشَدَائِدِ اَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَّةِ
و نجات و رستگاری ده ما را بسبب آن از هر اندوه و رنجی که روی
دهد در روز قیامت و از سختیهای هولهای آن روز پر مصیبت
وَبَيِّضْ وُجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ الظَّلَمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ
و سفید گردان رویهای ما را روزی که سیاه میگردد رویهای ظالمان
در روز حسرت و ندامت وَاجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وُدًّا وَلَا
تَجْعَلِ الْحَيٰوةَ عَلَيْنَا نَكَدًا و بگردان از برای ما در سینهای مؤمنان
محبت و وداد و مگردان زندگانی بر ما سخت و دشوار اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى
مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا بَلَّغَ رِسَالَتَكَ وَصَدَعَ بِاَمْرِكَ وَنَصَحَ
لِعِبَادِكَ بارخدایا رحمت کن بر محمد که بنده و پیغمبر تست همچنانکه
رسانید پیغام ترا و آشکارا ساخت دین ترا و نصیحت کرد بندگان ترا

اَللّٰهُمَّ نَبِيَّنَا صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلٰى آلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَقْرَبَ النَّبِيِّينَ
مِنْكَ مَجْلِسًا وَاَمْكَنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً بارخدایا بگردان پیغمبر ما را
که رحمات تو بر او باد و بر آل او در روز قیامت نزدیکتران پیغمبران
بتو در جای نشستن و قادرترین ایشان از تو بشفاعت و در خواست
نمودن گناهان امت وَاَجَلَّهُمْ عِنْدَكَ قَدْرًا وَاَوْجَهَهُمْ عِنْدَكَ
جَاهًا و بزرگترین ایشان نزد تو از روی قدر و مرتبت و روشناس
ترین پیغمبران نزد تو از روی جاه و منزلت اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَشَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَثَقِّلْ مِيزَانَهُ بارخدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و تشریف و بزرگواری ده بنیان مجد و شان او را یا
بنیان او را در جنت یا دین او را که بنای اوست و عمارت آن برای اوست
و گفته اند یعنی بنیان جسد و نفس مطهره آن حضرت را و بزرگ گردان
حجت و دلیل نبوت او را که قرآن کریم است یا مطلق دلایل و آیات
نبوت و گران ساز ترازوی او را در بازار قیامت وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ
وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ وَبَيِّضْ وَجْهَهُ وَاَتِمَّ نُورَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ
و در پذیر شفاعت او را در حق امتش و نزدیک گردان وسیله او را

و سفید کردان روی او را و تمام کردان نور دین و شرع او را و بلند
کردان پایه او را بر پایه باقی انبیا وَأَحْيِنَا عَلَى سُنَّتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلَى
مِلَّتِهِ وَخُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ وَأَسْلُكْ بِنَا سَبِيلَهُ و زنده کن ما را بر سنت
و طریقه او و بمیران ما را بر ملت و دین او و بدار ما را بر راه راست
و روشن او و ببر ما را بر راه و طریقه او وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ
وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَأَوْرِدْنَا حَوْضَهُ وَاسْقِنَا بِكَأْسِهِ و بگردان
ما را از مطیعان او و حشر کن در گروه تابعان او و وارد کردان بر حوض
او یعنی کوثر و آب ده بجام او وَصَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً
تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَفَضْلِكَ وَكَرَامَتِكَ إِنَّكَ ذُو
رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَفَضْلٍ كَرِيمٍ و رحمت کن بار خدایا بر محمد و آل او چنان
رحمتی که برسانی او را بسبب آن رحمت بفاضلترین آنچه امید دارد از
خیر تو و فضل کرامت تو زیرا که صاحب رحمت و بخشایش وسیعی
و صاحب فضل و بزرگی اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالَاتِكَ وَأَدَّى
مِنْ آيَاتِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ بار خدایا جزا ده او را
بعوض آنچه رسانیده به بندگان از پیغامهای تو و گزارد از آیات

کتاب

کتاب تو و نصیحت کرد مر بندگان ترا و مجاهده کرد در راه تو بلغا
واعدا أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ
الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فاضلتر آنچه جزا داده یکی از فرشتگان مقرب
درگاه خود را و پیغمبران مرسل برگزیده خود را و سلام بر او باد
و بر آل او که نیکو و پاکیزه و پاکند و رحمت خدا و برکات او باد

والاربعون الثالث

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهِلَالِ این دعا
در وقت نظر کردن بماه نو میخوانده اند أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ
السَّرِيعُ خطاب باهلال میکند که مخلوق فرمان برنده کوشنده
در رفتار هم همچو شخصی که خود را خسته کند از کثرت حرکت و
شتاب کننده در سیر و ماه از کواکب بسرعت سیر ممتاز است از ان
روی او را برید فلک میگویند تا آنکه بکمتر از ماهی یک دوره تمام
کند و هیچ کوکب در آسمان بکمتر از سال بکمتر از سال دوره تمام نکند
الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ تردد کننده
و سیر نماینده در منازل که برای او مقدر است گویند مراد منازل

و سفید کردان روی او را و تمام کردان نور دین و شرع او را و بلند
کردان پایه او را بر پایه باقی انبیا وَأحیِنا عَلی سُنَّتِه وَتَوَفَّنا عَلی
مِلَّتِه وَخُذ بِنا مِنهاجَه وَاسلُك بِنا سَبیلَه و زنده کن ما را بر سنت
و طریقه او و بمیران ما را بر ملت و دین او و ببدار ما را بر راه راست
و روشن او و ببر ما را بر راه و طریقه او وَاجعَلنا مِن أهلِ طاعَتِه
... ضَه وَاسقِنا بِکَأسِه و بگردان
... تابعان او و وارد کردان بر حوض
... اللّهُمَّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِه صَلوة
... وَفَضلِكَ وَكَرامَتِكَ إنَّكَ ذو
... ن بار خدایا بر محمد و آل او چنان
... فاضلترین آنچه امید دارد از
... صب رحمت و بخشایش وسیعی
... م اجزِه بِما بَلَّغَ مِن رِسالاتِكَ وَأدّی
مِن آیاتِكَ وَنَصَحَ لِعِبادِكَ وَجاهَدَ فی سَبیلِكَ بار خدایا جزا ده او را
بعوض آنچه رسانیده به بندگان از پیغامهای تو و گزارد از آیات

وَلا یَكفی مِنهُ شَیءٌ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكفِنا ما أهَمَّنا
وَما أهَمَّنا مِن أمرِ دُنیانا
وَآخِرَتِنا وَلا تُسَلِّط عَلَینا
مَن لا یَرحَمُنا بِفَضلِكَ
وَرَحمَتِكَ یا أرحَمَ الرّاحِمینَ

کتاب

کتاب تو و نصیحت کرد مر بندگان ترا و مجاهده کرد در راه تو با مخا
واعدا أفضَلَ ما جَزَیتَ أحَداً مِن مَلائِكَتِكَ المُقَرَّبینَ وَأنبیائِكَ
المُرسَلینَ المُصطَفَینَ وَالسَّلامُ عَلَیهِ وَعَلی آلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ
وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُه فاضلتر آنچه جزا داده یکی از فرشتگان مقرب
درگاه خود را و پیغمبران مرسل برگزیده خود را و سلام بر او باد
و بر آل او که نیکو و پاکیزه و پاکند و رحمت خدا و برکات او باد

والاربعون الثالث

وَكانَ مِن دُعائِه عَلَیهِ السَّلامُ إذا نَظَرَ إلَی الهِلالِ این دعا
در وقت نظر کردن بماه نو میخوانده اند أیُّها الخَلقُ المُطیعُ الدّائِبُ
السَّریعُ خطاب باهلال میکند که مخلوق فرمان برنده کوشنده
در رفتار همچو شخصی که خود را خسته کند از کثرت حرکت و
شتاب کننده در سیر و ماه از کواکب بسرعت سیر ممتاز است از آن
روی او را برید فلك میگویند تا آنکه بکمتر از ماهی یکدوره تمام
کند و هیچ کوکب در آسمان بکمتر از سال بکمتر از سال دوره تمام نکند
المُتَرَدِّدُ فی مَنازِلِ التَّقدیرِ المُتَصَرِّفُ فی فَلَكِ التَّدبیرِ تردد کننده
و سیر نماینده در منازل که برای او مقدر است گویند مراد منازل

بیست وهشت گانه است وگفته اند مراد بروج دوازده گانه است
وبالجمله اشارتست بآنچه حق تعالی فرموده والقمر قدرناه منازل الآیه
تصرف کننده در فلك تدبیر گفته اند یعنی فلك اول که تدبیر بعضی از
مصالح عالم کون وفساد از آنجاست واو بزمین از سایر افلاك نزدیکتر است
آمنت بمن نور بك الظلم واوضح بك البهم گرویدم وایمان آوردم
بخدای تعالی که روشن گردانید بوساطت تو تاریکیها را وظاهر ساخت
بسبب تو چیزهای مبهم وپوشیده را وجعلك آیة من آیات ملکه
وعلامة من علامات سلطانه وگردانید ترا نشانه از نشانهای خود
وعلامتی از علامات سلطنت وعزت خود وامتهنك بالزیادة
والنقصان والطلوع والافول والانارة والکسوف کار وخدمت
فرمود ترا همچو بنده جفاکش خواری کش فا افزودن وکاستن وبدر شدن
وهلال شدن وطلوع وغروب کردن وروشن گشتن وتاریك گشتن
بکاستن نور وی یا بخسوف شدن یعنی ماه گرفتن فی کل ذلك انت له
مطیع والی ارادته سریع ودر جمیع این حالات تو مر او را فرمان برنده و
بخواست واراده او شتاب کننده سبحانه ما اعجب ما دبر فی امرك

والطف

والطف ما صنع فی شانك تنزیه میکنم وبه پاکی یاد میکنم پروردگار عالمیان
چه عجب تدبیری درباره تو نموده است وچه لطیف صنعتی در کار تو
کرده است جعلك مفتاح شهر حادث لامر حادث گردانید ترا کلید
نو برای کار نو یعنی بهر ماه کارهای نو وحالات تازه در جهان بدید
آید ووقایع ظاهر میگردد مگر هلال کلید ابواب این حوادث است
وتشبیه ماه نو بکلید بسیار است وحافظ از اینجا اخذ کرده است
وگفته: هلال عید بصحن افق هویدا شد کلید میکده گم گشته بود
پیدا شد فاسئل الله ربی وربك وخالقی و خالقك ومقدری
ومقدرك ومصوری ومصورك ان یصلی علی محمد وآل محمد
چون هر ماه امور حادثه پیدا میگردد پس سوال میکنم از خدای سبحانه
وتعالی که پروردگار من وتو وآفریننده من وتو وتقدیر کننده من وتو
وبخشنده صورت من وتو است اینکه رحمت کند بر محمد وآل محمد
وان یجعلك هلال برکة لا تمحقها الایام وطهارة لا تدنسها الآثام
وبگرداند ترا هلال خیر وبرکت وموجب فضل وکرامت چنان برکت
وکرامتی که نابود وناچیز نگرداند او را لیالی وایام وهلال طهارت

ونزاهت چنان طهارتی که او را چرکن و آلوده نسازد گناهان هلال
أمنٍ من الآفات وسلامةٍ من السیئات وهلال ایمنی از آفتها و سلا[مت]
از بدیها و گناهها هلالَ سعدٍ لا نحسَ فیه ویُمنٍ لا نکدَ معه و
یُسرٍ لا یُمازجه عُسرٌ وخیرٍ لا یشوبه شرٌّ وماهی با سعادت مقرون
بی هیچ نحوست و بیمنت مشحون بی هیچ سختی و تعب و باسانی و راحت
موصوف که هیچ دشواری با او در نیامیزد و عین خیر و برکت که هیچ شر
و ضرر با او نباشد هلالَ أمنٍ وإیمانٍ ونعمةٍ وإحسانٍ وسلامةٍ
وإسلامٍ ماهی که در وا ایمن و مطمئن باشیم از هر گونه مکاره و آلام
و مقرون باشیم در او با دین و ایمان و نعمت و احسان و سلامت و اسلام
اللهمّ صلِّ علی محمّدٍ وآله واجعلنا من أرضی من طلع علیه وأزکی
من نظر إلیه وأسعد من تعبّد لک فیه بار خدایا رحمت کن بر محمّد و
آل او و بگردان ما را از مرضی ترین بندگان یعنی پسندیده ترین ایشان
بحضرت رحمان یا راضی ترین آنانکه این هلال طلوع کرده است بر ایشان
و پاکیزه ترین آنانکه نظر کرده اند بسوی او و نیکبخت ترین آنانکه عبادت
کرده اند ترا در این ماه ووفّقنا فیه للتوبة واعصمنا فیه من الحوبة

ووفقنا در

و توفیق

وتوفیق ده ما را در او بتوبه و استغفار و نگاهدار از گناهان و آثا[م]
واحفظنا فیه من مباشرة معصیتک وأوزعنا فیه شکر نعمتک
نگاهدار ما را در اینماه از مباشرت معصیت و نصیب گردان ما را
در او شکر نعمت وألبسنا فیه جُنَن العافیة وأتمم علینا باستکمال طاعتک
فیه المنّة و بپوشان ما را در اینماه سپرهای عافیت و خلاصی از بلا
اختلال احوال و تمام گردان بر ما نعمت خود را در اینماه بتوفیق طاعت تو
بر وجه کمال إنّک المنّان الحمید وصلّی الله علی محمّد وآله الطاهرین
زیرا که توئی نعمت دهنده و بخشاینده و ستوده شده بحمد شایسته
و رحمت کناد خدای تعالی بر محمّد و آل او که پاکند و پاکیزه از اعمال و افعال

الرابع والاربعون

ناپسندیده وکان من دعائه علیه السلام إذا دخل شهر رمضان
این دعا در حین داخل شدن ماه مبارک رمضان میخوانده اند
الحمد لله الذی هدانا لحمده وجعلنا من أهله حمد خدایرا که ما را
نمود بحمد خود و گردانید ما را از اهل حمد بفضل خود لنکون لإحسانه
من الشاکرین ولیجزینا علی ذلک جزاء المحسنین تا باشیم بلطف
و احسان او از شاکران و تا جزا بخشد ما را بر حمد خود جزای نیکوکاران

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ وَاخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ حمد خدایرا که عطا کرد
ما را دین خود و اختصاص داد بملت خود یعنی دین و ملت اسلام که
ما ان سایر طوایف آنان بآن سرافراز گشته ایم وَسَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ
لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَىٰ رِضْوَانِهِ و برد ما را در راهها که باحسان خویش
ما را نمود تا در ان راهها برویم هم بمنت و اکرام او تا برسیم برضوان او
حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَيَرْضَىٰ بِهِ عَنَّا چنان حمدی که قبول کند او وا از
ما و خشنود گردد بآن از ما وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ
شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ حمد خدایرا که گردانیده است از جمله آن راهها
که برضوان او میکشانند ماه خود را یعنی ماه رمضان که بحضرت او
منسوبست و بشهر الله موسوم است شَهْرَ الصِّيَامِ وَشَهْرَ الْإِسْلَامِ
وَشَهْرَ الطَّهُورِ وَشَهْرَ التَّمْحِيصِ ماه صیام و ماه منسوب باسلام
و ماه پاک سازنده از لوث گناهان و خالص گرداننده از غش و آثام
زیرا که حق تعالی نقد ناسره مردمان بعبادت آنماه در کوره امتحان
مینهد تا خالص کرداند وَشَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى
لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ و ماه قیام یعنی برخواستن

شبها

شبها بعبادت و در روایت آمده است که هرکه در ینماه نماز سنتی
بجا آورد نوشته میشود برای او نجات از آتش دوزخ و هرکه نماز
واجبی درا و ادا کند او را ثواب کسی باشد که هفتاد نماز فریضه ادا
کرده باشد در غیر اینماه قوله الذی الخ آنچنان ماهی که فرو فرستاده
شده را و قرآن یعنی ابتداء نزول قرآن در آن بوده و بقول دیگر
جمیع قرآن در ماه رمضان از لوح محفوظ باسمان دنیا فرود آمده است
و از آنجا آیة آیة و سورة سورة وقت بوقت بر وفق مصالح بندگان
نازل شده در حالتی که راهنماینده است مردمان را و دلالتهای
روشن است از هدی و فرقان یعنی هدایت کننده میان حق و باطل
وجدا کننده فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَىٰ سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ
الْحُرُمَاتِ الْمَوْفُورَةِ وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ و ظاهر ساخت فضیلت
اینماه را بر دیگر ماهها بسبب آنچه گردانید از برای او حرمتهای بسیار
و فضیلتهای معلوم از اخبار و آثار فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا
وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ إِكْرَامًا پس حرام گردانید در این ماه آنچه
حلال کرد در غیر اینماه از جهت تعظیم و بزرگی آن و منع کرد در اینماه

خود نهاد و آشامیدنیها را از راه اکرام آن و جعل له وقتاً بیّناً لا
یجیز جلّ و عزّ ان یقدّم قبله و لا یقبل ان یؤخّر عنه و گردانید
از برای او وقتی روشن که دستوری نمیدهد خدای عزّ و جلّ که
تقدیم نمایند بر آن وقت و نمی پذیرد که تاخیر نمایند از آن وقت
ثمّ فضّل لیلةً واحدةً من لیالیه علی لیالی الف شهرٍ و سمّاها
لیلة القدر پس فضیلت و افزونی داد یکشب از شبهای آن بر شبهای
هزار ماه و نام نهاد آن شب را شب قدر شیخ طبرسی گفته است قدر
برای آن گویند که تقدیر و قضاء امور در آن شب واقع شود یا از
جهت بزرگی قدر آن شب یا باین معنی که هر که در او طاعت کند عزیز
و صاحب قدر گردد یا عملی که در او واقع شود نزدیک خدای تعالی با قدر
و منزلت بوده باشد و در تعیین شب قدر اختلافست و برامت
علی التعیین آن شب ظاهر نیست و لکن مشهور آنست که در دهه آخر
واقع است از شبهای طاق و گمان بشب بیست و یکم و بیست و سیم
بیشتر میرود و شب بیست و هفتم نزد بعضی در شمار آنست و علما
گفته اند این شب را برای آن مخفی داشته اند که شخص بطمع آن شبها

عبادت کند چنانچه صلوة وسطی در صلوات خمس و اسم اعظم در اسماء
مبارکه و ساعت اجابت در ساعات جمعه پنهان داشته اند تنزّل
الملائکة و الروح فیها باذن ربّهم من کلّ امرٍ سلامٌ فرود آیند
فرشتگان بر زمین با آسمان دنیا و جبرئیل با ایشان در این شب و قولی
آنست که با ملائکه فرود آید ملکی عظیم که روح نام اوست با صنفی
از ایشان که روح گویند باذن پروردگار ایشان برای هر کاری بزرگ
که حق سبحانه و تعالی فرموده از خیر و برکت سلام دائم البرکة الی
طلوع الفجر علی من یشاء من عباده بما احکم من قضائه در ان شب
سلامتی است از آفات سلامتی دایم البرکت تا رسیدن سفیده صبح
بر آنکس که میخواهد از بندگان خود با آنچه حکم کرده از قضاء خود
اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ و آله و الهمنا معرفة فضله و اجلال حرمته
و التحفّظ ممّا حظرت فیه بار خدایا رحمت کن بر محمّد و آل او و ملهم گردان
ما را بشناختن فضل اینماه و بزرگ داشتن حرمت آن و نگاه داشتن
خود را از آنچه حرام کرده در اینماه و اعنّا علی صیامه بکفّ الجوارح
عن معاصیک و استعمالها فیه بما یرضیک و اعانت و یاری ده ما را

بروزه داشتن این ماه بباز داشتن اعضا از معصیتها و کار فرمودن
در آنچه خشنود کرداند ترا و روزه بحقیقت مقبول نگردد تا روزه دار
از همه ناپسندی اجتناب نماید نه آنکه تنها دست از آب و نان بردارد
حَتّٰی لَا نُصْغِیَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَی اللَّغْوِ وَلَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَی اللَّهْوِ تا آنکه گوش
ننهاده‌ایم بشنیدن سخنان هرزه و باطل و بیهوده و شتاب ننماییم
یا سر ندهیم چشمهای خود را بدیدن لهو و لعب وَحَتّٰی لَا نَبْسُطَ
أَیْدِیَنَا إِلَی الْمَحْظُورِ وَلَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَی الْمَحْجُورِ و تا نگشاییم دستهای
خود را بحرام و گام ننهیم بپاهای خود بآنچه منع شده از آن وَحَتّٰی
لَا تَعِیَ بُطُونُنَا إِلَّا مَا أَحْلَلْتَ وَلَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ و تا آنکه
جای ندهد شکمهای ما الا آنچه تو حلال کرده و گویا نشود زبانهای
ما الا بآنچه تو ممثل ساخته و صورت آن باز نموده و صواب آن
مبین کرده وَلَا نَتَکَلَّفَ إِلَّا مَا یُدْنِی مِنْ ثَوَابِکَ وَلَا نَتَعَاطَی إِلَّا
الَّذِی یَقِی مِنْ عِقَابِکَ و رنج نکشیم مگر برای آنکار که نزدیک کرداند
ما را بثواب تو و فرا نگیریم و خوض ننماییم در چیزی مگر آنچه نگاه
دارد ما را از عقاب تو ثُمَّ أَخْلِصْ ذٰلِکَ کُلَّهُ مِنْ رِیَاءِ الْمُرَائِینَ وَسُمْعَةِ

المسمعین

آن

الْمُسْمِعِینَ و بعد از آن خالص گردان همه این افعال را که شمردیم و توفیق
و در خواستیم از آنکه بروجه ریا باشد و بقصد آنکه مردم به
بینند چنانچه عادت مرائین یعنی ریاکاران است یا برای سمعه
باشد یعنی مردم بشنوند چنانچه مسمعین کنند یعنی آنانکه آوازه
طلبند حَتّٰی لَا نُشْرِکَ فِیهِ أَحَدًا دُونَکَ وَلَا نَبْتَغِیَ فِیهِ مُرَادًا سِوَاکَ
تا شریک نسازیم در آن عملها هیچکس را غیر تو و طلب نکنیم در آنها
مرادی و مقصدی سوای تو اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَ
قِّفْنَا فِیهِ عَلٰی مَوَاقِیتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِی حَدَّدْتَ
وَفُرُوضِهَا الَّتِی فَرَضْتَ وَوَظَائِفِهَا الَّتِی وَظَّفْتَ وَأَوْقَاتِهَا الَّتِی
وَقَّتَّ بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل او و واقف گردان و
بدار ما را در این ماه بر اوقات و مواضع نماز پنجگانه تا از آن
تجاوز نکنیم و در گذاردن آن اهتمام نماییم بحدودی که تعیین
نموده و واجبات که فرض کرده و عهدها و شرطها که مقرر
و موظف فرموده و وقتها که مقرر نموده وَأَنْزِلْنَا فِیهِ مَنْزِلَةَ
الْمُصِیبِینَ لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِینَ لِأَرْکَانِهَا الْمُؤَدِّینَ لَهَا فِی أَوْقَاتِهَا

و فرود آورد ما را در اینماه در منزلت آنانکه دریافته اند منازل صلوات
خمس را نگاهدارنده که انند ارکان آنرا یعنی نهایت اهتمام بقواعد
و شرایط لازمه صلوات دارند و ادا کنند اند آنها را در اوقات
معینه و فوت نمیکنند عَلىٰ مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَوٰاتُكَ عَلَيْهِ
وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا وَجَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلىٰ أَتَمِّ الطَّهُورِ وَأَسْبَغِهِ
وَأَبْيَنِ الْخُشُوعِ وَأَبْلَغِهِ بجای آورنده اند صلوات خمس را بر نهجی که
مقرر ساخته و قانون نهاده بنده و رسول تو محمد صلوات و رحمات
تو بر او و بر آل او باد در رکوع آن و سجود آن و جمیع فضایل و زیادتیهای
آن بر تمام ترین طهارتی و کاملترین آن و بر ظاهرترین خشوع و بالغ
ترین آن یعنی خشوعی که در وی اعضا و جوارح در آن یك باشد و
التفات بدل و اعضا بهیچ چیز ننماید وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا
بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ وَأَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ و توفیق
ده ما را در این ماه تا آنکه وصلت کنیم با خویشان خود به نیکویی و صله
و رعایت کنیم همسایگان را بافضال و عطیه وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ
التَّبِعَاتِ وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَوَاتِ و توفیق ده تا خالص کردانیم

ما لهای

مالهای خود را از حقوق و مظالم مردم و در نسخه کفعمی بجای تبعات شبهات
یعنی خالص کردانیم مالهای خود را از شبهها و پاك کردانیم به بیرون
کردن زکواتهای آن وَأَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا وَأَنْ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا
وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا و باز کردیم باشنایی آنکس که از ما جدایی
و ترك آشنایی کرده است و انصاف دهیم و عدل بکار بندیم با آنکس
که بر ما ظلم کرده است و صلح کنیم با آنکس که با ما دشمنی نموده است
حَاشَا مَنْ عُودِيَ فِيكَ وَلَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُوَالِيهِ وَالْحِزْبُ
الَّذِي لَا نُصَافِيهِ مکر آنکس که دشمنی و معادات با او در راه تو و از
برای تو باشد زیرا که او دشمنی است که با او دوست نکردیم و از
کروهیست که با ایشان صاف نشویم و سینه پاك نکنیم وَأَنْ نَتَقَرَّبَ
إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّاكِيَةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَتَعْصِمُنَا
فِيهِ مِمَّا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ و توفیق ده با اینکه نزدیکی جوییم بسوی تو
در اینماه از عملهای پاکیزه بآنچه پاك سازی ما را بسبب آن اعمال از
کناهها و نکاهداری با آن از آنچه از سر نو ارتکاب نماییم از عیبها
حَتَّىٰ لَا يُورِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ

الطَّاعَةِ لَكَ وَأَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ تا اینکه وارد نکرداند بر تو هیچ فرشته
از فرشتگان تو عملی و طاعتی مگر آنکه کمتر باشد از آنچه ما ایراد کنیم از انواع
طاعات و انواع قربات بسوی تو اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ وَ
بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنِ ابْتِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ مِنْ مَلَكٍ قَرَّبْتَهُ
أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
بارخدایا بدرستی که در میخواهم از تو بحق اینماه مبارک و بحق آنکه عبادت
کرد ترا در این ماه از ابتداء آن تا زمان آخر شدن آن از فرشته که او را
مقرب گردانیدی یا پیغمبری که فرستادی یا امتی یا بنده صالحی که مخصوص
گردانیدی او را بکرمتی اینکه رحمت کن بر محمد و آل او وَأَهِّلْنَا لِمَا وَعَدْتَ
أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ وَأَوْجِبْ لَنَا فِيهِ مَا أَوْجَبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالَغَةِ فِي
طَاعَتِكَ و بگردان ما را سزاوار و شایسته آنچه وعده کرده دوستان
خود را از کرامت تو و ثابت گردان از برای ما در اینماه آنچه ثابت کرده
برای آنانکه مبالغه نموده اند و سعی کرده اند در طاعت تو وَاجْعَلْنَا
فِي نَظْمِ مَنِ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ و بگردان ما را در رشته آنانکه
سزاوار شده اند مکان رفیع بلند ترا برحمت تو اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وجنبنا

وَجَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ وَالتَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ بارخدایا رحمت کن
بر محمد و آل او و دور دار ما را از میل و عدول از حق در توحید تو
و از تقصیر در تمجید و تعظیم تو وَالشَّكَّ فِي دِينِكَ وَالْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ
وَالْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ وَالِانْخِدَاعَ لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و از شک
داشتن در دین تو و کوری و گمراهی از جاده مستقیم تو و غفلت ورزیدن
از حرمت تو یعنی اموری که نزد حق تعالی محترم باشد و رعایت از واجب
بود و از فریفته شدن از دشمن تو که آن شیطان رانده شده از رحمت
تو است اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ
لَيَالِي شَهْرِنَا هَذَا رِقَابٌ يُعْتِقُهَا عَفْوُكَ أَوْ يَهَبُهَا صَفْحُكَ فَاجْعَلْ
رِقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ وَاجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلٍ وَأَصْحَابٍ
ای خداوند من رحمت کن بر محمد و آل او و هرگاه باشد ترا در هر شبی
از شبهای اینماه تا گردنها که آزاد میکند آنها را از عذاب دوزخ عفو تو
یا ببخشد آنها را تجاوز تو پس بگردان گردنهای ما را نیز از جمله و بگردان
ما را برای ماه ما که در او بیم از بهترین اهل و اصحاب که او راست
یعنی با او خوب صحبت داریم و حق او پاس داریم بطاعات و عبادات

اللهم صل علی محمد وآله وامحق ذنوبنا مع امحاق هلاله واسلخ عنا
تبعاتنا مع انسلاخ ایامه ای خداوند من رحمت کن بر محمد وآل او
ومحو ساز گناهان ما را با کاستن ماه این شهر وبر کن از ما گناهان
ووبالهای ما را با گذاشتن وآخر شدن روزهای این ماه حتی ینقضی
عنا وقد صفیتنا فیه من الخطیئات واخلصتنا فیه من السیئات
تا چون از ماه تمام بگذرد ما را صافی وپاک ساخته باشی در او از خطاها
وخالص کرده باشی از بدیها اللهم صل علی محمد وآله وان ملنا فیه
فعدلنا وان زغنا فیه فقومنا بار خدایا رحمت کن بر محمد وآل او
واگر میل کنیم در این ماه از حق راست گردان ما را واگر بگردیم در او از حق
پس راست دار ما را وان اشتمل علینا عدوک الشیطان فاستنقذنا
منه واگر احاطه کند بما دشمن تو که شیطان است پس برهان ما را
از او واشحنه بعبادتنا ایاک وزین اوقاته بطاعتنا لک بار خدایا
پر گردان ومملو ساز این ماه را بعبادت ما ترا ومزین گردان اوقات او
بطاعت ما ترا واعنا فی نهاره علی صیامه وفی لیله علی الصلوة و
التضرع الیک والخشوع لک والذلة بین یدیک حتی لا یشهد نهاره

علینا

علینا بغفلة ولا لیله بتفریط واعانت کن ما را در روز این ماه بروزه
داشتن ودر شب آن نماز گذاردن وزاری نمودن بسوی تو وخاشع
شدن وتذلل نمودن در پیش تو تا گواهی ندهد روز او بر ما بغفلتی
از عبادت ونه شب آن بتقصیر در طاعت اللهم واجعلنا فی سائر
الشهور والایام کذلک ما عمرتنا بار خدایا بگردان ما را در باقی ماهها
وروزها همچنین که در این ماه درخواست نمودیم چندان که زندگانی
داده ما را واجعلنا من عبادک الصالحین الذین یرثون الفردوس
هم فیها خالدون وبگردان ما را از جمله نیکان تو آنانکه از روی
استحقاق میراث میبرند فردوس را ودر آنجا جاودان باشند والذین
یؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة انهم الی ربهم راجعون واز
آنان که میدهند آنچه میدهند از زکوات وصدقات وتوسل
می نمایند بحضرت حق بانواع خیرات ودلهای ایشان ترسانست
که بسوی پروردگار باز میگردند ودر اندیشه اند که مبادا آن
اعمال ناقص باشد وبقبول فایز نگردد ومن الذین یسارعون
فی الخیرات وهم لها سابقون واز آنکسان که میشتابند در خیرات

وطاعات وایشان سابقند آن خیرات را اللّهمّ صلّ علی محمّدٍ وآله
فی کلّ وقتٍ وکلّ آوانٍ وعلی کلّ حالٍ عدد ما صلّیت علی من صلّیت
علیه واضعاف ذلک کلّه بالاضعاف التی لا یحصیها غیرک بارخدایا
رحمت کن بر محمّد وآل او در هر وقتی ودر هر زمانی وبر هر حالی بشمار
آنچه رحمت کرده بر هر کس که رحمت کرده بر او وبر اضعاف کل آن
باضعافی که شماره نتواند کردن آنرا هیچ کس جز تو انّک فعّالٌ لما ترید

والاربعون الخامس

وکان من دعائه علیه السّلم فی وداع شهر رمضان دعایی
که در روز آخر ماه مبارک رمضان باید خواند ودر جمعه آخر روداع
ماه مذکور اللّهمّ یا من لا یرغب فی الجزاء ولا یندم علی العطاء
بارخدایا ای آنکه عوض نخواهد بر نعمت که بندگانرا بخشد وپشیمان
نمیشود بر عطا که ایشانرا دهد ویا من لا یکافی عبده علی السّواء
وای آنکه مکافات نکند بنده را بمثل عمل او منّتک ابتداءٌ وعفوک
تفضّلٌ بخشش تو ابتدا است یعنی بندگان خدمتی نیاورده از تو
بخشش ونعمت یابند وعفو تو تفضّل است اگر با ایشان بعدل عمل
کنی مستحقّ عفو نکردند وعقوبتک عدلٌ وقضاؤک خیرةٌ

وعقوبت

وعقوبت تو جرمانرا عدالت نه جور وقضاء تو خیر وصلاح است
نه شرّ وفساد ان اعطیت لم تشب عطاءک بمنٍّ وان منعت لم یکن
منعک تعدّیاً اگر عطا کنی بیامیزی ومکدّر نگردانی عطای خود بوضع
منّت واگر نبخشی نباشد منع تو تعدّی از حق واملیت تشکر من
شکرک وانت الهمته شکرک وتکافی من حمدک وانت علّمته
حمدک جزا میدهی آنرا که شکر تو کرده وحال آنکه او را الهام کرده
بشکر خود ومکافات میکنی آنرا که حمد تو گفت وحال آنکه تو آموخته
او را حمد خود وتستر علی من لو شئت فضحته وتجود علی من لو شئت
منعته می پوشی پرده بر عیب آنکس که اگر خواهی رسوا میکنی او را
وجود میکنی بران کسی که اگر خواهی منع میکنی ونمی بخشی او را وکلاهما
اهلٌ منک للفضیحة والمنع وهر دو ایشان سزاوارند از تو برسوا
کردن ونبخشیدن یعنی آنرا که پرده بر عیب او پوشیدی سزاوار
بفضیحت بود وآنرا که عطا کردی سزاوار عطا کردن نبود غیر انّک
بنیت افعالک علی التفضّل واجریت قدرتک علی التجاوز الا آنکه
تو بنا نهاده افعال خود را بر تفضّل واحسان وجاری ساخته قدرت

خود را بر در کذشتن از کناهان وَتَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ وَأَمْهَلْتَ
مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ و پیش باز شدی عاصیان را بحلم و بردباری
و مهلت دادی انرا که قصد خود کرد بظلم یعنی بر خود ستم کرد بعصیان
و بزه کاری تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَنَاتِكَ إِلَى الْإِنَابَةِ وَتَتْرُكُ مُعَاجَلَتَهُمْ
إِلَى التَّوْبَةِ انتظار بردی و تاخیر نمودی در عقوبت عاصی
ببردباری و همواری تا بازکردد بطاعت و شتاب نکردی در
عقوبت تا توبه نماید از معصیت لِكَيْلَا يَهْلِكَ عَلَيْكَ هَالِكُهُمْ
وَلَا يَشْقَى بِنِعْمَتِكَ شَقِيُّهُمْ برای انکه هلاک نشود بر تو هالک
ایشان و شقی نکردد بنعمت تو شقی ایشان إِلَّا عَنْ طُولِ الْإِعْذَارِ
وَبَعْدَ تَرَادُفِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ مکر بعد ازانکه روزکاری دراز عذر
خود بر ایشان تمام کنی و بعد از انکه حجتهای پی در پی برو ثابت کردانی
كَرَمًا مِنْ عَفْوِكَ يَا كَرِيمُ وَعَائِدَةً مِنْ عَطْفِكَ يَا حَلِيمُ از روی کرم
بیش از بیش از عفو خویش ای کریم و از راه عطا و جود از لطف
خویش ای حلیم أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ
وَسَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ وَجَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلًا مِنْ وَحْيِكَ

لِئَلَّا يَضِلُّوا عَنْهُ توئی خداوندی که کشادی از برای بندکان خود
دری بسوی عفو خود و نام نهادی آنرا توبه و کردانیدی بران در رهنمای
از کلام وحی خود تا کمراه نشوند ازان در و راه برند بآن در کناهکاران
فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ
عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ پس کفتی بزرکست
نام مقدس تو که بازکردید بخدا بازکشتن خالص یعنی توبه کنید به نیت
درست و عقیدت خالص که دیکر باسر کناه مروید از بعضی اکابر صحابه
مرویست که توبه نصوح آنست که تا بت عود نکند بمعصیت چنانچه
شیر عود نمیکند به پستان و توبه نصوح دو رکن دارد اول ندامت
بر کناه کذشته دوم عزیمت بر ترک کناه آینده شاید که پروردکار
شما چون توبه کنید در کذراند از شما سیئآت کرده اید و در آورد
شما را ببوستانهای که پیوسته میرود از زیر آن جویهای آب
فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ وَإِقَامَةِ الدَّلِيلِ
عَلَيْهِ پس چه عذرست آنرا که دست داشته و غافل شده از در آمدن
در آن منزل بعد از کشادن در بروی او و برپا داشتن راهنما و دلیل

وَأَنْتَ الَّذِی نَدَبْتَ فِی السَّوْمِ عَلَی نَفْسِکَ لِعِبَادِکَ تو یی انکه افزودی
برخود قیمت متاع بندکان خود را یعنی طاعات ایشان برخود باضعاف
بهاء آن قیمت کردی یکی به ده و یکی بهفصد و بیشتر چنانچه در سابق
معلوم شد هم می آید تُرِیدُ رِبْحَهُمْ فِی مُتَاجَرَتِهِمْ لَکَ وَفَوْزَهُمْ بِالْوِفَادَةِ
عَلَیْکَ وَالزِّیَادَةِ مِنْکَ میخواهی سود ببرند ایشان در تجارت که کردند
با تو و فیروز و با بهره کردند بوفود درکاه تو و زیادت یابند از تو
در قیمت متاع خویش فَقُلْتَ تَبَارَکَ اسْمُکَ وَتَعَالَیْتَ مَنْ جَاءَ
بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلَا یُجْزَی إِلَّا مِثْلَهَا
پس کفتی و بزرکست نام تو و برتری از هرچه در کمان آید هر که حسنه
بیارد او را ده چندان آن ثواب و جزا مقرر است و هر که سیئه بیارد
جزا داده نشود مکر بمثل آن و بعضی از مفسرین کفته اند که مراد بده
چندان نه تعیین عدد و مقدار است بلکه مقصود اظهار تفضل است
و عدد بر سبیل مثالست وَقُلْتَ مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ
فِی سَبِیلِ اللهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ
وَاللهُ یُضَاعِفُ لِمَنْ یَشَاءُ و کفتی مثل آنان که نفقه میکنند اموال خود را

در راه

در راه خدای تعالی همچو مثل دانه ایست که دهقان در زمین پاک میفکند
آن دانه هفت خوشه بر رویاند و در هر خوشه صد دانه باشد پس
یک هفصد کردد خدای عز و جل می افزاید برای هر که میخواهد
وَقُلْتَ مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً
کَثِیرَةً و کفتی کیست انکه باعتقاد خالص قرض دهد خدای را عز و جل
کفته اند یعنی بندکان درمانده او را وام دهد وام دادن نیکو
یعنی بی انتظار بدهد و منت نهند با طالب عوض و افزونی نباشد
و امثال این از شروط که کفته اند و بالجمله هر قرض که آدمی در راه
خدای دهد و از آفات طاعات و قربت دور ساند پس خدای عز
و جل مضاعف کرداند و زیاده ساند اجر آن قرض حسنه را برای او
ضعفهای بسیار و مبهم کذاشتن اضعاف کثیره برای آنست که تا بیرون
از خیر شمار تصور کنند وَمَا أَنْزَلْتَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ فِی الْقُرْآنِ مِنْ
تَضَاعِیفِ الْحَسَنَاتِ و آیات دیکر از امثال این آیات که در قرآن
فرستاده و وعده و بشارت تضعیف حسنات بتضاعیف بسیار
داده وَأَنْتَ الَّذِی دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِکَ مِنْ غَیْبِکَ وَتَرْغِیبِکَ الَّذِی فِیهِ

حظهم وتوئی آنکه راه نمونی کردی عباد را بگفتار غیبی و وحی آسمانی
وبشارت دادی وترغیب کردی تراغیب کردنی که ایشان ازدران نصیب
وفایده است نه ترا عَلَی مَا لَوْ سُتِرَتْ عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِکْهُ أَبْصَارُهُمْ وَلَمْ
تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ وَلَمْ تَلْحَقْهُ أَوْهَامُهُمْ برآنچه اکر میپوشیدی آنرا
از ایشان درنمی یافت آنرا چشمهاشان و فرانمیگرفت آنرا گوشهاشان
و نمیرسید بآن وهمهاشان یعنی اکر تو اعلام نمینمودی و با ایشان نمیگفتی
چنان مطلبی نبود که از چشمشان یا گوششان یا اندیششان دریابد
پس جاهل و محروم میماندند و مستوجب سخط و بعد از آن حضرت
میشدند و بآن سعادات فایز نمیگشتند و اندروی شوق طالب آن
نمی شدند فقلت اُذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ یعنی آنکه
گفتی مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم و شکر کنید مرا و کافر مکردید بمن
وَقُلْتَ وَلَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ و دیکر
آنکه گفتی اکر شکر کنید هر آینه افزون کنم بر شما نعمت را و اکر ناسپاسی
کنید بدرستی که عذاب من سخت است بر کافران و کافر نعمتان وقلت
اُدْنِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ عُو

داخرین

دَاخِرِینَ وگفتی بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را بدرستی که آنانکه
سرکشی میکنند از عبادت من زود باشد داخل شوند بجهنم خوار
و ذلیل فَسَمَّیْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَتَرْکَهُ اسْتِکْبَاراً وَتَوَعَّدْتَ عَلَی
تَرْکِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ پس نام کردی خواندن مرا عبادت
و تهدید دادی بر ترک آن دخول جهنم را در حالتی که خوار و ذلیل
باشند فَذَكَرُوكَ بِمَنِّكَ وَشَكَرُوكَ بِفَضْلِكَ وَدَعَوْكَ بِأَمْرِكَ
پس یاد کردند بندکان و اصحاب ایمان ترا بلطف و تعلیم تو و شکر
گذاری کردند ترا بفضل تو و خواندند ترا بامر تو از تعلیمی که ایشان را
فرمودی و بامثال این طاعت جلیل و فضیلت عظیم دلالت نمودی
و اگر خدای عز و جل خبر ندادی و دلالت نکردی کسی انجا دانستی
که خدای تعالی بنده را یاد کند چون او را یاد کنند یا چون شکر کند
نعمتش زیاد کند یا چون بخواند او را اجابت نماید و اگر نخواند
استکبار شمارد و در جهنم افکند و ذکر این سه خصلت شریف
اندروی مثالست و انجا دیگر خصال و افعال هست که حق تعالی بوحی
خویش بآن دلالت نموده و فضل آن مبین کردانیده مثل فضیلت

صبر و عفو و حلم و فضیلت رجا و خوف و صله رحم و تصدق و امثال
آن ولکن این سه فضیلت جلیل یعنی ذکر و شکر و دعا اعظم انها میشوند
بود لهذا آنها را بذکر اختصاص داد و تصدق را نیز بانها قرین ساخت
چون در فضل او آیات مذکور شد وتصدق قولك طلبا لمزيدك
وفيما كانت نجاتهم من غضبك وفوزهم برضاك و صدقه دادند
از جهت رضای تو در حالتی که جوینده بودند زیادتی فضل ترا و در آنچه
صدقه بود رستگاری ایشان از خشم تو و فیروزی بخشنودی تو
ولو دل مخلوق مخلوقا من نفسه على مثل الذي دللت عليه عبادك
منك كان موصوفا بالاحسان ومنعوتا بالامتنان ومحمودا بكل
لسان و اگر راه نمودی مخلوقی مخلوقی را از جانب خود بر مانند تو راه
نمونی کرد بران بندگان خود را هر آینه برای او ثابت شدی وصف
احسان و نعت ایشان و ستوده گشتی بهر زبان فکیف تو در اهنمای
بچنین سعادت و شرف از جانب خود را بندگان را فلك الحمد ما وجد
في حمدك مذهب وما بقي للحمد لفظ تحمد به ومعنى ينصرف اليه پس
ترا حمد چندانی که یافت کرد در حمد تو راهی و مسلکی یعنی همیشه

ومادامی که

و مادامی که باقی باشد برای حمد لفظی که ترا حمد کنند بآن لفظ یا حمد
ادا کنند بآن لفظ علی النسختین و چندانکه باشد معنی که منصرف شود
بسوی آن حمد یا حمد بسوی او بالجمله ترا حمد چندانی که طریق حمد
مفتوح و لفظ و معنی برای او موجود باشد یا من تحمد الى عباده
بالاحسان والفضل وغمرهم بالمن والطول ای آنکه خود را پیش
بندگان ستوده و احسان و فضل خود یاد کرده و ایشان را غرق نعمت
و عطای خود نموده ما افشى فينا نعمتك واسبغ علينا منتك واخصنا
ببرك چه بسیار و فاش است در ما نعمت تو و چه تمام است بر ما
منت تو و چه اختصاص است ما را به نیکویی تو هديتنا لدينك
الذي اصطفيت وملتك التي ارتضيت وسبيلك الذي سهلت
راه نمودی ما را بدین خود که برگزیدی و بملت خود که پسندیدی
آنرا و براه خود که آسان کرده و دشوار نگرفته وبصرتنا الزلفة
لديك والوصول الى كرامتك و بینا گردانیدی ما را بقرب و منزلت
نزد خود و رسیدن بکرامت خود که آن رضوان و نعیم و جنانست
اللهم وانت جعلت من صفايا تلك الوظائف وخصائص تلك الفروض

شهر رمضان بار خدایا و تو گردانیدی از جمله برگزیدهای آن وظایف
و عبادات مرسومه و خاصهای آن فریضه های معدوده ماه مبارک
رمضان را اَلَّذِی اختَصَصتَهُ مِن سَائِرِ الشُّهُورِ وَتَخَیَّرتَهُ مِن جَمِیعِ
الازمِنَةِ وَالدُّهُورِ آنچنان ماهی که اختصاص داده آنرا از باقی
ماهها و اختیار کرده از جمیع زمانها و روزگارها و آثَرتَهُ عَلی کُلِّ
اَوقَاتِ السَّنَةِ بِمَا اَنزَلتَ فِیهِ مِنَ القُرآنِ وَالنُّورِ و اختیار کردی
او را بر همه وقتهای سال بآنچه فرو فرستاد در اینماه قرآنرا که نور است
دلهای مؤمنانرا وَضَاعَفتَ فِیهِ مِنَ الایمَانِ و مضاعف کردی
و تقویت نمودی در او ایمانرا وَفَرَضتَ فِیهِ مِنَ الصِّیَامِ وَرَغَّبتَ
فِیهِ مِنَ القِیَامِ وَاَجلَلتَ فِیهِ مِن لَیلَةِ القَدرِ الَّتِی هِیَ خَیرٌ مِن اَلفِ
شَهرٍ و فرض کردی در او روزه را و ترغیب نمودی بر قیام شبها
برای نماز و بزرگ گردانیدی در او شب قدر را که بهتر است از هزار ماه
ثُمَّ آثَرتَنَا بِهِ عَلی سَائِرِ الاُمَمِ وَاصطَفَیتَنَا بِفَضلِهِ دُونَ اَهلِ المِلَلِ
پس اختیار نمودی ما را باینماه بر باقی امتها و برگزیدی ما را بفضل
اینماه نه دیگر صاحبان ملتها فَصُمنَا بِاَمرِكَ نَهَارَهُ وَقُمنَا بِعَونِكَ

لیله

لَیلَهُ مُتَعَرِّضِینَ بِصِیَامِهِ وَقِیَامِهِ لِمَا عَرَّضتَنَا لَهُ مِن رَحمَتِكَ وَ
تَسَبَّبنَا اِلَیهِ مِن مَثُوبَتِكَ پس روزه داشتیم بفرمان تو روز آنرا
و بر خواستیم بنماز بمددکاری تو در شب آن در حالتی که متعرض
شدیم و طالب گشتیم بروزه و قیام شب او آن رحمت را که ما را
بآن راه نمودی و در معرض آن در آمدی و آن ثواب را که سبب روزه
و قیام بآن رسیدیم چون تو دلالت نمودی وَاَنتَ المَلِیءُ بِمَا رَغِبَت
فِیهِ اِلَیكَ و تو توانگری و قادری بعطاء آنچه در اینماه از تو خواسته ایم
و زبان نیاز و مسالت بخواهش آن گشوده ایم اَلجَوَادُ بِمَا سُئِلتَ
مِن فَضلِكَ القَرِیبُ اِلَی مَن حَاوَلَ قُربَكَ و بخشنده بآنچه از فضل
تو سوال نموده ایم و نزدیکی بآن کس که اراده نماید قرب و نزدیکی ترا
وَقَد اَقَامَ فِینَا هذَا الشَّهرُ مُقَامَ حَمدٍ وَصَحِبَنَا صُحبَةَ مَبرُورٍ وَ
اَربَحَنَا اَفضَلَ اَربَاحِ العَالَمِینَ و بتحقیق که مقام کرد در میان ما
اینماه مقامی پسندیده و مصاحبت نمود با ما مصاحبتی نیکو و سود
بخشید ما را بفاضلترین و بهترین سودها که عالمیان کنند ثُمَّ
قَد فَارَقَنَا عِندَ تَمَامِ وَقتِهِ وَانقِطَاعِ مُدَّتِهِ وَوَفَاءِ عَدَدِهِ فَنَحنُ

الملی بدل

مُوَدِّعُوهُ وَدَاعَ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا بعد از آن جدا شد از ما نزد تمام
شدن وقت او و نهایت رسیدن مدت او و تمام شدن عدد او
پس ما وداع کننده ایم او را وداع آن کسی که دشوار باشد فراق او
بر ما وَغَمَّنَا وَأَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ عَنَّا و اندوه کین کند ما را و در وحشت
انداند برگشتن و رفتن او از ما وَلَزِمَنَا لَهُ الذِّمَامُ الْمَحْفُوظُ وَالْحُرْمَةُ
الْمَرْعِيَّةُ وَالْحَقُّ الْمَقْضِيُّ و لازم باشد بر ما از برای او محافظت عهد او
و رعایت حرمت او و قضاء حق او فَنَحْنُ قَائِلُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
شَهْرَ اللهِ الْأَكْبَرَ وَيَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ الْأَعْظَمَ پس ما گوینده کانیم سلام
بر تو باد ای ماه خدا که بزرگترین ماههای خدایی و ای عید دوستان
خدا که بزرگترین عیدهایی السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ
وَيَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ سلام بر تو باد ای گرامی ترین
صحبت داشته شده کان از اوقات و ای بهترین ماهی در روزها و ساعات
السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرُبَتْ فِيهِ الْآمَالُ وَنُشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ سلام
بر تو باد ای ماهی که نزدیک میگردد در او امیدها و پهن کرده میشود
در او کردارها یا آسان ساخته میشود علی التخین السَّلَامُ عَلَيْكَ

مِن قرینٍ

مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُوداً وَأَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُوداً وَمَرْجُوٍّ آلَمَ
فِرَاقُهُ سلام بر تو باد ای مصاحبی که بزرگ بود قدر او آنگاه که
موجود بود و بدرد آورد نا یافتن او چون مفقود شد و ای امید
داشته شده که متألم ساخت ما را فراق او السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلِيفٍ
آنَسَ مُقْبِلاً فَسَرَّ وَأَوْحَشَ مُنْقَضِياً فَمَضَّ سلام بر تو باد ای الفت
گرفته که مونس ما گشتی چون آمدی و ما را شاد کردی و در وحشت
انداختی چون رفتی و دردناک کردی السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ
فِيهِ الْقُلُوبُ وَقَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ سلام بر تو باد ای مجاوری
که رقیق و صاف شد در او دلها و کم شد در او گناهان ما السَّلَامُ
عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ وَصَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ الْإِحْسَانِ
سلام بر تو ای یاری که آسان ساخت برای ما راههای خیر و احسان
السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عُتَقَاءَ اللهِ فِيكَ وَمَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ
سلام بر تو باد چه بسیار است آزاد کردگان خدای تبارک و تعالی در
تو چه نیک بخت است آنکس که رعایت کرد حرمت ترا برکت تو
السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ وَأَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ

سلام بر تو باد چه نیک محو کننده گناهان او چه نیک پوشاننده انواع
عیبها ای السلام علیک ما کان اطولک علی المجرمین واهیبک فی صدور
المؤمنین سلام بر تو باد وچه دراز بودی بر گناهکاران وچه با هیبت
بودی در سینهای مؤمنان السلام علیک من شهر لا تنافسه الایام
سلام بر تو باد ای ماهی که مفاخرت و برابری نکند با او روزها
السلام علیک من شهر هو من کل امر سلام سلام بر تو باد ای ماهی
که از همه امر سلامت وسلامتی از بلاها اشارتست بقول حق تعا
در سوره قدر من کل امر سلام السلام علیک غیر کریه المصاحبة
ولا ذمیم الملابسة سلام بر تو در حالتی که مصاحبت ترا کاره نبودیم
و ملابست ترا ناپسند نداشتیم السلام علیک کما وفدت علینا بالبرکات
وغسلت عنا دنس الخطیئات سلام بر تو باد چنانکه وارد شدی
بر ما به برکات فراوان و شستی از ما چرک گناهان السلام علیک
غیر مودع برما ولا متروک صیامه سأما سلام بر تو باد در حالتی
که وداع نکردیم ترا از روی دل تنگی و ترک نکردیم روزه ات را از
روی ملالت و نجیدگی السلام علیک من مطلوب قبل وقته

وتحزنون

وتحزن علیه قبل فوته سلام بر تو باد ای آنکه طلب میکردیم پیش
از وقت آمدن و بر تو غمگین گشتیم پیش از فوت شدن و از چنگ
ما رفتن السلام علیک کم من سوء صرف بک عنا وکم من خیر افیض
بک علینا سلام بر تو باد بسا بدیها بر گردانیده شد از ما ببرکت
تو وبسا خیرها که فایض شد بر ما بدولت تو السلام علیک وعلی
لیلة القدر التی هی خیر من الف شهر سلام بر تو باد و بر شب
قدر که بهتر است از هزار ماه السلام علیک ما کان احرصنا بالامس
علیک واشد شوقنا غدا الیک سلام بر تو باد چه حریص بودیم
دیروز یعنی پیش از آمدن تو بتو وچه سخت باشد فردا شوق ما بتو
السلام علیک وعلی فضلک الذی حرمناه وعلی ماض من برکاتک سلبناه
سلام بر تو باد و بر فضل تو آنچنان فضلی که محروم گشتیم از آن آنچه
گذشت از برکات تو که ربوده شد از ما اللهم انا اهل هذا الشهر
الذی شرفتنا به ووفقتنا بمنک له حین جهل الاشقیاء وقته
وحرموا لشقائهم فضله بار خدایا بدرستی که ما اهل این ماهیم
که تشریف داده ما را بسبب او و توفیق داده ما را بنعمت خود

ازبرای او که قیام نماییم بوظائف طاعات او ازصیام وقیام وغیر آن
درحینی که ندانستند بدبختان وقت آنرا ومحروم شدند بسبب
بدبختی خود ازفضل آن که توفیق طاعت نیافتند دراو وَأَنْتَ وَلِيُّ
مَا آثَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَهَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ تومالك وولی این
نعمتی که تفضیل دادی ما را بآن ازمعرفت وشناسایی این ماه وراه
نمودی ما را بآن ازطریقه وآداب او وَقَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ
وَقِيَامَهُ عَلَى تَقْصِيرٍ وَأَدَّيْنَا فِيهِ قَلِيلاً مِنْ كَثِيرٍ وبتحقیق متولی شدیم
وبجا آوردیم بتوفیق توصیام وقیام او را برتقصیر نه بروجه کمال
وبجای آوردیم دراینماه ازآداب ووظایف آن اندکی ازبسیار اَللّٰهُمَّ
فَلَكَ الْحَمْدُ إِقْرَارًا بِالْإِسَاءَةِ وَاعْتِرَافًا بِالْإِضَاعَةِ بارخدایا مرتراست
سپاس درحالتی که اقرار داریم که بد کردیم وتقصیر نمودیم واعتراف
داریم که حق اینماه شریف ضایع ساختیم وقدر اوندانستیم وَلَكَ
مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ النَّدَمِ وَمِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الْاِعْتِذَارِ ومرتراست
ازدلهای ما پشیمانی بجد برتقصیرات واززبانهای ماعذرخواستن
صادق ازانما فات فَأْجُرْنَا عَلَى مَا أَصَابَنَا مِنَ التَّفْرِيطِ أَجْرًا نَسْتَدْرِكُ

بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ پس بخش ما را اجر وثواب براین بلا
که رسید بما دراینماه ازتقصیر درطاعات اجری که بازیافت کنیم
بآن فضلی را که راغبیم درآن وَنَعْتَاضُ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ الذُّخْرِ
الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ وعوض یابیم بآن ازانواع ذخیرها که حریصیم
برآن وَأَوْجِبْ لَنَا عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَّرْنَا فِيهِ مِنْ حَقِّكَ وثابت
گردان ازبرای ما عذرخود برآنچه تقصیر کرده ایم دراینماه
ازحق تو یعنی عذرما بپذیر وبرماخورده بگیر وحجتی تلقین
کن وجوابی ومعذرتی تعلیم کن وَأَبْلِغْ بِأَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ أَيْدِينَا
مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ وبرسان عمرهای ما را بآنچه دربرابر
ماست ازماه رمضان آینده فَإِذَا بَلَّغْتَنَاهُ فَأَعِنَّا عَلَى تَنَاوُلِ
مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ پس چون برسانی یاری ده ما را برآخذ
آنچه تو سزاواری آنرا ازعبادت وَأَدِّنَا إِلَى الْقِيَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ
مِنَ الطَّاعَةِ وتوفیق ده تا قیام کنیم بآنچه تو درخور آنی ازطاعت
اینماه سزاوار بآنست وَأَجْرِ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ مَا يَكُونُ دَرَكًا
لِحَقِّكَ فِي الشَّهْرَيْنِ مِنْ شُهُورِ الدَّهْرِ وجاری ساز ازبرای ما ازکارهای

خوب آنچه تدارک وتلافی کند و عوض باشد حق ترا در این دو ما
از ماههای روزکار اللّٰهمّ وما ألممنا فی شهرنا هذا من لمم أو إثم
بار خدایا آنچه متعرض آن کشتیم درینماه از کناهان صغیره و یا
مطلق کناه أو واقعنا فیه من ذنب أو اکتسبنا فیه من خطیئة
علی تعمّد منّا أو علی نسیان ظلمنا فیه أنفسنا أو انتهکنا به حرمة
من غیرنا فصلّ علی محمّد وآله یا واقع ساختیم در او معصیتی
یا اکتساب نمودیم خطیئتی دانسته یا ندانسته که ظلم در آن بر نفس
خود کردیم یا بآن پرده حرمتی دیکری را دریدیم با او در قول یا
فعل کردیم پس رحمت کن بر محمّد وآل او واسترنا بسترک واعف
عنّا بعفوک وبپوشان ما را یعنی اعمال و اطوار ناخوش ما را به
پرده رحمت خود و درکذار تقصیرات ما بعفو خود ولا تنصبنا
فیه لأعین الشامتین ولا تبسط علینا فیه ألسن الطاغین
و نصب مکن ما را درینماه پیش چشمهای شماتت کنندکان و مکشا
بر ما زبانهای ارباب طغیان یعنی باعمالی بدی که درینماه کردیم مطلع
مکردان در دنیا یا در آخرت پس شاد کردند وطعن کنند یا آن

تقصیرات

ری
تقصیرات عقوبت و مواخذت مکن تا موجب شادکامی و زبان درا
اعدا کردد و بالجمله ما را بتقصیرات اینماه مکیر و دشمن کام مکردان
واستعملنا بما یکون حطّة وکفّارة لما أنکرت منّا فیه و بکار دار ما را
و توفیق ده بآن کار که موجب باشد سقوط هر کناه و کفاره آنچه
از ما نپسندیدی درینماه برأفتک التی لا تنفد وفضلک الذی لا
ینقص بمهربانی خود که آخر شدن ندارد و فضل خود که ناقص نکردد
اللّٰهمّ صلّ علی محمّد وآله واجبر مصیبتنا بشهرنا وبارک لنا فی یوم
عیدنا وفطرنا خداوندا رحمت کن بر محمّد وآل او و جبر کن مصیبتی
را که بما رسیده است تقصیری که درینماه کردیم و مبارک کردان
برای خیر و خوبی ده در این روز عید و فطر ما و جبر تقصیرات
ما در این روز عطا فرما واجعلنا من خیر یوم مرّ علینا أجلبه لعفو
وأمحاه لذنب و بکردان این روز را از بهترین روزی که کذشته است
بر ما کشاننده ترین روزی عفو ترا و محو کننده ترین روزی کناه ما را
واغفر لنا ما أخفی من ذنوبنا وما علن و بپوشان برای ما آنچه پوشیده
است از کناهان ما و آنچه آشکار است اللّٰهمّ اسلخنا بانسلاخ هذا الشهر

مِنْ خَطَايَانَا وَأَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا بارخدایا بر کن ما را بکذاشتن
و برکنده شدن اینماه از خطاهای ما و بیرون کن ما را به بیرون شدن
او از بدیهای ما وَاجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ بِهِ وَأَجْزَلِهِمْ قِسْمًا فِيهِ وَأَوْفَرِهِمْ
حَظًّا مِنْهُ و بکردان ما را از نیکبخت ترین اهل اینماه بسبب او و بزرکترین
ایشان از روی قسمت ثواب در او و آخرترین ایشان از روی نصیب و
بهره از او اَللّٰهُمَّ وَمَنْ رَعَى حَقَّ هٰذَا الشَّهْرِ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ
حَقَّ حِفْظِهَا بارخدایا هرکس که رعایت کرد حق اینماه را چنانچه حق رعایت
کردن اوست و نکاه داشت حرمت او را حق نکاه داشتن آن وَقَامَ بِحُدُودِهِ
حَقَّ قِيَامِهَا وَاتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تُقَاتِهَا و قیام نمود بحدود آن حق قیام
یعنی چنانچه می باید فرایض و نوافل آنرا بجای آورد و پرهیز کرد از کناهان
او چنانچه حق پرهیز کردن است أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ
لَهُ وَعَطَفَتْ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ یا نزدیکی جست بسوی تو بوسیلتی و طاعتی
که واجب ساخت آن طاعت رضای ترا برای او و میل داد رحمت ترا برا و
فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ وَأَعْطِنَا أَضْعَافَهُ مِنْ فَضْلِكَ پس بخش ما را
مانند آن از توانکری خود و اعطا کن چند برابر آن از فضل خود

فانّ

فَإِنَّ فَضْلَكَ لَا يَغِيضُ وَإِنَّ خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ زیرا که فضل
نمیکاهد و بدرستی که خزانهای رحمت تو کم نمیشود بلکه مالامال
و لبریز است وَإِنَّ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَفْنَى وَإِنَّ عَطَاءَكَ لَلْعَطَاءُ
الْمُهَنَّا و بدرستی که کانهای احسان تو فانی و ناچیز نمیکردد و بخشش
تو بخششی است آسان که در او هیچ رنجی نیست اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ وَاكْتُبْ لَنَا مِثْلَ أُجُورِ مَنْ صَامَهُ أَوْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ
بارخدایا رحمت کن بر محمد و آل او و بنویس در صحایف اعمال ما از برای ما
مانند اجرهای آنکس که روزه داشته است اینماه را یا پرستش نموده است
ترا در این ماه تا روز قیامت اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي
جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَسُرُورًا وَلِأَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعًا وَمُحْتَشَدًا
مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْنَاهُ بارخدایا بدرستی که ما توبه و رجوع مینمائیم
بسوی تو در این روز فطر یعنی کشودن روزه آنچنان روزی که کردانیدی
او را از برای مؤمنین عید و شادی و از برای اهل ملت خود روز
اجتماع و احتشاد از هر کناهی که کرده ایم أَوْ سُوءٍ أَسْلَفْنَاهُ أَوْ
خَاطِرِ شَرٍّ أَضْمَرْنَاهُ یا بدی که از این پیش کرده ایم یا اندیشه ناصواب

که درخاطر گذرانیده ایم تَوْبَةَ مَنْ لَا یَنْطَوِی عَلٰی رُجُوعٍ اِلٰی ذَنْبٍ
وَلَا یَعُودُ بَعْدَهَا فِی خَطِیئَةٍ توبه چنان کس که درد دل نداشته باشد
که باز گردد بگناهی و عود بعد از آن در خطایی تَوْبَةً نَصُوحًا خَلَصَتْ
مِنَ الشَّكِّ وَالْاِرْتِیَابِ توبه خالص و راست که پاک باشد از شک
و ریب فَتَقَبَّلْهَا مِنَّا وَارْضَ عَنَّا وَثَبِّتْنَا عَلَیْهَا پس در پذیر آنرا از ما
و خشنود باش از ما و ثابت دار ما را بر آن که دیگر بازگشتن ننماییم
بگناهان اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِیدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ
خدایا روزی کن ما را ترس عقوبت آن عمل که ما را بآن تهدید کرده
و شوق ثواب آن عمل که برای آن وعده و بشارت داده حَتّٰی نَجِدَ لَذَّةَ
مَا نَدْعُوكَ بِهِ وَكَآبَةَ مَا نَسْتَجِیرُكَ مِنْهُ تا بیابیم لذت آنچه میخوانیم ترا
بآن یعنی آن مناجات و عرض حاجات و مسالت توفیق طاعات و تشریف
حالات و تا بیابیم از خود اندوه و بدحالی از آنچه زنهار میجوییم بتو
از آن یعنی ارتکاب اعمال ناصواب و اتصاف برذایل صفات و ابتلا
در دنیا و آخرت بنکال و عقاب وَاجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَّابِینَ الَّذِینَ
اَوْجَبْتَ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ وَقَبِلْتَ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ یَا اَعْدَلَ الْعَادِلِینَ

و بگردان ما را نزد خود از توبه کنندگان آنان که واجب ساخته
از برای ایشان محبت خود را و بپذیرفته از ایشان بازگشتن بسوی
طاعت تو ای عادلترین عادلان ما را از آنچه قبول کرده و وعده
داده از قبول توبه و محبت توبه کاران محروم مگردان اَللّٰهُمَّ
تَجَاوَزْ عَنْ آبَائِنَا وَاُمَّهَاتِنَا وَاَهْلِ دِینِنَا جَمِیعًا مَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ
وَمَنْ غَبَرَ اِلٰی یَوْمِ الْقِیَامَةِ بار خدایا درگذر از گناهان ما و پدران
ما و اهل دین ما آنکسانی که پیش از این گذشته اند و آنان که آینده اند
تا روز قیامت اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ نَبِیِّنَا وَآلِهِ كَمَا صَلَّیْتَ عَلٰی مَلَائِكَتِكَ
الْمُقَرَّبِینَ بار خدایا رحمت کن بر محمد که پیغمبر ماست و آل او همچنانکه
رحمت کرده بر فرشتگان مقرب خود وَصَلِّ عَلَیْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّیْتَ
عَلٰی اَنْبِیَائِكَ الْمُرْسَلِینَ و رحمت کن بر محمد و آل او همچنانکه رحمت کرده
بر بندگان نیکوکار وَاَفْضَلَ مِنْ ذٰلِكَ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ و فاضلتر
از آن رحمت ای پروردگار عالمیان صَلٰوةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتُهَا وَیَنَالُنَا
نَفْعُهَا وَیُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا رحمتی که برسد بما برکت آن و برسد
ما را نفع آن و مستجاب شود از جهت آن دعای ما اِنَّكَ اَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ

اِلَيْهِ وَاَكْفٰى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ وَاَعْطٰى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ زیراکه تو کرامی
تری از هر کس که رغبت کنند بسوی او و کافی تری از هر کس که توکل
کنند برو و بخشنده تری از هر کس که خواهند از فضل او وَاَنْتَ
عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و تو بر همه چیز توانا و قادری وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيْ يَوْمِ الْفِطْرِ اِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلٰوتِهِ قَامَ قَائِمًا ثُمَّ
اَسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَفِيْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ این دعا در روز عید رمضان
بعد از فراغ از نماز عید رو بقبله وایستاده آنحضرت میخوانده اند
و در روز جمعه نیز میخوانده اند يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ
وَيَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ ای آنکسی که بخشاید بر آن کسی که
نبخشایند بر او بندگان وای آنکسی که بپذیرد آنکس را که نه پذیرد
او را شهرها و اراضی جهان یا عالمیان وَيَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ اَهْلَ الْحَاجَةِ
اِلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلِحِّيْنَ عَلَيْهِ وای آنکه حقیر و خوار ندانند که
محتاج اند باو وای آنکه نا امید و بی بهره نکرداند آنرا که مبالغه
و ابرام می کنند در عرض حاجت بر او وَيَا مَنْ لَا يَجْبَهُ بِالرَّدِّ اَهْلَ الدَّالَّةِ
عَلَيْهِ وای آنکه نزند دست رد بر پیشانی آنکسان که صاحب انبساط

والاربعون السادس

وجراتند

و جراتند در طلب و هیچ خوفی ندارند و گستاخانه حاجتها میخواهند
کسی که با بزرگی خویش باشد و نازش کند در دانه بی مبالات حاجتها
خواهد و مکرر مبالغه کند غالبا طلب آنست که حق تعالی هیچ خلق
نیست که بر اغدار داعی و سایل چرا بیوقت زبان سوال کشودی
یا چرا از ادب غافل کشتی یا چرا مکرر کردی تا ترا این پایه نیست که
چنین حاجتی بخواهی بکدام حق و بکدام سابقه خدمت بکدام منزلت
و امثال این امور و اختلالات که در حال عباد می باشد بلکه هر که
هر حاجت بخواهد و بهر وقت و بهر هیئات که بخواهد بر او حجت
حق در نکیرد و اما ادب هیبت و خشیت و استسلام و خضوع
و خشوع البته لازمست و اداب تقریر مدعا و ضراعت در دعا
آن نیز واجبست مگر بعضی مخلصان عالی منزلت و شوریدگان
بیطاقت که احیانا گستاخانه زبان کشوده اند و در عرض مدعا
هرگونه بی ادبی و بی باکی نموده اند چنانچه مولانا در قصه آن شبان
میگوید: موسیا اداب دانان دیگرند: سوخته جان و روانان دیگرند
مگر مانند آنست که بعضی را در خدمت ملوک رتبه ندیمی و مسخرگی است

از او گستاخی بگذرانند و از وزیر و امیر نگذرانند و نقل برخ اسود ازاین
قبیلست و اهل داله یعنی اصحاب ناز و جرات عبارت از امثال اوست
و صوفیه این طریق خطیر را سخت دلیر میروند انصاری گفت خدایا
اگر آدم را ابلیس بدآموزی کرد گندم که او را روزی کرد و شعرا
بر منوال ایشان رفته اند سلمان گفت آدم سبر نوشت برون آمد از
بهشت بسم الله ای فقیه بگو عیب دانه چیست و آنچه در دعا آمده است
انا ثم انت حوشیت حوشیت عین گستاخی و دلیریست و اما قوله
ولو امرتنی الی النار لاخبرن اهلها انی کنت اقول لا اله الا الله
محمد رسول الله باین مسلك راهی دارد و کلام حضرت موسی علی نبینا
و علیه السلام ان هی الا فتنتك هم ازین عمد کلاهی دارد و بالجمله اگر بتها
نگیرد و لطف پیش آورد مشتی خاك را چه تاوان و از گستاخی مور چه
حضرت سلیمان علیه السلام را چه زیان و امثال این تحقیقات برساله
بآخر کتاب متعلق است و اینجا اتفاق افتاد وَیَا مَنْ یَجْتَبِی صَغِیرَ مَا
یُتْحَفُ بِهِ وَیَشْکُرُ یَسِیرَ مَا یُعْمَلُ لَهُ ای آنکه بگزیند و به پسندد تحفه
خورد که برای او آورده اند همچو حضرت سلیمان که تحفه مور قبول

نماید

نماید و خرد بخشد اندك عملی که برای او کنند چه از بیش و کم او را
در زیان متصور نباشد وَیَا مَنْ یَشْکُرُ عَلَی الْقَلِیلِ وَیُجَازِی بِالْجَلِیلِ
ای آنکه ثواب دهد بر قلیلی از طاعات و مکافات کند بزرگ از نعیم
و ثواب وَیَا مَنْ یَدْنُو اِلَی مَنْ دَنَا مِنْهُ وَیَا مَنْ یَدْعُو اِلَی نَفْسِهِ مَنْ
اَدْبَرَ عَنْهُ و ای آنکه نزدیك شود برحمت بآنکس که نزدیك شود بطاعت
و بخواند بسوی خود آنرا که پشت برگرداند و بغفلت و معصیت
وَیَا مَنْ لَا یُغَیِّرُ النِّعْمَةَ وَلَا یُبَادِرُ بِالنَّقِمَةِ و ای آنکه تغییر نعمت
خود نکند و بکینه و عقاب نشتابد وَیَا مَنْ یُثْمِرُ الْحَسَنَةَ حَتَّی یُنَمِّیَهَا
وَیَتَجَاوَزُ عَنِ السَّیِّئَةِ حَتَّی یُعَفِّیَهَا و ای آنکه درخت نیکوییرا
میوه دار کند تا آنکه نمو دهد و بیفزاید آنرا و ای آنکه درگذرد
از بدی تا آنکه نیست گرداند آنرا اِنْصَرَفَتِ الْآمَالُ دُونَ مَدَی
کَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ باز گردانند امیدهای ترسیده بآنجا که نهایت
کرم تست با حاجات یعنی مرادهای خلق از تو برآید و کرم تو از آن
افزون آید وَامْتَلَأَتْ بِفَیْضِ جُودِكَ اَوْعِیَةُ الطَّلِبَاتِ و پرشد
بفیض و بسیاری جود تو ظروف مطالب و مقاصد دیگر گنجایش ندارد

وتفسخت دون بلوغ نعتك الصفات از هم ریخته گردید و بپاشید
نرسیده بحد نعت و ثناء تو صفتها یعنی وصف کنندگان طاقت
وصف تو ندارند و باوج جلال تو نرسنده فلك العلو الاعلى فوق
کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال پس تراست بلندی بلند
از همه بلندیها و مر تراست بزرگی بزرگتر بالای همه بزرگیها کل جلیل
عندك صغیر وکل شریف فی جنب شرفك حقیر هر بزرگی نزد بزرگی
تو خورد است و هر شریفی در جنب شرف تو خوار و حقیر است
خاب الوافدون على غیرك وخسر المتعرضون الا لك نومید شدند
آنانکه بار امید نزد غیر تو گشودند و وفور بر دیگری نمودند و
محروم و زیانکار شدند آنانکه جز ترا قصد کردند و متعرض گشتند
وضاع الملمون الا بك واجدب المنتجعون الا من انتجع فضلك
و ضایع و تباه شدند آنانکه نزد کسی جز تو فرود آمدند و در قحط
و غلا افتادند سایر خیر طلبان مگر آنانکه از فضل تو خیر و فراخی
طلب نمودند بابك مفتوح للراغبین وجودك مباح للسائلین
و در رحمت تو گشاده است از برای طالبان و راغبان و جود تو

مباح

مباح و آماده است برای سایلان و حاجتمندان واغاثتك
قریبة من المستغیثین و فریادرسی تو نزدیکست بفریادخواهان
لا یخیب منك الاملون نومید نشوند از رحمت تو امیدداران
ولا ییاس من عطائك المتعرضون ولا یشقى بنقمتك المستغفرون
و مایوس نشوند از بخشش تو تعرض کنندگان و خواهندگان
و بدبخت نشوند بخشم و عقاب تو آمرزش خواهندگان رزقك
مبسوط لمن عصاك وحلمك معترض لمن ناواك روزی تو
گسترده شده است مر عاصیان را چه جای مطیعان و بردباری تو
پیش آینده است دشمنان و خصمان را چه جای دوستان عادتك
الاحسان الى المسیئین وسنتك الابقاء على المعتدین عادت تو
نیکویی کردنست با بدکاران و طریقه تو رها کردنست و سخت نگرفتن
بر ارباب عدوان و طغیان حتى لقد غرتهم اناتك عن الرجوع
وصدهم امهالك عن النزوع تا آنکه فریفته و غافل کرده است
ایشان را بردباری تو از رجوع بطاعت و انابت و باز داشته است
ایشان را مهلت دادن تو از باز ایستادن از معصیت وانما تانیت بهم

لیفیئوا الی امرک واَمهلتهم ثقةً بدوام ملکک وجز این نیست که تو
بردباری ومدارا کردی با ایشان تا باز کردند بفرمان برداری ومهلت
دادی از روی اعتمادی که بدوام سلطنت خود داری فمن کان
من اهل السعادة ختمت له بها ومن کان من اهل الشقاوة خذلته
لها پس هر که او از اهل سعادت ونیکبختی بود ختم کردی عمل او را بسعادت
وهر کس که از اهل شقاوت وبدبختی بود رها کردی او را با آن شقاوت
وفرو گذاشتی بی توفیق وبی نصرت کلّهم سائرون الی حکمک وامورهم
آئلة الی امرک همگی ایشان خواه اهل سعادت وخواه اهل شقاوت
باز کردندگانند بحکم تو وکارهای ایشان باز آینده است بفرمان تو
لم یهن علی طول مدّتهم سلطانک ولم یدحض لترک معاجلتهم
برهانک ضعیف وسست نشد با وجود درازی مدّت عاصیان
وسرکشان سلطنت وپادشاهی تو وباطل نشد از جهت ترک شتاب
کردن تو در عذاب ایشان حجت وبرهان تو حجتک قائمة لا تحول
وسلطانک ثابت لا یزول قول ودلیل تو بر پا وایستاده است که منقلب
نشود از حال خود وسلطنت وپادشاهی تو ثابت است که زایل نشود

فالویل

فالویل الدائم لمن جنح عنک والخیبة الخاذلة لمن خاب منک پس
عذاب وهلاکت دایم بر آن کسی راست که میل کرد وعدول ورزید
از تو ونومیدی ثابت مر آنکسی را که نومید گشت از تو والشقاء الاشقی
لمن اغترّ بک وبدبختی بدتر آنکس راست که فریفته شد بتو یعنی
عصیان ورزید ودلیر گشت در نافرمانی ما اکثر تصرّفه فی عذابک
وما اطول تردّده فی عقابک چه بسیار است مدخل وکار بار او
در عذاب او وچه دور ودراز است آمد شد او در عقاب تو وما
ابعد غایته بالفرج وما اقنطه من سهولة المخرج وچه دور است
عاقبت او از خلاصی وراحت وچه نومید است از سهولة بیرون
شدن از محنت عدلاً من قضائک لا تجور فیه وانصافاً من
حکمک لا تحیف علیه این حکم وقضا در باره اشقیا عدل است صادر
از قضاء تو وواقع بتقدیر تو جور نمیکنی در قضاء خود وانصافست
حیف نمیکنی درین باب بر او فقد ظاهرت الحجج وابلیت الاعذار
زیرا که حجتها نمودی بعضی معاون بعضی دیگر وعذرها ادا کردی
تا دیگر عاصی را عذر وبهانه نماند وقد تقدّمت بالوعید وتلطّفت

فِي التَّرْغِيبِ وبيشتر اورا وعيد وتهديد نمودى ودر ترغيب بر عبادت
طريق تلطف نمودى وَضَرَبْتَ الأَمْثَالَ وَأَطَلْتَ الإِمْهَالَ وَأَخَّرْتَ
وَأَنْتَ مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ ومثلها وداستانها براى تهديد وترغيب
اوزدى دركتاب عزيز وبزبان انبيا واوصيا ومهلت دراز اورا
دادى ودر مواخذت تاخير كردى وتو قادرى بر تعجيل وترك مدارا
وَتَأَنَّيْتَ وَأَنْتَ مَلِيءٌ بِالْمُبَادَرَةِ ودرنگ ومدارا كردى وتو قدرت
داشتى بشتافتن ومهلت ندادن اورا وَلَمْ تَكُنْ أَنَاتُكَ عَجْزاً وَلاَ إِمْهَالُكَ
وَهْناً وَلاَ إِمْسَاكُكَ غَفْلَةً وَلاَ انْتِظَارُكَ مُدَارَاةً ونبود حلم
وبردبارى تو ازروى عجز ونه مهلت دادن تو ازروى ضعف وسستى
ونه واداشتن تو عذابرا ازروى غفلت ونه انتظار بردن تو ازروى
مدارا وضرورت بَلْ لِتَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغَ وَكَرَمُكَ أَكْمَلَ وَإِحْسَانُكَ
أَوْفَى وَنِعْمَتُكَ أَتَمَّ بلكه اين حلم واهمال وامساك ازجهت آن بود
تا باشد حجت تو بر خلقان وبالغتر وكاملتر ونيكويى تو وافيتر ونعمت
تو تمامتر كُلُّ ذَلِكَ كَانَ وَلَمْ يَزَلْ وَهُوَ كَائِنٌ وَلاَ يَزَالُ همه اينها بود
وهميشه بوده است وحاصل است الحال وهميشه خواهد بود حُجَّتُكَ

اجل

أَجَلُّ مِنْ أَنْ يُوصَفَ بِكُلِّهَا حجت تو بر بندكان يعنى دلايل وشواهد
واخبار وآيات كه براى ايشان برانگيخته از طريق عقل ونقل بزرگتر است
ازانكه وصف كرده شود بتمام آن وَمَجْدُكَ أَرْفَعُ مِنْ أَنْ يُحَدَّ بِكُنْهِهِ
وبزرگى تو رفيع تراست ازانكه محدود شود بكنه آن يعنى بپايان
آن رسيدن وَنِعْمَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا ونعمت تو بيشتر
ازانست كه شمرده شود بجميع آن وَإِحْسَانُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشْكَرَ عَلَى
أَقَلِّهِ ونيكويى تو بيشتر ازانست كه شكر كرده شوى بركمتر آن وَقَدْ
قَصَّرَ بِيَ السُّكُوتُ عَنْ تَحْمِيدِكَ وَفَهَّهَنِيَ الإِمْسَاكُ عَنْ تَمْجِيدِكَ
وبتحقيق باز داشته است مرا خاموشى از سپاس كردن وتحت
درمانده كرده مرا نگاهداشتن زبان از ياد كردن بزرگى تو وَقُصَارَايَ
الإِقْرَارُ بِالْحُسُورِ لاَ رَغْبَةً يَا إِلَهِي بَلْ عَجْزاً ونهايت حال من درين
باب اقرار كردن است بعجز واماندگى نه از روى نخواستن آن اى
خداوند من وبهانه آوردن بلكه از روى عجز درماندگى فَهَا أَنَا
ذَا أَؤُمُّكَ بِالْوِفَادَةِ وَأَسْأَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ پس اينكه من قصد آن دارم كه سوى تو آيم وعطاى نيكو از تو

میخواهم پس رحمت کن بر محمد و آل او وَأَسْمِعْ نَجْوَايَ وَأَسْتَجِبْ دُعَائِي
وبشنو راز مرا و مستجاب کن دعای مرا وَلَا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَتِي بِالرَّدِّ وَلَا تَجْبَهْنِي ٢
فِي مَسْأَلَتِي و بآخر مرسان این روز مرا بنومیدی و بزدن دست رد بر سینه
من در این سوال که کردم وَأَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرَفِي وَإِلَيْكَ مُنْقَلَبِي
وگرامی دار از نزد تو باز گردیدن مرا و بسوی خود باز گشتن یعنی
آمد و شد مرا بدرگاه تو عزیز دار إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ وَلَا
عَاجِزٍ عَمَّا تُسْأَلُ بدرستی که تو تنگدست نیستی بآنچه خواهی و عاجز
نیستی از آنچه مسئول شوی وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و تو بر همه چیز قادری و نیست قدرت و توانائی
بر چیزی مگر بمددکاری خدای بلند مرتبه که مرتبه فوق مرتبه او نیست
صاحب عظمت و بزرگیست وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ والاربعون السابع
این دعا در روز عرفه یعنی نهم ماه ذی الحجه میخوانده اند و در این
روز حاج در عرفات وقوف نمایند و عرفه برای آن گویند که ابراهیم
علیه السلام در شب هشتم ذی الحجه در خواب دید که پسر خود اسمعیل
یا اسحق را ذبح میکند و بامداد در اندیشه شد که آن خواب چه روی

دارد

دارد و آنرا روز ترویه گفتند و شب نهم باز بخواب دید که پسر را
ذبح میکند بامداد بدانست و بشناخت که از جانب خداست و معرفت
شناختن است و شاید این نام باعتبار آن مکان باشد یعنی عرفات
چه روز نهم حاج آنجا وقوف کنند و گویند آن مکانرا برای آن عرفات
گویند که آدم و حوا آنجا بیکدیگر رسیدند و هم دیگر را شناختند
یا جبرئیل چون ابراهیم ع را تعلیم مناسک نمود فرمود اعرفت یعنی
دانستی و شناختی یا گفت بگناهان اعتراف کن و مناسک خود بشناس
چنانچه در فقیه آورده است یا آنکه گویا آن زمین خوش بوست
از شرف و تقدس و عرف بوی خوش را گویند و دیگر وجوه اینجا
گفته اند والله اعلم بحقیقته اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حمد خدایرا
که آفریننده و پرورنده و تربیت کننده همه عالمیان است از
ملائکه و جن و انس و وحوش و طیور و غیر آن اَللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ
بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بار خدایا ترا ستا
ای بدید آورندهٔ آسمانها و زمین بی نمونه و مثال صاحب بزرگی
و کرامت و شایسته بتعظیم و اجلال رَبَّ الْأَرْبَابِ وَإِلَٰهَ كُلِّ مَأْلُوهٍ

صاحب وخداوند همه صاحبان وخداوندان معبود همه معبودان
وَخالِقِ کُلِّ مَخلُوقٍ وَوارِثِ کُلِّ شَیءٍ وآفریننده هر آفریده شده
ومیراث بر هر چیز که آفریده لَیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ وَلا یَعزُبُ عَنهُ عِلمُ
شَیءٍ وَهُوَ بِکُلِّ شَیءٍ مُحِیطٌ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ رَقِیبٌ نیست مانند او
چیزی که او بکس وکس باو نماند ودور وغایب نباشد از و دانستن
چیزی واو بهمه چیزها محیط است واو بر همه چیزها نگاهبانست
أَنتَ اللهُ الَّذِی لا اِلٰهَ اِلّا أَنتَ الاَحَدُ المُتَوَحِّدُ الفَردُ المُتَفَرِّدُ نیست
خدای مگر تو یگانه که با تو دیگری نیست ویکتایی بذات خود ویگا
نگی را مخصوص خود گردانیده تنهایی وخود را به تنهایی اختصاص
داده وَأَنتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا أَنتَ الکَرِیمُ المُتَکَرِّمُ وتو خدایی که نیست
خدایی مگر تو کریمی یعنی بسیار درگذرنده از گناهان یا بسیار
بخشنده وبزرگواری ومستحق صفتی کریمی بذاته العَظِیمُ المُتَعَظِّمُ
الکَبِیرُ المُتَکَبِّرُ تراست عظمت وبزرگی از آن تست وتراست بزرگی
وتکبر شان تست وَأَنتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا أَنتَ العَلِیُّ المُتَعالِ الشَّدِیدُ
المِحالِ تو خدایی نیست خدایی مگر تو برتری از همه چیز بکبریا وجلا

منزهی

منزهی از صفات مخلوقین بصفات جمال وکمال بخت گیرنده بر عاصیان
ومحال بمعنی کید وقوت آمده است وَأَنتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا أَنتَ الرَّحمٰنُ
الرَّحِیمُ العَلِیمُ الحَکِیمُ وتو خدایی که نیست خدایی بجز تو بسیار بخشاینده
بر خلقان ورحیم بر مؤمنان ودانا بر سرائر وبنهانها وصاحب احکام
وایقان در خلق اشیا وَأَنتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا أَنتَ السَّمِیعُ البَصِیرُ القَدِیمُ
الخَبِیرُ تو خدایی که نیست خدایی مگر تو شنوا بیرا از دلها بینا بپوشیدها
قدیم در زمان بلکه منزه از زمان آگاه ودانا بحقایق اشیا وَأَنتَ
اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا أَنتَ الکَرِیمُ الاَکرَمُ الدّائِمُ الاَدوَمُ وتو خدایی
که نیست خدای مگر تو وکریمی واز همه کریمتر ودایمی واز همه دایمتر
وَأَنتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا أَنتَ الاَوَّلُ قَبلَ کُلِّ اَحَدٍ وَالآخِرُ بَعدَ کُلِّ عَدَدٍ
وتو آن خدای که معبودی نیست مگر تو اولی پیش از همه کس واول
بود ترا وآخری بعد از فنای هر شخص وآخر نباشد ترا وَأَنتَ اللهُ
لا اِلٰهَ اِلّا أَنتَ الدّانِی فِی عُلُوِّهِ وَالعالِی فِی دُنُوِّهِ تویی معبودی که
نیست هیچ معبودی مگر تو ونزدیکی بخلق در بلندی خویش وبلندی
از خلق در نزدیکی خویش بدانکه نزدیکی خدای عز وجل نه از جهت

مکانست بلکه از جهت احاطه به بندکان واطلاع واقتدار است
برایشان ودوری از جهت تقدس ذات بیمثال است از توهم مکان
وامکان ازین روی نزدیکی ودوری که با هم مخالف وضدند هر دو
برای خدای عزوجل ثابتند وسایر اشیا اکر نزدیکند نه دورند
واکر دورند نه نزدیکند وَأَنْتَ اللهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ
وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ وتو آن معبودی که نیست معبودی دیکر
مکر تو صاحب نیکویی وبزرکی وبزرکواری وستودکی وَأَنْتَ اللهُ
لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنْخٍ تویی معبودی
که نیست هیچ معبودی مکر تو بدید آوردی چیزها را بی آنکه مادهٔ
واصلی بود آنها را وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَأَبْدَعْتَ
الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا احْتِذَاءٍ وصورت دادی آنچه صورت دادی بی نمونه
ومثالی وبدید آوردی کاینات را که نو بدید کشته اند بی آنکه در
خلق آن تتبع وپیروی دیکری کرده باشی همچو بندکان که در صنایع
تتبع یکدیکر میکنند أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا تویی آنکه
نهادی هر چیز را اندازه نهادنی یعنی معین کردی هر چیز را که بچه حد

وبچه

وبچه وصف باشد وبچه کیفیت مخلوق کردد وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا
وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا ومیسر کردی ومهیا ساختی هر چیز را
میسر کردانیدنی وتدبیر کردی آنچه فرود تراست تدبیر کردنی
أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعِنْكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ وَلَمْ يُوَازِرْكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ
وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ تویی آنکه یاری نداد ترا بر آفرینش
تو انبازی ومشارکی ومدد نداد وپشتی نکرد ترا در کار تو وزیری
ومعاونی ونبود ترا مانندی ونظیری أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ
حَتْمًا مَا أَرَدْتَ تویی آنکه اراده کردی وخواستی پس واجب شد
آنچه اراده کردی والبته چنان شد که خواستی وَقَضَيْتَ فَكَانَ
عَدْلًا مَا قَضَيْتَ وَحَكَمْتَ فَكَانَ نَصَفًا مَا حَكَمْتَ وقضا کردی پس
عدل وداد بود آنچه قضا کردی وحکم کردی وانصاف بود آنچه
حکم کردی وَأَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ
وَلَمْ يُعْيِكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ تویی آنکه احاطه نکند ترا مکانی چه
مکانها همه ایجاد کردهٔ تواند ونه ایستاد وپای نکرفت در برابر
سلطنت وپادشاهی تو هیچ سلطانی چه همه سلاطین بندهٔ تواند

وعاجز ساخت ترا هیچ برهانی وبیانی که برهان وبیان بفرموده
وارادهٔ تواند أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ
أَمَدًا وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا تویی آنکه شمرده واحاطه کرده همه
چیز از روی شماره وکردانیده از برای همه چیز غایتی ونهایتی
واندازه کرده همه چیز را اندازه کردنی أَنْتَ الَّذِي قَصُرَتِ الْأَوْهَامُ
عَنْ ذَاتِيَّتِكَ وَعَجَزَتِ الْأَفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ
أَيْنِيَّتِكَ تویی آنکه قاصر وعاجزند اندیشهها از ادراک ذات تو و
عاجزند فهمها از تصور صفات تو ودر نیابد دیدها جای وجود ترا
أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونَ مَحْدُودًا تویی آنکه روا نیست ترا حدی نهند
وتعیینی کنند پس باشی متناهی ومتعین همچو اجسام وسایر مخلوقات
وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونَ مَوْجُودًا وممثل نکردی در اذهان بمثالی وصورتی
پس موجود باشی بوجود سایر ممکنات وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُودًا ونزایدی
تا باشی زاییده شده چه هرکه غیری از او بزاید او نیز روا باشد که
از غیر بزاید والبته ممکن وحادث باشد وَأَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ
فَيُعَانِدَكَ وَلَا عِدْلَ لَكَ فَيُكَاثِرَكَ وَلَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضَكَ تویی

انکه

آنکه نیست ترا ضدی در قوت وقدرت پس با تو دشمنی کند ونه نظیری
که با تو دعوی بسیاری وهمسری کند ونه مانندی که با تو معارضه کند
أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ وَأَحْسَنَ صُنْعَ مَا
صَنَعَ تویی آنکه آغاز کردی واختراع نمودی واحداث نمودی واز
نو بدید آوردی ونیکو ساختی آنچه ساختی از آسمان وزمین وآدمی
وپری وغیر آن سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَّ شَأْنَكَ وَأَسْنَى فِي الْأَمَاكِنِ مَكَانَكَ
وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ تنزیه میکنم ترا خداوندا چه بزرگست شان
تو وچه بلند است در مکانها مکان تو وچه ظاهر است بحق حکم
که جدا میکند حق را از باطل سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا أَلْطَفَكَ وَرَءُوفٍ
مَا أَرْأَفَكَ وَحَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ تنزیه میکنم ترا ای نیکوکار این چه لطف است
واحسان وای مهربان چه مهربانی با بندکان وای دانا بحکمت غیبی
چه عارفی باشیا سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكٍ مَا أَمْنَعَكَ وَجَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ
وَرَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ ای پادشاه با قدرت چه منیع جناب تو وبخشنده
بی منت چه وسیع است خزاین نعماء تو وعلی قدر رفیع منزلت چه
رفیع است شان تو ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ کفته شد

أروفك

سبحانك بسطت بالخیرات یدك وعرفت الهدایة من عندك فمن
التمسك لدین او دنیا وجدك منزها خداوندا کشاده به نیکویها
دست خود را بر عباد و شناخته شده است از جانب تو راه راستی
هرکه بخواست ترا برای دین یا دنیا بیافت و حاجت روا کشت سبحانك
خضع لك من جری فی علمك وخشع لعظمتك ما دون عرشك و
انقاد للتسلیم لك کل خلقك پاکا خداوندا خاضع کشت ترا هرکه
در علم تو کذشت و خاشع شد برای عظمت تو آنچه تحت عرش تست
و منقاد و مطیع شدند از برای تسلیم امر تو همه خلق تو سبحانك لا تحس
ولا تجس ولا تمس حس بحای بی نقطه یعنی بحواس بشری ادراك تو نتوان
جس و مس هردو یکمعنی است یعنی بلمس و مساس ادراك تو نتوان ولا
تکاد ولا تماط ولا تنازع ولا تجاری باتو کید نتوان وترا دور نتوان
کردن و بر نسخه ظاء معجمه مشدده مرادف است با لا تنازع یعنی باتو
نزاع نتوان نمودن و باتو دعوی و برابری نتوان کردن ولا تخادع
ولا تغالب ولا تماری ولا تخادع ولا تماکر مجارات با کسی جدال
و ستیزه نمودن یعنی با تو در مقام غلبه و جدال نتوان در آمدن
وترا

وترا بازی نتوان دادن و مکر نتوان کردن سبحانك سبیلك جدد
وامرك رشد وانت حی صمد پاکا خداوندا راه تو راست و روشن
وکار تو صواب و درست است و کمراهی دران نیست و تو زنده
که همیشه بوده و روا نیست بر تو فوت و فنا و سیدی مقصود
و ملتجا سبحانك قولك حکم وقضاؤك حتم وارادتك عزم پاکا
خداوندا کفتار تو عین حکمت و صوابست و حکم تو واجب و لازم ثابت
و اراده تو قطع است در او تردد و فتور نبود سبحانك لا راد لمشیتك
ولا مبدل لکلماتك پاکا خداوندا رد کننده نیست خواست ترا
و تبدیل کننده نیست مر وعدهای ترا و سخنها و فرمودهای ترا
سبحانك باهر الآیات فاطر السموات باری النسمات تنزیه میکنم
ترا از هر نقصانها تنزیه کردنی آیات تو یعنی دلایل وجود و وحدا
نیت تو روشن است و عیان آفریننده آسمانها خلق کننده آدمیان
لك الحمد حمدا یدوم بدوامك ولك الحمد حمدا خالدا بنعمتك
ترا حمد چنان حمدی که همیشه باشد همیشکی تو و ترا حمد حمدی که
جاودان باشد بنعمت تو ولك الحمد حمدا یوازی صنعك ولك الحمد

حمداً يزيد على رضاك ترا سپاس آنچنان سپاسی که برابری کند با
کردار تو وترا حمد آنچنان حمدی که زیادتی کند بر خشنودی تو
ولك الحمد حمداً مع حمد كل حامد وشكراً يقصر عنه شكر كل شاكر
وتراست حمد حمدی با حمد هر حامدی وشکری که عاجز وقاصر
باشد از آن شکر هر شاکری حمداً لا ينبغي إلا لك ولا يتقرب به إلا
إليك حمدی که سزاوار نباشد مگر ترا ونزدیکی نجویند بآن مگر بدرگاه تو
حمداً يستدام به الأول ويستدعى به دوام الآخر
حمدی که با وجود دوام حمد اول طلبند وبا وجود دوام آخر استدعا کنند
یعنی اولش بآخر متصل باشد وآخرش بدامن ابد پیوسته بود
حمداً يتضاعف على كرور الأزمنة ويتزايد أضعافاً مترادفة
حمدی که همیشه متضاعف گردد وچندچندان شود باگردش
زمانها وزیاده گردد اضعاف پی در پی وبی انتها حمداً يعجز عن
إحصائه الحفظة ويزيد على ما أحصته في كتابك الكتبة سپاسی که عاجز
باشند از شمردن آن نویسندگان که نگاه دارنده اعمال بندگانند
وزیادتی بر آنچه شمرده اند در کتاب تو فرشتگان نویسنده حمداً

يوازن

انمى منها وصل

يوازن عرشك المجيد ويعادل كرسيك الرفيع حمدی که موازن
باشد وبرابری کند با عرش بزرگ تو ومعادل وهمتا باشد با کرسی
بلند تو حمداً يكمل لديك ثوابه ويستغرق كل جزاء جزاؤه سپاسی
که تمام باشد نزدیک تو ثواب آن ومستغرق شود هر پاداشی را پاداش آن
حمداً ظاهره وفق لباطنه وباطنه وفق لصدق النية فيه
حمدی که ظاهر آن موافق باطن آن باشد وباطن او موافق راستی
نیت در آن باشد حمداً لم يحمدك خلق مثله ولا يعرف أحد سواك
فضله سپاسی که سپاس نکرد ترا خلقی مانند آن ونشناسد هیچ کس
غیر تو فضل آنرا حمداً يعان من اجتهد في تعديده ويؤيد من
أغرق نزعاً في توفيته سپاسی که یاری داده شود آنکس که کوشش
نماید در شمردن آن یعنی به تنهایی نتواند شمردن وقوت داده شود
آنکس را که مبالغه نماید واستغراق وسعی کند در آنکه نیک وفا کند
حق آنرا حمداً يجمع ما خلقت من الحمد وينتظم ما أنت خالقه من بعد
سپاسی که جمع کند هرچه تو آفریده از سپاس قبل ازین ومنتظم سازد
آنچه تو آفریننده آنی بعد ازین حمداً لا حمد أقرب إلى قولك منه

وَلا أحمدُ حمنْ یحمدُكَ بِهِ سپاسی که هیچ سپاس نزدیکتر نباشد بقبول
تو از آن سپاس وستاینده تر نباشد از آن کس که ترا بستاید وسپا
کند بان سپاس حمداً یُوجِبُ بکرمِكَ المزیدَ بوفورِهِ وتَصِلُهُ بمزیدٍ
بَعدَ مزیدٍ طولاً منكَ سپاسی که واجب سازد بکرم تو افزونی نعمت را
به بسیاری آن حمد وبه پیوندی تو او را و وصل کنی بفزودن نعمت
بعد از فزونی از روی تفضل وکرم خود حمداً یجبُ لِکرمِ وجهِكَ ویقابل
عزِّ جلالِكَ حمدی که سزاوار کرم وبزرگی ذات تو باشد ومقابل عزت
وجلال تو باشد ربِّ صلِّ علی محمدٍ وآلِ محمدٍ المنتجبِ المصطفی المکرمِ
المقرَّبِ أفضلَ صلواتِكَ وبارِكْ علیهِ أتمَّ برکاتِكَ وترحّمْ علیهِ أمتعَ
رحماتِكَ ای پروردگار من رحمت کن بر محمد وآل محمد که برگزیده مخلوقات
واختیار کرده شده واکرام کرده شده ومقرب درگاه احدیت تست
فاضلترین رحمتهای خود وبرکت کن براو تمام ترین برکات خود وترحم کن
براو بفاضلترین وبابهره ترین رحمتهای خود ربِّ صلِّ علی محمدٍ وآلِهِ
صلوةً زاکیةً لا تکونُ صلوةٌ أزکی منها ای پروردگار من افاضه کن
خیر ورحمت بر محمد وآل او رحمتی پاکیزه که هیچ رحمتی پاکیزه تر از آن نباشد

وصلِّ

وصلِّ علیهِ صلوةً نامیةً لا تکونُ صلوةٌ فوقها ورحمتی پسندیده
که هیچ رحمتی بالای آن رحمت نباشد ربِّ صلِّ علی محمدٍ وآلِهِ صلوةً
راضیةً ترضیهِ وتزیدُ علی رضاه ای پروردگار من رحمت کن بر محمد
وآل او رحمتی که خشنود سازد او را وبیفزاید بر خشنودی او وصلِّ
علیهِ صلوةً ترضیكَ وتزیدُ علی رضاكَ ورحمت کن براو رحمتی که
خشنود گرداند ترا وزیاده باشد بر خشنودی وصلِّ علیهِ صلوةً
لا ترضی لهُ إلّا بها ولا تری غیرهُ لها أهلاً ورحمت کن براو رحمتی که
راضی نشوی برای او مگر بآن رحمت ونه بینی غیر او را اهل وسزاوار
آن رحمت ربِّ صلِّ علی محمدٍ وآلِهِ صلوةً تجاوزُ رضوانَكَ ویتصلُ
اتصالُها ببقائِكَ ولا ینفدُ کما لا تنفدُ کلماتُكَ ای پروردگار من رحمت
کن بر محمد وآل او رحمتی که بگذرد از حد خشنودی تو وپیوسته باشد
پیوستگی آن رحمت ببقاء تو وباخر نرسد آن رحمت همچنانکه باخر نمیرسد
کلمات علم وحکمت تو یا معلومات تو یا معانی کلمات تو وفواید آن از
کتب سماویه بنابر اختلاف تفاسیر در معنی کلمات ربِّ صلِّ علی
محمدٍ وآلِهِ صلوةً تنتظمُ صلواتِ ملائکتِكَ وأنبیائِكَ ورسلِكَ وأهلِ

طاعتِكَ ۲

أنمی منها وصلِّ علیهِ صلوةً راضیةً لا تکونُ صلوةً

ای پروردکار من رحمت کن بر محمد وال او رحمتی که منتظم باصلوات فرشتکان
تو و پیغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت تو وَتَشتَمِلُ عَلی صَلَوَاتِ
عِبَادِكَ مِنْ جِنِّكَ وَإِنسِكَ وَأَهلِ اِجَابَتِكَ و مشتمل باشد بر صلوات
بندکان از پریان و آدمیان و اجابت کنندکان دعوت تو وَتَجتَمِعُ عَلی صَلَوَاتِ
كُلِّ مَنْ ذَرَأتَ وَبَرَأتَ مِنْ أَصنَافِ خَلقِكَ و مجتمع باشد بر صلوات هر کس
که تو افریده و بدید آورده از انواع خلق تو رَبِّ صَلِّ عَلَيهِ وَآلِهِ صَلوٰةً
تُحِيطُ بِكُلِّ صَلوٰةٍ سَالِفَةٍ وَمُستَانِفَةٍ ای پروردکار من رحمت کن بر محمد
وآل او رحمتی که احاطه کند و فرا کیرد همه رحمتهای کذشته و آینده را
وَصَلِّ عَلَيهِ وَعَلی آلِهِ صَلوٰةً مَرضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ و رحمت کن بر محمد
وآل او رحمتی که پسندیده تو و آنکه فروتر از تو اند یعنی همه مخلوقات
وَتُنشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلكَ الصَّلَوَاتِ عِندَهَا وَتَزِيدُهَا
عَلی كُرُورِ الأَيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفَ لَا يَعُدُّهَا وَلَا يُحصِيهَا غَيرُكَ
و از سر نو انشا بکنی و بیافرینی با آن رحمتهای که دو چندان ستود
باین رحمتها آن رحمات وقت وجود این رحمات و بیفزایی آنرا باکردش
روزکار را افزونی که حاصل از جمله افزودنها که بشمار نتواند آورد آنرا غیر تو

رب

رَبِّ صَلِّ عَلی أَطَايِبِ أَهلِ بَيتِهِ الَّذِينَ اختَرتَهُم لِأَمرِكَ وَجَعَلتَهُم
خَزَنَةَ عِلمِكَ وَحَفَظَةَ دِينِكَ وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرضِكَ وَحُجَجَكَ عَلی عِبَادِكَ
ای پروردکار من افاضه کن رحمت بر اهل بیت محمد صلی الله علیه وآله
که خوبترین خلایقند آنانکه برکزیدی ایشانرا از برای کار خود یعنی
امامت وکردانیدی ایشانرا خزینه داران علم خود ونکاهداریندکان
خود و نایبان در زمین و حجتها بر بندکان خود وَطَهَّرتَهُم مِنَ الرِّجسِ
وَالدَّنَسِ تَطهِيرًا بِإِرَادَتِكَ و پاک کردانیدی ایشانرا از پلیدی و چرک
آلودکی اعمال و اطوار ناصواب باراده خواست خود وَجَعَلتَهُمُ الوَسِيلَةَ
إِلَيكَ وَالمَسلَكَ إِلی جَنَّتِكَ وکردانیدی ایشانرا وسیله بسوی خود
و راه به بهشت خود رَبِّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلوٰةً تُجزِلُ لَهُم
بِهَا مِن نِحَلِكَ وَكَرَامَتِكَ ای پروردکار من رحمت کن بر محمد وآل او که
بسیار کردانی بسبب آن رحمت از برای ایشان عطاهای خود را و کرامت
خود را وَتُكمِلُ بِهَا لَهُمُ الأَشيَاءَ مِن عَطَايَاكَ وَنَوَافِلِكَ و تمام کردانی
بسبب آن رحمت از برای ایشان چیزها را از عطاهای خود زاید
بر عطاهای اصلیه وَتُوَفِّرُ عَلَيهِمُ الحَظَّ مِن عَوَائِدِكَ وَفَوَائِدِكَ

و وفا كردانی برايشان بهره و نصيب از نفعها و فايدهاء خود رب صل
عليه وعليهم صلوة لا امد لها فی اولها و لا غاية لامدها و لا نهاية
لآخرها ای پروردكار من رحمت كن بر محمد و آل او رحمتی كه منتهای
اول از او غايت نباشد منتهای آن او و نهايت نباشد آخر آنرا رب صل
عليهم زنة عرشك و ما دونه ای پروردكار من رحمت كن برايشان
همونن عرش خود كه اعظم مخلوقاتست و آنچه در زير اوست از مكنونات
و ملأ سمواتك و ما فوقهن و مقدار آنچه پر كند آسمانهای ترا و
آنچه بالای آنهاست و عدد ارضيك تقربهم منك زلفی رحمتی كه
نزديك كرداند ايشانرا بتو نزديك كردانيدنی و تكون لك و لهم رضا
و باشد ترا و ايشانرا خشنودی و متصلة بنظائرهن ابدا و پيوسته
باشد مانند اين صلوة هميشه اللهم انك ايدت دينك فی كل اوان
بامام اقمته علما لعبادك و منارا فی بلادك خدايا بدرستی كه قوت
دادی دين خود را در هر وقتی بامامی و پيشوايی كه بپای داشتی او را
تا نشانه باشد برای عبادت تو باو اقتدا نمايند و محل هدايت مردم
باشد در بلاد تو باو راه يابند بعد ان وصلت حبله بحبلك و جعلته

الذريعة

الذريعة الی رضوانك بعد از آنكه پيوستی رشته اطاعت و محبت
او را برشته محبت و اطاعت خود و كردانيدی او را وسيله وصول
برضوان و جنت خود و افترضت اطاعته و حذرت معصيته
و امرت بامتثال اوامره و الانتهاء عند نهيه و واجب كردانيدی
طاعت او را و حذر فرمودی و بيم دادی از معصيت او و امر نمودی
عباد را بجا آورند آنچه او امر كند و باز ايستند چون نهی كند
و لا يتقدمه متقدم و لا يتأخر عنه متأخر و پيش نرود باو
پيش شونده و باز پس نماند از او باز پس مانده فهو عصمة اللائذين
و كهف المؤمنين و عروة المتمسكين و بهاء العالمين پس آن امام
و پيشوا نكاه دارنده پناه برندكان و ملجاء مؤمنان و دست آويز آن
كه چنك در طاعت زدند و جمال و شرف جهانيانست اللهم فاوزع
لوليك شكر ما انعمت به عليه و اوزعنا مثله فيه بار خدايا نصيب
كن و ملهم ساز ولی خود را شكر آنچه انعام كرده بآن چيز براو و شكر
نعمتی كه او را داده مراد يا نعمت جليله امامتست علی التخصيص يا مطلق
نعمتها و نصيب كن ما را نيز مثل آن شكر درباره او يعنی شكر آن نعمت كه

اورا امام و راهنمای ما کرده و مثل این کلام از امام علیه السلم بزبان
رعیت اطلاق شده است چه عمده مقصود از وضع این دعاها آنست
که تلقین مؤمنان و تعلیم ایشان باشد وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا
وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا و بده اورا از نزدیک خود حجت و برهانی یا قدرت
و توانایی که یاری دهنده باشد اورا و بگشا از برای او گشودنی آسان
غرض آنکه اورا نصرت و فتح و ظفر بخش وَأَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ و یاری
ده اورا برکن خود که عزیزترین رکنهاست وَاشْدُدْ أَزْرَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ
و محکم ساز قوت اورا و قوی کردان بازوی اورا وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَاحْمِهِ
بِحِفْظِكَ و رعایت کن اورا بچشم خود یعنی از نظر عنایت خود بکردان
و حمایت کن اورا بحفظ خود وَانْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَأَمْدِدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ
و نصرت کن بفرشتگان خود و مدد ده بلشکران خود که غالب ترند
از هر لشکری وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ
رَسُولِكَ و بپای دار باو کتاب خودرا و حدود خودرا و شریعتهای
که وضع کرده و سنتهای رسول خودرا صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَأَحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ و زنده کردان بوی خود

آنچه

آنچه میرانیده اند آنرا ستمکاران از آثار دین تو وَاجْلُ بِهِ صَدَأَ الْجَوْرِ
عَنْ طَرِيقَتِكَ و جلا ده باو زنگ بیراهی را از راه خود وَأَبِنْ بِهِ الضَّرَّاءَ
عَنْ سَبِيلِكَ و جدا کن بسبب آن ولی سختی و ناخوشی را از راه خود
وَأَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ و زایل ساز بسبب او عدول کنندگان
و انحراف ورزندگان را از راه راست خود وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ
عِوَجًا و باطل ساز و برطرف کن باین ولی آنهایرا که راه راست ترا کجی میجویند
وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ و نرم کن جانب اورا برای دوستان خود و
وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ و بگشای دست اورا بر دشمنان خود
وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ و ببخش مارا رحمت و مهربانی
و عطوفت و غمخواری او وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاهُ
سَاعِينَ وَإِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْتَنِفِينَ و بگردان مارا سخن
شنوندگان و اطاعت کنندگان او و در رضاء او شتابندگان و بنصرت
و دفع بدخواهان او احاطه کنندگان وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ
اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ و بسوی تو و بسوی رسول تو
رحمات تو باد خدایا و بر آل او و بسبب این کارها نزدیکی جویندگان

اللهم وصل علی اولیائهم المعترفین بمقامهم المتبعین منهجهم بار خدا
افاضه کن رحمت خود بر دوستان ایشان که اعتراف کنندگانند بمقام
ومنزلت ایشان و پیروی کنندگانند راه وروش ایشان را المقتفین
آثارهم المستمسکین بعروتهم و پیروان آثار ایشانند وچنگ در زنند
کانند بدست آویز ایشان المتمسکین بولایتهم المؤتمین بامامتهم
تمسک جویندگانند بولایت ایشان بکسر واو و فتح آن هر دو روایت
شده یعنی بامامت یا بمحبت و نصرت ایشان و اقتدا کنند به پیشوایی
وامامت ایشان المسلمین لامرهم المجتهدین فی طاعتهم گردن
نهندگان فرمان ایشان را کوشش کنندگانند در طاعت ایشان المنتظرین
ایامهم المادین الیهم اعینهم که انتظار کشندگانند روزگار ایشان را
کشندگانند بسوی ایشان چشمهای خود را یعنی چشم بر ایشان انداخته اند
تا چه وقت خدای عز وجل ایشان را غالب و ظاهر گرداند الصلوات
المبارکات الزاکیات النامیات الغادیات الرائحات وسلم علیهم و
علی ارواحهم رحمت فرست بر ایشان رحمتهای بابرکت و پاکیزه نمو
کننده در وقت بامداد و شبانگاه و سلام ده بر ایشان و بر ارواح ایشان

واجمع

واجمع علی التقوی امرهم واصلح لهم شؤونهم و فراهم آور به پرهیز
کاری امر ایشان را و بصلاح آور کارها و حالات ایشان را وتب علیهم
انک انت التواب الرحیم وخیر الغافرین و توفیق توبه ده ایشان را
بتحقیق که تویی میسر کننده اسباب توبه یا پذیرنده آن رحمت کننده
بر عاصیان و بهترین آمرزندگان واجعلنا معهم فی دار السلام
برحمتک یا ارحم الراحمین وبگردان ما را با ایشان در بهشت که
دار سلامتست برحمت خود ای بخشاینده ترین بخشایندگان اللهم
هذا یوم عرفة یوم شرفته وکرمته وعظمته خدایا این روز
عرفه روزیست که او را تشریف داده و تکریم و تعظیم نموده
ونشرت فیه رحمتک ومننت فیه بعفوک وپهن کردی در این روز
رحمت خود را و منت نهادی در این روز بعفو از جرایم بندگان خود
واجزلت فیه عطیتک وتفضلت به علی عبادک و تمام کردی در این
روز بخشش خود را و تفضل کردی در این روز بر بندگان خود اللهم
وانا عبدک الذی انعمت علیه قبل خلقک له وبعد خلقک ایاه
خدایا منم بنده تو آن بنده که انعام کرده بر او پیش از آفریدن تو او را

بعد از آفریدن تو او را فجعلته ممن هديته لدينك ووفقته لحقك
وعصمته بحبلك وادخلته في حزبك وارشدته لموالاة اوليائك
ومعاداة اعدائك پس گردانيدی او را از آنکه راه نمودی بدين خود
وتوفيق دادی بگزاردن حق خود از نماز وروزه وزکوة وحج وغير آن
از عبادات ونگاه داشتی بلطف خود ودر آوردی درگروه خود وراه
نمودی بدوستی کردن با دوستان خود ودشمنی کردن خود ثم امرته
فلم يأتمر وزجرته فلم ينزجر ونهيته عن معصيتك فخالف امرك
الى نهيك بعد از ان امر کردی بطاعات پس امتثال ننمود ومنع کردی از
معاصی پس مخالفت کرد فرمان ترا وطريق مناهی پيمود لا معاندة لك
ولا استكبارا عليك بل دعاه هواه الى ما زيلته والى ما حذرته
واعانه على ذلك عدوك وعدوه نه از روی عناد وگردن کشی با تو
نه از روی سرکشی بر تو بلکه خواند او را هوا وهوس او بسوی آنچه
دور کردی او را از ان وتحذیر نمودی ویاری کرد او را بر ان دشمن
تو ودشمن او شیطان فاقدم عليه عارفا بوعيدك راجيا لعفوك
واثقا بتجاوزك پس اقدام وجرات نمود بر مخالفت امر تو در حالتی که

عالم

گذشتن

عالم بود بوعيد وتهديد تو واميدوار بعفو تو اعتماد داشت بعد
تو از تقصیرات او وكان احق عبادك مع ما مننت عليه الا يفعل
وبود سزاوارترین بندگان تو با آن نعمتها که او را داده بودی که این کار
نکند وقدم از جاده متابعت بیرون ننهد وها انا ذا بين يديك
صاغرا ذليلا خاضعا خائفا معترفا بعظيم من الذنوب تحملته وجليل
من الخطايا اجترمته اینکه منم ایستاده پیش تو خوار وذلیل وبی اعتبار
با خضوع وخشوع ترسان معترف بگناهان بزرگ که بر گرفته ام و
خطاهای جلیل که ارتکاب کرده ام مستجيرا بصفحك لائذا برحمتك
موقنا انه لا يجيرني منك مجير ولا يمنعني منك مانع در حالتی که
پناه جوینده بعفو تو التجا نماینده ام برحمت یقین دارم که زینهار ندهد
مرا از تو زینهار دهنده وباز ندارد مرا از عقوبت تو باز دارنده
فعد علي بما تعود به على من اقترف من تغمدك پس لطف ورحمت
کن بر من بآن لطف ومکرمت که با گناه کاران کنی از مغفرت خود
وجد علي بما تجود به على من القى بيده اليك من عفوك وجود کن
بر من بآنچه بخشش کنی بآن بر آنکس که خود را تسلیم تو کرد از عفو خود

وامنن علیّ بما لا یتعاظمک ان تمنّ به علی من امّلک من غفرانک
ومنّت نه بر من آنچه عظیم و دشوار نمی نماید ترا با آنکه منّت نهی بآن
برای آنکه امید بتو دارد از آمرزش خود واجعل لی فی هذا الیوم (ولا تردّنی)
نصیباً انال به حظّاً من رضوانک صفراً ممّا ینقلب به المتعبّدون
لک من عبادک و بگردان برای من در این روز نصیبی که بیابم بآن
بهرهٔ نیکو از خشنودی تو و باز مگردان مرا با دست تهی و خالی
از آن نصیب که عابدان عباد امروز از درگاه تو باز میگردند با آن
نصیب فانّی و ان لم اقدّم ما قدّموه من الصالحات فقد قدّمت
توحیدک و نفی الاضداد و الانداد و الاشباه عنک زیرا که من اگرچه
پیش نداشته ام یعنی نکرده ام آنچه ایشان کرده اند از کارهای شایسته
فرا پیش داشته ام اقرار بوحدانیت تو و نفی اضداد و امثال و اشباه
از تو و اینها پیش خدای عزّ و جلّ بس بزرگست و طاعات بی این حال
مقبول نگردد و اتیتک من الابواب التی امرت ان تؤتی منها و آمدم
بسوی از درهای که امر کرده که بیایند بسوی تو از آن درها یعنی
اقوال باطل و اعتقادات فاسد در معرفت تو و دین تو و پیغمبر

وامام

وامام تو نگفته و نداشته ام و آداب شرایع و احکام تو تغییر نداده ام
و تقرّبت الیک بما لا یقرب احد منک الّا بالتقرّب به و تقرّب جستم
بتو بآن قول و عمل که نزدیک نمیشود کسی بتو مگر بآن و توسّل بآن ثمّ
اتبعت ذلک بالانابة الیک و التذلّل و الاستکانة لک و حسن
الظنّ بک و الثقة بما عندک بعد از آن در پی آن در آوردم انابت
و رجوع و تذلّل و خضوع و افتادگی برای تو و نیکو گمانی بتو و اعتماد
بآنچه نزد تست و بآن وعده داده مطیعان را از ثواب و نعیم و شفعته
برجائک الذی قلّ ما یخیب علیه راجیک و جفت کردم آنرا با امید واری
بتو چنان امیدی که کم است که نومید و زیان کار گردد بران امید
صاحب آن امید و سألتک مسألة الحقیر الذلیل البائس الفقیر
الخائف المستجیر و سؤال کردم از تو سؤال کردن شخصی حقیر و خوار
و فقیر بد حال و ترسان و زنهار خواهان و مع ذلک خیفة
و تضرّعاً و تعوّذاً و تلوّذاً و با این حال از روی خوف و تضرّع و
پناه جستن مسألت کردم لا مستطیلاً بتکبّر المتکبّرین و لا متعالیاً
بدالّة المطیعین و لا مستطیلاً بشفاعة الشافعین و نه سرکشنده

تبکبر متکبران بانخوت ونه بزرگی کننده بجرات ونه از مطیعان وعابدان
مغرور صفت ونه کردن افراشته وایمن کشته بشفاعت ارباب شفاعت
وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقَلِّينَ وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا
ومن بعد از اینها کمتران همه از همه کمترانم وذلیلتر از همه ذلیلترانم
وهیچ وبهیچ خود دم یا ازان هم کمترم فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ وَلَا
يَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ
پس ای آنکه نمی شتابی در عقوبت بدکاران وزجر نمیکنی بخشم
توانگران تن پرور طاعتی را وای آنکه منت مینهی بدرگذشتن
از لغزیدکان وتفضل میکنی بمهلت دادن خطاکاران أَنَا الْمُسِيءُ
الْمُعْتَرِفُ الْخَائِفُ الْعَاثِرُ منم بدکارم واعتراف ببدی خود دارم ترسانم
از بدی که کرده ام لغزیده است قدم أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ
مُجْتَرِئاً أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّداً منم که پای پیش نهادم برتو از روی
جرات منم که ترا معصیت کردم دانسته نه بسهو وغفلت أَنَا الَّذِي
أَسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمِنَكَ
منم که پنهان ساختم عیوب وکناه خودرا از بندکان تو واشکارا کردم

برتو ومنم که از بندکان تو ترسیدم واز تو ایمن کشتم أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ
سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ منم که از سطوت تو بیم نداشتم واز صولت
وجفای تو نترسیدم أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ منم که
برخود جنایت کردم منم که در کرو بلای خود ماندم أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ
أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ منم کم حیا منم دراز عنا یعنی رنج وزحمت من دور
ودراز است بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ
وَبِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَمَنِ اجْتَبَيْتَ مِنْ خَلْقِكَ لِشَأْنِكَ
بحق آنکه اورا برکزیدی از خلق خود وبحق آنکه برکزیدی برای خود
وبحق آنکه اورا اختیار کردی از آفریدکان خود وآنکه اورا کزیدی
برای کار وشان خود بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ وَمَنْ
جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ بحق آنکه وصل کردی طاعت اورا بطاعت
خود وآنکس که کردانیدی معصیت اورا همچو معصیت خود یعنی
رسول خدا وائمه هدی بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالَاتَهُ بِمُوَالَاتِكَ وَمَنْ
نُطْتَ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ بحق آنکه مقرون ساختی دوستی اورا
بدوستی خود ومنوط کردی دشمنی اورا بدشمنی خود تَغَمَّدْنِي فِي يَوْمِي

ثم هذا بما تعمد به من جار الیک متنصلاً وعاذ باستغفارک
تائباً بپوش مرا در این روز بآنچه میپوشی بآن کسی را که فریاد برداشت
بسوی تو زاری کنان از گناهان بیزاری جویان و پناه برد باستغفار
از تو توبه آرنده و پشیمان شده از گناهان وتولنی بما تتولی به
اهل طاعتک والزلفی لدیک والمکانة منک و آن کن با من که میکنی
با اهل طاعت خود و اهل قرب و منزلت خود و صاحبان تمکن و عزت
از تو وتوحدنی بما تتوحد به من وفی بعهدک واتعب نفسه
فی ذاتک واجهدها فی مرضاتک و تنها بکار من پرداز و بدیگری
مینداز بآنچه میکنی به تنهایی برای آنکس که وفا کرد بعهد تو و تعب
داد جان خود را در راه تو و در سختی و جفا انداخت در طلب مرضات تو
ولا تؤاخذنی بتفریطی فی جنبک وتعدی طوری فی حدودک
ومجاوزة احکامک و مرا مواخذه مکن بتقصیری که کرده ام در پهلوی
تو و در گذشتم از اندازه و پایه خود در اندازها و تعیینات تو نهادی
در دین و تجاوز کردم از احکام تو ولا تستدرجنی باملائک لی استدراج
من منعنی خیر ما عنده ولم یشرکک فی حلول نعمته بی پایه پایه مرا کشتان

بسوی

بسوی عذاب خود کشانیدنی که کنی و کردی کسی را که منع کرد مرا
از خیری که نزد اوست و در دست اوست و شریک نگشت با تو
در فرود آمدن نعمتی او بمن ونبهنی من رقدة الغافلین وسنة
المسرفین ونعسة المخذولین و بیدار کردان مرا از خواب غافلان
و پجیزی اسراف کاران و پینکی بی سعادتان قرین خذلان و حرمان
و سنه و نعسه در معنی نزدیکند یعنی پینکی و گفته اند سنه گرانی
خواب است وخذ بقلبی الی ما استعملت به القانتین واستعبدت
به المتعبدین واستنقذت به المتهاونین و بگیر دل مرا و بکار دار
بآن کار که مطیعانرا بآن کار واداشتی و عابدانرا بآن عبادت توفیق
دادی و سست کارانرا بآن عمل رهانیدی و از عقوبت خلاص گردانیدی
واعذنی مما یباعدنی عنک ویحول بینی وبین حظی منک ویصدنی
عما احاول لدیک و در پناه گیر مرا از آنچه دور میسازد مرا از تو
و حجاب میشود مرا از آنچه مجوییم نزد تو وسهل لی مسلک الخیرات
الیک والمسابقة الیها من حیث امرت والمشاحة فیها علی ما اردت
و آسان گردان برای من راه خیرها و طاعتها که بسوی تو میکشانند و شتافتن

وپیشی گرفتن بآن خیرها از وجهی که تو فرموده وبآن صفت که امر کرده
وراغب بودن ومنافست نمودن درآنها یعنی از روی کمال خواهش
ورغبت بآنها ایستادگی کردن چنانچه اراده کرده وَلَا تَمْحَقْنِي فِيمَنْ
تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِمَا أَوْعَدْتَ ونیست ونابود مکن مرا در جمله آنانی
که نیست میکنی از سبک شمارندگان وعید تو بعقوبت وَلَا تُهْلِكْنِي
مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ وهلاک مکن مرا با آنانکه هلاک
میکنی از تعرض کنندگان خشم وعقوبت تو وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ
مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ وناچیز مکن مرا در جمله آنانکه ناچیز میکنی
از منحرفان راههای تو وَنَجِّنِي مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ وَخَلِّصْنِي مِنْ لَهَوَاتِ
الْبَلْوَى وَأَجِرْنِي مِنْ أَخْذِ الْإِمْلَاءِ ونجات ده مرا از گردابهاء فتنه
وآشوب وخلاص کن از کامهاء نهنگ بلا ومصیبت ها وبرهان
از گرفتن بر وجه املا یعنی کشانیدن در عمر وفرصت دادن تا معصیت
واستحقاق عقوبت تمام گردد واین یکی از انواع استدراج است
وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوٍّ يُضِلُّنِي وَهَوًى يُوبِقُنِي وَمَنْقَصَةٍ تَرْهَقُنِي
وحایل شو میان من ومیان دشمنی که مرا گمراه کند وخواهش نفسی

که مرا

که مرا هلاک کند ونقصان در دین وآیین که مرا دریابد وفرو گیرد
یا نزدیک گردد وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ
غَضَبِكَ واعراض مکن از من اعراض آن کسی که راضی نگردی از او
بعد از غضب خود وَلَا تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ
مِنْ رَحْمَتِكَ ونومید مکن مرا از امیدواری در تو پس غالب گردد
بر من نومیدی از رحمت تو بدانکه نومید شدن بنده نظر بعمل و
معصیت خود منافی ایمان نیست که نتیجه خوف وخشیه وتواضع
وندامت است ولیکن نومیدی نظر برحمت او منافی ایمان وموجب
سخط حضرت رحمان است وبالجمله نومیدی چون از اندازه بگذرد
عین معصیت وخطاست وَلَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي
بِمَا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ در بعضی نسخ بجای و لا تمنحنی لا تمتحنی
وبجای محبتک محنتک واقع است وآن اظهر است بمعنی امتحان
مکن مرا بآنچه طاقت آن نیست مرا پس عاجز کنی مرا بآنچه بر من بار کنی
از زیادتی محنت وعنا ویا دوستی وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِرْسَالَ
مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَلَا إِنَابَةَ لَهُ ورها مکن مرا از دست خود

وسرمه مرا سر دادن کسی که خیر در او نبود ونه ترا باو حاجتی باشد
ونه اورا باز کشتی باشد العیاذ بالله من تلک الحال ولا ترم بی رمی من
سقط من عین رعایتک ومن اشتمل علیه الخزی من عندک ومینداز
مرا انداختن کسی که بیفتد از چشم رعایت وعنایت تو وکسی که مشتمل
کردد براو خواری وشرمساری از نزد تو بل خذ بیدی من سقطة المتردین
ووهلة المتعسفین وزلة المغرورین وورطة الهالکین بلکه بکیر
دست مرا از افتادن آنان که در چاه افتند واز سهو وغلط آنانکه در راه
روند وراه ندانند وعلی العمیا روند واز لغزش مغروران واز ورطه
هالکان وعافنی مما ابتلیت به طبقات عبیدک وامائک وعافیت
بخش از آنچه مبتلا کرده بآن طبقات بندکان وپرستاران خودرا
یعنی کنیزان ومقصود مطلق زنانست وبلغنی مبالغ من عنیت به و
انعمت علیه ورضیت عنه فاعشته حمیدا وتوفیته سعیدا
وبرسان مرا بآن پایها ومنزلتها که رسانیدی آنکس را که عنایت داری
باو واو انعام نمودی براو وراضی کشتی از او پس زنده داشتی اورا
ستوده ومقبول ومیراندی نیکبخت ومسعود وطوقنی طوق الاقلاع

عما

عما یحبط الحسنات ویذهب بالبرکات وطوق کن در کردنم طوق
باز ایستادن از کار نکوهیده که باطل سازد حسنات را وببرد برکاترا
واشعر قلبی الازدجار عن قبائح السیئات وفواضح الحوبات وبیراهن
دلم کن منزجر شدن از قبایح بدیها ورسوایی کناهان ولا تشغلنی بما
لا ادرکه الا بک عما لا یرضیک عنی غیره ومشغول مکن بحاجات
دنیا که در نمی یابم مکر بتو از آنچه راضی نمیکرداند ترا از من غیر آن یعنی
طلب دنیا مشغول نشوم از کار آخرت وطاعت مخفی نماند که آدمی
معیشت دنیارا با آنکه خدای عز وجل ضامن شده برای او بسعی خود
نتواند یافتن تا خدای نبخشد وکار آخرت که خدای عز وجل واجب
کرده است برو از او راضی نشود تا آن نکند پس دست از کار آخرت
برداشتن وبکار معیشت دنیا کوشیدن از بزرکترین خطاها وغلطهاست
که شیطان آدمی را بر آن میدارد وبدکمان میسازد وانزع من قلبی
حب دنیا دنیة تنهی عما عندک وتصد عن ابتغاء الوسیلة الیک
وتذهل عن التقرب منک وبکن از دلم دوستی دنیا دنی که باز
میدارد عبادرا از آنچه نزد تست از ثواب اخروی ونعیم ابدی

ومانع میشود از جستن وسیله ودست آویز توسل برحمت تو وغافل
میکرداند از نزدیکی جستن بحضرت تو وَزَیِّنْ لِیَ التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ
بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وبیارای برای من تنها شدن وخلوت کزیدن براز
کفتن با تو ودعا نمودن بشب وروز وَهَبْ لِی عِصْمَةً تُدْنِینِی مِنْ خَشْیَتِكَ
وَتَقْطَعُنِی عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ وَتَفُكُّنِی مِنْ أَسْرِ الْعَظَائِمِ وببخش مرا
وسیلتی که چنك در او زنم ونکهداشتنی از جانب خود که مرا نزدیك
کرداند بترس کاری از تو وباز بردارد از سوار شدن بر حرامها وکناهان
وبکشاید مرا از بند اسیری معاصی بزرك وَهَبْ لِیَ التَّطْهِیرَ مِنْ
دَنَسِ الْعِصْیَانِ وَأَذْهِبْ عَنِّی دَرَنَ الْخَطَایَا وببخش مرا پاك کردن
از آلودکی عصیان وببر از من چرك خطاها وَسَرْبِلْنِی بِسِرْبَالِ عَافِیَتِكَ
وَرَدِّنِی رِدَاءَ مُعَافَاتِكَ وَجَلِّلْنِی سَوَابِغَ نَعْمَائِكَ ودر تن من کن جامه
عافیت خود را ورداء من کن رداء عافیت خود را وبپوشان مرا نعمتهاء
تمام ورساء خود را وَظَاهِرْ لَدَیَّ فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ وَأَیِّدْنِی بِتَوْفِیقِكَ
وَتَسْدِیدِكَ وپشت در پشت کن نزد من فضل وعطای خود وقوت ده بتوفیق
دادن وراست داشتن خود وَأَعِنِّی عَلَی صَالِحِ النِّیَّةِ وَمَرْضِیِّ الْقَوْلِ وَمُسْتَحْسَنِ

العمل

الْعَمَلِ واعانت کن بر نیت نیك وقول پسندیده وعمل نیکو وَلَا تَكِلْنِی
إِلَی حَوْلِی وَقُوَّتِی دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ ووا مکن مرا بحول وقوت
خودم نه حول تو وقوت تو وَلَا تُخْزِنِی یَوْمَ تَبْعَثُنِی لِلِقَائِكَ وَلَا تَفْضَحْنِی
بَیْنَ یَدَیْ أَوْلِیَائِكَ وخوار وشرمسار مکن روزی که برمی انکیزی برای
لقاء خویش یعنی روزی که بتو میرسم ورسوا مکن مرا پیش دوستان
دوستان خویش وَلَا تُنْسِنِی ذِكْرَكَ وَلَا تُذْهِبْ عَنِّی شُكْرَكَ بَلْ أَلْزِمْنِیهِ
فِی أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِینَ لِآلَائِكَ وفراموش مکردان
از من یاد خود را ومبر از من شکر خود را یعنی توفیق شکر از من دور مکن
بلکه لازم کردان وپیوسته همراه کن مرا ذکر وشکر خود در احوالی که موجب
سهو میکردد وآن وقت که غفلت کنند جاهلان وغافلان از نعمتهای تو
وَأَوْزِعْنِی أَنْ أُثْنِیَ بِمَا أَوْلَیْتَنِیهِ وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسْدَیْتَهُ ونصیب کن مرا
که ثنا کنیم بازاء آنچه داده مرا واعتراف کنم بآنچه عطا کرده مرا وَاجْعَلْ
رَغْبَتِی إِلَیْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاغِبِینَ وَحَمْدِی إِیَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِینَ
وچنان کن که رغبت من بسوی تو وطاعت تو بالای رغبت همه راغبان
باشد وحمد من ترا فوق حمد همه حامدان باشد وَلَا تَخْذُلْنِی عِنْدَ فَاقَتِی

إليك ولا تهلكني بما أسديته إليك وفرو مگذار مرا وقت احتياج
بتو وناچيز مگردان بسبب اعمال بد كه فرستادم بسوى تو ولا تجبهني
بما جبهت به المعاندين لك فإني لك مسلم وروبرو مكن مرا و بازمگردان
اندر خود همچو آنان كه با تو عناد كردند زيرا كه من تسليم كننده ام امر ترا
وگردن نهاده ام حكم ترا أعلم أن الحجة لك وأنك أولى بالفضل وأعود
بالإحسان وأهل التقوى وأهل المغفرة ميدانم اينكه حجت تراست
بر من واينكه تو اولى ترى بفضل وكريمترى باحسان واهل آنى كه از تو
بترسند واهل آنى كه بيامرزى وأنك بأن تعفو أولى منك بأن تعاقب
وأنك بأن تستر أقرب منك إلى أن تشهر واينكه تو بعفو كردن سزاوار
ترى از عقاب نمودن واينكه تو بپوشيدن جرم مجرمان نزديكترى از
مشهور ساختن وپرده دريدن فأحيني حيوة طيبة تنتظم بما أريد
وتبلغ ما أحب من حيث لا آتي ما تكره ولا أرتكب ما نهيت
عنه پس زنده دار مرا زندگانى خوش وپاكيزه كه متصل باشد بآنچه
من ميخواهم وبرسد بآنچه من دوست ميدارم بحيثيتى كه نكنم كارى را
كه تو كاره باشى آنرا وارتكاب نكنم آنچه نهى كرده از آن وأمتني ميتة

من

من يسعى نوره بين يديه وعن يمينه وبميران مرا مردن كسى كه ميرفته
باشد نور ايمان وعمل او پيش روى او واز جانب راست او وذللني
بين يديك وأعزني عند خلقك وضعني إذا خلوت بك وارفعني بين
عبادك وخوار گردان مرا پيش دو دست خود وعزيز گردان نزد خلق
خود وپست ساز وقتى كه با تو خلوت كنم به بندگى وبلند گردان مرا
ميان بندگان تو تا در چشم ايشان عزيز باشم وأغنني عمن هو غني
عني وزدني إليك فاقة وفقرا وبى نياز گردان از آنكس كه بى نياز است
از من وزياد كن بسوى من فقر وفاقه من وأعذني من شماتة الأعداء
ومن حلول البلاء ومن الذل والعناء ودر پناه گير مرا از شماتت اعدا
واز نزول بلا واز خوارى وزحمت هر دو سرا تغمدني فيما اطلعت
عليه مني بما يتغمد به القادر على البطش لولا حلمه والآخذ على الجريرة
لولا أناته بپوشان مرا ودرگذران در باره جرمها كه مطلع گشته بر آن
از جانب من پوشانيدن شخصى كه قادر باشد بر عقوبت اگر نه حلم كند
وبگيرد مجرم را بر جرم او اگر نه بردبارى وهموارى كند يعنى كرم را
ببخشى وجرم من بپوشى اعتراف دارم كه از محض علم وبردباريست

نه از عدم قدرت واهمال کاری وَاِذَا اَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً اَوْ سُوْءً فَنَجِّنِي
مِنْهَا لِوَاذًا بِكَ وهرگاه اراده کنی بقومی فتنه یا بدی یعنی چون مشیت
تو بآن تعلق گیرد که قومی را بیازمایی و در بلا اندازی یا بدی پیش
آوری مرا نجات بخش از آن فتنه در حالتی که بتو میگریزم و پناه بتو
می آورم وَاِذْ لَمْ تُقِمْنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقِمْنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ
وچون وا نداشتی مرا در مقام رسوایی در اینجهان هم وا مدار در مثل آن
در آنجهان خود وَاشْفَعْ لِي اَوَائِلَ مِنَنِكَ بِاَوَاخِرِهَا وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ
بِحَوَادِثِهَا وجفت کن برای من نعمتهای اول را بنعمتهای آخر و نفعهای
قدیم را بحادث یعنی چون همیشه نعمت داده از من باز مبر و نعمتهای تازه
با آن یار کن وَلَا تَمْدُدْ لِي مَدًّا يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي و مکث ان در وقت و مهلت
من کشاینده که قساوت گیرد با آن دل من یعنی مگذار روزگارم در معصیت
وغفلت دراز گردد و زنگ غفلت و قساوت بر دلم تو بر تو نشیند که
صیقل نپذیرد وَلَا تَقْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي ومکوب مرا بحادثه
که برود از جهت آن قدر و قیمت و شرف و منزلتم وَلَا تَسُمْنِي خَسِيسَةً
يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي وَلَا نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ اَجْلِهَا مَكَانِي و بر من منه حالی

خسیس

خسیس که خورد شود برای آن قدرم و نه صفتی ناقص و موجب نقص
که مجهول شود از جهت آن مکانم یعنی از خواری کسی نپرسد که من
کجام یا اندچه پایه دارم وَلَا تَرُعْنِي رَوْعَةً اُبْلِسُ بِهَا وَلَا خِيفَةً
اُوجِسُ دُونَهَا و در دل میفکن مرا چنان اندیشه و بیمی که نومید
و حیران گردم بسبب آن و نه چنان ترسی که دل ببازم نزد آن و از دست
بروم از هول آن اِجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ وَحَذَرِي مِنْ اِعْذَارِكَ
وَاِنْذَارِكَ وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ بگردان هیبت مرا در وعید خود
یعنی از آنچه بیم دادی بترسم و حذر مرا از اعذار و انذار خود یعنی حذر
کنم از عذر تمام کردن و ترسانیدن تو و خوف مرا از نزد تلاوت آیات تو
یعنی چون بآیات کتاب کریم گذرم و آنجا وصف عقوبت تو شنوم بترسم
و از معاصی حذر کنم و بتوبه و انابت بشتابم وَاَعْمُرْ لَيْلِي بِاِيقَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ
وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ و معمور کن شب مرا به بیدار ساختن از او
برای عبادت و تنها شدن بنماز شب وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي اِلَيْكَ وَاِنْزَالِ
حَوَائِجِي اِلَيْكَ و از غیر مجرد شدن بسبب انس گرفتن بتو و فرود آوردن
حاجتهای خود بسوی تو وَمُنَازَلَتِي اِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ

وَاَجِرْنِي مِمَّا فِيهِ اَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ وكوشيدن با تو در طلب خلاصی
کردن خود از آتش تو و زنهار خواستن از عذاب تو که اهل نار در آنند
خداونگهدار و وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهًا وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيًا حَتّٰى
حِينٍ و نگهدار مرا در طغیان خویش سرگشته و در این گرداب غفلت
و دوری که هستم فراموشکار و غافل تا زمانی دراز و رسیدن مرگ
و گذشتن مدت مهلت وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ وَلَا نَكَالًا لِمَنِ
اعْتَبَرَ وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ و مگردان مرا آلت پند آنانکه پند پذیرند
و نه رسوای عقوبت گشته تا از حال من عبرت گیرند و نه آلت فتنه
برای آنانکه در حال من مینگرند یعنی مرا غافل و بدنیا مایل بینند
و بدنیا فتنه کردند یا اقوال من خلاف افعال و باطن خلاف ظاهر
بینند و در دین شک زده شوند یا مرا غرق نعمت و عافیت بینند
و شایسته آن نه بینند پس بخدای عز و جل بدگمان کردند و امثال
این از امور وَلَا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ تَمْكُرُ بِهِ و مکر مکن با من در جمله آنا
که با ایشان مکر میکنی وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي و مگردان مرا غیر من
یعنی غیری بجای من منشان یا مرا غیر آنچه هستم مگردان به تبدیل

اخلاق نیک یا نام زد فتر نیکان بد فتر بدان نقل مکن و جایم را در
بدیگری مده وَلَا تُغَيِّرْ لِي اِسْمًا وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا و تغییر مده نام
مرا بمثل آنچه گذشت مثلا سعید و مؤمن صادق بود بس العیاذ
بالله شقی و فاجر صادق آید و تبدیل مکن جسم مرا ظاهرا مراد آنست
که با مراض و عاهات اندام مرا فاسد مساز وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوًا لِخَلْقِكَ
وَلَا سُخْرِيًّا لَكَ و مساز مرا موضع استهزاء خلق خود و نه سخری خود
یعنی آن مکن با من که جفا کاران بضعفا کنند و ایشان را خوار
و مسخر سازند و بیکار فرمایند و جفا و اهانت رسانند و در بعض
نسخ چنین است وَلَا سُخْرِيًّا اِلَّا لَكَ و برین تقدیر توجیه معنی ظاهر است
یعنی مرا سخری غیر خود مساز بلکه برای خود و در راه خود مسخر ساز
وَلَا تَبَعًا اِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَلَا مُمْتَهَنًا اِلَّا بِالْاِنْتِقَامِ لَكَ و نه تابع و پیرو
مگر رضای ترا و نه خوار بیکار مگر بکار تو و انتقام از دشمنان برای تو
وَاَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَرَوْحِكَ وَرَيْحَانِكَ وَجَنَّةِ
نَعِيمِكَ و چنان کن که دریابم خوشی عفو و حلاوت رحمت تو و راحت تو
و ریحان تو و بهشت پر نعمت تو وَاَذِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةٍ

مِنْ سَعَتِكَ وَالاجْتِهادِ فِيما يُزْلِفُ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ و بچشان مرا
طعم فارغ بودن از اشغال و موانع دنیا برای کار آخرت که تو دوست
میداری بروزی فراخ و دستگاه وسیع که مرا عطا کنی از فراخی نعمت
خود و برای سعی در آن اعمال که نزدیک میساند بنده را بحضرت تو و نزد تو
وَأَتْحِفْنِي بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحَفاتِكَ و تحفه بخش مرا از تحفهای خود وَاجْعَلْ
تِجارَتِي رابِحَةً وَكَرَّتِي غَيْرَ خاسِرَةٍ و بگردان معامله مرا در بندگی خود
سود کننده و رجوع مرا بخود نه زیان کننده وَأَخِفْنِي مَقامَكَ وَشَوِّقْنِي
لِقاءَكَ و بترسان مرا از مقام خود یعنی از آن وقت که پیش تو مقام
کنم و از آن جای که پیش تو بر پای ایستم و مشتاق کن مرا بلقاء خود
تا از دنیا دل بر کنم و مهیای آنجا شوم وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحاً لا تُبْقِ
مَعَها ذُنُوباً صَغِيرَةً وَلا كَبِيرَةً وَلا تَذَرْ مَعَها عَلانِيَةً وَلا سَرِيرَةً
گویند تاب الله علیه یعنی بازگشت برحمت باو و توبه او به پذیرفت
و اینجا قبول توبه و توفیق آن در مراد داخل است یعنی مرا توبه ده و
توفیق توبه بخش توبه خالص مقبول که باقی نگذاری بآن توبه گناهان
خرد و نه بزرگ را و نگذاری بآن توبه معاصی را که کرده ام باشکار

یا بنهان وَانْزِعِ الغِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَاعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الخاشِعِينَ
وَكُنْ لِي كَما تَكُونُ لِلصّالِحِينَ و مکن از سینه من کینه مؤمنان و
مایل گردان دلم را بر خاشعان و چنان باش که هستی با صالحان
وَحَلِّنِي حِلْيَةَ المُتَّقِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسانَ صِدْقٍ فِي الغابِرِينَ وَذِكْراً
نامِياً فِي الآخِرِينَ وَوافِ بِي عَرْصَةَ الأَوَّلِينَ و بپوشان مرا زینت
متقیان و بگردان از برای من زبان صدق یعنی ذکر جمیل در آیندگان
و یاد کردنی نمو کننده و افزاینده در آخریان یعنی مرا یاد کنند بخوبی
و نام بلند باشد میان ایشان وَتَمِّمْ لِي سُبُوغَ نِعَمِكَ عَلَيَّ وَظاهِرْ
كَراماتِها لَدَيَّ و تمام کن کمال نعمت خود را بر من و پشت بر پشت گردان
حرمتهای نعمت خود نزد من وَامْلَأْ مِنْ فَوائِدِكَ يَدِي وَسُقْ
كَرائِمَ مَواهِبِكَ إِلَيَّ و پر کن از فایدهای خود دو دستم و بران
بخششهای کریم و نیکو روی من وَجاوِرْ بِيَ الأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيائِكَ
فِي الجِنانِ الَّتِي زَيَّنْتَها لِأَصْفِيائِكَ و مجاور گردان مرا با نیکوتران
و پاکیزه تران از دوستان خود در بوستانهای و بهشتها که آراسته
از برای دوستان برگزیده خود وَجَلِّلْنِي شَرائِفَ نِحَلِكَ فِي المَقاماتِ

المعدة لاحبائك و بپوشان مرا عطاهای شریف در مقامی چند
که مهیاست برای دوستان تو واجعل لی عندک مقیلا آوی
الیه مطمئنا و مثابة اتبوءها و اقر عینا و بگردان از برای من
نزد خود منزل استراحت که جا گیرم آنجا مطمئن و آرامیده خاطر و
قرارگاهی که منزل سازم آنجا و روشن و خنک شود چشم و بالجمله
با دل خوش آنجا مقام کنم و لا تقایسنی بعظیمات الجرایر و لا تهلکنی
یوم تبلی السرائر و بر قیاس عمل من با من عمل مکن و مرا مگیر بجرایم عظیم
که کرده ام و هلاک مکن روزی که آشکارا میشود نهانها یعنی روز
قیامت و ازل عنی کل شک و شبهة و اجعل لی فی الحق طریقا من کل
وجهة و زایل کن از من هر شک و شبهه که روی دهد در دین
و ملت و بگردان برای من در حق راهی و مسلکی از هر جهت و اجزل
لی قسم المواهب من نوالک و وفر علی حظوظ الاحسان من افضالک
و بسیار گردان برای من حصهای بخششها از عطای خود و وافر
گردان بر من نصیبهای نیکویی از نعمتهای خود و اجعل قلبی واثقا
بما عندک و همی مستفرغا لما هو لک و بگردان دلم را ایمن شده

واعتماد

و اعتماد کرده بآنچه نزد تست از جزای خیر و فضل بی نهایت و اندیشه
اش را تمام در فکر آنچه برای تست از کار خیر و طاعت و استعملنی
بما تستعمل به خالصتک و اشرب قلبی عند ذهول العقول طاعتک
و کار فرما مرا بآن کار که خالصان و خاصان را میفرمایی و بیاشامان
دلم را نزد غافل شدن عقلها طاعت خویش یعنی چون مردم در مواضع
حیرت و بلیت یا نعمت و زینت یا لهو و لعب دنیا از طاعت تو غافل
شوند مرا غافل نگردانی و دلم را از عین الحیوة محبت طاعت بیاشامانی
و اجمع لی الغنی و العفاف و الدعة و المعافات و جمع کن برای من
بی نیازی از خلق و عفت نفس و آسودگی و معافات با اینمعنی که او را
با کسی و کسی را با او کاری و آزاری نباشد و الصحة و السعة و الطمانینة
و العافیة و صحت تن و وسعت روزی و آرام خاطر و عافیت از اعراض
و آلام و غموم و احزان و لا تحبط حسناتی بما یشوبها من معصیتک
و لا خلواتی بما یعرض لی من نزغات فتنتک و باطل مگردان حسناتم را
بآنچه آمیخته شود بآن از معصیت تو و نه خلواتم را بآنچه عارض
گردد مرا از فتنه افکندن تو یعنی مرا در فتنه و امتحان میفکن که کار من

فاسد کند و درهم افکند وَصُنْ وَجْهِی عَنِ الطَّلَبِ اِلیٰ اَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِینَ
وَرُدَّنِی عَنِ الْتِمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِینَ و نگاهدار آب رویم را از سؤال
کسی از عالمیان و دینم را از خواستن آنچه نزد فاسقانست والحاصل
مرا محتاج کسی مکن تا آب رویم بریزد و علی التخصیص بفاسقان که
که هم دینم را زیان باشد چنانچه آب رویم ببرد وَ لَا تَجْعَلْنِی لِلظَّالِمِینَ
ظَهِیراً وَ لَا لَهُمْ عَلیٰ مَحْوِ کِتَابِکَ یَداً وَ نَصِیراً و مگردان مرا برای ظالمان
پشت و معاون و نه ایشانرا بر محو کتاب تو مددکار و ناصر یا مگردان
مرا برای ایشان ناصر وَ حُطْنِی مِنْ حَیْثُ لَا اَعْلَمُ حِیَاطَةً تَقِینِی بِهَا و محافظت
کن مرا از وجهی که من نمیدانم چنان محافظتی که نگاهداری مرا بآن
از افتادن در معصیت و بلای دنیا و آخرت وَ افْتَحْ لِی اَبْوَابَ تَوْبَتِکَ وَ رَحْمَتِکَ
وَ رَأْفَتِکَ وَ رِزْقِکَ الْوَاسِعِ اِنِّی اِلَیْکَ مِنَ الرَّاغِبِینَ و بگشا از برای من
درهای توبه بسوی تو و رحمت تو و عطوفت تو و رزق وسیع تو زیرا
که من بسوی تو از جمله راغبان و نیازمندانم وَ اَتْمِمْ لِی اِنْعَامَکَ خَیْرُ
الْمُنْعِمِینَ و تمام گردان برای من عطای نعمت خود را زیرا که تو بهترین
نعمت دهندگانی وَ اجْعَلْ بَاقِیَ عُمْرِی فِی الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ وَجْهِکَ

انّک

یارب

یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ و بگردان باقیمانده عمر مرا در کار حج و عمره برای طلب رضا
تو ای پروردگار عالمیان وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ وَ السَّلَامُ
عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ اَبَدَ الْآبِدِینَ وَ کَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی یَوْمِ الْاَضْحیٰ
وَ یَوْمِ الْجُمُعَةِ روز عید قربان و روز جمعه آنحضرت این دعا میخوانده اند

والاربعون الثامن

اَللّٰهُمَّ هٰذَا یَوْمٌ مُبَارَکٌ وَ الْمُسْلِمُونَ فِیهِ مُجْتَمِعُونَ فِی اَقْطَارِ اَرْضِکَ

میمون

بار خدایا این روزیست مبارک و مسلمانان در او مجتمع شده اند
در اطراف زمین تو یعنی برای نماز عید و مبارک باد و مجالست
و مصاحبت یَشْهَدُ السَّائِلُ مِنْهُمْ وَ الطَّالِبُ وَ الرَّاغِبُ وَ اَنْتَ النَّاظِرُ

والواهب

فِی حَوَائِجِهِمْ حاضر است در مجامع این روز حاجت خواه مسلمانان
و طالبان و راغبان و خائفان و تو خداوند انظر میکنی در حوائج ایشان
یعنی حاجتهای ایشان بر تو عرضه میشود و میدانی هر کس چه حاجت دارد
اگر خواهی میدهی و اگر نخواهی تعویق میداری فَاَسْأَلُکَ بِجُودِکَ وَ کَرَمِکَ
وَ هَوَانِ مَا سَأَلْتُکَ عَلَیْکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ پس مسئلت میکنم
بحق جود و کرم تو و بآسانی حاجت من بر تو که رحمت کنی بر محمد و آل
محمد وَ اَسْأَلُکَ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا بِاَنَّ لَکَ الْمُلْکَ وَ لَکَ الْحَمْدُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

من
الحلیم الکریم الحنان المنان ذو الجلال و الاکرام بدیع السموات و الا
وسوال میکنم خداوندا پروردگارا بحق این که تراست پادشاهی و تراست
حمد ناستناهی نیست معبودی جز تو حلیم و کریم و مهربان نعمت بخش
صاحب بزرگی و اکرام مبدع اسمانها و زمین مهما قسمت بین عبادک
المؤمنین من خیر او عافیة او برکة او هدی او عمل بطاعتک و هرگاه
قسمت کنی میان بندگان مؤمن خود خیری یا عافیتی یا برکتی یا هدایتی
یا کار طاعتی او خیر تمن به علیهم تهدیهم به الیک او ترفع لهم عندک
درجة او تعطیهم به خیرا من خیر الدنیا و الآخرة ان توفر حظی و
نصیبی منه یا خیری که منت نهی بآن بر مؤمنان که هدایت کنی ایشانرا
بآن خیر یا بآنها بسوی خود یا بلند کنی برای ایشان نزد خود بآن پایه
و منزلتی یا عطا کنی شان بآن خیری از خیر دنیا و آخرت مسئلت دارم
که وافر و بسیار گردانی بخت و نصیب مرا ازان اسئلک اللهم بان لک
الملک و الحمد لا اله الا انت ان تصلی علی محمد عبدک و رسولک و
حبیبک و صفوتک و خیرتک من خلقک از تو مسئلت میکنم خدایا
بحق اینکه تراست پادشاهی و توئی لایق حمد و سپاس نیست خدائی جز تو

ولک

اینکه

تو
اینکه رحمت کنی بر محمد بنده و رسول تو و دوست و برگزیده و پسندیده
از خلق و علی آل محمد الابرار الطاهرین الاخیار صلوة لا یقوی
علی احصائها الا انت و بر آل محمد نیکوکاران پاکان نیکان چنان
رحمتی که نتواند ضبط نمود آنرا مگر تو و ان تشرکنا فی صالح من دعاک
فی هذا الیوم من عبادک المؤمنین یا رب العالمین و اینکه شریک
گردانی ما را در صالحان که ترا خوانند درین روز از مؤمنان عباد
ای پروردگار عالمیان و ان تغفر لنا و لهم انک علی کل شیء قدیر
و اینکه بیامرزی مرا و ایشانرا که تو بر همه چیز قادری اللهم الیک
تعمدت بحاجتی و بک انزلت الیوم فقری و فاقتی و مسکنتی خدایا بسوی تو
قصد کردم بحاجت خود و بتو فرود آوردم امروز فقر و فاقه و مسکنت
خود را و انی بمغفرتک و رحمتک اوثق منی بعملی و لمغفرتک و رحمتک
اوسع من ذنوبی و بدرستی که من بمغفرت و رحمت تو اعتمادم بیشتر است
از عمل و البته مغفرت و رحمت تو وسیعتر است از گناهان من فصل
علی محمد و آل محمد و تول قضاء کل حاجة هی لی بقدرتک علیها و
تیسیر ذلک علیک و بفقری الیک و غناک عنی پس رحمت کن بر محمد و آل محمد

وقیام کن وبگزاردن هر حاجت که مراست بقدرتی که تراست بر آن
حاجات وآسانی آن کار بر تو وباحتیاج من بتو وبی نیازی تو از من
فَإِنِّي لَمْ أُصِبْ خَيْراً قَطُّ إِلَّا مِنْكَ وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءاً قَطُّ أَحَدٌ
غَيْرُكَ وَلَا أَرْجُو لِأَمْرِ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ سِوَاكَ زیرا که من نرسیدم
بچیزی هرگز مگر از جانب تو وباز نگردانید از من بدی هرگز کسی
مگر تو وامید ندارم برای کار آخرت ودنیای خود غیر از ترا اللّٰهُمَّ
مَنْ تَهَيَّأَ وَتَعَبَّأَ وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ
وَنَوَافِلِهِ وَطَلَبَ نَيْلِهِ وَجَائِزَتِهِ فَإِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ كَانَتِ الْيَوْمَ
تَهْيِئَتِي وَتَعْبِئَتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ عَفْوِكَ وَرِفْدِكَ
وَطَلَبَ نَيْلِكَ وَجَائِزَتِكَ خداوندا هر که مهیا وساخته شود وآماده
کند وآماده شود برای رفتن بدر مخلوقی بامید عطایا ومزایا و
بطلب نفع وجایزه او پس بسوی تست ای مولای من امروز تهیه
وساختگی ومهیا کردن ومهیا شدن من بامید عفو ونفع تو وبطلب
عطای تو وجایزه تو اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ
ذَلِكَ مِنْ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يُحْفِيهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ خدایا

پس

پس رحمت کن بر محمد وآل محمد ونومید مکن امروز این امیدرا ای آنکه
تمام نکند نعمت ووسعت او را هیچ سائلی هرچند نعمتهای بزرگ خواهند
وابد الآباد بخواهند وکم نکنند او را هیچ عطا هرچند بی حساب
وبی نهایت عطا نماید فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ
وَلَا شَفَاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ
وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ سَلَامُكَ زیرا که من نیامده ام بدرگاه تو حاجت
خواهان از روی اعتماد وبعملی نیک که ازین پیش کرده ام ونه بشفاعت
مخلوقی که با و امیدوار بوده ام مگر بشفاعت محمد واهل بیت او
بر او وبر ایشان سلام تو باد أَتَيْتُكَ مُقِرّاً بِالْجُرْمِ وَالْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِي
آمدم بدر تو در حالتی که اقرار دارم بجرم خود وبانیکه بد کردم با خود
وستم کردم بر نفس خود أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ
عَنِ الْخَاطِئِينَ ثُمَّ لَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُرْمِ أَنْ عُدْتَ
عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ امیدوارم بعفو عظیم تو که عفو کردی
بآن از خطاکاران وبعد از آن مانع نشد ترا طول ایام اقامت ایشان
بر جرم عظیم که هم عود کردی بر ایشان برحمت ومغفرت وبخشیدن

از محض مکرمت و عطوفت فیا مَن رَحمتُه واسِعةٌ وَعَفوه عظیمٌ
یا عظیمُ یا عظیمُ یا کریمُ صَلِّ علی محمدٍ وآلِه وعُدْ علیَّ برحمتِکَ
وتَعَطَّفْ علیَّ بِفَضلِکَ وتَوَسَّعْ علیَّ بِمَغفِرَتِکَ ای آنکه رحمت تو
فراخست وعفو تو عظیم ای عظیم ای عظیم ای کریم ای کریم رحمت
کن بر محمد وآل او وبخشا بر من وباز گرد بر من برحمت خود وعطوفت
کن بفضل خود وفراخ گیر بر من بمغفرت خود اَللّٰهُمَّ اِنَّ هذا المقامَ
لِخُلَفائِکَ وأَصفِیائِکَ ومَواضِعَ أُمَنائِکَ فِي الدَّرَجةِ الرَّفیعةِ الذی
اختَصَصْتَهُم بِها قد ابتَزُّوها خدایا این مقام خلفا واصفیاء تست
ومواضع امینان دین تست در پایه بلندی که اختصاص دادی
ایشانرا بآن از ایشان ربودند این مواضع وپایه را عاصیان وأنتَ
المُقَدِّرُ لِذلِکَ لا یُغالَبُ أمرُکَ ولا یُجاوَزُ المَحتُومُ مِن تَدبیرِکَ
کَیفَ شِئتَ وأَنّی شِئتَ وتوی تقدیر کننده این امر کسی نتواند غلبه
کردن بر امر تو ونتواند بگذشتن از تدبیر تو که محتوم است یعنی
لازم است وغیر آن نشود وهر گونه که خواهی وبر هر وجه که خواهی
بآن تدبیر که محتوم است چه خدایرا عز وجل تدبیرات غیر محتوم

نیز هست

نیز هست ومحو واثبات در آنها جایز است وبالجمله مقصود آنست
که چون تو چنین تقدیر کردی ما را از آن گریز نیست وایضا آن
قوم که حق ما غصب کردند بر امر تو غلبه نکردند که تو چنین تقدیر
کردی ولِما أنتَ أعلَمُ بِهِ یعنی غصب خلافت بتقدیر تو بود وامر تو
ماضی است وما را تفتیش سبب وعلت وحکمت آن روا نیست وهم
بحکمتی وسببی که تو بآن داناتری وما نمیدانیم گویا اولا از ملاحظه
سبب وحکمت اعراض واغماض نمود وثانیا سببی که بر ظاهر نیست
تعیین نمود غیرَ مُتَّهَمٍ علی خَلقِکَ ولا لإرادَتِکَ ما ترا متهم نمیدانیم
بر خلق خود واراده خود یعنی شك نداریم که آنچه درباره خلق
خود روا میداری عین صواب وحکمتست وآنچه اراده میکنی محض
حق ومصلحتست حتّی عادَ صِفوَتُکَ وخُلَفاؤُکَ مَغلُوبِینَ
مَقهُورِینَ مُبتَزِّینَ تا آنکه باز گشتند برگزیدگان وخلیفگان تو
مغلوب اعدا گشته مقهور شده حق ایشان از چنگ ایشان
ربوده شده یَرَونَ حُکمَکَ مُبَدَّلاً وکِتابَکَ مَنبُوذاً وفَرائِضَکَ
مُحَرَّفةً عَن جِهاتِ أَشراعِکَ وسُنَنَ نَبِیِّکَ مَترُوکةً می بینند

حکم ترا مبدل گشته و کتاب تو پس پشت انداخته شده و فریضهای
تو از جهات خود گردانیده شده و سنتهای پیغمبر تو ترک داده شده
اللهم العن اعداءهم من الاولین والآخرین ومن رضی بفعالهم
واشیاعهم واتباعهم بارخدایا لعنت کن دشمنان خلفاء خود را
از اولیان وآخریان و هرکه راضی بفعلهای ایشان شده است
ولعن کن شیعیان وتابعان ایشان را اللهم صل علی محمد وآل محمد
انک حمید مجید کصلواتک وبرکاتک وتحیاتک علی اصفیائک
ابراهیم وآل ابراهیم خدایا رحمت کن بر محمد وآل محمد بدرستی که تو
ستوده شده وبزرگواری همچو رحمتهای تو و برکتهای تو و تحیتهای
تو بر اصفیای تو ابراهیم وآل ابراهیم وعجل الفرج والروح والنصرة
والتمکین والتأیید لهم وزود فرج بخش وراحت رسان ونصرت
ده وممکن ساز وقوت ده ایشان را اللهم واجعلنی من اهل التوحید
والایمان بک والتصدیق برسولک والائمة الذین حتمت طاعتهم
ممن یجری ذلک به وعلی یدیه آمین رب العالمین بارخدایا وبگردان
مرا از اهل توحید وایمان بتو واز اهل تصدیق برسول تو وامامان

که لازم

که لازم ساخته طاعت ایشان را از آنانکه جاری میشود این امر بایشان
وبر دو دست ایشان اجابت کن این دعا را ای پروردگار عالمیان
اللهم لیس یرد غضبک الا حلمک ولا یرد سخطک الا عفوک ولا
ولا یجیر من عقابک الا رحمتک ولا ینجینی منک الا التضرع الیک
وبین یدیک خدایا نیست که باز گرداند غضب ترا مگر حلم و باز
نگرداند خشم تو مگر عفو تو و پناه ندهد از عقاب تو مگر رحمت تو
ونجات ندهد مرا از تو مگر تضرع بسوی تو و پیش دو دست تو
فصل علی محمد وآل محمد وهب لنا یا الهی من لدنک فرجا بالقدرة
التی بها تحیی اموات العباد وبها تنشر میت البلاد پس رحمت
کن بر محمد وآل محمد وبخش مرا ای خداوند من از جانب خود خلاصی
بآن قدرت که بآن زنده میگردانی مردگان عباد را وبآن بر می انگیزی
مرده بلاد را یعنی شهرها آباد میکنی واز قحط وتنگی میرهانی بفرستادن
باران وروپانیدن گیاه ودرختان ولا تهلکنی یا الهی غما حتی
تستجیب لی وتعرفنی الاجابة فی دعائی وهلاک مکن مرا ای آله من
از غصه وغم تا اجابت کنی دعای مرا وبشناسانی مرا که اجابت کردی دعای مرا

وَاَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ اِلَى مُنْتَهَى اَجَلِي وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا
تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ وبچشان مرا طعم عافيت ونجات
از بلا در دار دنيا تا آخر عمرم ودر شماتت ميفكن بمن دشمنم را واو را
ممكن مكردان از كردنم وتسلط مده بر من اِلٰهِي اِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي
يَضَعُنِي وَاِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي خداى من اكر تو بردارى
كيست آنكه مرا پست كند واكر تو پست كنى كيست آنكه مرا بردارد
وَاِنْ اَكْرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُهِينُنِي وَاِنْ اَهَنْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُنِي
واكر تو اكرام كنى پس كيست آنكه مرا خوار كرداند واكر تو خوار كنى
آن كيست كه مرا اكرام كند وَاِنْ عَذَّبْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي وَاِنْ
اَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ اَوْ يَسْئَلُكَ عَنْ اَمْرِهِ
واكر تو عذاب كنى كيست آنكه رحمت كند واكر تو هلاك كنى كيست
آنكه متعرض شود ترا در بنده تو يعنى مانع شود يا سوال كند از تو
از امر بنده يعنى اعتراض كند وسبب پرسد وَقَدْ عَلِمْتُ اَنَّهُ لَيْسَ
فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ وَاِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ
وَاِنَّمَا يَحْتَاجُ اِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا اِلٰهِي عَنْ ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا

وبتحقيق

وبتحقيق ميدانم كه نيست در حكم تو ظلمى ونه در عقاب تو شتابى
وجز اين نيست كه شتاب وتعجيل كسى ميكند كه بترسد از فوت شدن
وفرصت از دست رفتن ومحتاج بظلم نمى شود مكر ضعيف وكم استطاعت
مثلا ملوك جهان براى جمع مال ياد فع مخاطرات آفات ظلم كنند
وخداوندى كه سلطان او را هيچ زيان نرساند وهيچ چيز حاجت
ندارد وبظلم چه حاجت دارد اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي
لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا خدايا رحمت كن بر محمد وآل او ومكردان
مرا براى بلا نشانه وبراى خشم خود نصيب كرده شده وَمَهِّلْنِي
وَنَفِّسْنِي وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِبَلَاءٍ عَلٰى اَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرٰى
ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَتَضَرُّعِي اِلَيْكَ ومهلت ده مرا وراحت ده مرا
وبكذر از لغزش من ومبتلا مساز مرا ببلائى از پى بلائى ومى بينى
ضعيفى مرا وبيچاركى مرا وتضرع مرا بسوى تو اَعُوذُ بِكَ اللّٰهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ
غَضَبِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعِذْنِي وَاَسْتَجِيرُ بِكَ الْيَوْمَ مِنْ سَخَطِكَ
فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَجِرْنِي وپناه ميبرم بتو خدايا امروز از غضب تو
پس رحمت كن بر محمد وآل او ودر پناه كير مرا وزنهار ميخواهم بتو امروز

از خشم تو پس رحمت کن بر محمد و آل او و نیز نهار ده مرا و أسألك أمنا
من عذابك فصل على محمد و آله و آمنّي و سؤال میکنم از تو امن از عذا
پس رحمت کن بر محمد و آل او و ایمن گردان مرا و أستهديك فصل على
محمد و آله و اهدني و أستنصرك فصل على محمد و آله و انصرني و از تو
هدایت میخواهم پس رحمت بر محمد و آل او و مرا هدایت کن و از تو نصرت
میخواهم مرا نصرت کن و برین قیاس فصول آینده و أسترحمك فصل على
محمد و آله و ارحمني و أستكفيك فصل على محمد و آله و اكفني و أسترزقك
فصل على محمد و آله و ارزقني و أستعينك فصل على محمد و آله و أعني
و از تو رحمت چشم دارم بر من رحمت کن و میخواهم از من کفایت هر غمی و هر
رنجی پس کفایت کن و از تو روزی میطلبم روزی ده مرا و از تو یاری میطلبم
یاری ده مرا و أستغفرك لما سلف من ذنوبي فصل على محمد و آله و اغفر
لي و أستعصمك فصل على محمد و آله و اعصمني و مغفرت میطلبم برای آنچه
گذشته است از گناهانم مرا بیامرز و عصمت میطلبم رحمت کن بر محمد و آل او
و مرا عصمت بخش یعنی نگاهدار از بد و معصیت و عاصم باش فإني لن
أعود لشيء كرهته مني إن شئت ذلك زیرا که من هرگز عود نکنم بچیزی

که تو

که تو از من نه پسندی اگر تو این خواهی و مرا عاصم باشی یا رب یا رب یا حنان
یا منان یا ذا الجلال و الإكرام صل على محمد و آله و استجب لي جميع ما سألتك
وطلبت إليك ورغبت فيه إليك ای پروردگار من اجابت کن برای من
هرچه مسألت نمودم و طلب کردم بسوی تو و نیازمندی خود در آن باب
عرضه کردم بسوی تو و أرده و قدره و اقضه و أمضه و اراده کن آنها
و تقدیر کن و قضا کن و امضا کن یعنی بجا آور و خر لي فيما تقضي منه
و بارك لي في ذلك و تفضل علي به و خیر من در آن کن که قضا میکنی
از آنها و مبارک گردان برای من در آن باب و تفضل کن بر من بعطای آن
و أسعدني بما تعطيني منه و زدني من فضلك و سعة ما عندك
فإنك واسع كريم و نیکبخت کن مرا بآنچه عطا میکنی از آن حاجتها و زیاد
کن مرا از فضل تو و وسعت آنچه نزد تست زیرا که قدرت و نعمت تو
وسیع است و تو کریمی وصل ذلك بخير الآخرة ونعيمها يا أرحم الراحمين
و وصل کن این حاجتهارا که خواستم بخیر آخرت و نعیم جنت ثم تدعو
بما بدا لك و تصلي على محمد و آله ألف مرة هكذا كان يفعل عليه السلام
بعد از آن دعا کن بهرچه بخاطرت رسد و برای تو ظاهر گردد و صلوات

بفرست بر محمد و آل محمد هزار بار که چنین میکرد آنحضرت و بخط عمید
لرؤساء صرف نبویه است و گفته اند اگر نتواند هزار صلوات گفتن بگوید
اللّهمّ صلِّ علی محمّدٍ و آلِ محمّدٍ الفَ مرّةٍ و مثل این در لا اله الا الله مرویست
و در اوایل جزء ثانی عیون اخبار الرضا علیه السلام مذکور است که خدای
عز و جل با نوح علیه السلام وحی کرد وقتی که در کشتی نشست که اگر بترسی از
غرق شدن هزار بار تهلیل کن و از من نجات بطلب تا ترا نجات بخشم با قومی
که با تو ایمان آورده اند و پس وقتی باد سخت کشتی را در خطر غرق انداخت
نوح را علیه السلام فرصت نشد هزار تهلیل بگوید بزبان سریانی گفت
هیلولیا الفا الفا یا ماریا ایقن پس کشتی سالم بماند و نوح علیه السلم
گفت سزاوار آنست که کلامی که مرا از غرق نجات داد از من جدا نباشد
پس در خاتم خود نقش کرد لا اله الا الله الف مرة یا ربّ اصلحنی و در بعضی
نسخها چنین است بما بدا لك و تصلّی رکعتین و تصلّی علی محمّدٍ صلّی الله
علیه و آله و سلّم الف مرّةٍ هکذا کان یفعل علیه السلم وکان من دعائه
علیه السلم فی دفع کید الاعداء و ردّ بأسهم این دعا در
مکر دشمنان و دفع ضرر و قصد ایشان است برای کسی مناسب است

والاربعون التاسع

که دشمنان

که دشمنان قوی داشته باشد و شر ایشان خدای عز و جل از و باز داشته
پس برای شکرگذاری و سپاس باری این دعا بخواند الٰهی هدیتنی فلهوت
و وعظت فقسوت و ابلیت الجمیل فعصیت خدای من هدایت کردی
مرا پس من غافل شدم و بلهو مشغول گشتم و پند دادی و من سخت
دل شدم و نیکوئی کردی و من نافرمانی کردم ثم عرفت ما اصدرت
اذ عرّفتنیه فاستغفرت فاقلت فعدت فسترت بعد از آن دانستم
که چه کردم وقتی که تو مرا عارف ساختی پس استغفار نمودم پس در
گذشتی پس عود کردم پس پوشیدی فاش نکردی بعقوبت و فضیحت
فلك الحمد الٰهی تقحّمت اودیة الهلاك و حللت شعاب تلفٍ تعرّضت
فیها لسطواتك و بحلولها عقوباتك پس تراست اله من حمد در آندم
از جهل در وادیهای هلاکت و نزول کردم در درهای تلف و ضرر
متعرض شدم در آن خطرها سطوات ترا و نزول آن عقوبات ترا
و وسیلتی الیك التوحید و ذریعتی انی لم اشرك بك شیئاً و لم اتّخذ
معك الٰهاً و وسیله من بسوی تو توحید است و دست آویز من اینست
که شریك نگردانیدم با تو کسی را و نگرفتم با تو خدای دیگر و قد فررت

إِلَيْكَ بِنَفْسِي وَإِلَيْكَ الْمَفَرُّ الْمُسِيءُ وَمَفْزَعُ الْمُضَيِّعِ لِحَظِّ نَفْسِهِ الْمُلْتَجِئُ
وبتحقیق گریختم بسوی تو با نفس خود یعنی خود را در پناه تو جا دادم و بسو
تست گریزگاه بدکار و جای پناه کسی که نصیب خود از خیر ضایع کرده است
و بتو التجا آورده است فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ وَشَحَذَ
لِي ظُبَةَ مُدْيَتِهِ وَأَرْهَفَ لِي شَبَا حَدِّهِ چه بسیار دشمن که کشید بر من
شمشیر عداوت خود را و تیز کرد برای من دم کارد و خنجر خود را و تند
کرد برای من نیش تیزی او را وَدَافَ لِي قَوَاتِلَ سُمُومِهِ وَسَدَّدَ نَحْوِي
صَوَائِبَ سِهَامِهِ و خیسانید و حل کرد برای من زهرهای کشنده او را
و راست کرد بجانب من تیرهای راست رو خود را وَلَمْ تَنَمْ عَنِّي عَيْنُ
حِرَاسَتِهِ وَأَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ وَيُجَرِّعَنِي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ و نخوابید
از من چشم پاسبانی او و در ضمیر داشت که مرا جفا و مکروه رساند و آب
ناخوش تلخ خود آشاماند فَنَظَرْتَ يَا إِلَهِي إِلَى ضَعْفِي عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَادِحِ
وَعَجْزِي عَنِ الانْتِصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ پس نظر کردی ای الله
من بضعف و ناتوانی من از برداشتن سختیهای گران و بعجز از انتقام
کشیدن از دشمنان که قصد کرده اند مرا بجنگ و قتال وَوَحْدَتِي

فی کثیر

فِي كَثِيرِ عَدَدِ مَنْ نَاوَانِي وَأَرْصَدَ لِي بِالْبَلاَءِ فِيمَا لَمْ أُعْمِلْ فِيهِ فِكْرِي
و یکی تنهایی مرا در بسیاری عدد آنان که برخواسته اند بقصد من
و کمین کرده اند برای من ببلا و محنت در آنچه من بکار برده ام در آن
فکر خود و غافلم از آنچه اندیشیده اند در قصد من فَابْتَدَأْتَنِي بِنَصْرِكَ
وَشَدَدْتَ أَزْرِي بِقُوَّتِكَ ثُمَّ فَلَلْتَ لِي حَدَّهُ وَصَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ
جَمْعٍ عَدِيدٍ وَحْدَهُ پس ابتدا نمودی بنصرت خود یعنی پیش از استحقاق
من مرا نصرت نمودی بر دشمن یا پیش از دعا کردن من و واقف
شدن از قصد دشمن مرا نصرت کردی و قوی کردی پشت من بقوت
خود پس رخنه کردی برای من دم تیغ دشمن را و گردانیدی او را
بعد از انبوهی تنها و بی یار وَأَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ وَجَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ
مَرْدُوداً عَلَيْهِ و بلند کردی قدم مرا براو و گردانیدی آنچه راست
داشته بود بقصد من برگشته براو فَرَدَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ وَلَمْ
يَسْكُنْ غَلِيلُهُ پس باز گردانیدی او را و حال آنکه شفا نداده بود خشم
خود را از من و ساکن نگشته بود حرارت جگرش از من قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهُ
وَأَدْبَرَ مُوَلِّياً قَدْ أَخْلَفَتْ سَرَايَاهُ بتحقیق میگزید بر من اطراف خود را

یعنی لب وانکشت بدندان میکزید از غایت خشم وپشت کرد روی
کردان کشته درحالتی که ازاو جدا شد بدلشکران وناصران او وَکَمْ
مِنْ بَاغٍ بَغَانِی بِمَکَائِدِهِ وَنَصَبَ لِی شَرَکَ مَصَائِدِهِ وَوَکَّلَ بِی تَفَقُّدَ
رِعَایَتِهِ وچه بسیار ستمکار که قصد جفا کرد با من بکناهان خود
وبرپای کرد برای من دام صیدهای خود وموکل ساخت بمن
تفقد رعایت خود یعنی خبر من میکرفت ومرا پاس میداشت و
بپچرانید تاچه وقت برمن دست یابد وَأَضْبَأَ إِلَیَّ إِضْبَاءَ السَّبُعِ
لِطَرِیدَتِهِ وَانْتِهَازَ الْفُرْصَةِ لِفَرِیسَتِهِ وبرزمین چسبانیده بود
خودرا بقصد من وپنهان درکمین من نشسته بود چنانچه درنده صیدی
را رانده باشد وخودرا درکمین او برزمین چسبانده برای انتظار آن
که فرصتی بچنک آورد وصید را ازهم بدرد وَهُوَ یُظْهِرُ لِی بَشَاشَةَ
الْمَلَقِ وَیَنْظُرُنِی عَلَی شِدَّةِ الْحَنَقِ واو ظاهر میساخت برای من
ازمنافقی وناپاکی بشاشتی اندروی تملق وفریب وچشم برمن داشت
وانتظار میبرد یا نظر میکرد سوی بکینه شدید فَلَمَّا رَأَیْتَ یَا إِلٰهِی
تَبَارَکْتَ وَتَعَالَیْتَ دَغَلَ سَرِیرَتِهِ وَقُبْحَ مَا انْطَوَی عَلَیْهِ أَرْکَسْتَهُ

لائم

لِأُمِّ رَأْسِهِ فِی زُبْیَتِهِ وَرَدَدْتَهُ فِی مَهْوَی حُفْرَتِهِ پس چون دیدی
ای اله من مقدسی تو خداوندا ومتعالی ناپاکی وفساد باطن وضمیر
اورا وناخوشی آن نیت که بران مشتمل شده بود انداختی اورا سرنکون
بر پیش سرش درچاه وکور خود وبازکردانیدی اورا افتاده درحفره خود
که برای من کنده بود فَانْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِیلاً فِی رِبَقِ حِبَالَتِهِ
الَّتِی کَانَ یُقَدِّرُ أَنْ یَرَانِی فِیهَا پس سر درزدید بعد از کردن کشی و
سرافرازی خوار وبمقدار کرفتار در ریسمان خود که دخاطر نقش
بسته بود وانداز کرده که مرا دران دام کرفتار خواهد دید وَقَدْ
کَادَ أَنْ یَحُلَّ بِی لَوْلَا رَحْمَتُکَ مَا حَلَّ بِسَاحَتِهِ والبته نزدیک بود
که بمن فرود آید اکرنه رحمت تو میبود آنچه فرود آمد به پیشکاه سرای
او فَکَمْ مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ بِی بِغُصَّتِهِ وَشَجِیَ مِنِّی بِغَیْظِهِ وچه بسیار
حاسد بدخواه که درحلقش غصه کرده شد بسبب من ودرکلویش
کرفت خشم واندوه از رهکذر من چنانچه استخوان ومانند آن
درکلوی کس بماند یا آب ومانند آن درکلو بشکند وَسَلَقَنِی بِحَدِّ لِسَانِهِ
وَوَخَزَنِی بِقَرْفِ عُیُوبِهِ وبنجانید مرا به تیزی زبان خود وطعن کرد

مرا بتهمت عیوب خود واکثر نیتها وحرم بهمل مرقوم است وگفته اند
وحرای استنضر الوحر وهو الحقد ولغت براین معنی مساعدت نمیکند
واظهر وحز است بجا وذا مغتین وجعل عرضی غرضا لمرامیه
وقلدنی خلالا لم تزل فیه وگردانید عرض وناموس مرا نشانه
تیرهای مطاعن خود ودرکردن من کرد وخصلتهای بد که
پیوسته دراو بود وختلنی بکیده وقصدنی بمکیدته وزخم
کرد مرا بکید خود وقصد کرد مرا بمکر خود فنادیتک یا الهی مستغیثا
بک واثقا بسرعة اجابتک عالما انه لا یضطهد من اوی الی ظل
کنفک ولا یفزع من لجاء الی معقل انتصارک پس خواندم ترا
ای الله من استغاثه کنان درحالتی که اعتماد ویقین داشتم که تو
اجابت میکنی دعای مرا وعالم بودم باینکه مقهور نگردد کسی که جای
گرفت بسایه حمایت تو ودر فزع وخوف نیفتد کسی که ملتجی شد
بحصار انتصار تو یعنی از تو مدد خواست بر دشمنان وبنصرت تو
انتقام خواست از ایشان فحصنتنی من بأسه بقدرتک پس مرا در حصن
حمایت خویش نگاه داشتی از جفای او بقدرت خود وکم من سحائب

مکروه

مکروه جلیتها عنی وسحائب نعم امطرتها علی وچه بسیار ابرهای
ناخوش مکاره که از من ببردی وابرهای نعمتهای که بر من بباریدی
وجداول رحمة نشرتها وعافیة البستها واعین احداث طمستها
وغواشی کربات کشفتها وجدولهای رحمت که گستردی وجامه
از عافیت که مرا پوشانیدی وچشمهای حوادث وآفات که سوی من
میدید محو کردی وپوشیدی وپردهای غمها واندوهها که برداشتی
وذلیل ساختی وکم من ظن حسن حققت وعدم جبرت وصرعة
انعشت ومسکنة حولت وچه بسیار گمان نیک که بتو داشتم محقق
ساختی وبی چیزی ودست تنگی که جبر نمودی وافتادگی که از خاک
برداشتی وپریشانی واحتیاج که از من بگردانیدی کل ذلک انعاما
وتطولا منک وفی جمیعه انهماکا منی علی معاصیک همه این
احوال از روی انعام واحسان بود که با من کردی ودر جمیع این
امور من دران حال بتحت فرو رفته بودم ولجاج مینمودم در معاصی تو
لم تمنعک اسائتی عن اتمام احسانک ولا حجزنی ذلک عن ارتکاب
مساخطک مانع نشد مرا بدکاری من از آنکه احسان خود با من

تمام کردی ونه باز داشت مرا آن همه احسان اینکه ارتکاب نمودم
کارها که موجب سخط تو بود لَا تُسْئَلُ عَمَّا تَفْعَلُ وَقَدْ سُئِلْتَ فَأَعْطَيْتَ
وَلَمْ تُسْئَلْ فَابْتَدَأْتَ وَاُسْتُمِيحَ فَضْلُكَ فَمَا أَكْدَيْتَ سوآل کرده نمیشوی
ازآنچه کنی وبتحقیق سوآل کرده شدی پس عطا کردی وسوآل کرده نشدی
پس ابتدا کردی واز فضل تو عطا خواستند هیچ کمی نکردی در عطا
کردن ونفع رسانیدن أَبَيْتَ يَا مَوْلَايَ إِلَّا إِحْسَاناً وَاِمْتِنَاناً وَتَطَوُّلاً
وَإِنْعَاماً وَأَبَيْتُ إِلَّا تَقَحُّماً لِحُرُمَاتِكَ وَتَعَدِّياً لِحُدُودِكَ وَغَفْلَةً عَنْ
وَعِيدِكَ ابا کردی وراضی نکشتی تو ای مولای من مکر احسان کردن
وتفضل نمودن ونعمت دادن وابا کردم من وراضی نکشتم مکر خود را
افکندن در حرامهای تو ودر کذشتن از حدود وتعیینات تو وغفلت
کردن از وعید وتهدید تو وبالجمله تو راضی نشدی مکر احسان کنی
وراضی نشدم مکر عصیان کنم فَلَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ
وَذِي أَنَاةٍ لَا تَعْجَلُ پس ترا حمد خدای من صاحب اقتدار وسلطنت
کسی براو غلبه نکند وصاحب همواری وتانی در کاری شتاب نکند
هَذَا مَقَامُ مَنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النِّعَمِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهِدَ عَلَى

نفسه

نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ اینمقام کسی است که اعتراف دارد بوفور وکمال نعمتها
ومقابله کرده است نعمتهاء ترا بتقصیر در شکر وعمل کواهی میدهد
بر نفس خود که ضایع ساخته است نصیب خود را از خداوند عز
وجل اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ وَالْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ
وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيذَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَكَذَا خداوندا من
تقرب میجویم بسوی تو بملت محمدیه رفیعه وبطریقت علویه درخشنده
وتوجه میکنم باین دو وسیله بسوی تو در اینکه در پناه کیری مرا از
شر آنچیز وآنچیز واز هرچه میترسد واز آن حذر دارد نام برد
اولی آنست که بعربی بکوید واکر نتواند بکلام موجز اکتفا کند مثل
آنکه بکوید من شر ما اخاف وآنرا قصد کند یا ما تعلم ومثل آن
فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُجْدِكَ وَلَا يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ
وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ زیرا که این کار تنک نمی آید بر تو ودر وسعت
ومکنت تو وشاق نیست بر تو در جنب قدرت تو وتو بر هر کار قادری
فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا أَتَّخِذُهُ سُلَّماً أَعْرُجُ
بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَآمَنُ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ پس بخش مرا

ای الله من از رحمت خود و از توفیق دایم خود آنچه من آنرا نزد
بانی سازم و با لابرایم بسوی رضوان و ثواب تو و ایمن کردم بآن
از عقاب تو وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّهْبَةِ این دعا
در خوف از خدای عز و جل میفرموده اند اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي
سَوِيّاً وَرَبَّيْتَنِي صَغِيراً وَرَزَقْتَنِي مَكْفِيّاً خداوندا تو مرا خلق
کردی درست اعضا و صحیح اندام و تربیت نمودی از کودکی و روزی
دادی کفایت کرده شده یعنی تحصیل روزی بمن حوالت ننمودی
که خود کفایت نمودی اَللّٰهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُ فِيمَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ
وَبَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ أَنْ قُلْتَ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ
لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً خداوندا
من یافتم در قرآنی که فرستادی و عباد خود را بآن بشارت دادی
اینکه گفتی ای بندگان من که اسراف کرده اند و ستم از حد برده اند
بر نفسهای خود نومید مگردید از رحمت خدای بدرستی که می
آمرزد گناهان را همه وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ
بِهِ مِنِّي و پیش ازین از من واقع شد آنچه تو دانستی آنرا و آنچه تو

الخمسون

دانا تری

دانا تری بآن از من فَيَا سَوْأَتَا مِمَّا أَحْصَاهُ عَلَيَّ كِتَابُكَ ای رسوائی
و بدی حال من از آنچه شمرده است و ضبط نموده است آنرا بر من کتاب تو
یعنی معاصی من که در نامه اعمالم نوشته و احصا نموده فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ
الَّتِي أُؤَمِّلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ بِيَدِي پس اگر نه موقفها
و حالات بودی که من امید وارم بآن از عفو تو که همه چیز را شامل
گشته است هر اینه خود را می انداختم در هلاکت و دست رها میکردم
وَلَوْ أَنَّ أَحَداً اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقَّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ
و اگر کسی طاقت میداشت که از پروردگار خود بگریزد من از همه کس
سزاوارتر بودم بگریختن از تو وَأَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ
وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا و تو پنهان نماند بر تو هیچ پنهانی در زمین
و نه در آسمان مگر بیاوری آنرا وَكَفَى بِكَ جَازِياً وَكَفَى بِكَ حَسِيباً و تو
بسی چون جزا بخشی و تو بسی چون حساب بانست و توئی وکیل و قیم
اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنْ أَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرِكِي إِنْ أَنَا فَرَرْتُ خداوندا
تو مرا طلبنده و جوینده اگر من بگریزم و دریابنده اگر فرار نمایم جای
نمیتوانم گریخت که از چنگ تو بیرون باشد فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ

ذَلِيلٌ رَاغِمٌ اَنْ تُعَذِّبْنِي فَاِنِّي لِذَلِكَ اَهْلٌ وَهُوَ يَا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ ایس
اینکه من پیش دو دست توام خاضع خار و روی برخاک اگر عذاب
کنی من اهل آنم و آن ای رب من از تو عدلست نه ظلم وَاِنْ تَعْفُ عَنِّي
فَقَدِيمًا شَمَلَنِي عَفْوُكَ وَاَلْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ واگر عفو کنی از زمان قدیم
شامل بوده است مرا عفو تو و پوشانیده مرا عافیت تو فَاَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ
بِالْمَخْزُونِ مِنْ اَسْمَائِكَ وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ اِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ
النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ وَهَذِهِ الرِّمَّةَ الْهَلُوعَةَ پس مسئلت میکنم خداوندا
بحق اسماء تو که مخزونست در علم تو یا نزد خاصان تو و بحق آنچه
پوشیده است آنرا حجابها از بزرگی و شان تو که رحم کنی بر این جان و تن
جزع کننده بیطاقت و این مشت استخوان پوسیده و شیفته و بیتاب و توان
الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ وَالَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ
صَوْتَ رَعْدِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ غَضَبَكَ که طاقت ندارد گرمای آفتاب
ترا چگونه طاقت آورد گرمای آتش عذاب ترا و طاقت ندارد آواز
رعد ترا چگونه تواند تاب آورد غضب ترا فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ فَاِنِّي امْرُءٌ
حَقِيرٌ وَخَطَرِي يَسِيرٌ وَلَيْسَ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ پس رحمت کن

برمن

برمن بار خدایا که من شخصی حقیرم و قدر من اندکست و نیست عذاب
من آنچه زیاد کند در سلطنت تو همسنگ مورچه خوردی وَلَوْ اَنَّ
عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَاَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ وَاَحْبَبْتُ اَنْ يَكُونَ
ذَلِكَ لَكَ واگر عذاب من چنان بود که می افزود در پادشاهی تو هر آینه
از تو میخواستم که مرا صبر بخشی بر آن و دوست میداشتم که میبودی
برای تو آن وَلَكِنْ سُلْطَانُكَ اللَّهُمَّ اَعْظَمُ وَمُلْكُكَ اَدْوَمُ مِنْ اَنْ تَزِيدَ
فِيهِ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ اَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْمُذْنِبِينَ ولکن پادشاهی
تو خداوندا از آن بزرگتر است و سلطنت تو از آن دایمتر و محکمتر است
که زیاده کند در او طاعت مطیعان یا کم گرداند از آن معصیت عاصیان
فَارْحَمْنِي يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَتَجَاوَزْ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ وَتُبْ
عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ پس رحمت کن بر من و درگذر از من
ای خداوند بزرگی و بی نیازی مطلق و صاحب فضل و جود عام و بازگرد
بر من برحمت و عفو خویش و به پذیر توبه مرا زیرا که تویی بازگردنده
بر بندگان و پذیرنده توبهاشان را و بخشاینده بر ایشان وَكَانَ
مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّضَرُّعِ وَالْاِسْتِكَانَةِ این دعا در تضرع

وقد للاست الهی احمدک وانت للحمد اهل علی حسن صنیعک الی و
سبوغ نعمائک علی وجزیل عطائک عندی ای خدای من ترا حمد میکنم
و توحمد را شایسته و درخوری بر نیکو کاری تو با من و تمامی نعمتهای
تو بر من و بسیاری عطای تو نزد من و علی ما فضلتنی من رحمتک
واسبغت علی من نعمتک فقد اصطنعت عندی ما یعجز عنه شکری
و برانکه تفضیل دادی مرا از رحمت خود و تمام کردی بر من نعمت خود
پس بتحقیق نیکیها کردی با من که عاجز است از ان شکر من ولولا
احسانک الی وسبوغ نعمائک علی ما بلغت احراز حظی ولا اصلاح
نفسی واگرنه احسان تو میبود بسوی من و تمامی نعمتهای تو میبود
بر من نمیرسیدم و در نمی یافتم نگهداشتن نصیب خود را از خیر و صلاح
و نه اصلاح کردن خود را از معائب و آفات ولکنک ابتدأتنی بالاحسان
ورزقتنی فی اموری کلها الکفایة ولکن تو ابتدا نمودی با من باحسان
و من مستحق نبودم و روزی کردی مرا در همه امورم کفایت و ساختگی
کار من و من بخود از ان عاجز بودم وصرفت عنی جهد البلاء ومنعت
منی محذور القضاء و باز گردانیدی از من بلاء سخت و باز داشتی

از من

از من قضاء بد که از ان حذر واجب آمد و علما را در جهد بلا
سخنانست بعضی گفته آن حالت است که آدمی در ان حال موت اختیار
کند والعیاذ بالله و گفته اند کثرت عیال و قلت مال یا الهی فکم
من بلاء جاهد قد صرفت عنی وکم من نعمة سابغة اقررت بها
عینی وکم من صنیعة کریمة لک عندی ای الله من بسیار بلاء سخت
که باز گردانیدی از من و بسیار نعمت تمام که خنک و روشن ساختی
بآن چشم من و بسیار احسان نیکو که تراست نزد من انت الذی
اجبت عند الاضطرار دعوتی واقلت عند العثار زلتی واخذت
لی من الاعداء بظلامتی تویی آنکه اجابت نمودی نزد اضطرار
دعای مرا و درگذشتی وقت بسر در آمدن از لغزش من و نگرفتی مرا
و گرفتی برای من از دشمنان آنچه بظلم برده بودند و باز خواست
نمودی از ستمی که کرده بودند الهی ما وجدتک بخیلا حین سالتک
ولا منقبضا حین اردتک خدای من نیافتم ترا بخیل وقتی که از
تو حاجت خواستم و نه گرفته و کم خیر وقتی که ترا اراده نمودم بل
وجدتک لدعائی سامعا ولمطالبی معطیا ووجدت نعماک علی سابغة

وفی کل شان من شانی وکل زمان من زمانی بلکه یافتم ترا که دعای
من شنونده ومطالب مرا بخشنده و یافتم ترا نعمتت بر من تمام است
در هر حال انحال من وهر زمان از زمان من فانت عندی محمود
وصنیعک لدی مبرور پس تو نزد من ستایش کرده شده وکار تو
واحسان تو نزد من مشکور ومبرور ومقبول ونیکوست تحمدک
نفسی ولسانی وعقلی حمدا یبلغ الوفاء وحقیقة الشکر ترا حمد میکند
جان ونفس من وزبان من وعقل من حمدی که برسد بحد وفا
وبحقیقت شکر یعنی بحق تو وفا کند وشکر تو بحقیقت ادا کند حمدا
یکون مبلغ رضاک عنی حمدی که بوده باشد بقدر رضای تو از من
یعنی ترا چندان حمد که بآن راضی کردی از من فنجنی من سخطک الهی
حین تعیینی المذاهب پس نجات ده مرا از خشم خود ای پناه من
وقتی که مانده کند مرا راهها یعنی هیچ جا راهی و بیرون شدی و پناهی نیابم
ویا مقیلی عثرتی فلولا سترک عورتی لکنت من المفضوحین وای
درگذرنده از خطای من اگر نه تو عیب من میپوشیدی هر آینه
رسوا شده بودم ویا مؤیدی بالنصر فلولا نصرک ایای لکنت من المغلوبین

وای

وای قوی کننده مرا بنصرت اگر نه نصرت تو میبود مرا هر آینه از مغلوبان
ومقهوران بودم ویا من وضعت له الملوک نیر المذلة علی اعناقهم
فهم من سطواته خائفون وای آنکه نهاده اند از برای او پادشاهان
یوغ خواری بر گردنهای خود پس ایشان از سطوات او خایفند و
هراسان ویا اهل التقوی ویا من له الاسماء الحسنی ای سزاوار
با آنکه پرهیز از تو واز عقاب تو اندیشه کنند و پرهیزکاری بیشتر
کنند وای آنکه او راست نامهای نیکوتر ولقبهای بهتر اسئلک
ان تعفو عنی وتغفر لی سوال میکنم از تو که عفو کنی از من وبیامرزی
مرا فلست بریا فاعتذر ولا بذی قوة فانتصر ولا مفر لی
فافر پس نیستم من بی گناه پس عذر آورد ونه صاحب قوت
تا معارضه کنم ونیست مرا گریزگاهی که آنجا بگریزم واستقیلک
عثراتی واتنصل الیک من ذنوبی التی قد اوبقتنی واحاطت
بی فاهلکتنی وطلب میکنم که در گذری از خطای من وکردن می افکنم
وبیزار میشوم از گناهان خود که مرا در بلا وهلاکت افکند
واحاطه نمود بمن وتاخیر کرد مرا منها فقررت الیک رب تائبا فتب علی

مُتَعَوِّذًا فَأَعِذْنِي مُسْتَجِيرًا فَلَا تَخْذُلْنِي از ین گناهان گریختم بسوی تو
توبه کننده پس باز کرد بر من برحمت و توبه ام بپذیر پناه گیرنده
پس مرا پناه ده زینهار جوینده پس مرا خوار و بی مددکار مگذار
سَائِلًا فَلَا تَحْرِمْنِي مُعْتَصِمًا فَلَا تُسْلِمْنِي دَاعِيًا فَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا سوال
میکنم پس محروم مکن مرا چنگ در زننده ام بحمایت رحمت تو پس تسلیم
مکن مرا واز دست مگذار خواننده ام ترا و اجابت خواهنده پس باز
مگردان مرا نومید و زیان کار دَعَوْتُكَ يَا رَبِّ مِسْكِينًا مُسْتَكِينًا
مُشْفِقًا خَائِفًا وَجِلًا فَقِيرًا مُضْطَرًّا إِلَيْكَ خواندم ترا ای رب من
در حالتی که مسکینم و گردن افگنده و ترسانم و هراسان و اندیشه مند
و پریشان و محتاج و مضطر بتو گریزی ندارم از تو أَشْكُو إِلَيْكَ يَا إِلٰهِي
ضَعْفَ نَفْسِي عَنِ الْمُسَارَعَةِ فِيمَا وَعَدْتَهُ أَوْلِيَاءَكَ وَالْمُجَانَبَةِ عَمَّا
حَذَّرْتَهُ أَعْدَاءَكَ شکایت میکنم بسوی تو که من از ناتوانی و عاجزی
نفس من از شتافتن در طلب آن نعیم و ثواب و آن منازل و درجات
که وعده دادی بآن دوستان خود را و از یکسو شدن و احتراز
نمودن از آنچه حذر فرموده از آن دشمنان خود را وَكَثْرَةِ هُمُومِي

ووسوسه

نع است
وَوَسْوَسَةِ نَفْسِي و از بسیاری اندیشها و وسوسه نفس که مرا
در این راه إِلٰهِي لَمْ تَفْضَحْنِي بِسَرِيرَتِي وَلَمْ تُهْلِكْنِي بِجَرِيرَتِي خدای من
مرا رسوا نساختی باحوال پنهان من و هلاک نکردی بآنچه کسب
نمودم از گناه أَدْعُوكَ فَتُجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ تَدْعُونِي وَ
أَسْأَلُكَ كُلَّ مَا شِئْتُ مِنْ حَوَائِجِي وَحَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَعْتُ عِنْدَكَ
سِرِّي میخوانم ترا و دعا میکنم پس مرا اجابت میکنی هرچند من دیر اجابت
میکنم وقتی که تو مرا میخوانی و سوال میکنم از تو چه میخواهم از حاجتهای
خود و هرجا که هستم میگذارم نزد تو راز ضمیر خود را یعنی با تو راز
میگویم و درد دل شرح میدهم فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ وَلَا أَرْجُو غَيْرَكَ
لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْمَعُ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ وَتَلْقَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ پس نمیخوانم
سوای ترا و امید ندارم بغیر تو لبیک لبیک مهیای خدمتم و بدرگاه
رحمت تو ایستاده ام میشنوی هر که شکایت کند نزد تو و ملاقات
میکنی یا کفایت میکنی هر که را توکل کند بر تو وَتُخَلِّصُ مَنِ اعْتَصَمَ
بِكَ وَتُفَرِّجُ عَمَّنْ لَاذَ بِكَ و میرهانی آنرا که چنگ در زد بتو و دور
میکنی بلا از آنکس که پناه آورد بتو و گریخت در تو إِلٰهِي فَلَا تَحْرِمْنِي خَيْرَ

الآخرة والاولی لقلة شکری واغفر لی ما تعلم من ذنوبی خدای
من پس محروم مکن مرا از خیر آخرت ودنیا برای کمی شکر من وبیامرز
برای من آنچه میدانی از کناهان من ان تعذب فانا الظالم المفرط
المضیع الآثم المقصر المضجع المغفل حظ نفسی واکر عذاب کنی پس
منم ظالم تقصیر کننده ضایع سازنده کناه کار مقصر کاهل تن پرور
بیخبر غافل شده از نصیب وبهره خود وان تغفر فانت ارحم الراحمین
واکر بیامرزی وحم بکناه من نکیری میشاید که تو ارحم الراحمینی

وکان من دعائه علیه السلم فی الالحاح علی الله تعالی

در الحاح وزاری بجناب حضرت باری میخوانده اند یا الله الذی
لا یخفی علیه شیء فی الارض ولا فی السماء وکیف یخفی علیک یا الهی
ما انت خلقته ای خدای که پنهان نیست بر او چیزی در زمین
ونه در آسمان وچکونه پنهان ماند بر تو ای خدای من آنچه تو
خلق کرده آنرا وکیف لا تحصی ما انت صنعته او کیف یغیب
عنک ما انت تدبره وچکونه غایب کردد از تو آنچه تو تدبیر او
میکنی کیف یستطیع ان یهرب منک من لا حیوة له الا برزقک وکیف

یجو

یجو منک من لا مذهب له فی غیر ملکک یا چکونه میتواند که بکریزد
از تو کسی او را زندکی نیست مکر برزق تو یا چکونه میرهد از چنک تو
کسی که او را راهی وبدر شدی نیست در غیر ملک تو سبحانک اخشی
خلقک لک اعلمهم بک ترا یاد میکنم بپاکی وبزرکواری خایفترین خلق
تو از دانا ترین ایشانست بتو چنانچه حق تعالی فرموده انما یخشی الله من
عباده العلماء از خدای تعالی عالمان ترسند که سلطان خدای شناسند
نه جاهلان که از وی بیخبر اند پس هرکه از خدای نترسد آن دلیل بر
جهل او هرچند خود را از اعلم زمان شناسد واخضعهم لک اعلمهم
بطاعتک واهونهم علیک من انت ترزقه وهو یعبد غیرک
وخاضعترین خلق ترا آنست که عمل بیشتر وبهتر میکند بطاعت تو
پس چنانچه هر عالم که خائف نباشد او در علم بر حقیقت نباشد
هر عامل که خاضع نبود عمل او را اصلی نبود چه از ان طرفی نه بسته
زیرا که ترک خضوع نوعی از بطر وطغیانست وچون عامل وعابد
از خضوع خالی باشد از عجب وخود بینی نشان دهد وبر ضعف یقین
واخلاص دلالت کند وهرکه تکیه بر طاعت کند وحق خضوع بجای

نیاورد آن طاعت را اعتبار نبود و او را در دین بصیرتی نباشد و خوار
ترین خلق تو بر تو آنکس است که تو او را روزی میدهی و او عبادت
میکند غیر ترا سبحانک لا ینقص سلطانک من اشرک بک و کذب رسلک
منزهی از نقایص و مبرا خداوندا ناقص نمیگرداند سلطان و جلال
شان ترا آنکه مشرک گردد بتو و غیری با تو پرستد و دروغ گو دانند
پیغمبران ترا و لیس یستطیع من کره قضاءک ان یرد امرک و نمی تواند
کسی که نپسندد قضاء ترا و راضی نباشد اینکه رد کند امر ترا و لا
یمتنع منک من کذب بقدرتک و لا یفوتک من عبد غیرک و نمیتواند
سر باز زدن از حکم تو آنکه باور نداشت قدرت ترا و بیرون نرود از
چنگ تو آنکه عبادت نمود غیر ترا و لا یعمر فی الدنیا من کره لقاءک
و معمر نماند در دنیا آنکه کاره است لقاء ترا یعنی آنکه نمیخواهد بسوی تو
آید نتواند در دنیا باقی بماند و نمیرد سبحانک ما اعظم شانک و اقهر
سلطانک و اشد قوتک و انفذ امرک چه بزرگست شان تو و چه
قاهر و غالب است سلطان تو و چه سخت است قوت تو و چه نافذ
و ماضی است امر تو سبحانک قضیت علی جمیع خلقک الموت من وحدک

ومن کفر

و من کفر بک حکم کردی بر همه خلق خود موت را همه را باید ناچار مردن
چه موحد که بتو گرویده است و ایمان آورده و چه کافر که از تو رمیده است
و منکر شده و کل ذائق الموت و کل صائر الیک و همه چشنده اند
مرگ را و همه باز گردنده اند بسوی تو کس نماند که شربت مرگ نچشد
و بسوی تو باز نگردد فتبارکت و تعالیت لا اله الا انت وحدک
لا شریک لک مقدسی و متعالی نیست خدایی مگر تو تنها و بی همتا
نیست شریکی ترا آمنت بک و صدقت رسلک و قبلت کتابک و
کفرت بکل معبود غیرک و برئت ممن عبد سواک ایمان آوردم
بتو و باور داشتم رسولان ترا و قبول کردم کتاب ترا و کافر گشتم
بهر معبود غیر تو و بیزار شدم از آنکس که پرستد غیر ترا اللهم
انی اصبح و امسی مستقلا لعملی معترفا بذنبی مقرا بخطایای خداوندا
من صبح و شام میکنم در حالتی که کم میدانم عمل خود را در طاعت تو
و اعتراف دارم بگناه خود و اقرار میکنم بخطاهای خود انا باسرافی
علی نفسی ذلیل عملی اهلکنی و هوای اردانی و شهواتی حرمتنی
من از راه تعدی و ستمی که بر نفس خود کردم با رتکاب معاصی خوار

وذلیل علم مرا هلاک کرد وهوای نفس مرا در هلاکت افکند وشهوتها
وخواهشها مرا محروم کرد از نعمتهای عقبی فأسئلك یا مولای سؤال
من نفسه لاهیة لطول امله وبدنه غافل لسكون عروقه پس از تو
مسئلت میکنم ای مولای من سوال کسی که نفس او بلهو مشغول
گشته است از راه طول امل وامید دراز که حیوة دنیا دارد وبدن
او غافل واز کار بازمانده است از راه سکون رگهاش یعنی از سستی
عزیمت وقصد همت وفتور شوق ورغبت از جا نمی جنبد وسعی
نمی کند در طاعت مگر رگهای اندامش از کسالت جان از حرکت افتاده
وقلبه مفتون بكثرة النعم علیه وفكره قلیل لما هو صائر الیه
ودلش واله وفتنه گشته است بر بسیاری نعمتها بر او وفکرش کم است
برای آنچه کرده است بسوی او والحاصل در دنیا نعمت بسیار می بیند
بآن غافل ومفتون گشته است وفکر نمیکند که آخر حال بچه میکشد
وبار بکجا میکشاید سؤال من قد غلب علیه الامل وفتنه الهوی
واستمكنت منه الدنیا واظله الاجل سؤال کسی که غالب گشته است
بر او طول امل ومرادات ومفتون ساخته است او را هوای نفسش

وشهوات

وشهوات وجای یافته اند دل او دنیا کالنقش فی الحجر وسایه افکنده است
بر سر او اجل سؤال من استكثر ذنوبه واعترف بخطیئته سؤال
کسی که بسیار میشمارد گناهان خود را واعتراف دارد بخطاهای خود
سؤال من لا رب له غیرك ولا ولی له دونك ولا منقذ له منك
ولا ملجأ له منك الا الیك سؤال کسی که نیست او را پروردگاری
غیر تو ونه خداوندی بیرون از تو ونیست رهاننده او را از تو
ونه پناهی است او را از تو مگر بسوی تو یعنی از تو بجای دیگر نتواند
پناه بردن مگر هم بتو پناه آورد هم در تو گریزم ار گریزم الهی أسئلك
بحقك الواجب علی جمیع خلقك خدای من مسئلت میکنم از تو بحق
تو که واجب است بر جمیع خلق تو وباسمك العظیم الذی امرت رسولك
ان یسبحك به وبنام بزرگ تو که امر کرده رسول خود را که ترا تسبیح کند
بآن نام اشارتست بقول حق تعالی فسبح باسم ربك العظیم وبجلال وجهك
الكریم الذی لا یبلی ولا یتغیر ولا یحول ولا یفنی وببزرگی روی
کریم تو یعنی ذات مقدس تو که کهنه نمیشود وتغیر نمی یابد وانتقال
نمیگردد وفانی نمیشود چنانچه رویهای بندگان واجساد ایشان

ميشود أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُغْنِيَنِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ بِعِبَادَتِكَ
وبی نیاز کردانی مرا از هر چیز بعبادت خود و هر که خدای را بصدق
و اخلاص عبادت کند از همه چیز و از همه کس بی نیاز باشد و بی نیاز کردد
وَأَنْ تُسَلِّيَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا بِمَخَافَتِكَ و تسلی دهی مرا از دنیا بخوف خود
هر که اندیشه کار آنجهان و ملاقات خداوند عالمیان دارد کی غم
کار اینجهان خورد وَأَنْ تُثِيبَنِي بِالْكَثِيرِ مِنْ كَرَامَتِكَ بِرَحْمَتِكَ و اینکه ثواب
بخشی و عطا کنی مرا به بسیاری از لطف و کرامت خود برحمت خود فَإِلَيْكَ
أَفِرُّ وَمِنْكَ أَخَافُ وَبِكَ أَسْتَغِيثُ وَإِيَّاكَ أَرْجُو وَلَكَ أَدْعُو پس
بسوی تو می کریزم و از تو میترسم و بتو فریاد میخواهم و استغاثه میکنم
و بتو امید وارم و ترا میخوانم وَإِلَيْكَ أَلْجَأُ وَبِكَ أَثِقُ وَإِيَّاكَ أَسْتَعِينُ
و بسوی تو پناه می آورم و بتو اعتماد و استواری دارم و از تو یاری
میخواهم وَبِكَ أُومِنُ وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ وَعَلَى جُودِكَ وَكَرَمِكَ أَتَّكِلُ
و بتو ایمان می آورم و بر تو توکل میکنم و بر جود و کرم تو اعتماد میکنم
و کار خود حواله میکنم **وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّذَ**
لُّلِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ در تذلل و افتادکی بجناب باری میفرمودند

ديت

رَبِّ أَفْحَمَتْنِي ذُنُوبِي وَانْقَطَعَتْ مَقَالَتِي فَلَا حُجَّةَ لِي فَأَنَا الْأَسِيرُ بِبَلِيَّتِي
الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي پروردکار من درمانده کرده است مرا از کناهانم و بریده
شده است کفتارم پس حجتی نیست مرا و جوابی ندارم که بآن چنک
در زنم پس من اسیرم به بلای خود مانده ام در کرو عمل خود یعنی با این
عمل خلاصی مشکل است و تدبیر آن ندارم الْمُتَرَدِّدُ بِخَطِيئَتِي الْمُتَحَيِّرُ
عَنْ قَصْدِي الْمُنْقَطَعُ بِي مترددکشته ام در خطای خود متحیر از راه
راست خود از راه مانده ام و بیچاره شده ام قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي
مَوْقِفَ الْأَذِلَّاءِ الْمُذْنِبِينَ مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَجَرِّئِينَ عَلَيْكَ الْمُسْتَخِفِّينَ
بِوَعْدِكَ وا داشته ام خود را بجای ذلیلان کناهکار بجای بدبختان
جرات کننده بر تو استخفاف کننده بوعده تو یعنی سبک شمرده کار آنجهان
و جنت رضوان را و سخت چسپیده بدنیا سُبْحَانَكَ أَيَّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ
عَلَيْكَ وَأَيَّ تَغْرِيرٍ غَرَّرْتُ بِنَفْسِي چه جراتست که من بر خود کردم و چه
فریب دادن و غافل شدن است که من خود را دادم مَوْلَايَ ارْحَمْ
كَبْوَتِي لِحُرِّ وَجْهِي وَزَلَّةَ قَدَمِي مولای من رحم کن افتادن مرا بر روی
و حر وجه عبارت از کرامی ترین مواضع روی است و آن کونه است

لهذا وقت تضرع گونه بر خاک نهند و رحم کن از لغزش قدمم را وَعُدْ
بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي وَبِإِحْسَانِكَ عَلَى إِسَاءَتِي و لطف کن و باز گرد بحلم خود
بر جهل من و به نیکی خود بر بدی من فَأَنَا الْمُقِرُّ بِذَنْبِي الْمُعْتَرِفُ
بِخَطِيئَتِي که من مقرم بگناه خود و معترفم بخطاء خود وَهَذِهِ يَدِي
وَنَاصِيَتِي أَسْتَكِينُ بِالْقَوَدِ مِنْ نَفْسِي و اینکه دست من و پیشانی
من تن در میدهم بقصاص از من یعنی اینکه من تسلیم شده ام برای
قصاص گناهان هر عقوبت که خواهی بر من بران اِرْحَمْ شَيْبَتِي وَنَفَادَ
أَيَّامِي وَاقْتِرَابَ أَجَلِي وَضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي رحم کن بر پیری
و موی سپید من و سر آمدن روزگارم و نزدیک شدن اجلم و ناتوانی
و بیچارگی من مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِي وَامَّحَى مِنَ
الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي وَكُنْتُ مِنَ الْمَنْسِيِّينَ كَمَنْ قَدْ نُسِيَ ای صاحب من
رحم کن بر من وقتی که بریده شود از دنیا اثرم و محو گردد از میان
خلق یادم یعنی از یاد مردمان بروم و نشانم در جهان نماند و وقتی
که در جمله فراموش شدگان باشم همچو آنکس که البته فراموش شده است
و از یاد رفته است مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي عِنْدَ تَغَيُّرِ صُورَتِي وَحَالِي إِذَا بَلِيَ

جِسْمِي وَتَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي مولای من رحم کن
بر من نزد متغیر شدن صورتم و حالم آنوقت که کهنه شود تنم در خاک
و از هم پاشد اعضایم و پاره پاره گردد بندهای اندامم يَا غَفْلَتِي
عَمَّا يُرَادُ بِي ای وای من چه غافلم که بر سرم چه می آید مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي
فِي حَشْرِي وَنَشْرِي خداوند من و رحم کن بمن در وقت حشرم و نشرم
وَاجْعَلْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ أَوْلِيَائِكَ مَوْقِفِي وَفِي أَحِبَّائِكَ مَصْدَرِي
وَفِي جِوَارِكَ مَسْكَنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ و بگردان در آن روز با دوستان
خود موقف مرا و در جمله ایشان مکان و مرجع مرا و در همسایگی
ایشان مسکن مرا **وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اسْتِكْشَافِ**
الْهُمُومِ این دعا در وقت غلبه اندوه میفرموده يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَكَاشِفَ
الْغَمِّ ای گشاینده گره اندیشه و اندوه از دلها و زداینده غبار غم و
تشویش از خاطرها يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا ای رحمن
و رحیم هر دو جهان و بعضی گفته اند رحمن یعنی بخشاینده بر نیکان
در دنیا و رحیم یعنی بخشاینده بر مومنان در آخرت و این کلام دلالت
بر خلاف آن کند صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْرُجْ هَمِّي وَاكْشِفْ يَا وَاحِدُ

یا احد یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً احد اعصمنی و
طهرنی واذهب ببلیتی رحمت کن بر محمد وآل محمد وكنااشهم مرا وبردار
غم مرا ای خدای یگانه ویکتا ای مقصود کل و مرجع حاجتها ای آنکه
نزایید فرزندی پس کافر شدند یهود ونصاری که گفتند عزیر
ومسیح ابن خداست ونزاییده نشده از غیر پس روا نیست که با مریم
شریک باشند با خدای ونبود اورا هرگز ونباشد کسی مانند وهمتا
مرا عاصم باش وپاک گردان از هر آلایش وببر بلای مرا واقرأ آیة
الکرسی والمعوذتین وقل هو الله احد وقل ودرین وقت آیة
الکرسی وسوره قل اعوذ برب الفلق وسوره قل اعوذ برب الناس
وسوره توحید بخوان وبگو اللهم انی اسئلک سؤال من اشتدت
فاقته وضعفت قوته وکثرت ذنوبه خداوندا من از تو سؤال
میکنم سؤال کسی که سخت شده باشد احتیاج ودرماندگی و وضعیف
گشته قوت وچارگی او وبسیار شده گناهانش سؤال من لا یجد
لفاقته مغیثاً ولا لضعفه مقویاً ولا لذنبه غافراً غیرک یا ذا
الجلال والاکرام سؤال کسی که نیابد برای درویشی واحتیاج خود

دادرسی

دادرسی ونه برای ناتوانی وضعف خود قوت بخشنده ونه برای
گناه خود آمرزنده غیر تو اسئلک عملاً تحب به من عمل به ویقیناً
تنفع به من استیقن به حق الیقین فی نفاذ امرک از تو مسئلت
میکنم عملی که دوست داری بآن کننده آنرا ویقینی که نفع بخشی بآن
کسی را که بآن یقین وثابت باشد چنانچه باید در باب نفاذ امر تو
یعنی یقین کنم که امر امر تو است وحکم حکم تو پس دل از همه کس بردارم
وچنگ در تو زنم ورضای تو جویم اللهم صل علی محمد وآل محمد واقبض
علی الصدق نفسی واقطع من الدنیا حاجتی واجعل فیما عندک
رغبتی شوقاً الی لقائک خدایا رحمت کن بر محمد وآل محمد وبگیر بصدق
نفس مرا تا از راستی پای بیرون ننهم وببر از دنیا حاجتم را تا هیچ کام
آنچه نزد تست رغبتم را از غایت شوق بملاقات تو وهب لی صدق
التوکل علیک وببخش مرا توکل صادق بر تو تا در قید هیچ چیز نباشم
اسئلک من خیر کتاب قد خلا واعوذ بک سوال میکنم از تو خیر کتابی
که ازین پیش گذشته است وپناه میبرم بتو از شر کتابی که از پیش
رفته است یعنی سرنوشت خیر میخواهم از سرنوشت بد بتو پناه میبرم

أَسْئَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ لَكَ وَعِبَادَةَ الْخَاشِعِينَ لَكَ وَيَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ
عَلَيْكَ وَتَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ سؤال میکنم از خوف عابدان و عبادت
خاشعان تو و یقین متوکلان بر تو و توکل مؤمنان بر تو اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ
رَغْبَتِي فِي مَسْئَلَتِي مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَائِكَ فِي مَسَائِلِهِمْ وَرَهْبَتِي مِثْلَ
رَهْبَةِ أَوْلِيَائِكَ خدایا بگردان شوق و رغبت مرا درین حاجات که مسئلت
میکنم مثل رغبت و شوق دوستان تو در حاجتهاشان و ترس مرا از تو
همچو ترس و هراس دوستان تو و رجاء خوف و رغبت و خشیت
کامل با هم جمع کنم چنانچه طریق اولیا و خاصان خداست وَاسْتَعْمِلْنِي
فِي مَرْضَاتِكَ عَمَلاً لَا أَتْرُكُ مَعَهُ شَيْئاً مِنْ دِينِكَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ
و بکار دار مرا در طاعات که موجب رضای تست چنان کار کردنی که ترک
ندهم با آن هیچ چیز را از کار دین تو از ترس کسی از خلق تو این کلام
دلالت میکند بر اینکه ترک طاعت واجب از خوف خلق و از بیم ضرر
علی الاطلاق روا نیست و احادیثی که درین باب وارد است نوعی
تاویل و تخصیص در او جاریست و شاید که مراد ازین کلام آن باشد که
چنان مکن که مرا خوف خلق مانع طاعتی گردد و ایمان و توکل من چنان

قوی کن

قوی کن که از خلق نترسیم و بهر اندیشه و وسوسه طاعت تو ترک
ندهم چنانچه عادت دنیا جویان اضعف ایمانست و در کلام آینده
برین مدعا اشارتهاست اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِي وَ
أَظْهِرْ فِيهَا عُذْرِي وَلَقِّنِّي فِيهَا حُجَّتِي وَعَافِ فِيهَا جَسَدِي خدایا
این حاجت منست یعنی مطلبی که در آخر یاد کرد یا مطلق مطلب گذشته
پس بزرگ گردان در آن شوق و رغبت مرا و ظاهر ساز در آن
عذر مرا و تلقین کن مرا در آن حجتم و عافیت بخش در آن تنم را یعنی
والله اعلم میخواهم در طاعت تو هیچ از خلق اندیشه نکنم و از ضرر ایشان
پروا ندارم و کار دنیا منظور نسازم مرا بر این عزیمت ثابت دار و عذرم
بپذیر و بر من خورده مگیر و در این باب حجتم تلقین کن تا دانم چه باید در جواب
گفتن و چه عذر آوردن و بچه علت مستند شدن و جسدم از ضرر
و آفات محفوظ دار چون آدمی در جسد مبتلا شود بامراض مثلا
یا بایذای خلق از قبیل ضرب و قطع از کار باز ماند و کار طاعت
سرانجام نتواند اَللّٰهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ وَلَهُ ثِقَةٌ أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَقَدْ
أَصْبَحْتُ وَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا خدایا هر که صبح کند

واو را اعتمادی وامیدی باشد غیر تو من صبح میکنم و تو اعتماد و
امید منی در همه امور فاقض لی بخیرها عاقبة وتجنی من مضلات
الفتن پس حکم کن برای من آنچه بهترین امور است از روی عاقبت
ونجات ده مرا از فتنهای موجب ضلالت برحمتک یا ارحم الراحمین
وصلی الله علی محمد وآله
اجمعین

تم الصحيفة الكاملة مع شرحها بعون الله تعالى وتوفيقه والصلوة
على محمد وآله
المعصومين
۱۲۹۲